



مرکز مطالعات زنان و خانواده

زن در فرهنگ و هنر

پژوهش زنان

شاپا چاپی: ۲۵۳۸-۳۱۰۸

شاپا الکترونیکی: ۲۵۳۸-۳۱۱۶

فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه تهران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نشریه زن در فرهنگ و هنر

علمی

شماره استاندارد بین‌المللی

۲۵۳۸-۰۳۱۰۸&۲۵۳۸-۳۱۱۶

دوره ۱۵، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات زنان و خانواده دانشگاه تهران

مدیر مسئول: فاطمه یزدیان (استاد دانشگاه تهران)

سردبیر: اعظم راودراد (استاد دانشگاه تهران)

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران

هیأت تحریریه

جلال الدین رفیع فر (عضو هیات علمی دانشگاه تهران) حمیرا زمردی (عضو هیات علمی دانشگاه تهران) آذین موحد (عضو هیات علمی دانشگاه تهران) شیرین احمدنیا (عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی) مسعود حاجی زاده میمنندی (عضو هیات علمی دانشگاه یزد) سیده راضیه یاسینی (عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات) سیده فاطمه موسوی (عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا) عبدالله بیچرانلو حسن (عضو هیات علمی دانشگاه تهران) لیزبت ون زونن (عضو هیات علمی دانشگاه آراسموس روتردام هلند) مهدی سمتی (عضو هیات علمی دانشگاه ایلینوی شمالی آمریکا) احمدالراوی (استاد دانشگاه سایمون فریزر)

مدیر داخلی: منصوره شهریاری

نشانی نشریه: تهران، بلوار کشاورز، خیابان وصال، کوچه دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن (شاهد سابق)، پلاک ۸، واحد ۷ شرقی، مرکز زنان و خانواده دانشگاه تهران

پست الکترونیکی cws.ca.journal@gmail.com

نشریه زن در فرهنگ و هنر از کمیسیون محترم نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موفق به کسب درجه علمی-پژوهشی شده است.

حقوق کلیه مقالات برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران محفوظ است. این نشریه در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود.

- پایگاه اطلاعاتی علمی جهاد دانشگاهی (SID) به نشانی اینترنتی: www.sid.ir
- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی اینترنتی: www.isc.gov.ir
- پایگاه استنادی نورمگز به نشانی اینترنتی:

<https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/1080>

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۸۱-۲۰۴	مطالعه تأثیر عامل گشودگی به تجربه بر تغییرات ترجیح رنگی زنان
۲۰۵-۲۲۸	گفتمان مسلط بر نظام آموزشی زنان در کتاب‌های درسی دبیرستانی (۱۳۴۵-۱۳۲۰)
۲۲۹-۲۵۸	تحلیل گفتمان کیفی سوزگی زن ایرانی در شبکه اجتماعی اینستاگرام
۲۵۹-۲۸۱	شناسایی مفهوم و مؤلفه‌های قلمروهای شبه‌خصوصی در ارتباط با رفتار قلمروی زنان در فضاهای عمومی
۲۸۳-۲۹۹	تبیین اجتماعی واژگونی جنسیت در سینمای مسعود کیمیایی
۳۰۱-۳۲۵	مطالعه تطبیقی نقوش لباس بانوان در شهرستان میناب و سفال کلیورگان بلوچستان مبتنی بر رویکرد پیش‌متنیت
۳۲۷-۳۵۱	مقایسه دو روایت عهد عتیق و قرآن از وسوسه آدم و ایوب از سوی همسرانشان و بازنمایی آن در هنرهای تجسمی مسیحی و اسلامی



doi 10.22059/JWICA.2022.347115.1822

Studying the Impact of Openness to Experience on Women's Color Preference Changes

Elaheh Shahradeh¹ | Reza Afhami^{2✉} | Rouhollah Bagherzadeh³

1. Instructor, Department of Art and Architecture, Payam Noor University, Tehran, Iran. Email: e.shahradeh@pnu.ac.ir

2. Corresponding author, Associate Professor, Art Research Department, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: reza.afhami@gmail.com

3. Associate Professor, New Technologies Research Institute, Material Engineering and Advanced Technologies Research Institute, Amirkabir University of Technology, Tehran, Iran. Email: bagherzade-r@aut.ac.ir

Article Info

Research Type:
Research Article

Received:
20 August 2022

Accepted:
4 November 2022

Keywords:
Personality, Openness to Experience, Color Preference, Analysis of Variance.

Abstract

Color is a silent but powerful language. According to the high expressive quality of color in communicating and attracting people's attention, identifying the color preference of women and the factors affecting it can create an efficient tool in many areas of the modern world such as communication, trade, and goods and content production. This article aims to identify the effects of the factor of openness to experience (as one of the dimensions of personality) on women's color preference changes. To collect research data, a demographic questionnaire, color preference, and a five-factor personality test were used. The statistical sample includes 213 women living in Tehran who were randomly selected. Data analysis using the one-way variance method concerning the level of color preference shows that women with different levels of openness to experience have different preferences about the level preference for purple, red, and orange in such a way that as the level of openness to experience increases, preference score of red and orange increase and purple decreases. In this regard, data analysis in the selected color preference section shows that women with high levels of openness to experience choose red as their preferred color. The interpretation of the results concerning hated color indicates that women who hate blue and white have a lower level of openness to experience. The results of multivariate variance analysis about the preference for warm, cool, and neutral colors show that women with different levels of openness to experience have different preferences about warm and neutral colors. According to the graph, as the level of openness to experience increases, the average score for warm colors increases, and neutral colors decreases. The results of the present study confirmed the need to pay attention to the agency of openness to experience in predicting color preferences.

How To Cite: Shahradeh, Elaheh, Afhami, Reza, & Bagherzadeh, Rouhollah (2023). Studying the Impact of Openness to Experience on Women's Color Preference Changes. *Women in Culture & Art*, 15(2), 181-204.

Publisher: University Of Tehran Press.





فصلنامه زن در فرهنگ و هنر

سال ۱۵، شماره ۲
بهار ۱۴۰۲، ۱۸۱-۲۰۴



مطالعه تأثیر عامل گشودگی به تجربه بر تغییرات ترجیح رنگی زنان

الهه شهراد^۱ | رضا افهمی^۲ | روح اله باقرزاده^۳

۱. مربی، گروه هنر و معماری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: e.shahrad@pnu.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: reza.afhami@gmail.com
۳. دانشیار پژوهشکده مهندسی مواد و فناوری‌های پیشرفته، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، تهران، ایران. رایانامه: bagherzade-r@aut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت:

۲۹ مرداد ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۳ آبان ۱۴۰۱

واژه‌های کلیدی:

تحلیل واریانس، ترجیح رنگی،
رنگ گرم، سرد و خنثی،
شخصیت، گشودگی به تجربه.

رنگ زبانی خاموش، اما قدرتمند است. با توجه به اهمیت نقش رنگ در برقراری ارتباط و جلب توجه افراد، شناسایی ترجیح رنگی زنان و عوامل مؤثر بر آن می‌تواند ابزاری کارآمد در بسیاری از حوزه‌های جهان مدرن مانند ارتباطات، تجارت و تولید کالا و محتوا ایجاد کند. این مقاله با هدف شناسایی تأثیر عامل گشودگی به تجربه (به عنوان یکی از ابعاد شخصیت) بر تغییرات ترجیح رنگی زنان انجام گرفته است. به منظور جمع‌آوری داده‌های پژوهش، از پرسشنامه جمعیت‌شناختی، ترجیح رنگی و آزمون ده‌گویه‌ای شخصیت (TIPI) استفاده شد. نمونه آماری شامل ۲۱۳ نفر از زنان ساکن تهران است که به صورت تصادفی انتخاب شدند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش واریانس یک‌طرفه در ارتباط با میزان ترجیح رنگی نشان داد زنان با سطوح مختلف گشودگی به تجربه در ارتباط با میزان ترجیح رنگ‌های بنفش، قرمز و نارنجی دارای ترجیحات متفاوتی هستند. به این صورت که با بالارفتن سطح گشودگی به تجربه، امتیاز به رنگ‌های قرمز و نارنجی افزایش و به رنگ بنفش کاهش می‌یابد. همچنین تحلیل داده‌ها در بخش ترجیح رنگ منتخب بیانگر آن است که زنان با سطوح گشودگی به تجربه بالا رنگ قرمز را به عنوان رنگ ترجیحی خود انتخاب می‌کنند. تفسیر نتایج در ارتباط با رنگ تنفری حاکی از آن است که زنانی که از رنگ آبی و سفید متنفرند، دارای سطح گشودگی به تجربه پایین‌تری هستند. نتایج تحلیل واریانس چندمتغیره در ارتباط با ترجیح رنگ‌های گرم، سرد و خنثی نشان داد زنان با سطوح مختلف گشودگی به تجربه، در ارتباط با رنگ‌های گرم و خنثی دارای ترجیحات متفاوتی هستند. در نهایت نتایج، لزوم توجه به عاملیت گشودگی به تجربه در پیش‌بینی ترجیحات رنگی را تأیید می‌کند.

استناد به این مقاله: شهراد، الهه، افهمی، رضا و باقرزاده، روح‌اله (۱۴۰۲). مطالعه تأثیر عامل گشودگی به تجربه بر تغییرات ترجیح رنگی زنان. زن در فرهنگ و هنر، ۱۵ (۲)، ۱۸۱-۲۰۴.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

امروزه با توجه به تغییرات وسیع دنیای معاصر در حوزه تولید و تجارت، به‌ویژه تجارت الکترونیک، شناسایی ترجیح رنگی^۱ مخاطبان و نتایج آن با هدف برنامه‌ریزی برای صنایع و بسیاری از حوزه‌های کاربردی، به توسعه پژوهش‌ها در این زمینه منجر شده است. منظور از ترجیح رنگی، تمایل فرد برای انتخاب کردن رنگ‌های مشخص از میان بقیه رنگ‌ها یا امتیازدهی به آن‌ها است (Camgöz et al., 2002). نتایج پژوهش‌های مختلف در زمینه ترجیح رنگی بیانگر آن است که عوامل جمعیت‌شناختی (سن، جنسیت، شغل، تحصیلات و...)، جامعه‌شناختی (فرهنگ، سیاست، طبقه اجتماعی، رویدادهای مهم جهانی، مد و...) و روان‌شناختی (ابعاد شخصیت، میزان هیجان‌خواهی و...) بر تغییرات ترجیح رنگی افراد تأثیرگذار است. همچنین یافته‌های پژوهش‌های متعدد در زمینه ترجیحات رنگی، وابستگی متغیر ترجیح رنگی با جنسیت^۲ در فرهنگ‌های مختلف را تأیید کرده است (Hurlbert & Ling, 2007; Rasheed, 2015; Bonnardel et al., 2018). از طرفی، زنان به‌عنوان قشر مهمی از بازار و جامعه دارای ترجیحات رنگی متمایزی از مردان هستند. در نتیجه با توجه به قدرت تأثیرگذاری رنگ در بخش‌های مختلف جامعه و نقش مهم زنان در اجتماع، پژوهش حاضر به دنبال بررسی تأثیر گشودگی به تجربه بر ترجیحات رنگی زنان است.

ارتباط رنگ و ابعاد مختلف روانی در سال‌های اخیر با رویکردهای متفاوت، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. در یک رویکرد، تأثیر رنگ بر تغییرات عواطف، احساسات و عملکرد بررسی شده است. به این ترتیب که تأثیر مواجهه با رنگ‌های مختلف بر عملکرد (Poursafar et al., 2018; Clynes & Kohn, 1968; Wilms & Oberfeld, 2018) بهره‌وری (Poursafar et al., 2018) و خلاقیت (Ceylan et al., 2008)، آسیب‌شناسی روانی (French, 1996) و درمان (Jonauskaitė et al., 2020) آزمون شده است. در رویکردی دیگر تأثیر ابعاد شخصیت^۳ بر ترجیحات رنگی بررسی شده با این فرضیه که ابعاد شخصیت بر ترجیحات زیبایی‌شناسانه^۴ و رنگ‌های مورد علاقه افراد تأثیرگذار است.

شخصیت، مجموعه‌ای پویا و سازمان‌یافته از ویژگی‌هایی است که ادراک، انگیزه و رفتارهای فرد را در موقعیت‌های گوناگون، تحت تأثیر قرار می‌دهد و او را از دیگران متمایز می‌کند (وهورا^۵، ۲۰۱۶). مک‌کرای و کاستا^۶ (۱۹۹۲) برای تحلیل و ارزیابی شخصیت، پنج بعد شخصیت

-
1. Color Preference
 2. Gender
 3. Personality
 4. Aesthetics Preference
 5. Vohra
 6. McCrae & Costa

را معرفی کردند که مبنای سایر ویژگی‌های شخصیت و به مدل «پنج عامل شخصیت» معروف است. این پنج ویژگی عبارت‌اند از: مسئولیت‌پذیری^۱، برون‌گرایی^۲، انطباق‌پذیری^۳، روان‌رنجوری (عدم ثبات عاطفی)^۴ و گشودگی به تجربه^۵. عامل گشودگی به تجربه، میزان ماجراجویی افراد نسبت به تازگی و کسب تجربه‌های جدید را نشان می‌دهد. افراد با این ویژگی، دارای قدرت تخیل، علاقه به جلوه‌های هنری، کنج‌کاو نسبت به ایده‌های دیگران، با احساس‌های باز، دارای ایده و اقدام‌گر هستند. با این توصیف، از بین پنج بعد شخصیت، گشودگی به تجربه بهترین پیش‌بینی‌کننده گرایش افراد به هنر، خلاقیت و تجارب زیباشناختی قوی^۶ است (Fayn & Kuppens, 2017).

به این ترتیب به نظر می‌رسد رفتار افراد با میزان گشودگی به تجربه‌های متفاوت در مقابل محرک‌های قوی مانند هنر و رنگ متفاوت باشد. ادبیات اخیر نشانگر آن است که از بین پنج بعد شخصیت، عامل گشودگی به تجربه بر میزان تمایل افراد به هنر و زیبایی (Costa & McCrae, 1992)، ترجیحات زیبایی‌شناسانه (Cleridou & Furnham, 2014; Rawlings, 2000) و ترجیحات رنگی آن‌ها مؤثر است (Barrantesi Vidal, & Furnham, 2000). در پژوهش‌های تجربی نشان داده شده که ترجیحات زیبایی‌شناسانه افراد با گشودگی فراوان به تجربه، متفاوت با افراد با گشودگی اندک است. احساس‌هایی مانند لرز^۷، ترس^۸ و غوطه‌ور شدن^۹ زیبایی‌شناختی در بین افراد با گشودگی فراوان به تجربه، بیشتر از افراد با گشودگی اندک گزارش شده است (Cotter et al., 2017; Silvia et al., 2015; & Nusbaum, 2011).

در همین راستا، پژوهش‌های مختلف، ارتباط گشودگی به تجربه با ترجیحات رنگی را تأیید می‌کند. در بسیاری از مطالعات تجربی، عاملیت گشودگی به تجربه بر ترجیح رنگ‌های مختلف افراد در سطح اطمینان بالا گزارش شده است؛ برای نمونه نیکولیچ (۲۰۱۹) در پژوهش خود نشان داد ترجیح رنگ گرم با گشودگی به تجربه، در سطح اطمینان ۹۹ درصد ارتباط معنادار دارد. به همین ترتیب، کیم و کیم (۲۰۱۹) ارتباط گشودگی به تجربه و ترجیحات رنگی معناداری از کاربران اینستاگرام را گزارش دادند و برانز و همکاران (۲۰۲۰) نیز در تحقیق خود بر کاربران

-
1. Conscientiousness
 2. Extraversion
 3. Agreeableness
 4. Neuroticism
 5. Openness To Experience
 6. Powerful Aesthetic Experiences
 7. Aesthetics Chills
 8. Aesthetics Awe
 9. Aesthetics Immersion

اینستاگرام در آلمان، نتایج یکسان و قوی‌تری از رابطه گشودگی به تجربه و ترجیح رنگی به‌دست آوردند. در ایران نیز مرتضوی‌فر و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهش خود نشان دادند با بالا رفتن سطح گشودگی به تجربه، شانس انتخاب رنگ سرد و خنثی، به نسبت رنگ گرم، در پوشاک ورزشی به‌صورت معناداری افزایش می‌یابد. از طرفی، با توجه به اهمیت نقش زنان در جامعه معاصر و تأثیر آن‌ها در جهت‌دهی بازار و همچنین، با توجه به نقش بسزای عنصر رنگ در تصمیم‌گیری افراد در موقعیت‌های مختلف در بازار، شناسایی ترجیحات رنگی زنان می‌تواند الگوی مناسبی از رفتار رنگی آن‌ها را آشکار کند و به‌کارگیری نتایج آن در بخش‌های مختلف صنعت، بازار و بالاخص تجارت الکترونیک راهگشا و کارآمد است. با توجه به مطالب بیان‌شده، پژوهش حاضر برای نخستین بار در ایران به بررسی تأثیر عامل گشودگی به تجربه بر ترجیحات رنگی زنان می‌پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. مبانی نظری

در پژوهش‌های بینارشته‌ای، ارتباط بین عامل گشودگی به تجربه و تمایل افراد به سبک‌های مختلف هنری و تغییرات ترجیحات زیبایی‌شناسی مورد توجه قرار گرفته و نتایج در بسیاری از موارد، ارتباط معنادار بین این متغیرها را نشان می‌دهد. در این راستا پژوهش‌های متعدد نشان داده است افراد با شخصیت‌های متفاوت، ترجیحات مختلفی در انتخاب سبک‌های موسیقی (Minnie et al., 2021; Ladinig & Schellenberg, 2012)، نقاشی (Rawlings, 2003)، ترکیب‌بندی (Fayn et al., 2015; Silvia et al., 2015) و ژانرهای مختلف فیلم دارند (Cleridou & Furnham, 2014; Song et al., 2018). همچنین افرادی که از نوآوری، ابهام و ناهماهنگی لذت می‌برند، گشودگی بیشتری به تجربه دارند و هنر انتزاعی^۱ را بر هنر بازنمایی^۲ ترجیح می‌دهند (Gridley, 2013; Fayn & Kuppens, 2017). یافته‌های پژوهش‌های دیگر نیز حاکی از آن است که افراد گشوده به تجربه، مستعد کسب تجربه‌های مورد علاقه خود و به‌ویژه هنر بدیع، پیچیده و انتزاعی هستند (Fayn et al., 2015; Silvia et al., 2015).

اولین پژوهش‌ها در زمینه شناسایی ویژگی‌های شخصیتی از طریق بررسی رنگ ترجیحی افراد، توسط آیزنک^۳ (۱۹۴۱)، رورشاخ^۴ (۱۹۴۲) و لوشر و اسکات^۵ (۱۹۶۹) صورت گرفت. از جمله اولین آزمون‌هایی که در این زمینه انجام شده و مبنای بسیاری از پژوهش‌های بعدی قرار گرفته، آزمون

-
1. Abstract
 2. Representative
 3. Eysenck
 4. Rorschach
 5. Lusher & Scott

رنگی لوشر^۱ است. در ادامه، والدز و مهرابیان^۲ (۱۹۹۴) واکنش‌های عاطفی به رنگ را با استفاده از مدل عاطفی لذت^۳، برانگیختگی^۴ و تسلط^۵ سنجیدند (Soriano & Valenzuela, 2009; Sutton & Altarriba, 2016; Ou et al., 2004; Jonauskaitė et al., 2019).

یکی از نکات قابل توجه در پژوهش‌های انجام شده در بحث شناسایی ارتباط شخصیت و ترجیح رنگی، روش‌های متفاوتی است که برای سنجش ترجیح رنگی به کار رفته و همچنین آزمون‌های مختلفی که برای کمی کردن عامل شخصیت استفاده شده است؛ برای مثال، سیجیج و بوجارسکی^۶ (۲۰۱۰)، از آزمون شخصیت آیزنک و آزمون سایه‌های رنگی در پژوهش خود بهره گرفتند. نتایج پژوهش آن‌ها حاکی از آن است که درون‌گراها، سایه‌های تیره‌تر و برون‌گراها سایه‌های روشن‌تر را ترجیح می‌دهند. میشلز^۷ (۲۰۱۸) نیز در پژوهش خود ارتباط بین پنج بعد شخصیت و ترجیح رنگی را بررسی کرد و برای آزمون ترجیح رنگی، از روش مقایسه‌ای زوجی بهره گرفت. بدین صورت که فرد باید از بین گزینه‌های زوج رنگی، یکی را انتخاب کند. نتایج آنالیز داده‌ها فرضیه پژوهش را تأیید کرد. در تحقیقی دیگر بوناردل و لامینگ^۸ (۲۰۱۰) رابطه بین ترجیح رنگی و ویژگی‌های شخصیتی را بررسی و استدلال کردند که تفاوت معناداری بین ترجیحات رنگ و پنج بعد شخصیت وجود دارد. نیکولیچ^۹ و همکاران (۲۰۱۹) نیز در تحلیل کار خود نشان دادند ترجیح رنگی گرم می‌تواند به عنوان عاملی برای پیش‌بینی شخصیت افراد استفاده شود. آن‌ها دریافتند که بین متغیر ترجیح رنگ‌های گرم با ابعاد برون‌گرایی، توافق‌پذیری، وظیفه‌شناسی و گشودگی همبستگی معنادار وجود دارد؛ درحالی‌که متغیر ترجیح رنگ‌های سرد، فقط با بعد توافق‌پذیری همبستگی معنادار دارد.

اگرچه اغلب پژوهش‌ها ارتباط شخصیت و ترجیح رنگی افراد را تأیید می‌کنند، برخی دیگر از این پژوهش‌ها عدم ارتباط یا ارتباط محدود و ضعیفی را گزارش می‌کنند؛ برای مثال، هارتسفیلد^{۱۰} (۲۰۰۸) تحقیقی درمورد ارتباط رنگ و ویژگی‌های شخصیتی افراد انجام داد. نتایج آزمون هیچ تفاوت معناداری بین گروه‌ها را نشان نداد. به همین ترتیب غرووات و مدن^{۱۱} (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای با هدف شناسایی تأثیر تیپ‌های شخصیتی بر ترجیحات رنگی با آزمون شخصیت آیزنک^{۱۲} (برون‌گرا-

-
1. Lüscher Color Test
 2. Valdez & Mehrabian
 3. Pleasure
 4. Arousal
 5. Dominance
 6. Cigic & Bujarski
 7. Michiels
 8. Bonnardel & Lamming
 9. Nikolic
 10. Hartsfield
 11. Ghorawat & Madan
 12. Eysenck's Personality Test

درون‌گرا) و آزمون نوار رنگی^۱ نشان دادند هیچ ارتباط معناداری بین ویژگی‌های شخصیتی و ترجیحات رنگ آزمودنی‌ها به جز در مورد مردان برون‌گرا وجود ندارد. تمایز نتایج پژوهش‌ها در این زمینه می‌تواند ناشی از فرهنگ‌های مختلفی باشد که آزمون در آن‌ها انجام یافته است. همچنین از آنجا که مطالعات مختلف از آزمون‌های شخصیت و ترجیح رنگی متفاوتی استفاده می‌کنند، این مهم نیز می‌تواند در نتایج متفاوت تحقیقات تأثیرگذار باشد.

مطالعه ادبیات پژوهش در این راستا مشخص می‌کند تا امروز تحقیقی در زمینه سنجش ارتباط گشودگی به تجربه به‌عنوان یکی از ابعاد شخصیت و ترجیح رنگی در جامعه ایران انجام نیافته و تنها تحقیق مرتبط به این زمینه، کار مرتضوی‌فر و همکاران (۱۳۹۶) است که ارتباط شخصیت و انتخاب رنگ پوشاک ورزشی را مطالعه کردند. یافته‌های آن‌ها، ارتباط گشودگی به تجربه بر ترجیح رنگ پوشاک ورزشی را تأیید کرده است. براین‌اساس پژوهش حاضر به دنبال بررسی تأثیر گشودگی به تجربه، به‌عنوان یکی از ابعاد شخصیت، بر ترجیح رنگی زنان در جامعه ایران است.

۲-۲. پیشینه پژوهش

واتن و فاسترولد (۲۰۲۱) پژوهشی در زمینه تأثیرات پنج بعد شخصیت بر ترجیح رنگی افراد با عنوان «ابعاد شخصیت و ترجیح رنگی» در نروژ انجام دادند. جامعه آماری آن‌ها شامل ۲۰۶ نفر (۱۴۵ زن و ۶۱ مرد) با میانگین سنی ۲۳ سال بود. برای سنجش ترجیح رنگی، از افراد خواستند از بین رنگ‌های قرمز، زرد، آبی، سبز، سیاه و سفید رنگ مورد علاقه خود را انتخاب کنند. در نهایت نتایج تحلیل داده‌ها با آزمون مانووا مشخص کرد افراد با ترجیح رنگ آبی، نمرات بیشتری در توافق‌پذیری و برون‌گرایی دارند و افراد با ترجیح رنگ قرمز، نمرات کمتری در توافق‌پذیری داشتند. مقایسه زوجی مشخص کرد گروه آبی نمرات بیشتری از نظر توافق‌پذیری و برون‌گرایی نسبت به گروه قرمز و نمرات بیشتری از نظر توافق‌پذیری در مقایسه با گروه سبز دارد.

کیم و کیم (۲۰۱۹) با هدف کشف روابط ابعاد شخصیت کاربران اینستاگرام و ویژگی رنگ عکس‌هایی که به اشتراک می‌گذارند، پژوهشی با عنوان «ویژگی‌های شخصیتی کاربران اینستاگرام و رنگ عکس‌های آن‌ها: تنوع رنگ، هارمونی رنگ» انجام دادند. جامعه آماری شامل ۱۷۹ دانشجوی بود. آن‌ها برای سنجش شخصیت، از آزمون پنج بعد شخصیت و در بحث رنگ از ۲۵،۳۹۵ عکس اشتراکی آن‌ها استفاده و ویژگی رنگ در کار خود را تنوع رنگی و هارمونی رنگی تعریف کردند. یافته‌های کار آنان ضمن تأیید ارتباط معنادار شخصیت کاربران اینستاگرام با رنگ تصاویر اشتراکی آن‌ها نشانگر آن است که تنوع رنگی با برون‌گرایی و توافق‌پذیری رابطه مثبت، و گشودگی به تجربه با تنوع رنگ و هارمونی رنگ رابطه منفی دارد.

میشلز (۲۰۱۸) در مطالعه «علائم آزمون رنگی معتبر جهت سنجش ابعاد شخصیت» به بررسی ارتباط بین ترجیح رنگی و ابعاد شخصیت، روی ۱۷۳ بلژیکی پرداخت. بدین منظور، از آزمون پنج بعد شخصیت و آزمون رنگ، به صورت مقایسه‌ای زوجی استفاده کرد. به این صورت که فرد باید از بین گزینه‌ها رنگ زرد-آبی، قرمز-سبز، سفید-سیاه و بعد بین رنگ گرم-سرد، تیره-روشن، آکروماتیک-کروماتیک یکی را انتخاب کند. او برای تحلیل داده‌ها از آزمون تی تست استفاده کرد. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها فرضیه پژوهش را تأیید کرد. یافته‌ها نشان داد برون‌گرایی بر انتخاب «آبی-زرد» (درون‌گرا: آبی؛ برون‌گرا: زرد) وظیفه‌شناسی بر انتخاب «سیاه-سفید» (غیروظیفه‌شناس: سیاه؛ وظیفه‌شناس: سفید) و گشودگی به تجربه و برون‌گرایی بر انتخاب رنگ گرم و سرد تأثیر دارد (درون‌گرا و بسته به تجربه: سرد؛ برون‌گرا و گشوده به تجربه: گرم).

بوناردل و همکاران (۲۰۱۸) در مطالعه «تفاوت جنسیتی در ترجیح رنگ در بین فرهنگ‌ها: کهن‌الگوی تعدیل‌یافته در کلیشه فرهنگی زنانه»، آزمونی روی ۸۰ دانشجوی سال اول رشته روان‌شناسی دانشگاه وینچستر بریتانیا و ۸۱ دانشجوی رشته طراحی دانشگاه بین‌المللی احمدآباد هند با میانگین سنی ۲۴ انجام دادند. بنا به یافته‌های این مطالعه، ارتباط ابعاد شخصیت با ترجیح رنگی در گروه زنان و مردان هندی معنادار نبود، اما ترجیح رنگ برای مردان بریتانیایی به عنوان یک نشانگر هویت عمل کرد و بین ترجیح رنگ و ابعاد برون‌گرایی و توافق‌پذیری، ارتباط معنادار وجود داشت.

ناوارو و همکاران (۲۰۱۳) پژوهشی با عنوان «ترجیح رنگی و ویژگی‌های شخصیتی دانشکده علوم و هنر: با در نظر گرفتن تمایزات جنسیتی» را روی نود عضو هیئت علمی دانشکده هنر و علوم در اسلوانی با هدف شناسایی ارتباط جنسیت، شخصیت و ترجیح رنگی انجام دادند. نتایج پژوهش مشخص کرد بین ترجیح رنگ پاسخ‌دهندگان مرد و شخصیت آن‌ها رابطه معناداری وجود ندارد، اما در گروه زنان، بین ترجیح رنگ زرد و گشودگی به تجربه رابطه معنادار گزارش شد.

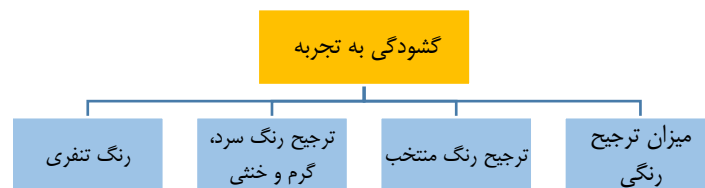
بیکر و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهش «ترجیحات رنگ برای موضوعات مختلف در ارتباط با ویژگی‌های شخصیت» به بررسی رابطه ترجیح رنگی و ویژگی‌های شخصیتی روی ۱۰۹۵ هلندی پرداختند. ارتباط ترجیح رنگی با عوامل جمعیت‌شناختی مانند سن، جنسیت، تحصیلات، شخصیت، روحیه افراد (آرام، هیجان‌زده، متمرکز و...)، زمینه (لباس، اتاق خواب، اتاق نشیمن و...) را بررسی کردند. سنجش ترجیح رنگی در پژوهش آن‌ها با ابزار پرسشنامه و براساس پرسش درمورد رنگ ترجیحی با نام رنگ صورت گرفت. نتایج این پژوهش نشان داد علاوه بر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و زمینه، خصوصیات شخصیت نیز بر ترجیحات رنگی افراد تأثیرگذار است.

وجه تمایز مقاله حاضر با دیگر پژوهش‌های حوزه شخصیت و ترجیح رنگی در جهان در این است که ارتباط گشودگی به تجربه با ترجیحات رنگی افراد را در چهار حوزه مختلف ترجیح رنگ منتخب، میزان ترجیح رنگ، ترجیح رنگ گرم، سرد و خنثی و رنگ تفری افراد به صورت مجزا

بررسی می‌کند. از سوی دیگر، با توجه به اهمیت مسئله پژوهش و از آن جهت که عامل گشودگی به تجربه و ترجیح رنگی تحت تأثیر فرهنگ‌های مختلف قرار دارد و پژوهش‌های گوناگون در این زمینه نیز این تمایز را مشخص کرده است و نیز با توجه به اینکه تاکنون پژوهشی در این حوزه در فرهنگ ایران انجام نیافته، ضرورت دارد این مهم در جامعه ایرانی مطالعه شود تا نتایج منحصربه‌فرد آن در بخش‌های کاربردی جامعه به کار رود.

۳. مدل پژوهش

مدل به‌کاررفته در این مطالعه، مشتمل بر متغیرهای وابسته و مستقلى است که در شکل ۱ معرفی شده‌اند. در تمام بخش‌های این تحقیق، عامل گشودگی به تجربه به‌عنوان متغیر مستقل و متغیر ترجیح رنگی به‌عنوان متغیر وابسته وارد مدل شدند. در این راستا ترجیح رنگی در چهار بخش مجزا با عنوان‌های میزان ترجیح رنگی، ترجیح رنگ منتخب، ترجیح رنگ گرم، سرد و خنثی و رنگ تنفیری تعریف شده است. به‌منظور کمی‌کردن متغیرهای پژوهش، از ابزار پرسشنامه استفاده شده است.



شکل ۱. مدل پژوهش

با توجه به مبانی نظری و پیشینه پژوهش، فرضیه‌هایی به شرح زیر تدوین شده است:
فرضیه ۱: زنان با سطوح مختلف گشودگی به تجربه دارای میزان ترجیح رنگی متفاوتی هستند.

فرضیه ۲: زنان با سطوح مختلف گشودگی به تجربه در انتخاب رنگ ترجیحی خود متفاوت عمل می‌کنند.

فرضیه ۳: زنان با سطوح مختلف گشودگی به تجربه در انتخاب رنگ تنفیری خود متفاوت عمل می‌کنند.

فرضیه ۴: زنان با سطوح مختلف گشودگی به تجربه در ترجیح رنگ گرم، سرد و خنثی متفاوت عمل می‌کنند.

۴. روش‌شناسی پژوهش و جامعه آماری

پژوهش حاضر با توجه به ماهیت موضوع و اهداف مورد نظر، از نوع پژوهش‌های کاربردی و از

جهت شیوه جمع‌آوری داده‌ها توصیفی از نوع همبستگی است. پس از تأیید پرسشنامه پژوهش توسط کمیته اخلاق دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس، ۲۱۸ نفر در سال ۱۳۹۹-۱۴۰۰ به پرسشنامه برخط ارسال شده توسط پیام‌رسان‌ها پاسخ دادند که پنج نفر از آن‌ها به دلیل بی‌دقتی در تکمیل پرسشنامه حذف شدند (سه نفر پرسشنامه را تا انتها تکمیل نکردند و دو نفر به تمامی رنگ‌ها یک امتیاز دادند). به این ترتیب نمونه آماری شامل ۲۱۳ نفر زن با میانگین سنی ۳۱/۴۷ و انحراف معیار ۷/۸۱۹ است. با توجه به تنوع فرهنگی گسترده در شهرهای مختلف ایران، شرکت‌کنندگان از پایتخت (تهران) انتخاب شدند تا تنوع فرهنگی را پوشش دهد. روش نمونه‌گیری به صورت تصادفی ساده است. پرسشنامه پژوهش شامل سه بخش، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، پرسشنامه ترجیح رنگی و پرسشنامه پنج بعد شخصیت است. در ابتدای هر پرسشنامه، توضیحاتی درباره نحوه پاسخگویی به سؤالات داده شد و پاسخ‌دهندگان آزادانه و بدون اطلاع از هدف پژوهش، به سؤالات پاسخ دادند و به آن‌ها پاداشی در قبال تکمیل آن پرداخت نشد.

در بخش جمعیت‌شناختی، پرسش‌هایی در مورد جنسیت و سن تعریف شد. در بخش ترجیح رنگی، سنجش متغیر ترجیح رنگی بدون نمایش رنگ برای بیننده و با فهرستی از اسامی رنگ‌ها اجرا شد. رنگ‌های مورد نظر قبلاً توسط گروه خبرگان بررسی و در نهایت ۱۳ رنگ (قرمز، زرد، نارنجی، قهوه‌ای، صورتی، سبز، آبی، بنفش، فیروزه‌ای، سورمه‌ای، سیاه، سفید، خاکستری) برای سنجش در جامعه ایرانی انتخاب شدند. مزیت سنجش رنگ به صورت لغوی این است که نیازی به پیش‌آزمون‌های بینایی‌سنجی ندارد و تمایزات رنگی به وجود آمده در صفحات نمایش و معایب بینایی در نتایج آزمایش تأثیرگذار نخواهد بود. این روش در برخی از پژوهش‌ها به کار گرفته شده است (Zajonc, 1980; Bakker et al., 2013; Hanafy & Sanadb, 2015). بخش سنجش ترجیح رنگی شامل سه پرسش است که در اولین سؤال از افراد خواسته شد میزان علاقه‌مندی خود به ۱۳ رنگ نام‌برده را در قالب طیف هفت لیکرت (۱ کمترین علاقه‌مندی و ۷ بیشترین علاقه‌مندی) اعلام کنند. ترتیب رنگ‌ها برای افراد به صورت تصادفی تغییر می‌کرد. این بخش در آزمون و تحلیل‌های پژوهش به عنوان میزان ترجیح رنگ نام‌گذاری شد. در سؤال دوم از افراد خواسته شد از بین ۱۳ رنگ ارائه‌شده، رنگی را که بیش از بقیه دوست دارند، انتخاب کنند. این بخش در تحلیل داده‌ها به عنوان ترجیح رنگ منتخب نام‌گذاری شد. سؤال سوم مربوط به رنگ تفری افراد است. به این ترتیب که از آن‌ها خواسته شد از بین ۱۳ رنگ، رنگی را که از آن متنفرند یا کمتر از بقیه دوست دارند انتخاب کنند. این بخش در تحلیل داده‌ها به عنوان رنگ تفری نام‌گذاری شد. در این آزمون در مورد رنگ ترجیحی گرم، سرد و خنثی به صورت مستقیم سؤالی مطرح نشد و کمی کردن متغیر ترجیح رنگی گرم، سرد و خنثی، از میانگین امتیاز ترجیح

۱۳ رنگ صورت گرفت. به این ترتیب که رنگ‌ها در سه گروه رنگ‌های گرم (قرمز، زرد، نارنجی، قهوه‌ای و صورتی)، سرد (سبز، آبی، بنفش، فیروزه‌ای و سورمه‌ای) و خنثی (سیاه، سفید و خاکستری) قرار گرفته و میانگین امتیاز هر فرد در هر سه گروه محاسبه و در تحلیل‌ها وارد مدل شد.

در بخش سوم سنجش میزان گشودگی به تجربه به کمک پرسشنامه ده‌گویه‌ای پنج عامل شخصیت^۱ (TIPI) گاسلینگ و همکاران (۲۰۰۳) صورت گرفت. این پرسشنامه متشکل از ده سؤال است که شامل پنج بعد مسئولیت‌پذیری، برون‌گرایی، انطباق‌پذیری، روان‌رنجوری (نداشتن ثبات عاطفی)، گشودگی به تجربه و برای هر بعد نیز دو سؤال در نظر گرفته شده است. سؤالات با طیف هفت لیکرت، از ارزش ۱ (کاملاً مخالف) تا ۷ (کاملاً موافق) در پرسشنامه شخصیت پاسخ داده شدند. آلفای کرونباخ این پرسشنامه در ایران توسط آخوش و همکاران (۲۰۱۹) سنجیده و پایایی مطلوب آن گزارش شد.

داده‌های به‌دست‌آمده با نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۴ تجزیه و تحلیل شد. در تحلیل استنباطی داده‌ها، برای سنجش تأثیر گشودگی به تجربه بر ترجیح رنگ منتخب، میزان ترجیح رنگ و رنگ تنفری، از تحلیل واریانس یک‌طرفه^۲ (آنووا) و برای سنجش تأثیر گشودگی به تجربه بر ترجیح رنگ‌های گرم، سرد و خنثی، از تحلیل چندمتغیره^۳ (مانووا) استفاده شد. در تمام آزمون‌ها، ترجیح رنگی به‌عنوان متغیر وابسته و در چهار بخش میزان ترجیح رنگ (به‌صورت امتیاز به هر رنگ)، ترجیح رنگ منتخب (انتخاب یک رنگ)، انتخاب رنگ تنفری (انتخاب یک رنگ) و ترجیح رنگ گرم، سرد و خنثی و عامل گشودگی به تجربه (امتیاز هر فرد در آزمون گشودگی به تجربه) به‌عنوان متغیر مستقل وارد مدل شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. توزیع فراوانی آزمودنی‌ها به تفکیک ترجیح رنگی

در بحث ترجیح رنگی، آماره توصیفی طی سه بخش میزان ترجیح رنگی، ترجیح رنگ منتخب و رنگی که از آن متنفر هستند در جدول ۱ برای هر رنگ به‌صورت مجزا آمده است.

جدول ۱. آمار توصیفی ترجیح رنگی زنان براساس میزان ترجیح رنگ، ترجیح رنگ منتخب، رنگ تنفری

منبع تغییرات متغیر وابسته	میزان ترجیح رنگ		رنگ تنفری درصد انتخاب
	میانگین	انحراف معیار	
زرد	۴/۸۶	۱/۸۳	۱۱

1. Ten Item Personality Measure

2. One-way Analysis of Variance (Anova)

3. Multivariate Analysis of Variance (Mannova)

منبع تغییرات متغیر وابسته	میزان ترجیح رنگ		ترجیح رنگ منتخب درصد انتخاب	رنگ تنفری درصد انتخاب
	میانگین	انحراف معیار		
آبی	۵/۲۸	۱/۶۴	۱۰/۸	۱/۹
قرمز	۵/۱۵	۱/۷۳	۱۳	۲/۳
سبز	۴/۸۵	۱/۷۷	۱۱/۸	۵/۲
نارنجی	۳/۹۳	۱/۸۲	۲/۳	۱۱/۷
بنفش	۵/۰۱	۱/۷۷	۱۶/۴	۲/۳
صورتی	۴/۴۲	۱/۸۸	۸	۱۰/۳
سفید	۵/۲۸	۱/۸۶	۹/۹	۰/۹
سیاه	۴/۲۸	۲/۱۶	۰	۱۰/۸
فیروزه‌ای	۴/۹۶	۱/۸۰	۸/۹	۲/۸
خاکستری	۴/۹۶	۱/۹۸	۱۰/۹	۶/۶
قهوه‌ای	۲/۷۴	۱/۷۷	۰	۳۷/۶
سورمه‌ای	۴/۸۲	۱/۸۱	۵/۶	۳/۳

جدول ۱ نشان می‌دهد در بین رنگ‌ها براساس میانگین امتیاز به‌ترتیب رنگ آبی (۵/۲۸) و سفید (۵/۲۸) بیشترین و قرمز (۵/۱۵) و بنفش (۵/۰۱) در مرتبه دوم و سوم بیشترین امتیاز را کسب کرده‌اند. از سوی دیگر در آزمون ترجیح رنگ منتخب که شرکت‌کنندگان لزوماً باید یک رنگ را به‌عنوان رنگ دلخواه خود انتخاب می‌کردند، به‌ترتیب رنگ بنفش (۱۶/۴ درصد)، قرمز (۱۳ درصد) و سبز (۱۱/۸ درصد) به‌عنوان رنگ منتخب بیش از بقیه انتخاب شدند. رنگ‌های سیاه و قهوه‌ای رنگ‌هایی بودند که به‌عنوان رنگ ترجیحی توسط هیچ شخصی انتخاب نشدند و در مرتبه بعد رنگ نارنجی (۲/۳ درصد) کمترین انتخاب را داشت. به همین ترتیب نتیجه آزمون رنگ تنفری افراد نشان داد رنگ قهوه‌ای (۳۷/۶ درصد) با فاصله زیاد اولین رنگ و در مرتبه بعد، رنگ نارنجی (۱۱/۷ درصد) و سیاه (۱۰/۸ درصد) قرار گرفتند. همان‌طور که مشخص شد، نتایج بخش میزان ترجیح رنگی و رنگ تنفری به‌صورت یکسان و هماهنگ نشانگر عدم محبوبیت رنگ قهوه‌ای، سیاه و نارنجی نزد زنان است.

۲-۴. نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

آزمون فرضیه اول پژوهش: زنان با سطوح مختلف گشودگی به تجربه دارای میزان ترجیح رنگی متفاوتی هستند.

برای آزمون فرضیه اول پژوهش، ابتدا نرمال‌بودن و همسانی واریانس متغیر وابسته (ترجیح رنگی) از طریق آزمون لوین بررسی شد. با توجه به اینکه سطح معناداری مربوط به اغلب رنگ‌ها زرد (۰/۵۳۷)، آبی (۰/۲۰۰)، قرمز (۰/۱۵۳)، سبز (۰/۷۳۸)، نارنجی (۰/۴۶۱)، بنفش (۰/۳۶۸)، صورتی (۰/۴۱۸)، فیروزه‌ای (۰/۴۱۵)، قهوه‌ای (۰/۵۲۴)، سورمه‌ای (۰/۰۵۹)، سیاه

(۰/۲۲۶) و خاکستری (۰/۱۳۱) محاسبه شده در این آزمون بزرگتر از ۰/۰۵ بود، مفروضه همسانی خطای واریانس‌ها رد نمی‌شود و می‌توان از تحلیل واریانس یک‌طرفه استفاده کرد. در آزمون آنوای یک‌طرفه، امتیاز هر رنگ به صورت مجزا و به عنوان متغیر وابسته و گشودگی به تجربه به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده است. خلاصه تحلیل واریانس در جدول ۲ نشان می‌دهد متغیر گشودگی به تجربه، با رنگ‌های بنفش (۰/۰۰۴) در سطح اطمینان ۹۹ درصد و با قرمز (۰/۰۱۴) و نارنجی (۰/۰۱۷) در سطح اطمینان ۹۵ درصد رابطه معنادار دارد. نتیجه آزمون مشخص می‌کند زنان با سطوح مختلف گشودگی به تجربه در ارتباط با رنگ‌های بنفش، قرمز و نارنجی دارای میران ترجیحات رنگی متفاوتی هستند. با وارد کردن این داده‌ها در نمودار مشخص شد با بالا رفتن سطح گشودگی به تجربه، میانگین امتیاز به رنگ‌های قرمز و نارنجی افزایش و میانگین امتیاز به رنگ بنفش کاهش می‌یابد.

جدول ۲. خلاصه تحلیل واریانس اثر گشودگی به تجربه بر میزان ترجیح رنگی

منبع تغییرات	مغیر وابسته	زرد	آبی	قرمز	سبز	نارنجی	بنفش	صورتی	سفید	سیاه	فیروزه‌ای	خاکستری	قهوه‌ای	سورمه‌ای
گشودگی به تجربه	Sig	۰/۱۰۵	۰/۱۳۸	۰/۰۱۴	۰/۳۴۶	۰/۰۱۷	۰/۰۰۴	۰/۵۸۲	۰/۴۶۲	۰/۹۲۹	۰/۱۳۶	۰/۹۸۳	۰/۳۰۷	۰/۸۷۳
	F	۱/۶۱۳	۱/۵۱۰	۲/۲۹۴	۱/۱۲۴	۲/۲۳۶	۲/۷۲۱	۰/۸۵۰	۰/۹۸۰	۰/۴۳۳	۱/۵۱۴	۰/۲۸۷	۱/۱۷۸	۰/۵۲۳

آزمون فرضیه دوم پژوهش: زنان با سطوح مختلف گشودگی به تجربه در انتخاب رنگ ترجیحی خود متفاوت عمل می‌کنند.

در این قسمت، خلاصه تحلیل واریانس نشان می‌دهد ارتباط متغیر گشودگی به تجربه فقط با ترجیح رنگ قرمز ($f = 3/313, 0/001$) به‌عنوان رنگ منتخب در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است. به عبارت دیگر، زنانی که رنگ قرمز را به‌عنوان رنگ ترجیحی خود انتخاب می‌کنند، دارای سطح گشودگی به تجربه متفاوتی هستند. مطابق تحلیل داده‌ها روی نمودار، زنانی که رنگ قرمز را به‌عنوان رنگ ترجیحی خود انتخاب می‌کنند، گشودگی بیشتری به تجربه دارند.

آزمون فرضیه سوم پژوهش: زنان با سطوح مختلف گشودگی به تجربه در انتخاب رنگ تنفری خود متفاوت عمل می‌کنند.

برای آزمون فرضیه تأثیر گشودگی به تجربه بر رنگ تنفری افراد، گشودگی به تجربه به عنوان

متغیر مستقل و رنگ تنفری افراد به عنوان متغیر وابسته وارد مدل شد. خلاصه تحلیل واریانس نشان داد ارتباط گشودگی به تجربه با تنفر نسبت به رنگ‌های آبی ($f=4/428, 0/000$) و سفید ($f=8/303, 0/000$) در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنادار است. نتایج نمودار نشانگر آن است که افرادی که از سفید و آبی متنفر هستند، از گشودگی کمتری به تجربه برخوردارند.

جدول ۳. خلاصه تحلیل واریانس اثر گشودگی به تجربه بر انتخاب رنگ تنفری

منبع تغییرات	متغیر وابسته	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ	رنگ
گشودگی به تجربه	Sig	۰/۸۰۳	۰/۰۰۰	۰/۹۴۷	۰/۷۲۹	۰/۳۸۰	۰/۵۲۷	۰/۹۵۴	۰/۰۰۰	۰/۵۵۰	۰/۰۶۱	۰/۹۳۵	۰/۹۸۶	۰/۷۸۵
گشودگی به تجربه	F	۰/۶۱۲	۴/۴۲۸	۰/۳۹۸	۰/۶۹۴	۱/۰۷۹	۰/۹۰۷	۰/۳۸۲	۸/۳۰۳	۰/۸۸۳	۱/۸۰۶	۰/۴۲۱	۰/۲۷۴	۰/۶۳۲

آزمون فرضیه چهارم پژوهش: زنان با سطوح مختلف گشودگی به تجربه در ترجیح رنگ گرم، سرد و خنثی متفاوت عمل می‌کنند.

در این بخش تأثیر گشودگی به تجربه زنان بر ترجیحات رنگی براساس طبقه‌بندی رنگ‌های گرم، سرد و خنثی بررسی شد. فرضیه مذکور با استفاده از روش تحلیل واریانس چندمتغیره (مانووا) آزمون شد. به منظور آزمون فرضیه مذکور، در ابتدا پیش‌شرط‌های مدل شامل آزمون لوین^۱ و آزمون لامبدای ویلکز^۲ برای اطمینان به نتایج بررسی شدند. برای بررسی همسانی واریانس مدل، آزمون همگونی واریانس‌های لوین به کار رفت. با توجه به اینکه سطح معناداری آزمون لوین برای تمامی متغیرهای وابسته مدل بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است، گرم (۰/۱۶۹، ۱/۶۲۳)، سرد ($f=1/224, 0/301$) و خنثی ($f=1/84, 0/120$)، داده‌های پژوهش، مفروضه تساوی خطای واریانس‌ها را زیر سؤال نبرده و می‌توان از مدل تحلیل واریانس چندمتغیره (مانووا) استفاده کرد.

پیش‌شرط مهم دیگر مدل تحلیل واریانس چندمتغیره، بررسی همگونی ضرایب رگرسیون مدل است. برای بررسی این پیش‌شرط، به آزمون لامبدای ویلکز و اثر پیلائی^۳ و ریشه روی^۴ استناد شد. این آزمون بین صفر و یک نوسان دارد و هرچه به مقدار صفر نزدیک شود، نشانگر

1. Levene's Test
2. Wilks Lambda
3. Pillais Trace
4. Roy's Root

تفاوت بیشتر میانگین متغیرهای کمی (متغیر وابسته) در گروه‌ها (متغیرهای مستقل) است. نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد سطح معناداری آزمون، قابلیت استفاده از تحلیل مانووا را مجاز می‌شمارد و این امر بیانگر آن است که حداقل در یکی از متغیرها، بین سطوح مختلف گشودگی به تجربه و ترجیح رنگ (گرم، سرد و خنثی) تفاوت معنادار وجود دارد. پس از تأیید وجود رابطه معنادار میان ترجیحات رنگی و گشودگی به تجربه، در مرحله بعد میزان تأثیر متغیر وابسته ناشی از متغیر مستقل بررسی شد.

جدول ۴. نتایج آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره

آزمون	اثر	ارزش	F	سطح معنی‌داری
لامبدای ویلکز	گشودگی به تجربه	۰/۸۴۳	۱/۷۸۶	۰/۰۲۰
اثر پیلای	گشودگی به تجربه	۰/۱۶۱	۱/۷۶۷	۰/۰۲۲
ریشه روی	گشودگی به تجربه	۰/۱۴۶	۲/۴۹۴	۰/۰۰۳

برای سنجش فرضیه در این بخش، متغیر گشودگی به تجربه به‌عنوان متغیر مستقل و میانگین امتیاز زنان به رنگ‌های گرم، سرد و خنثی به‌عنوان متغیر وابسته وارد مدل مانووا شد. نتایج این آزمون مشخص کرد بین سطوح مختلف گشودگی به تجربه و ترجیحات رنگی مربوط به رنگ گرم ($f = ۲/۹۴۶, ۰/۰۰۲$) در سطح اطمینان ۹۹ درصد و رنگ خنثی ($۰/۰۲۶$) در سطح اطمینان ۹۵ درصد تفاوت معنادار وجود دارد (جدول ۵). این مطلب بیانگر آن است که افراد با سطوح مختلف گشودگی به تجربه، دارای ترجیح رنگی متفاوت در ارتباط با رنگ گرم و خنثی هستند. تحلیل داده‌ها روی نمودار نشانگر آن است که با بالا رفتن سطح گشودگی به تجربه، میانگین امتیاز به رنگ‌های گرم افزایش و میانگین امتیاز به رنگ‌های خنثی کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، این یافته نشان می‌دهد افراد با سطوح گشودگی بالا به تجربه، امتیاز بیشتری به رنگ‌های گرم و امتیاز کمتری به رنگ‌های خنثی می‌دهند.

جدول ۵. خلاصه تحلیل واریانس اثر گشودگی به تجربه بر ترجیح رنگی (سرد، گرم، خنثی)

متغیر وابسته	منبع تغییرات	مجموع مجزورات SS	F	سطح معنی‌داری
رنگ گرم	گشودگی به تجربه	۶/۱۴۶	۲/۹۴۶	۰/۰۰۲
رنگ سرد	گشودگی به تجربه	۰/۸۵۱	۰/۸۱۰	۰/۶۱۹
رنگ خنثی	گشودگی به تجربه	۴/۹۸۷	۲/۰۹۹	۰/۰۲۶

۵. نتایج و بحث

نتایج آمار توصیفی متغیرهای اولیه پژوهش نشانگر آن است که زنان در ارتباط با متغیر میزان ترجیح رنگی، بیشترین امتیاز را به رنگ آبی و سفید داده‌اند. نتیجه این بخش با یافته سایر پژوهش‌ها که نشان دادند آبی، رنگ ترجیحی گروه‌های مختلف در جهان است، مطابقت دارد.

پژوهش‌های گسترده در جهان نشان داده‌اند به‌طور کلی بدون در نظر گرفتن جنسیت، آبی، رنگ ترجیحی مشترک بین فرهنگ‌های مختلف است (Gong et al., 2017; Guilford, 1954; Hurlbert & Ling, 2007; Ou et al., 2004; Palmer & Schloss, 2010; Schloss, Hawthorne-Madell, & Palmer, 2015). این الگو به‌قدری در نتایج پژوهش‌ها تکرار شده که امکان وجود یک الگوی جهانی در ترجیح رنگ آبی توسط آیزنک، هالبرت و لینگ مطرح شد (Eysenck, 1941; Hurlbert & Ling, 2012). در همین راستا سایتو^۱ (۱۹۹۱الف) در یک تحقیق بین‌فرهنگی در زمینه ترجیح رنگی بین نه گروه آمریکایی، آلمانی، دانمارکی، استرالیایی، پاپوا، گینه نو، آفریقای جنوبی، ژاپنی-آمریکایی مقیم ایالات متحده آمریکا، غیرژاپنی مقیم ژاپن و ژاپنی نشان داد که آبی زنده و روشن، تنها رنگی است که معمولاً همه گروه‌ها آن را ترجیح می‌دهند. سایتو و همکاران (۱۹۹۱ب) برای کسب نتایج دقیق‌تر، این پژوهش بین‌فرهنگی را در کشورهای آسیای شرقی شامل ژاپن، کره و تایوان تکرار کردند. یافته‌های تحلیل عاملی پژوهش آن‌ها نشان داد رنگ سفید بدون توجه به سن، جنسیت یا محل سکونت، بالاترین رنگ ترجیحی در توکیو (ژاپن)، سئول (کره) (Saito et al., 1992a) و تایپه (تایوان) (Saito et al., 1992b) است. نتایج پژوهش‌های گسترده سایتو نشان می‌دهد رنگ سفید که معمولاً با مفاهیم تمیز، خالص، هماهنگ و باطراوت همراه است، معمولاً در کشورهای شرقی ترجیح داده می‌شود (Saito, 1994; 1996). این یافته با نتیجه مطالعه حاضر در ترجیح رنگ سفید در ایران به‌عنوان کشوری آسیایی مطابقت دارد. در فرهنگ ایران نیز رنگ سفید با مفاهیم تمیز، درخشان و پاک ارتباط دارد. با توجه به اهمیت این مفاهیم در فرهنگ باستانی ایران از دیرباز تاکنون، ممکن است ترجیح بالای رنگ سفید در بین گروه زنان در ارتباط با این مفاهیم شکل گرفته باشد. این فرضیه می‌تواند در پژوهش‌های آتی به‌صورت مجزا بررسی شود. به این ترتیب محبوبیت و امتیاز زیاد رنگ آبی و سفید در گروه زنان ایرانی، با نتایج تحقیقاتی که ترجیح عمومی و مشترک رنگ آبی در جهان را گزارش کرده‌اند هم‌راستا است و با نتایج تحقیقاتی که ترجیح رنگ سفید در کشورهای آسیایی را نشان داده‌اند مطابقت دارد.

نتیجه آمار توصیفی مربوط به ترجیح رنگ منتخب از بین ۱۳ رنگ ارائه‌شده نشان داد زنان رنگ قرمز و بنفش را بیش از بقیه انتخاب می‌کنند. این نتیجه بیانگر آن است که چنانچه زنان دارای یک حق انتخاب ترجیح رنگی باشند، رنگ بنفش و قرمز بیش از سایر رنگ‌ها انتخاب می‌شوند. این نتیجه در امتیازدهی به رنگ‌ها نیز مشخص است؛ به‌گونه‌ای که بعد از رنگ آبی و سفید که به‌صورت مساوی بیشترین امتیاز را کسب می‌کنند، رنگ قرمز و بنفش در رده دوم و سوم بیشترین امتیاز ترجیحی را دارند. ترجیح رنگ قرمز و بنفش در گروه زنان بریتانیایی و

1. Saito

چینی توسط هالبرت و لینگ (۲۰۰۷) نیز گزارش شده است. آن‌ها در تفسیر این ترجیح رنگی، نظریه شکارچی را مطرح کرده‌اند. این نظریه تفاوت ترجیح رنگی را بر مبنای وظایف زنان و مردان در گذشته‌های دور این گونه توضیح می‌دهد: «مغز یا سیستم بینایی یک زن برای کارهای مربوط به جمع‌آوری، مانند، شناسایی میوه‌ها یا توت‌های رسیده (بنفش یا قرمز) که در شاخ و برگ سبز جاسازی شده‌اند، تخصصی‌تر است. در نتیجه رنگ‌های بنفش و قرمز را ترجیح می‌دهند» (Hurlbert & Ling, 2007). علاوه بر این، نتایج این پژوهش با نتیجه پژوهش پوتوچنیک^۱ و همکاران (۲۰۲۰) در ترجیح رنگ قرمز و بنفش توسط زنان اسلووانی و نتایج پژوهش الرشید (۲۰۱۵) در ترجیح رنگ قرمز توسط زنان عرب (عمان) و رنگ بنفش در بین زنان بریتانیایی هم‌راستا است.

در بخش تحلیل فرضیه‌های پژوهش، نتایج فرضیه اول پژوهش نشان داد زنان با سطوح مختلف گشودگی به تجربه، در ارتباط با میزان ترجیح رنگ‌های قرمز، بنفش و نارنجی دارای ترجیحات رنگی متفاوتی هستند. نتیجه این پژوهش با مقاله‌های قبلی که ارتباط معنی‌دار ترجیحات زیبایی‌شناسانه با متغیر گشودگی به تجربه را مشخص می‌کردند، مطابقت دارد. نتایج برخی از مطالعات مانند آیزنک (۱۹۴۱)، رورشاخ (۱۹۴۲)، لوشر و اسکات (۱۹۶۹)، بیکر (۲۰۱۳)، مرتضوی‌فر و همکاران (۱۳۹۶)، بوناردل و لامینگ (۲۰۱۰)، میشلز (۲۰۱۸)، نیکولیچ و همکاران (۲۰۱۹)، ارتباط ابعاد شخصیت و ترجیح رنگی را تأیید می‌کنند که با یافته‌های ما در این زمینه هم‌راستا است. در ضمن یافته‌های این پژوهش همسو با نتایج پژوهش‌های کیم و کیم (۲۰۱۸) و واتن و فاسترولد (۲۰۲۱) است که نشان دادند میزان گشودگی به تجربه، بر تغییرات ترجیحات رنگی افراد تأثیرگذار است. کیم و کیم (۲۰۱۸) پژوهشی در زمینه کشف روابط ابعاد شخصیت کاربران اینستاگرام و ویژگی‌های رنگی عکس‌هایی که به اشتراک می‌گذارند انجام دادند. آن‌ها ویژگی رنگ در کار خود را تنوع رنگی و هارمونی رنگی تعریف کردند. یافته‌های کار آنان نشان داد تنوع رنگی با برون‌گرایی و توافق‌پذیری رابطه مثبت، و گشودگی به تجربه با تنوع رنگ و هماهنگی رنگ رابطه منفی دارد. آن‌ها در تفسیر این یافته اعلام کردند با توجه به اینکه گشودگی به تجربه، به تمایل فرد به تخیل، کنجکاوی و علاقه‌مندی به فرهنگ، ایده‌ها و زیبایی‌شناسی اشاره دارد (Eftekhari et al., 2014)، این امر ممکن است عدم تنوع رنگی کاربران با سطوح گشودگی بالا به تجربه را توجیه کند. به این ترتیب که کاربران اینستاگرام با گشودگی بیشتر به تجربه، ممکن است هنگام گرفتن و آپلود عکس، تلاش‌های هنری بیشتری انجام دهند؛ برای مثال از مقیاس خاکستری یا رنگ‌های شدید و محدود در ساخت تصاویر، زاویه کلوزآپ، آپلود تصاویر هنری مانند حروف در عکس‌های اشتراکی خود استفاده می‌کنند که

موجب محدودیت تنوع رنگی در عکس‌های آن‌ها می‌شود.

نتایج تحلیل فرضیه دوم پژوهش در ارتباط با تأثیر عامل گشودگی به تجربه بر ترجیح رنگ منتخب، نشانگر ارتباط میزان گشودگی به تجربه زنان با انتخاب رنگ قرمز به عنوان رنگ ترجیحی بود. به عبارت دیگر، تحلیل داده‌ها حاکی از آن است که زنان با گشودگی بالاتر به تجربه، رنگ قرمز را به عنوان رنگ ترجیحی خود انتخاب می‌کنند. اگرچه وجود ارتباط بین انتخاب رنگ قرمز و میزان گشودگی به تجربه صراحتاً در هیچ‌یک از پژوهش‌هایی که تاکنون انجام یافته گزارش نشده است، پژوهش‌های مرتبط در زمینه روان‌شناسی رنگ، یافته‌هایی مبنی بر ارتباط برون‌گرایی و هیجان‌خواهی^۱ را با ترجیح رنگ قرمز گزارش کرده‌اند. الجو^۲ و همکاران (۲۰۰۳) با استناد به اشتراک نزدیک وجوه گشودگی به تجربه با ساختار هیجان‌خواهی و برون‌گرایی، پژوهشی روی ۱۰۰۶ دانشجوی غیرروان‌شناسی در اسپانیا انجام دادند. نتایج پژوهش آن‌ها به وضوح نشان داد گشودگی به تجربه با برون‌گرایی و هیجان‌خواهی مرتبط است. به این ترتیب نتایج پژوهش‌هایی که ارتباط ترجیح رنگ قرمز با برون‌گرایی و هیجان‌خواهی را گزارش می‌کنند، قابل مقایسه با یافته پژوهش حاضر مبنی بر ارتباط معنادار گشودگی به تجربه با انتخاب رنگ قرمز توسط زنان است. در این راستا نتایج پژوهش‌های آیزنک (۱۹۸۱)، لوشر و اسکات (۱۹۶۹) نشان داد برون‌گراها رنگ‌های «مهیج» مانند قرمز را برای افزایش برانگیختگی درونی خود ترجیح می‌دهند. نلسون و همکاران (۱۹۸۴)، روزنبلوم (۲۰۰۶)، افهمی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش‌های خود مشخص می‌کنند با بالارفتن سطح هیجان‌خواهی، تمایل به رنگ قرمز به صورت معناداری افزایش می‌یابد.

نتیجه آزمون فرضیه سوم پژوهش درمورد ارتباط گشودگی به تجربه با انتخاب رنگ تنفری مشخص کرد زنانی که از رنگ آبی و سفید متنفر هستند، به صورت معنی‌داری گشودگی کمتری به تجربه دارند. این نتیجه منحصربه‌فرد است و در پژوهش دیگری آزمون نشده است. تحلیل فرضیه چهارم پژوهش در ارتباط با تأثیر عامل گشودگی به تجربه بر ترجیح رنگ گرم، سرد و خنثی نشان داد زنان با میزان گشودگی مختلف به تجربه، دارای ترجیح رنگی متفاوت در ارتباط با رنگ گرم و خنثی هستند. نتایج نمودار تحلیل داده‌های این بخش نشانگر آن است که با بالارفتن سطح گشودگی به تجربه، میانگین امتیاز به رنگ‌های گرم افزایش و میانگین امتیاز به رنگ‌های خنثی کاهش می‌یابد. میشلز (۲۰۱۸) در مطالعه خود نشان داد افراد با سطوح گشودگی فراوان به تجربه رنگ گرم، و افراد با سطوح گشودگی اندک به تجربه رنگ سرد را ترجیح می‌دهند. یافته پژوهش حاضر در ارتباط با رنگ گرم، با نتیجه پژوهش مذکور

1. Sensation Seeking

2. Aluja

همسو است. نیکولیچ^۱ و همکاران (۲۰۱۹) نیز در تحلیل خود نشان دادند ترجیح رنگی گرم می‌تواند به عنوان عاملی برای پیش‌بینی شخصیت افراد استفاده شود. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داد بین متغیر ترجیح رنگ‌های گرم با ابعاد برون‌گرایی، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی از یک سو و گشودگی از سوی دیگر، همبستگی معنی‌دار آماری وجود دارد؛ درحالی‌که متغیر ترجیح رنگ‌های سرد، فقط با بعد توافق‌پذیری همبستگی معنادار دارد. نتیجه پژوهش حاضر در بخش ارتباط گشودگی به تجربه با ترجیح رنگ گرم و عدم ارتباط گشودگی به تجربه و ترجیح رنگ سرد با یافته‌های نیکولیچ و همکاران (۲۰۱۹) مطابقت دارد. در پژوهش‌های لوشر و اسکات (۱۹۶۹)، بایرن^۲ (۱۹۷۳) و آیزنک (۱۹۸۱) در زمینه ارتباط بین ویژگی‌های شخصیت افراد با ویژگی‌های رنگ ترجیحی آن‌ها، مشخص شد افراد برون‌گرا برای بالارفتن سطح برانگیختگی، به رنگ‌های گرم و هیجان‌انگیز و افراد درون‌گرا برای کاهش سطح برانگیختگی به رنگ‌های سرد و آرامش‌بخش تمایل بیشتری دارند.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ۲۱۳ زن در سنین مختلف به صورت تصادفی انتخاب شدند. برای بررسی فرضیه‌های این پژوهش، پرسشنامه الکترونیکی در قالب فرم طراحی شد و آدرس آن برای نمونه‌های مورد مطالعه ارسال شد. پرسشنامه مذکور شامل سه بخش ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان، ترجیحات رنگی افراد و پرسشنامه شخصیت بود. تجزیه و تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار SPSS و روش تحلیل واریانس یک‌طرفه و چندمتغیره انجام شد. فرضیه این پژوهش نقش گشودگی به تجربه بر ترجیح رنگ را آزمود. یافته‌های آزمون فرضیه مذکور نشان داد زنان با گشودگی‌های گوناگون به تجربه، در ارتباط با میزان ترجیح رنگ‌های بنفش، قرمز و نارنجی و همچنین در ارتباط با ترجیح رنگ قرمز به عنوان رنگ منتخب، متفاوت عمل می‌کنند. تحلیل یافته‌ها در بخش رنگ‌های تنفیری مشخص کرد زنانی که از رنگ سفید و آبی متنفرند، به صورت معنی‌داری گشودگی کمتری به تجربه دارند. به همین ترتیب تحلیل داده‌های پژوهش در ارتباط با تأثیر عامل گشودگی به تجربه بر ترجیح رنگ‌های سرد، گرم و خنثی حاکی از آن است که زنان با سطوح مختلف گشودگی به تجربه، در ارتباط با رنگ‌های گرم و خنثی دارای ترجیحات رنگی متفاوتی هستند. به این ترتیب شناسایی میزان گشودگی به تجربه زنان، در پیش‌بینی ترجیحات رنگی آن‌ها کارآمد است. یافته‌های این پژوهش می‌تواند در حوزه‌های روان‌شناسی، مدیریت، بازاریابی، ارتباطات، تبلیغات و طراحی مد و محصولات مورد استفاده قرار گیرد.

1. Nikolić

2. Birren

منابع

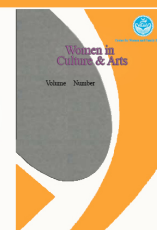
- شهراد، الهه، افهمی، رضا، مور، کریستین و باقرزاده، روح‌اله (۱۴۰۰). بررسی تغییرات ترجیح رنگی زنان و مردان با سطوح مختلف هیجان‌خواهی. *نشریه علوم و فناوری رنگ*، ۱۶ (۳)، ۱۹۷-۲۰۹.
- مرتضوی‌فر، سید رسول، فرزانه، فرزانه و عالم‌طلب پشتری، سیده سعیده (۱۳۹۶). بررسی نقش شخصیت در انتخاب رنگ پوشاک (مطالعه موردی: پوشاک ورزشی). *نشریه علمی-پژوهشی علوم و فناوری رنگ*، ۱۱ (۱)، ۱-۱۰.
- Al-Rasheed, A. S. (2015). An experimental study of gender and cultural differences in hue preference. *Frontiers in Psychology*, 6, 30. <http://dx.doi.org/10.3389/fpsyg.2015.00030>
- Aluja, A., Garcia, O., & Garcia, L. F. (2003). Relationships among extraversion, openness to experience, and sensation seeking. *Personality and Individual Differences*, 35(3), 671-680. [http://dx.doi.org/10.1016/S0191-8869\(02\)00244-1](http://dx.doi.org/10.1016/S0191-8869(02)00244-1)
- Azkhosh, M., Sahaf, R., Rostami, M., & Ahmadi, A. (2019). Reliability and validity of the 10-item personality inventory among older Iranians. *Psychology in Russia*, 12(3), 28. <http://dx.doi.org/10.11621/pir.2019.0303>
- Bakker, I., Voordt, T., Vink, P. Boon, J., & Bazley, C. (2013). Color preferences for different topics in connection to personal characteristics. *Color Research & Application*, 40(1), 62-71. <http://dx.doi.org/10.1002/col.21845>
- Bonnardel, V., Beniwal, S., Dubey, N., Pande, M., & Bimler, D. (2018). Gender difference in color preference across cultures: An archetypal pattern modulated by a female cultural stereotype. *Color Research & Application*, 43(2), 209-223. <http://dx.doi.org/10.1002/col.22188>
- Bonnardel, V., & Lamming, L. (2010, September). Gender differences in colour preference: Personality and gender schemata factors. In *2nd CIE Expert Symposium on Appearance. 8-10 September 2010*.
- Briki, W., & Hue, O. (2016). How red, blue, and green are affectively judged. *Applied Cognitive Psychology*, 30(2), 301-304. <http://dx.doi.org/10.1002/acp.3206>
- Camgoz, N., & Yener, C. (2002, June). Effects of hue, saturation, and brightness on preference: a study on Goethe's color circle with RGB color space. In *9th congress of the international colour association* (Vol. 4421, pp. 392-395). SPIE. <http://dx.doi.org/10.1117/12.464689>
- Ceylan, C., Dul, J., & Aytac, S. (2008). Can the office environment stimulate a manager's creativity?. *Human Factors and ergonomics in Manufacturing & service Industries*, 18(6), 589-602. <http://dx.doi.org/10.1002/hfm.20128>
- Cigić, D., & Bugarski, V. (2010). Personality traits and colour preferences.

- Aktuelnosti iz Neurologije, Psihijatrije i Graničnih Područja*, 18(4), 28-35.
- Cleridou, K., & Furnham, A. (2014). Personality Correlates of Aesthetic Preferences for Art, Architecture, and Music. *Empirical Studies of the Arts*, 32(2), 231-255. <http://dx.doi.org/10.2190/EM.32.2.f>
- Clynes, M., & Kohn, M. (1968). Recognition of Visual Stimuli from the Electric Response of the Brain. *Computers and Electronic Devices in Psychiatry*, 206-237.
- Costa, P. T., & McCrae, R. R. (1992). Normal personality assessment in clinical practice: The NEO Personality Inventory. *Psychological Assessment*, 4(1), 5. <http://dx.doi.org/10.1037/1040-3590.4.1.5>
- Cotter, K. N., Silvia, P. J., & Fayn, K. (2018). What does feeling like crying when listening to music feel like?. *Psychology of Aesthetics, Creativity, and the Arts*, 12(2), 216.
- Eftekhari, A., Fullwood, C., & Morris, N. (2014). Capturing personality from Facebook photos and photo-related activities: How much exposure do you need?. *Computers in Human Behavior*, 37, 162-170. <http://dx.doi.org/10.1016/j.chb.2014.04.048>
- Eysenck, H. J. (1990). Biological Dimensions of Personality. In L. A. Pervin (Ed.), *Handbook of personality* (pp. 224-276). New York: Guilford Press.
- Eysenck, H. J. (1941). A critical and Experimental study of Colour preferences. *The American Journal of Psychology*, 54, 385-394.
- Fayn, K., & Kuppens, P. (2017). Individual differences in embracing negatively valenced art: The roles of openness and sensation seeking. *Behavioral and Brain Sciences*, 40.
- Fayn, K., MacCann, C., Tiliopoulos, N., & Silvia, P. J. (2015). Aesthetic emotions and aesthetic people: Openness predicts sensitivity to novelty in the experiences of interest and pleasure. *Frontiers in Psychology*, 6, 1877.
- Fetterman, A. K., Liu, T., & Robinson, M. D. (2015). Extending color psychology to the personality realm: Interpersonal hostility varies by red preferences and perceptual biases. *Journal of personality*, 83(1), 106-116.
- French A. P (1996) Color rejection revisited. *American Journal of Forensic Psychology*, 14, 73-74.
- Ghorawat, D., & Madan, R. (2014). Correlation between personality types and color shade preference. *The International Journal of Indian Psychology*, 1(04), 70-79.
- Gosling, S. D., Rentfrow, P. J., & Swann Jr, W. B. (2003). A very brief measure of the Big-Five personality domains. *Journal of Research in personality*, 37(6), 504-528. [https://doi.org/10.1016/S0092-6566\(03\)00046-1](https://doi.org/10.1016/S0092-6566(03)00046-1)
- Gong, R., Wang, Y. Hai, Y., & Shao, X. (2017). Investigation on factors to

- influence color emotion and color preference responses. *Optik*, 136, 71–78. <http://dx.doi.org/10.1016/j.ijleo.2017.02.026>
- Gridley, M. C. (2013). Preference for abstract art according to thinking styles and personality. *North American Journal of Psychology*, 15(3), 463-481.
- Guilford, J. P., & Smith, P. C. (1959). A system of color-preferences. *The American Journal of Psychology*, 72, 487–502.
- Hanafy, I. M., & Sanad, R. (2015). Colour preferences according to educational background. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 205, 437-444. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2015.09.034>
- Hartsfield, L. (2008). The Effect of Color on Personality Traits. *Applied Psychology Practicum II Morris University*.
- Hurlbert, A. C., & Ling, Y. (2007). Biological components of sex differences in color preference. *Current Biology*, 17(16), R623-R625. <https://doi.org/10.1016/j.cub.2007.06.022>
- Hurlbert, A. C., & Ling, Y. (2012). Understanding colour perception and preference. In J. Best (Ed.), *Colour design: Theories and applications*. pp. 129–157. <http://dx.doi.org/10.1016/B978-0-08-101270-3.00007-2>
- Jonauskaite, D., Althaus, B., Dael, N., Dan-Glauser, E., & Mohr, C. (2019). What color do you feel? Color choices are driven by mood. *Color Research & Application*, 44(2), 272-284.
- Jonauskaite, D., Thalmayer, A. G., Müller, L., & Mohr, C. (2021). What does your favourite colour say about your personality? Not much. *Personality Science*, 2, e6297. <http://dx.doi.org/10.5964/ps.6297>
- Jonauskaite, D., Trema, I., Bürki, L., Diouf, C. N., & Mohr, C. (2020). To see or not to see: Importance of color perception to color therapy. *Color Research & Application*, 45(3), 450-464. <http://dx.doi.org/10.1002/col.22490>
- Kim, J. H., & Kim, Y. (2019). Instagram user characteristics and the color of their photos: Colorfulness, color diversity, and color harmony. *Information Processing & Management*, 56(4), 1494-1505. <http://dx.doi.org/10.1016/j.ipm.2018.10.018>
- Ladinig, O., & Schellenberg, E. G. (2012). Liking unfamiliar music: Effects of felt emotion and individual differences. *Psychology of Aesthetics, Creativity, and the Arts*, 6(2), 146. <http://dx.doi.org/10.1037/a0024671>
- Luscher, M., & Scott, I. (1969) *The Luscher Colour Test*. New York: Random House.
- Mehta, R., Demmers, J., van Dolen, W. M., & Weinberg, C. B. (2017). When red means go: Non-normative effects of red under sensation seeking. *Journal of Consumer Psychology*, 27(1), 91-97. <http://dx.doi.org/10.1016/j.jcps.2016.04.004>
- Michiels, I. (2018). Indications for a Valid Color Test to Measure Personality, *Visual Needs and Preferences for Tailored Design*

- Applications. Lisbon, Portugal*. 25–29.
- Minnie, T., Mahmud, N., Yunus, W. M. A., & Nordin, N. A. (2021). Relationship between Personality and Music Preferences Among University Students. *Sains Humanika*, 13(2-2).
<https://doi.org/10.11113/sh.v13n2-2.1889>
- Navarro, R. T., Cadorna, E. A., Llanes, L. P., & Esta, M. (2018). Color preferences and personality traits of CAS faculty: Gender differences. *UNP Research Journal*, 22, 110-127.
- Nelson, J. G., Pelech, M. T., & Foster, S. F. (1984). Color preference and stimulation seeking. *Perceptual and motor skills*, 59(3), 913-914.
<https://psycnet.apa.org/doi/10.2466/pms.1984.59.3.913>
- Nikolić, S., Burić, I., Milošević, A., Jovančević, A., & Milićević, N. (2019). Relation between personality traits and preference for warm and cool colors. *Empirical Studies in Psychology*, 98.
- Ou, L. C., Luo, M. R., Woodcock, A., & Wright, A. (2004). A study of colour emotion and colour preference. Part I: Colour emotions for single colours. *Color Research & Application*, 29(3), 232-240.
<http://dx.doi.org/10.1002/col.20010>
- Rawlings, D., Barrantes i Vidal, N., & Furnham, A. (2000). Personality and aesthetic preference in Spain and England: Two studies relating sensation seeking and openness to experience to liking for paintings and music. *European Journal of Personality*, 14(6), 553-576.
[http://dx.doi.org/10.1002/1099-0984\(200011/12\)14:6%3C553::AID-PER384%3E3.0.CO;2-H](http://dx.doi.org/10.1002/1099-0984(200011/12)14:6%3C553::AID-PER384%3E3.0.CO;2-H)
- Rawlings, D. (2003). Personality correlates of liking for 'unpleasant' paintings and photographs. *Personality and Individual Differences*, 34(3), 395-410.
[http://dx.doi.org/10.1016/S0191-8869\(02\)00062-4](http://dx.doi.org/10.1016/S0191-8869(02)00062-4)
- Rim, Y. (1981). Color preferences according to personality and sex. *Bolletino di Psicologia Applicata*, 158, 5-8.
- Rosenbloom, T. (2006). Color preferences of high and low sensation seekers. *Creativity Research Journal*, 18(2), 229-235.
https://doi.org/10.1207/s15326934crj1802_8
- Saito, M. (1996). Comparative studies on color preference in Japan and other Asian regions, with special emphasis on the preference for white. *Color Research & Application*, 21(1), 35-49.
[https://doi.org/10.1002/\(SICI\)1520-6378\(199602\)21:1%3C35::AID-COL4%3E3.0.CO;2-6](https://doi.org/10.1002/(SICI)1520-6378(199602)21:1%3C35::AID-COL4%3E3.0.CO;2-6)
- Saito, M., Tomita, M., & Kogo, C. (1991). Nihonno Yontoshiniokeru Shikisai Shikou Inshibunsekiteki Kenkyu, A. (Color preference at four different districts in Japan (1) – factor analytical study). *Journal of Color Science and Technology*, 15(1), 1–12.
- Saito, M., Tomita, M., Yamashita, K. (1991). Nihonno Yontoshiniokeru Shikisai Shikou (2) Kurasutabunsekiteki Kenkyu, B., (Color preference

- at four different districts in Japan (2) –classification of characteristics of life style by cluster analysis). *Journal of Color Science and Technology*, 15(2), 99–108.
- Silvia, P. J., Fayn, K., Nusbaum, E. C., & Beaty, R. E. (2015). Openness to experience and awe in response to nature and music: Personality and profound aesthetic experiences. *Psychology of Aesthetics, Creativity, and the Arts*, 9(4), 376-384. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/aca0000028>
- Silvia, P. J., & Nusbaum, E. C. (2011). On personality and piloerection: Individual differences in aesthetic chills and other unusual aesthetic experiences. *Psychology of Aesthetics, Creativity, and the Arts*, 5(3), 208–214. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/a0021914>
- Valdez, P., & Mehrabian, A. (1994). Effects of color on emotions. *Journal of Experimental Psychology: General*, 123(4), 394–409.
- Watten, R., & Fostervold, K. I. (2021). Colour preferences and personality traits. *Preprints.org*, 2021050642. <http://dx.doi.org/10.20944/preprints202105.0642.v1>
- Wilms, L., & Oberfeld, D. (2018). Color and Emotion: effects of hue, saturation, and brightness. *Psychological Research*, 82(5), 896-914. <https://doi.org/10.1007/s00426-017-0880-8>
- Zuckerman, M. (1994). *Behavioral expression and biosocial bases of sensation seeking*. Cambridge: Cambridge University Press, 36.



The Dominant Discourse over Women's Education in High School Text Books (1320-1345 S.H)

Fatemeh Samiee¹ | Hasan Zandiyeh^{2✉}

1. Master of History, University of Tehran, Iran. Email: fateme.s4890@gmail.com

2. Corresponding author, Assistant Professor, Department of History, University of Tehran., Tehran University, Tehran, Iran. Email: zandiyehh@ut.ac.ir

Article Info

Research Type:
Research Article

Received:
24 August 2022

Accepted:
26 November 2022

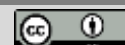
Keywords:
Women Education, New Iran, National State, Education, Modern Woman, Educational Policies, Educational Programs.

Abstract

The second phase of modernization in Iran began with the compilation of the fundamentals and principles of the White Revolution. Women's education which was formerly considered a part of Iranian innovation program gained momentum and went under consideration and investigation. The innovative discourse of the Reza Shah era that was formed under women emancipation and included the education of women was also affected by the White Revolution and the political, social and economic situations of that period. "National education" as the most significant educational policy of this period along with the concept of women emancipation led to the formation of the programs and plans for women education. Therefore, in this period. the education policy of women's education was a movement from house and family to social and economic and political aspects. This new study employing the traditional continuity concept in history and through a descriptive analytical approach, follows the plans and programs for women education in the textbooks of this period in order to illuminate the identity of the modern woman and the application of this identity in the process of modernization in Iran.

How To Cite: Samiee, Fatemeh, & Zandiyeh, Hasan (2023). The Dominant Discourse over Women's Education in High School Text Books (1320-1345 S.H). *Women in Culture & Art*, 15(2), 205-228.

Publisher: University Of Tehran Press.



گفتمان مسلط بر نظام آموزشی زنان در کتاب‌های درسی دبیرستانی (۱۳۲۰-۱۳۴۵)

فاطمه سمیعی^۱ | حسن زندیه^۲

۱. کارشناس ارشد تاریخ، تهران، ایران. رایانامه: fateme.s4890@gmail.com
 ۲. نویسنده مسئول، استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: zandiyehh@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۲ شهریور ۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۵ آذر ۱۴۰۱ واژه‌های کلیدی: آموزش زنان، برنامه‌ریزی آموزشی، سیاست‌های آموزشی، محمدرضا پهلوی، نوسازی.	با تشکیل سلسله پهلوی، آموزش نوین زنان از ضرورت‌های پروژه نوسازی ایران تعریف شده بود. در نتیجه آموزش زنان در فضای گفتمانی نوسازی و نوگرایی که حکومت پهلوی خود را منادی آن می‌دانست، قرار گرفت. پی از ازمیان رفتن انسداد سیاسی پس از خروج رضاشاه از ایران، آموزش نوین زنان دچار آشفتگی رویکردی و گفتمانی شد. با قدرت‌گیری گفتمان‌های رقیب حکومت و امکان کنشگری آن‌ها در عرصه قدرت، فضای گفتمانی مسلط بر نظام آموزشی زنان، یکپارچگی و انسجام خود را از دست داد و دال مرکزی نوگرایی که پیش‌تر در عصر رضاشاه، طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی زنان را حول خود شکل داده بود، از میان رفت. این مسئله به شکل‌گیری، الگوی «زن مسلمان» در کنار «زن مدد. پژوهش پیش‌رو با استفاده از مفهوم سنتی پیوستگاری در تاریخ و روش توصیفی-تحلیلی، در پی بررسی روند متغیر سیاست‌گذاری‌های آموزشی زنان و تأثیر آن بر طرح‌ها و متون درسی در کتاب‌های دبیرستانی، برای تشریح چگونگی هویت‌یابی الگوی زن مطلوب در فرایند مدرنیزاسیون ایران و اهمیت نقش و کارکرد زنان به عنوان موضوعی برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری است.
استناد به این مقاله: سمیعی، فاطمه و زندیه، حسن (۱۴۰۲). گفتمان مسلط بر نظام آموزشی زنان در کتاب‌های درسی دبیرستانی (۱۳۲۰-۱۳۴۵). <i>زن در فرهنگ و هنر</i>، ۱۵ (۲)، ۲۰۵-۲۲۸.	
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران	



۱. مقدمه

دوران ۳۷ ساله پادشاهی محمدرضا پهلوی را از حیث برنامه، رویکرد، فلسفه و سیاست آموزشی می‌توان به دوره قبل و بعد از تدوین برنامه انقلاب سفید تقسیم کرد. به همین نحو، دوره اول پادشاهی او تا انقلاب آموزشی سال ۱۳۴۵ ش را نیز که نقطه تمرکز اصلی این پژوهش است، می‌توان به دو دوره مجزا منقسم کرد. دوره اول از تبعید رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ تا وقایع مرداد ۱۳۳۲ را شامل می‌شود و دوره دوم، زمان تکوین اولیه سیاست‌های کلان آموزشی و تغییر در فلسفه و رویکرد برنامه‌ریزی آموزشی است که در نهایت به انقلاب آموزشی و تشکیل نظام جدید آموزش و پرورش در ۱۳۴۵ منجر شد.

دولت پهلوی در شرایطی بر مسند قدرت تکیه زد که دستیابی به «ایران نو» تنها گفتمان مسلط و یگانه راه نجات به‌سوی ترقی و پیشرفت محسوب می‌شد. این گفتمان، نقطه تمرکز آمال و آرزوهای نخبگان و روشنفکران بود که با مفاهیم اندیشه تجدید تعریف و مفصل‌بندی شد. در نتیجه برنامه‌های نوسازانه رضاشاه که همراه با رویکردهای غرب‌گرایانه بود، از همان ابتدا اصلاحات آموزشی را مورد توجه قرار داد. این مسئله، نهاد آموزش در ایران را دچار دگرگونی کرد. زنان از ارکان اصلی و لازم برای رشد و ترقی کشور قلمداد شدند و خوشبختی ملت ایران، در گرو تربیت آنان دانسته شد. به این ترتیب، زنان به موضوعی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی تبدیل شدند و وضع زنان به لحاظ ظاهری، آموزشی، اجتماعی و فرهنگی مورد نقد و بازبینی قرار گرفت. نوگرایی به‌عنوان دال مرکزی گفتمان مسلط عصر رضاشاه که به مفهوم آزادسازی زن معنا بخشید، منظومه‌ای از مفاهیم مرتبط با زن مدرن مانند مادری و همسری جدید، شاه‌پرستی، میهن‌پرستی، تحصیل و فعالیت اجتماعی را به‌عنوان ایدئال‌های زن مطلوب ترسیم کرده بود. در فضای گفتمانی نوگرایی که تنها با مفاهیم تجدید تعریف می‌شد، آزادسازی زنان با عناصری نظیر ملی‌گرایی، غرب‌گرایی و عرفی‌گرایی تعریف و تنظیم شد. به این منظور، فراگیری فنون مادری، همسری و به‌طور کلی خانه‌داری جدید همراه با رویکرد علم مدرن، برای تربیت زن مطلوب در راستای ایجاد ساختار نوین ایران، لازم دانسته شد.

از ویژگی‌های بارز دوره پس از استعفای رضاشاه از سلطنت، کاهش اقتدار حکومت و قدرت یافتن جناح‌های مختلف سیاسی با ایدئولوژی‌های متفاوت بود که عرصه فرهنگ و به دنبال آن نظام آموزشی را با نابسامانی و آشفتگی رویکردی مواجه ساخت. با وجود این آشفتگی‌ها، روند الگوگیری از روش‌ها و نظام آموزشی غرب و سیاست‌های پیشین، با اندکی فرازونشیب، به‌کندی ادامه یافت.

فضای سیاسی و فرهنگی پس از رضاشاه، فرصت مناسبی برای کنشگری نمایندگان گفتمان‌های رقیب برای اثرگذاری در سیاست‌های آموزشی پدید آورد. وجود چهره‌های مختلف از طیف‌های چپ‌گرا تا اسلام‌گرا در رأس امور فرهنگی و آموزشی، سبب تغییراتی در رویکردهای

آموزشی کتاب‌های درسی شد. این برهه تاریخی، از لحاظ برنامه‌ها و رویکردهای آموزشی دختران، دوره فترت در امر آموزش زنان بود. به قدرت رسیدن پادشاه جوان و بی‌ثباتی نسبی سیاسی در ایران سبب شد تا آموزش زنان، چندان مورد توجه حکومت قرار نگیرد و سیاست‌های آموزشی دختران از انسجام و رویکرد واحدی برخوردار نباشند. گرایش‌های اسلامی و چپ‌گرا در کنار گفتمان نوگرایی به الگوی «زن مدرن» و «زن مسلمان» در کتاب‌های درسی شکل داد. از این‌رو، زن مدرن در طرح‌های آموزشی، برخلاف عصر رضاشاه محدود به مادری و همسری جدید نبود، بلکه شامل انگاره‌های فمینیستی و نگاه نو به نقش‌ها و توانایی زنان بود. از طرفی در این دوران، برای اولین بار الگوی اسلامی از زن مطرح شد که محدود در حریم خانه و خانواده بود و با مصادیق و ارزش‌های سنتی زن تعریف و ترسیم می‌شد.

به‌طور کلی متون درسی و برنامه‌های آموزشی زنان در دوره پهلوی مبتنی بر اندیشه «آزادسازی زنان» طرح‌ریزی شده بود که بخشی از پروژه نوسازی ایران را شامل می‌شد. از این‌رو، سیاست‌گذاری‌ها در نظام آموزشی زنان ملهم از مبانی و مؤلفه‌هایی بودند که این پروژه بر آن استوار شد. تنها پس از برکناری رضاشاه (دهه بیست و سی) بود که گفتمان مسلط حاکمیت و ایده زن مدرن آزادشده از بند سنت با چالش مواجه شد. هرچند تضاد و تقابل میان دو الگوی عمده زن مدرن و مسلمان به‌عنوان مهم‌ترین طرح آموزشی دختران تا پایان دوره پهلوی همچنان در متون درسی ادامه یافت، سیاست‌گذاری‌ها در برنامه‌های تربیتی زنان سمت‌وسویی کاملاً مبتنی بر تجدد غربی داشت.

از آنجا که ارزیابی جامع و کاملی از مبانی آموزش و پرورش ایران در عصر پهلوی صورت نگرفته، طبعاً زوایای گوناگون رویکردها و برنامه‌های آموزشی زنان در فرایند مدرنیزاسیون ایران و اهمیت نقش و کارکرد آنان به‌عنوان موضوعی برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، ناشناخته باقی مانده است. پژوهش حاضر با بررسی متون درسی کتاب‌های دبیرستانی، ماهیت، رویکرد و آهنگ تغییرات این برنامه‌ها را بررسی می‌کند و چشم‌اندازی از عوامل مؤثر در روند سیاست‌گذاری‌های آموزشی زنان و چارچوب‌های زن مطلوب را در این دوران نشان می‌دهد. از این‌رو، مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که متون درسی و برنامه‌های آموزشی دختران در کتاب‌های درسی دبیرستانی (فارسی، تعلیمات دینی، تعلیمات اجتماعی و خانه‌داری) در این دوره از چه ماهیت، رویکرد و ویژگی‌هایی برخوردار بوده است.

۲. پیشینه پژوهش

از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که به آموزش نوین و تحولات گفتمانی آن در عصر محمدرضا پهلوی

می‌پردازد، کتاب *از ستیز تا سازش*^۱ است. در این پژوهش، سیر تحول رویکردی نهادهای مذهبی در تقابل و جدال با نهاد آموزشی مدرن بررسی می‌شود. طبق تحلیل کتاب، با گسترش مدارس جدید، افزایش شمار دانش‌آموزان و فارغ‌التحصیلان، آموزش نوین مورد اقبال و پذیرش اقشار مختلف جامعه قرار گرفت. از طرفی، در این زمان با ازمیان‌رفتن انسداد سیاسی، مذهبیان (بازاریان، روحانیون و تحصیل‌کردگان مذهبی) که در عصر رضاشاه سیاست صبر و سکوت را در پیش گرفته بودند، بیشترین کنشگری را در عرصه آموزش انجام دادند تا پایگاه فکری خود را در میان مردم از دست ندهند که این امر به تشکیل مؤسسات و آموزشگاه‌های دینی متعدد و افزایش حجم ساعات درسی مربوط به تعلیمات دینی و فوق‌برنامه‌های دینی در مدارس منجر شد. در نتیجه روحانیان، نهاد آموزشی مدرن را به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی پذیرفتند. تأکید بر معرفی اسلام در چارچوب مفاهیم و روش‌های علمی و تأسیس نهادها و سازمان‌های نوین برای تبلیغات دینی، بخشی از تغییر رویکردی نهادهای مذهبی نسبت به آموزش نوین و به‌طور کلی مدرنیزاسیون بود.

از دیگر پژوهش‌هایی که آموزش در عصر پهلوی دوم را بررسی کرده، رساله سیاست و آموزش در دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش)^۲ است. طبق تحلیل نویسنده، فضای باز سیاسی، امکان کنشگری به گفتمان‌های رقیب حکومت پهلوی در عرصه آموزش را داد. از این‌رو، روند دین‌ستیزانه متون درسی در عصر رضاشاه کاملاً کنار گذاشته شد و تدوین کتب درسی تعلیمات دینی و اخلاق اسلامی مورد توجه قرار گرفت. تأسیس مدارس پرشمار اسلامی در این دوره و اجباری‌شدن تدریس قرآن در مدارس، از دیگر ویژگی‌های مهم آموزشی پس از رضاشاه بود. این رساله، چشم‌انداز مناسبی از مبانی و رویکردهای نظام آموزشی ایران در دوره بی‌ثبات پادشاهی محمدرضا پهلوی در اختیار قرار می‌دهد.

در این پژوهش‌ها تنها روند نفوذ گفتمان‌های رقیب حاکمیت به‌ویژه طیف‌های اسلام‌گرا در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری آموزشی و نحوه اثرگذاری آنان بر نظام آموزشی بررسی شده و تأثیر این گفتمان‌ها بر متون درسی و آشننگی در سیاست‌گذاری‌های آموزشی در این زمان تبیین نشده است. از طرفی در این پژوهش‌ها، مبانی و رویکردی که نظام آموزشی جدید ایران مطابق آن تنظیم، برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری شد، مورد توجه نبوده است. به این ترتیب به مسئله آموزش زنان، اهداف و ایده‌های نظام آموزشی از زن مطلوب و چالش‌های برنامه‌ریزان آموزشی در این زمینه و تحولات گفتمانی آن توجهی صورت نگرفته است.

۳. تعریف مفاهیم: آزادسازی زنان

۱. کرمی‌پور، حمید (۱۳۹۸). *از ستیز تا سازش: آموزش نوین و نیروهای مذهبی در تاریخ معاصر ایران*، با تکیه بر عصر محمدرضاشاه پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۵۷). تهران: نگارستان اندیشه.

۲. راعی گلوجه، سجاد (۱۳۹۶). سیاست و آموزش در ایران معاصر: ۱۳۲۰-۱۳۳۲. دکتری تاریخ ایران / اسلامی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران.

با ضرورت یافتن نوسازی و نوگرایی در تمامی وجوه ساختار مملکتی ایران پس از انقلاب مشروطه، مفهوم آزادسازی زنان به عنوان دال مرکزی گفتمان نوگرایی در مسئله زنان و یکی از ارکان اصلی آن مورد توجه قرار گرفت. شکل گیری این مفهوم، معطوف به رویداد اعلام رسمی رفع حجاب در تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ بود که به مجموعه اقدامات حکومت در جهت «مبارزه با سنت های دست و پا گیر»، «تحصیل زنان» و «آزاد کردن نیمی از اجتماع در بند کشیده شده جامعه به صحنه فعالیت های اجتماعی که تا آن زمان به صورت بانوان حرم و زنان اندرون، عاطل و باطل روزگار می گذرانیدند» گفته می شد (بولتن هفتگی سازمان زنان ایران، ۴۸: ۱ مکرر).

۴. چارچوب مفهومی: برنامه ریزی آموزشی

واژه «برنامه» و اصطلاح «برنامه ریزی آموزشی» ناظر بر محاسبه و پیش بینی قبل از عمل است و نباید آن را با «پهلوی هم گذراندن دروس»، «جدول زمانی ساعات دروس»، «تهیه و تنظیم فهرست مندرجات برای یک یا چند درس»، «تهیه و تنظیم محتوا و مواد آموزشی برای یک یا چند درس»، «تهیه و تنظیم رؤس مطالب یک یا چند درس»، «فهرست دروس لازم برای گذراندن یک دوره تحصیلی» و «برنامه درسی را با برنامه آموزشی یکی دانستن» خلط کرد. درواقع برنامه ریزی آموزشی معطوف به اهداف، ایده ها، رویکردها و حدود یک نظام آموزشی است؛ بایدها و نبایدهای آموزه ها و فلسفه آموزش. از این رو، تشبیه برنامه ریزی آموزشی به «نقشه» جدیدترین و بنا بر اعتقاد بیشتر برنامه ریزان آموزشی معاصر، کامل ترین مفهومی است که برای برنامه ریزی آموزشی تاکنون ارائه شده است. چنین نقشه ای طبیعتاً دارای هدف های حساب شده و مشخص شده ای است که توسط برنامه ریزان آموزشی، استخراج و انتخاب می شوند. همچنین درباره انتخاب روش و وسایل و ترتیب اعمال و ضوابط ارزشیابی و بازخورد نتایج آن، محاسبات و پیش بینی های لازم صورت می گیرد (پروند، ۱۳۶۹: ۱-۲۱).

برنامه ریزی آموزشی متناسب با ساختار نظام آموزشی (متمرکز یا غیرمتمرکز) شکل می گیرد و هدف گذاری می شود. نظام برنامه ریزی آموزشی متمرکز، برای تمام مدارس یک کشور به خصوص در سطوح ابتدایی و متوسطه به صورت متحدالشکل و یکسان تهیه و تنظیم می شود. بیشتر تصمیم گیری های مهم درباره برنامه ها و دروس مختلف کتاب های درسی، محتوی و مواد آموزشی، خط مشی های اجرایی و مقررات اداری و آموزشی از سطوح بالا تنظیم و به سطوح پایین ابلاغ می شود، اما در نظام برنامه ریزی آموزشی غیرمتمرکز، تصمیم ها از پایین ترین سطح یعنی کلاس و مدرسه، مطابق نیازها و امکانات هر واحد اتخاذ و در سطوح بالا به تدریج تکمیل می شود (همان: ۲۶-۲۷).

در دوره پهلوی نیز در راستای برنامه های نوسازی ایران و متناسب با آن، نظام آموزش و پرورش نوین ایران شکل گرفت. آموزش نوین زنان ایران، جزو ارکان اصلی ایجاد تحولات اساسی

در ایران قلمداد شد. در نتیجه نظام آموزشی متمرکزی شکل گرفت که برنامه‌هایی هماهنگ با اهداف و ایده‌های حکومت در آن طراحی و اجرا شد. از این‌رو، برنامه‌های آموزشی زنان نیز در چارچوب مذکور، طرح‌ریزی، هدف‌گذاری و اجرا شدند (صدیق، ۱۳۹۷: ۶۹).

۴. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و اسنادی است. به این منظور، تبیین‌های صورت‌گرفته مبتنی بر مفهوم پیوستگاری در تاریخ، یعنی تبیین یک رویداد از طریق شناسایی روابط درونی آن رویداد با رویدادهای دیگر و قراردادن آن در بستر تاریخی خود است. چنین تبیینی به این باور بستگی دارد که رویدادهای مورد بررسی، بخشی از یک تحول کلی موجود در همان زمان قلمداد شود (استنفورد، ۱۳۸۲: ۱۴۰). از این‌رو، غایت و هدف سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی زنان، انگیزه‌های مرتبط با آن، کنش سیاست‌گذاران آموزشی و بستری که این برنامه‌ها در آن طرح و اجرا شدند، ارزیابی می‌شود و همه رویدادها و شرایط هم‌زمان، قبل و بعد از آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. مؤلفه‌های آموزشی در دوران بی‌ثبات پادشاهی محمدرضا پهلوی

با ازمیان‌رفتن انسداد سیاسی پس از خروج رضاشاه از کشور، گفتمان‌های رقیب به‌ویژه طیف‌های چپ‌گرا و اسلام‌گرا مجالی برای کنشگری یافتند. در میان وزیران فرهنگ و دست‌اندرکاران فرهنگی که در این دوران روی کار آمدند، چهره‌هایی از جناح‌های مختلف سیاسی مانند فریدون کشاورز، از رهبران حزب توده قابل‌توجه است. چهره‌های مذهبی مانند مهدی بازرگان، یدالله سبحانی، کریم سنجابی و... نیز در این دوران از اعضای شورای عالی فرهنگ بودند و در سیاست‌گذاری‌های آموزشی نقش داشتند. از این‌رو، تلاش‌های بسیاری از سوی این جناح‌های سیاسی برای تدریس دوباره درس تعلیمات دینی و اخلاق اسلامی و توجه بیشتر به مواد درسی دینی در مدارس صورت گرفت. افزایش قابل‌توجه حجم زمان تدریس تعلیمات دینی و اخلاق اسلامی در مدارس، حاکی از این امر است. از طرفی در این دوره، تأسیس مدارس اسلامی مورد حمایت وزارت فرهنگ بود. رهبران مذهبی که در دوران رضاشاه در مضیقه قرار گرفته بودند، در این زمان، مبادرت به تأسیس مدارس اسلامی کردند و هدف خود را تعلیم و تربیت نسلی بیان کردند که ضمن تجهیز به علوم روز، آموزش مبانی معارف و اخلاق اسلامی را نیز فراگیرد. این طیف سیاسی بر این باور بود که متون درسی و شیوه تعلیم و تربیت در مدارس نوین، یکی از راه‌های اشاعه فرهنگ غربی و زدودن ارزش‌ها و معیارهای اسلامی است (راعی گلوچه، ۱۳۹۶:

۱۳۷-۱۴۹).^۱ همچنان که در ماده دوم قانون آموزش اجباری و رایگان سال ۱۳۲۲، «تقویت حس دینی کودکان» (مجموعه قوانین وزارت آموزش و پرورش، بی تا: ۱۱) و در اصلاحیه همین قانون، «سعی در ترقی و تکمیل علوم دینی» در مدارس تصریح شد و ترویج معارف اسلامی، جزو اهداف اصلی شورای عالی فرهنگ به عنوان مهم ترین نهاد برنامه ریز و تصمیم گیر در تعیین خط مشی سیاست ها و برنامه های آموزشی در این دوره به تصویب رسید (راعی گلوچه، ۱۳۹۶: ۱۴۸).

افزون بر آن، بخشی از فعالان حقوق زنان به مقابله با این سیاست ها برآمدند. آن ها بر ارزش ها و معیارهایی که در دوران رضاشاه برای آموزش نوین زنان تعیین شده بود، تأکید و اعلام کردند که با «آخوندبازی» که پس از خروج رضاشاه از عرصه قدرت شکل گرفته مبارزه خواهند کرد و به هیچ عنوان اجازه نخواهند داد، دستاوردهایی که با مشقت فراوان کسب کرده اند، از میان رود (زن امروز، ۱۳۲۳: ۳؛ دولتشاهی، ۲۰۰۲: ۸۳).

از طرفی، بخش دیگری از فعالان زن در این دوره، اهداف و ایده هایی فراتر از آنچه را که در عصر رضاشاه بر آن تأکید شده بود، طلب کردند. آنان رویکردهای آموزشی تعلیم و تربیت زنان را که تأکید بر نقش های سنتی زن داشت و معطوف به پرورش مادر و همسر مدرن بود به تنهایی نمی پذیرفتند و خواهان آزادی های سیاسی-اجتماعی بیشتری برای زنان بودند و بر مشارکت هرچه بیشتر در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تأکید می ورزیدند (زن پیش رو، ۱۳۳۲: ۱).

با وجود این، طیفی از فعالان زن نیز همچنان به معیارها و طرح های آموزشی عصر رضاشاه باور داشتند و بر ضرورت اصلاح برنامه های آموزشی دختران در مدارس تأکید می کردند. آن ها به منظور تعلیم هرچه بهتر و کارآزموده تر دختران برای خانه داری، بچه داری و شوهرداری، پیشنهادهایی به وزارت فرهنگ دادند. برای بارآوردن «کودکی وطن پرست»، تدریس یک دوره کامل تاریخ و جغرافیای ایران لازم دانسته شد تا «ایران و افتخارات و مآثر و مفاخر آن را به خوبی بشناسند» و برای جبران انحطاط روحیه و اخلاق عمومی و بی قیدی، آموزش یک دوره کامل فرهنگ مبالغه آمیز، راجع به شناسایی ایران و اهمیت و عظمت آن تأکید شد. از دیگر دروس مورد نیاز برای تربیت صحیح دختران، مطالعه یک دوره کامل و مختصر ادبیات ایران و موسیقی عنوان شد. همچنین بر آموزش عملی دروس خانه داری، بچه داری و پرستاری تأکید صورت گرفت و از وزارت فرهنگ برای تأمین ابزار مناسب آن در دبیرستان های دخترانه، تقاضای مساعدت شد (ماهنامه آموزش و پرورش، ۱۳۲۶، ۳: ۱۸۹-۱۹۴).

۵-۲. تکوین اولیه سیاست های مدرن آموزشی

۱. در این دوران، مدارس متعدد اسلامی با مجوز شورای عالی فرهنگ تأسیس شد و حتی این شورا اجازه داد تا دارندگان درجه اجتهاد، مدیریت این مدارس را برعهده گیرند (راعی گلوچه، سجاد، ۱۳۹۶).

این آشفتگی‌ها در سیاست‌های آموزشی، تا وقایع مرداد سال ۱۳۳۲ ادامه یافت. تنها پس از این دوران بود که حاکمیت توانست پس از طی دورانی از ضعف، نیروهای مخالف را از صحنه قدرت، بیرون کند. در نتیجه مدرنیزاسیون با شتاب هرچه بیشتر از سر گرفته شد. اجرای دو برنامه هفت‌ساله عمرانی پس از پایان جنگ دوم جهانی، چهره اقتصادی کشور را دگرگون کرد. از طرفی، شروع برنامه اصل چهار ترومن در ایران از اوایل دهه سی، سبب انسجام در سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی شد؛ زیرا بخش مهمی از برنامه‌های این اصل شامل اصلاحات آموزشی بود. برنامه‌های فرهنگی اصل ۴ به منظور ارائه یک الگوی جامع تعلیم و تربیت برای ایران بود. در همین راستا، اقداماتی برای تجدیدنظر در کتاب‌های درسی، تدوین کتاب‌های درسی جدید، احداث مدارس، ترمیم برنامه‌های درسی تمامی مقاطع تحصیلی، اعزام متخصصان تربیتی برای همکاری و کمک به وزارت فرهنگ صورت گرفت که پس از تصویب شورای عالی فرهنگ در مدارس اجرا شدند. از جمله تغییراتی که از این پس حاصل شد، شامل اضافه شدن رشته‌های حرفه‌ای خانه‌داری و تعلیمات اداری، درس تعلیمات اجتماعی، فعالیت‌های فوق برنامه و تربیت بدنی بود (همراز، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۳۸؛ اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۵). محمدرضا پهلوی نیز طی بیاناتی تشکیل اداره «امور خانه‌داری» و تدریس الزامی دروس مربوط به خانه و خانواده را در تمام آموزشگاه‌های دخترانه اعلام کرد (گنجی، بی تا: ۳۱).

از آغاز سال تحصیلی ۱۳۳۴-۱۳۳۵، طبق مصوبه شورای عالی فرهنگ، دبیرستان بار دیگر به دو دوره سه‌ساله تقسیم شد؛ دوره اول آن برای تمام دانش‌آموزان مشترک بود و دوره دوم آن، شامل رشته‌های ادبی، ریاضی، طبیعی و خانه‌داری (برای دختران) و کشاورزی و حرفه‌ای (برای پسران) می‌شد. مواد درسی دوره اول دبیرستان بین پسران و دختران یکی بود و تنها دختران دروس مربوط به خیاطی و خانه‌داری را نیز می‌گذراندند، اما بخش دوم دبیرستان، اختیاری بود و به انتخاب شاگردان بستگی داشت. آن‌ها از میان مواد درسی ارائه شده یک یا دو ماده را انتخاب و هفته‌ای چهار ساعت، صرف آن می‌کردند. این مواد شامل زبان خارجه، کشاورزی، درودگری، خانه‌داری، جوشکاری، سیم‌کشی، عکاسی، آشپزی، خیاطی، حسابداری و دفترداری، ماشین‌نویسی، قلم‌زنی، موسیقی، لوله‌کشی، بنایی، کفایش و تعمیر رادیو بود. در دوره دوم دبیرستان در تمامی رشته‌ها نصف وقت، صرف مواد مشترکی مانند قرائت فارسی، تعلیمات دینی، تعلیمات اجتماعی، تربیت بدنی و... می‌شد (صدیق، ۱۳۴۲: ۴۷۲-۴۷۷).

۵-۳. طرح‌های آموزشی برای دختران در کتاب‌های درسی

پس از شهریور ۱۳۲۰، بر اثر بحران‌های ناشی از جنگ دوم جهانی و خروج رضاشاه از کشور، تهیه کتاب‌های درسی نیز از روال عادی خارج و به نوسان‌های گوناگون دچار شد. عواملی سبب شد در تهیه و انتشار کتاب‌های درسی تدریجاً دشواری‌هایی پدید آید و بالاخره تهیه کتاب‌های یکسان از

سوی وزارت فرهنگ متوقف شود. نخست آنکه مسائل مالی، چاپ و توزیع کتاب‌های درسی را به‌وسیله وزارت فرهنگ دشوار ساخت، دوم آنکه ناشران کتاب، با توسل به پاره‌ای بهانه‌های غیرمنطقی، موجبات انصراف دولت از چاپ و انتشار کتاب‌های درسی را فراهم ساختند. ناشران کتاب، با توجه به کثرت تعداد هر چاپ از کتاب‌های درسی و با ملاحظه رواج بازار فروش این گونه کتاب‌ها که معمولاً از هر کتاب دیگر رونق بیشتر دارد به مبارزه با خطمشی قبلی پرداختند. مجموع این عوامل موجب شد سرانجام انتخاب کتاب درسی به معلمان واگذار شود (ماهنامه آموزش و پرورش، ۱۳۵۵، ۳: ۱۳۸-۱۳۹).

وزارت فرهنگ به همه کتاب‌هایی که با برنامه آن مطابقت داشت، اجازه انتشار داد. به دلیل آزادی در تألیف و چاپ کتاب درسی، ناشران و مؤلفان از یک عنوان یا موضوع مشخص، کتاب‌های مشابه منتشر کردند؛ به‌طوری که به‌جای هشتاد عنوان کتاب درسی مورد نیاز برای دوره دبیرستان، ۴۲۸ عنوان کتاب چاپ شده بود؛ یعنی از یک عنوان کتاب با برنامه و موضوع مشخص، دو تا هفت عنوان کتاب مشابه منتشر می‌شد (مجیدی، ۱۳۶۴: ۷۶). این نابسامانی و آشفتگی در کتاب‌های درسی، مشکلات متعددی ایجاد کرد، مانند: به‌کاربردن اصطلاحات متفاوت در کتاب‌های یک ماده درسی، نابرابری کیفیت و کمیت کتاب‌ها در یک ماده درسی، گرانی بهای کتاب‌های درسی با وجود بالابودن تیراژ آن‌ها، نرسیدن به‌موقع کتاب و ایجاد بازار سیاه، بی‌دقتی در چاپ، اعمال مسائل سیاسی در آموزش و پرورش و... (معمدی، ۱۳۸۹: ۶۱).

۵-۳-۱. قرائت فارسی

بیشتر کتاب‌های فارسی این دوره که در دبیرستان‌ها تدریس می‌شدند، همان کتاب‌های فارسی دوره اول و دوم دبیرستان‌ها، منتشرشده در ۱۳۱۸ بودند. البته با توجه به آزادی در تألیف و نشر کتاب‌های درسی در این دوران، با قطعیت نمی‌توان چنین ادعایی را مطرح کرد، اما کتاب‌های فارسی که نگارنده از این دو دهه به دست آورد یا تجدید چاپ آن دو کتاب بودند یا تا حدود بسیار زیادی، همان سرفصل‌های درسی با کمی تغییر در عناوین و محتوا را شامل می‌شدند.^۱

جدا از کتاب‌های تجدیدچاپ‌شده، «شاه‌پرستی»، «میهن‌دوستی» و «باستان‌گرایی»، همچنان مبنای کتاب‌های این حوزه را شکل می‌داد. هرچند به‌وضوح می‌توان دید حجم چنین مطالبی نسبت به گذشته کمتر شده و سرفصل‌هایی نیز به سایر شاهان و حاکمان دوره‌های مختلف تاریخ ایران اختصاص یافته بود. نکته حائز اهمیت در کتاب‌های این دوره، ورود محسوس‌تر مضامین

۱. برای نمونه از این کتاب‌ها با انتشارات متفاوت، ر.ک: (۱۳۲۲). فارسی (برای سال اول دبیرستان‌ها)، تهران: کیهان؛ (۱۳۲۴). فارسی (برای سال اول دبیرستان‌ها)، تهران: بنگاه علمی؛ (۱۳۲۵). فارسی (برای سال اول دبیرستان‌ها)، تهران: اقبال؛ (۱۳۲۷). فارسی (برای سال اول دبیرستان‌ها)، تهران: چاپخانه مهر؛ (۱۳۲۴). فارسی (سال دوم دبیرستان‌ها)، تهران: چاپخانه شرکت مطبوعات.

دینی در سرفصل‌های درسی نسبت به گذشته بود (فروزانفر و همکاران، ۱۳۳۵؛ باتمانقلیچ و همکاران، ۱۳۳۴؛ بهار و همکاران، ۱۳۲۹). در این دوران به‌علت فضای باز سیاسی، امکان کنشگری گفتمان‌های رقیب، خصوصاً گفتمان مذهبیان در آموزش و پرورش نمود یافت. «سخنان حضرت رسول (ص)»، «حضرت امام حسن (ع)»، «حضرت علی (ع)»، «در منقبت پیامبر»، «از فرمان علی به مالک اشتر»، نمونه‌هایی از دروسی بود که روش زندگی و سنت پیشوایان دین را به‌عنوان الگو مطرح کرده و برخلاف دوره رضاشاه، مضامین دینی تنها در پیوست شاهان باستان قرار نگرفته بود؛ گرچه همچنان تفوق مطالب با شاهان ایران باستان بود. کاهش تأثیر ایدئولوژی عصر رضاشاه و از رونق افتادن گفتمان ملی‌گرایی باستان‌گرا در کتاب‌های درسی این دوره، در مقدمه یکی از کتاب‌های فارسی هویدا است. در این مقدمه، مقصود از تدریس فارسی، توانا کردن دانش‌آموز به درست‌گفتن، درست‌نوشتن، آشنایی با آثار نویسندگان، شاعران بزرگ و قواعد زبان فارسی اعلام می‌شود (فارسی؛ سال دوم دبیرستان‌ها، ۱۳۳۵: مقدمه). درحالی‌که در دوره رضاشاه، در مقدمه تمامی کتاب‌های فارسی دوره اول و دوم دبیرستان، بر محوریت ارزش‌های باستانی (گفتار، کردار و پندار نیک) تأکید شده بود.

رویکردهای آموزشی زنان در کتاب‌های درسی این دوره آشفته است. از الگوی مادر فداکار و میهن‌پرستی که فرزندان خود را در راه میهن و دین فدا می‌کند، تا زن جنگاور میهن‌پرست، الگوی زن مطلوب در کتاب‌های قرائت فارسی را شامل می‌شدند. زنان اسپارتی این بار به‌عنوان الگوی نمونه مادری مطرح شدند. در این درس که «جانبازی در راه میهن» نام داشت، درباره تربیت دختران اسپارتی می‌خوانیم:

«... در کار تربیت دختران نیز اهتمام بلیغ داشتند و سعی تمام می‌کردند که زنان اسپارت در قوت و چالاکی و گستاخی و دلاوری از مردان کم نباشند. بدین سبب بود که حتی زنان نیز هنگام ضرورت، مهر مادری را از یاد می‌بردند و فرزندان خویش را بی‌هیچ تشویشی به جنگ دشمن فرامی‌خواندند. آورده‌اند که سربازی جوان وقتی به جنگ می‌رفت، مادر را گفت که شمشیر من کوتاه است. مادر گفت: جان پسر در جنگ قدمی پیش‌تر بگذار. در سایه چنین تربیتی بود که این شهر کوچک با آنکه نه هزار نفوس [بیشتر] نداشت، در همه اقطار جهان نام و آوازه یافت و موجب اعجاب و تحسین تمام جهانیان گشت» (فروزانفر و همکاران، ۱۳۳۵: ۱۹-۲۰).

«اسماء» دختر ابوبکر و مادر عبدالله بن زبیر، الگوی دیگری از مادر ایدئال بود؛ طرح این درس و الگو قراردادن یکی از دختران صحابه پیامبر برای اولین بار جالب‌توجه است. ویژگی اصلی اسماء به‌عنوان مادر نمونه، متفاوت از دیگر مادرانی است که پیش از این مطرح شده بودند؛ زیرا اسماء فرزندش را در راه دین و نه میهن، فدا می‌کند و او را در راه پاسداری از دین اسلام و حقیقت آن تشویق به قیام می‌کند. او درباره خطرات قیام به پسرش می‌گوید:

«پس صبر می کن بر مرگ و کشتن و مثله کردن، چنان که برادرت مصعب کرد که پدرت زبیر عوام بوده است و جدت از سوی من ابوبکر... و نگاه کن حسین علی... چه کرد. او کریم بود و بر حکم پسر زیاد، عیدالله تن در نداد... . خبر کشتن او را به مادرش آوردند. هیچ جزع نکرد و گفت: اگر پسر من نه چنان کردی، نه پسر زبیر و نه نوه ابوبکر صدیق بودی» (باتمانقلیچ و همکاران، ۱۳۳۴: ۵۴-۵۵).

در کتاب فارسی متعلق به دهه چهل (پیش از انقلاب آموزشی سال ۱۳۴۵)، الگویی متفاوت از زن مطلوب ترسیم می شود. در این درس همچون گذشته، زن به مثابه مادر و همسری فداکار و میهن پرست مورد توجه قرار نمی گیرد، بلکه الگویی از زن در نقشی غیرمادرانه و غیرهمسرانه مطرح است که برای نجات خاک وطن و هم میهن خویش وارد کارزار جنگ می شود. این زن «گردآفرید» نام دارد. گردآفرید، دختر یکی از پهلوانان ایرانی نگهبان دژ سپید به نام گزدهم است. او در جنگ میان ایرانیان و تورانیان پس از این که دژ سپید به چنگال تورانیان می افتد و یکی از نگهبانان آن اسیر می شود، وارد نبرد می شود و تا پای جان برای نجات وطن خویش کوشش می کند (مقرب و همکاران، ۱۳۴۳: ۳۸-۴۰ و ۴۴-۴۶).

۵-۳-۲. تعلیمات دینی

تعلیمات دینی از دهه بیست بار دیگر در برنامه مدارس قرار گرفت. محتوای کتاب های تعلیمات دینی در دهه بیست، سی و اوایل دهه چهل شمسی گویای تفاوت هایی در جایگاه این درس در نظام آموزشی و اهمیت آن نزد متولیان آموزشی کشور بود که سبب آشفستگی رویکردی سرفصل های درسی شده بود. در مقدمه کتاب های دینی این دوره، دیانت اسلام، یگانه راه افراد بشر برای رسیدن به خیر و صلاح عنوان شد. تعلیم عالیه اسلامی، ذکر حوادث زندگی و شخصیت پیشوایان دین و دستورهای اخلاقی آنان ضامن سعادت فرزندان کشور و جامعه قلمداد شده بود. از این رو توصیه می شد تا به هر ترتیبی، دانش آموزان را با آموزه های اسلامی پرورش دهند و آنان را با حقایق و قوانین دین اسلام آگاه سازند (نوربخش، ۱۳۲۴: د-ه؛ شریعت سنگلجی، ۱۳۳۴: مقدمه).

از نکات جالب توجه کتاب های دینی در این زمان، وجود سرفصل های درسی بر محور میهن پرستی بود که گاه مضمون و مفهومی با دین آمیخته شده بود و نمی توان به طور دقیق منظور نویسنده آن را دفاع از میهن یا دین قلمداد کرد (نوربخش، ۱۳۲۶: ۱۲-۱۳؛ شریعت سنگلجی، ۱۳۳۴: ۸۹-۹۰). با آغاز دهه چهل، دفاع از کشور در برابر تجاوز بیگانگان، ارج و منزلتی بالاتر از دفاع از دین به دست آورد و از واجبات ملی برای هر مرد و زن عنوان شد (تعلیمات دینی؛ سال اول دبیرستان ها، بی تا: ۹۷-۹۸).

الگوی همسر نمونه به عنوان طرح اول آموزشی برای دختران در کتاب های دینی نیز تکرار

شده بود. در کتاب تعلیمات دینی به‌طور گسترده و تخصصی الگوی نمونه مادری و همسری از نگاه دین اسلام ترسیم شد. تربیت فرزندان و اطاعت و فرمان‌برداری از شوهر دو وظیفه اصلی زنان در خانه و خانواده عنوان می‌شد. در این زمینه، رابطه زناشویی حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) والاترین و عالی‌ترین الگوی زن مطلوب بود (تعلیمات دینی؛ فقه (سال دوم دبیرستان)، بی‌تا: ۴۸). مصادیقی که در اطاعت از شوهر به دختران ارائه می‌شد، شامل انصراف از شغلی غیر از خانه‌داری در صورت نارضایتی شوهر، عدم مسافرت بدون اذن و رضایت او (حتی سفر به حج) و فراهم کردن آرامش و آسایش وی در خانه بود (نوربخش، بی‌تا: ۷۲). درباره پرورش فرزند نیز توصیه‌هایی از جانب بزرگان دین به دختران جوان شده بود:

«پیغمبر (ص) فرمود: هر که در پرورش فرزند، سعی و دقت کند، نزد خدا محبوب‌تر است از اینکه در هر روز نصف صاع (حدود نیم من تبریز) طعام صدقه دهد... مادر باید در پرستاری کودک، از شیردادن و رعایت صحت مزاج غفلت نکند تا حق زندگی و سلامت او دچار خطر نشود. برای آرام کردن کودک نباید او را ترساند؛ زیرا ترسو و بیدل تربیت می‌شود. در برابر طفل، کلمات زشت و زننده نگویید که در آئینه دل او نقش بسته، بدخو می‌شود... از سه‌سالگی و چهارسالگی داستان‌هایی که مشتمل بر دین و آیین است، کم‌کم باید بیاموزند» (نوربخش، ۱۳۲۴: ۳۷-۳۸).

افزون بر آن، در کتاب‌های دینی، الگویی از زن، مادر و همسر ایدئال برای دختران مطرح شد که متفاوت با الگوی کتاب‌های فارسی بود. برخلاف کتاب‌های فارسی، الگوهای طرح‌شده در کتاب‌های دینی از شخصیت‌های بزرگ اسلامی و شیعی بودند. حضرت فاطمه (س)، حضرت زینب (س) و حضرت خدیجه (س) سه الگوی زن نمونه برای دختران در کتاب‌های دینی بودند. صداقت، وفاداری، قناعت، شجاعت، نجابت، پابندی به آرمان‌ها و ایمان راسخ، مهم‌ترین ویژگی‌های زن مطلوب برای دختران عنوان شده بود؛

«فاطمه به مال و منال دنیوی توجهی نداشت و هر چه به‌دست می‌آورد در راه خدا انفاق می‌کرد. رویه مزاجت وی با حضرت علی شایسته است که سرمشق تمام دختران مسلمان قرار گیرد... عادت پیغمبر چنان بود که چون کسی به خواستگاری یکی از دخترانش می‌آمد، موضوع را با روشی متین به دختر باز می‌نمود و دختر اگر مایل بود به طریقی مؤدبانه و غیرمستقیم رضایت خود را ابراز می‌داشت. حضرت فاطمه که تنها به فضیلت و تقوای علی چشم داشت، به این ازدواج راضی شد. در این هنگام حضرت علی چیزی جز یک زره نداشت که آن را به چهارصد و هشتاد درهم فروخت و چهارصد درهم آن را مهر حضرت فاطمه قرار داد. حضرت رسول از این وجه جهیزی مختصر برای فاطمه تهیه کرد و در شب زفاف او، جشنی ترتیب داد و به صحابه خاص، خرما و روغن خورانید. بدین ترتیب، ملکه اسلام در هنگامی که شکوه ظاهری دین مبین پدرش همه قبایل عرب را خیره می‌کرد، با کمال سادگی و بدون تجمل وارد خانه‌ای شد که از هرگونه ثروت و دارایی تهی

بود و صاحب آن هرگز در پی مکنّت و ثروت نمی‌رفت... این بانوی بزرگوار هرگز کاری نکرد که کمترین کدورتی از او بر خاطر علی نشیند و در پرورش جسمانی و روحانی فرزندان خود، دقیقه‌ای فروگذار ننمود. همه کارهای خانه را با خدمتگذار خویش عادلانه قسمت می‌کرد و حتی در شروع زندگانی خانوادگی خادم نداشت. حضرت زهرا با خشنودی تمام، تشکیلات خانواده علی را براساس محبت و صفا اداره می‌کرد و اوقات فراغت را به عبادت حق و روزه و نماز می‌گذراند (فقه؛ سال چهارم دبیرستان، بی‌تا: ۳۷-۳۹؛ تعلیمات دینی؛ سال دوم دبیرستان، بی‌تا: ۳۷؛ شریعت سنگلجی، ۱۳۴۱: ۴۷-۴۸؛ شریعت سنگلجی، بی‌تا: ۶۷).^۱

۵-۳-۳. تعلیمات اجتماعی

در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی در این دوره، مانند کتاب‌های تعلیمات دینی، آشتی‌گری رویکردی در محتوای طرح‌های آموزشی زنان وجود دارد. همچنان که به دهه چهل نزدیک می‌شویم، در کتاب‌های درسی نیز تغییرات رویکردی و آموزشی ظاهر می‌شود و گاهی گفتمان‌های متناقض در یک کتاب جمع می‌شود.

مسلماً سرفصل‌هایی که در حیطه ازدواج و خانواده بودند، به‌طور مستقیم دختران را درگیر می‌کرد. خانواده یکی از مهم‌ترین سرفصل‌های آموزشی این کتاب‌ها بود. در این مبحث آموزشی، نخستین بارقه‌های انگاره‌های فمینیستی نمودیافته بود. درس «شکل ابتدایی خانواده» به مقام فرودست زنان در خانواده‌های پدرسالار می‌پرداخت؛ طبق این درس، زنان با اینکه هم‌بچه‌داری می‌کردند و هم به کارهای کشاورزی می‌رسیدند، در هیچ یک از امور، آزادی فکر و عمل نداشتند و چنانچه برخلاف میل شوهر و بدون اجازه او به انجام کاری مبادرت می‌ورزیدند، به‌شدت مؤاخذه و تنبیه می‌شدند. همین رویه درباره دختران هم صادق بود و فرزند دختر ارزش خیلی کمتری نسبت به فرزند پسر داشت و از مهر و محبت پدر و مادر بهره‌ای نمی‌برد. در این زمینه، نویسنده به زنده‌به‌گور کردن دختران در میان اعراب اشاره می‌کند (متین‌دفتری و همکاران، بی‌تا: ۹-۱۰؛ حداد و همکاران، ۱۳۳۶: ۱۲-۱۳). افزون بر آن، در سرفصل‌های مربوط به خانواده، پیوسته دانش‌آموزان به ازدواج و تشکیل خانواده تشویق می‌شدند. در این مباحث، فرزندآوری و فرزندپروری، نخستین علت و وظیفه اصلی برای تشکیل خانواده عنوان می‌شد؛ زیرا خانواده کارخانه تولید انسان برای جامعه و حکومت‌ها قلمداد شده بود. از این‌رو، جوانان ملزم بودند ازدواج کنند و برای بقای نسل و تداوم جامعه سالم بکوشند (پازارگاد و همکاران، ۱۳۳۶: ۳۴-۳۵). در این مباحث، وظیفه زن در اجرای این تعهد و تولید و پرورش انسان سنگین‌تر دانسته شده بود (تعلیمات/اجتماعی

۱. درباره وفاداری، شجاعت و اراده حضرت زینب؛ ر.ک: شریعت سنگلجی، محمدباقر (۱۳۳۴). تعلیمات دینی؛ فقه (مخصوص سال چهارم دبیرستان‌ها)، تهران: کتاب‌فروشی برادران علمی، ص ۷۷ و حضرت خدیجه ر.ک: (بی‌تا)، تعلیمات دینی (برای سال دوم دبیرستان‌ها)، تهران: بی‌نا، ص ۲۳.

و مدنی، بی تا: ۲۲).

از جمله سرفصل‌های مهم آموزشی در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی در این دوران، راهنمایی در انتخاب زوج و زوجه در ایران بود که به‌طور مداوم در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی تکرار شده بود. در این درس، فرهنگ سنتی ایران و مشرق‌زمین و عدم معاشرت آزادانه مردان و زنان مورد انتقاد قرار گرفته و به علت عدم تطابق این شیوه و فرهنگ سنتی با عصر مدرنیته، بر لزوم اصلاح آن تأکید شده بود:

«در کشورهای باختری چون زن و مرد از کودکی با یکدیگر بزرگ شده و معاشرت دارند و این معاشرت و مصاحبت تا هنگامی که به سن رشد می‌رسند استمرار دارد، انتخاب زوج و زوجه آسان‌تر است. در ایران سابقاً طریقه دیگری معمول بوده و آن طریقه چنان بود که پدر و مادر داماد، عروس را انتخاب کرده و می‌پسندیدند و بدون آنکه نظر رضایت فرزند خود را جلب کنند، به خواستگاری عروس برخاسته و نظر خود را بر داماد تحمیل می‌کردند و به همین طریق درمورد عروس چنانچه والدین او رضایت می‌دادند، دیگر رضایت و میل عروس شرط نبود. در اروپای قرون وسطی نیز کم‌وبیش همین طریقه معمول بوده است. اما این طریقه امروز کاملاً منسوخ و مردود است و با تمدن جدید و اوضاع و احوال زمان و با عصر رواج علم و نشر معرفت در میان مردم مطابقت ندارد» (پازارگاد و همکاران، ۱۳۳۶: ۴۹).

برخلاف ذکر پاره‌ای از انگاره‌های فمینیستی، مبنی بر نظام پدرسالار و موقعیت فرودست زنان در خانواده‌ها، وظایف زن در زندگی زناشویی در برخی سرفصل‌های آموزشی کتاب‌های تعلیمات اجتماعی، مبتنی بر اطاعت زن از شوهر، سامان‌بخشی به کلیه کارهای خانه، فراهم کردن آسایش شوهر در خانه، قناعت و صرفه‌جویی عنوان می‌شد:

«زن نیز نباید توقعات خارج‌ازاندازه از شوهر داشته باشد و چیزی بخواهد که از عهده او خارج است. اختلافات بین زن و شوهر غالباً ناشی از عدم تفکر و نادانی و بر سر مسائل مالی است. بعضی از زنان بدون توجه به عایدات شوهر، توقعات بیش‌ازاندازه از او دارند و می‌گویند من این چیزها را نمی‌فهمم و فلان لباس را می‌خواهم. این طرز تفکر و سلوک، نتیجه بی‌فکری و نادانی است و علاوه بر اینکه زندگی را بر طرفین تلخ می‌کند، نتایج شوم بار می‌آورد و عاقبت خوبی ندارد. زن باید خود را شریک زندگی مرد دانسته، در غم و شادی او سهیم باشد و رفتاری‌های او را بفهمد. وقتی که می‌گوید نمی‌فهمم، اقرار به ناهمپی و جهل می‌کند. باید سعی کند که بفهمد و با مشاوره و همکاری و فهمیدن یکدیگر، چرخ اداره خانواده را به راه بیندازد. زن باید نسبت به کارهای همسرش علاقه‌مند باشد و یا اقلأ خود را علاقه‌مند نشان دهد و او را در کارهایش حتی‌الامکان یاری دهد و دلگرم سازد. زن موظف است آسایش همسر را از حیث خوراک، پوشاک، استراحت و غیره فراهم نماید و چنانچه در گیرودار زندگانی برای شوهرش مشکلی رخ داد، اگر در

حل مشکل قادر به انجام کاری نیست، لاقول در مقام تقویت روحی و امیدوارنمودن او به رفع مشکل برآید. بانوی خانه باید با توجه به میزان بودجه همسر خود، میان درآمد و هزینه زندگی تعادلی برقرار سازد و از مخارج بیهوده و زائد خودداری نماید. زن باید هنگام برگشتن شوهر از اداره یا از محل کار به منزل که مسلماً به علت کار روزانه، خسته و اندکی عصبانی است، با روی گشاده از او استقبال کند و از وی رفع خستگی و ناراحتی نماید. به علاوه محل سکونت را طوری ترتیب دهد که خانه برای مرد به منزله بهترین محل آسایش و رفع خستگی باشد. زن علاوه بر آنکه نسبت به همسر خود دوست صمیمی و یکرنگ باشد، از همسر خود نیز حرف شنوی و اطاعت داشته و به حکم زن و شوهری، دستورات او را که محققاً براساس تجربیات بیشتری است، به کار بندد و پیشنهادهای و نظریات وی را محترم شمارد» (پازارگاد و همکاران، ۱۳۳۶: ۵۶-۵۸؛ حداد و همکاران، ۱۳۳۶: ۲۶-۲۸).

در کتابهای تعلیمات اجتماعی دهه چهل، تفاوت‌هایی در مباحث مربوط به ازدواج و خانواده رخ داد. در این مباحث، گفتمان فمینیستی رایج این عصر یعنی گفتمان مادرشاهی بازتاب یافته بود. در این سرفصل‌های درسی، از گذشته دوری سخن به میان آمد که در آن زنان در رأس هرم قدرت بودند، اما به تدریج با تکامل جوامع بشری، پیشرفت ابزارهای تولید و اهمیت اقتصاد کشاورزی، به دلیل قدرت بدنی کمتر، تحت تسلط مردان و نظام مردسالار درآمدند؛

«همان‌طور که کار و تولید صورت دسته‌جمعی و عمومی داشت، [در جوامع ابتدایی] زن‌ها و مردها نیز به هم تعلق داشتند و ما می‌توانیم بر اثر مطالعات و تحقیقاتی که دانشمندان بر روی خانواده کرده‌اند، صور مختلف آن را در ادوار مختلف زندگی بشر مطالعه نماییم. امروزه شاید تصور شود که در دنیا خانواده فقط بر روی وحدت زوج و زوجه بوده است. در صورتی که تاریخ به ما نشان می‌دهد که تعدد زوجات فراوان بوده و روابط زناشویی در قبایل مختلف روی هیچ قاعده و اصلی استوار نبوده است. و در آن نوع خانواده، پدر اطفال معلوم و مشخص نبود، ولی مادر آنان کاملاً معلوم بود. مادر کلیه فرزندان خود را فرزندان مشترک خانواده می‌دانست و وظایف مادری را نسبت به آن‌ها به طور یکنواخت انجام می‌داد و سلسله نسب نیز از طرف مادر معین می‌شود و در این دوره است که فعالیت امور کشاورزی و سایر اعمال مهم اقتصادی به همت زنان صورت تحقق به خود می‌گرفت و به همین لحاظ، زنان در چنین اجتماعی دارای مقام بسیار بزرگی بوده‌اند و آنان را مظهر نعمت و فراوانی می‌دانستند و ارزش اقتصادی آنان سبب می‌شد که ریاست قبایل و اقوام نیز متعلق به ایشان باشد و مردها نیز تابع و فرمان‌بردار آنان بودند و فرزندان نیز از مادران اطاعت می‌نمودند و احترام اشخاص به اجداد مادری خود به حد نهایت می‌رسید. این دوره به نام دوره مادرشاهی معروف است» (افخمی و همکاران، ۱۳۴۲ الف: ۲۹-۳۰؛ افخمی و همکاران، ۱۳۴۲ ب: ۱۵-۱۸؛ متین‌دفتری و همکاران، بی‌تا: ۱۸-۲۰).

در همین راستا، با توضیح سیر تحول خانواده در ایران از دوره مادرشاهی به پدرشاهی، نویسنده پایان عصر پدرسالاری در ایران را مصادف با پیروزی انقلاب مشروطه عنوان می‌کند:

«ظهور انقلاب مشروطیت و هوشیاری مردم به حقوق و مزایای خود وضع خانواده پدرشاهی در هم فرو ریخت و خانواده زن‌شوهری جای آن را گرفت. فقط در بعضی نقاط ایلاتی و روستایی است که هنوز آثار کهن و رسوم قدیمی پابرجا و ثابت مانده است و خانواده امروزی دیگر وسعت خانواده قدیم را نداشته و زن دیگر عنوان تولید خالی را ندارد و اساس خانواده تا اندازه‌ای بر پایه تساوی زن و شوهر قرار گرفته است و دو نسل قدیم و جدید در کنار هم زندگی می‌نمایند و بر سر مسائل و مطالب کهنه و تازه اختلاف نظر دارند. درحالی‌که نسل قدیم، آزادی انتخاب همسر را از طرف فرزندان بی‌بندوباری تلقی می‌نمایند، نسل تازه و جوان دخالت آنان را در کار و انتخاب همسر برای خود تحمل‌ناپذیر دانسته و خود را مستحق می‌داند تصمیم گیرد. در خاتمه می‌توان گفت جامعه در اجتماع کنونی ما در حال تحول و تغییر است» (افخمی و همکاران، ۱۳۴۲: الف: ۳۲؛ متین‌دفتری و همکاران، بی‌تا: ۱۸-۲۰).

افزون بر این، درس تعدد زوجات و اشکال مختلف خانواده، از مهم‌ترین سرفصل‌های کتاب‌های تعلیمات اجتماعی در این دوره بود. اشکال مختلف خانواده از موضوعات مورد علاقه جریان‌های فمینیستی و مارکسیستی در آن زمان محسوب می‌شد. از آنجا که فمینیست‌ها جامعه‌پذیری را ناشی از شرایط محیطی و آموزش می‌دانستند، پیوسته با اشاره به اینکه در گذشته‌ای دور زنان و مردان، اشکال مختلفی از کنار هم بودن را برای زندگی انتخاب می‌کردند، خانواده هسته‌ای را مورد حمله قرار می‌دادند و آن را محصول نظام سلطه می‌دانستند. از این رو، پیوسته تأکید می‌کردند نهادی همچون خانواده امری مسلم، عام و همیشگی نبوده است:

«ازدواج را در حقیقت می‌توان به‌طور زیر تقسیم نمود: الف) ازدواج یک زن و یک مرد که به آن مونوگامی گویند؛ ب) ازدواج یک مرد و دو زن که به آن بی‌گامی گویند. ج) نوع دیگر ازدواج به این صورت است که یک مرد دارای چند زن باشد که به آن پلی‌گامی گویند. د) ازدواج یک زن با چند مرد که به آن پولیاندری گویند» (افخمی و همکاران، ۱۳۴۲: ب: ۳۹؛ بازارگاد و همکاران، ۱۳۳۶: ۴۶-۴۸).

ورود گسترده مباحث این‌چنینی در کتاب‌های درسی این دوره، در ذیل عنوان «خانواده» و «ازدواج»، حاکی از تغییر در فلسفه و رویکرد برنامه‌های آموزشی زنان هم‌زمان با تدوین اصول انقلاب سفید به‌عنوان منشور جدید جامعه ایران بود (پهلوی، ۱۳۴۱: ۱۱۵). هرچند شاه به‌عنوان طراح و رهبر اصلی سیاست‌های کلان کشور در کتاب *مأموریت برای وطنم* به‌صراحت مخالفت خود با فمینیسم و سیر قهقرایی گفتمان‌های مبتنی بر چنین اندیشه‌هایی را بیان می‌دارد (پهلوی، ۱۳۳۸: ۴۷۴-۴۷۶).

۵-۳-۴. خانه‌داری

از اواسط دهه سی شمسی اداره تعلیمات خانه‌داری در وزارت فرهنگ تشکیل شد. این وزارتخانه برای سامان‌دهی به درس خانه‌داری و آشنایی آموزگاران با روش‌های به‌روز آموزش این واحد درسی، کتابی با عنوان *راهنمای معلمین خانه‌داری* منتشر کرد. در این کتاب، هدف از تعلیم درس خانه‌داری، استحکام بخشیدن به کوچک‌ترین واحد اجتماعی یعنی خانواده به‌منزله ستون فقرات اصلی ساختار نوین کشور عنوان می‌شود:

«در قدیم خانه‌داری فقط فنی محسوب می‌شد که هر زن مسئول خانواده کافی بود مختصری از این فن (که آن هم از تهیه کردن معدودی غذا و خوراک و شست‌وشوی لباس و تمیز کردن خانه تجاوز نمی‌کرد) بااطلاع باشد، ولی امروز با توجه به اهمیت تأثیر خانواده در تربیت اجتماعی افراد، خانه‌داری یکی از علوم مهم و قابل توجه شناخته شده است و برخلاف سابق، از زن خانه‌دار معلومات و فنونی خواسته‌اند که سعادت و سلامت و تربیت افراد را متضمن باشد» (فخرائی و همکاران، ۱۳۳۷: ۷).

سرفصل‌های آموزشی این واحد درسی شامل اصول روابط خانوادگی، تزئین منزل، خیاطی و پارچه‌شناسی، تغذیه و آشپزی، بهداشت و بچه‌داری تعریف شدند که متناسب با سن و مقطع تحصیلی، موضوعات و مباحث آن فرق می‌کرد. در سال‌های اول و دوم متوسطه، سرفصل‌های درسی بیشتر مربوط به حوزه وظایف، مسئولیت‌ها و علاقه‌مندی‌های دختران نوجوان می‌شد و اصول بچه‌داری و شوهرداری بسیار مختصر تدریس می‌شدند. اما در دوره دوم متوسطه، مباحث درسی تخصصی‌تر و برای آماده‌سازی دختران جوان برای زندگی زن‌شویی ترتیب داده شده بودند (فخرائی و همکاران، ۱۳۳۷: ۲۲-۴۲۳).

نکته جالب‌توجه در برخی کتاب‌های این دوره، تأکید بر لزوم آموزش علم خانه‌داری به پسران بود. با وجود تأکید بر این مهم توسط سایر نهادهای مسئول در امر برنامه‌ریزی آموزشی، آموزش خانه‌داری تنها به دختران تداوم یافت. این مسئله حاکی از تأثیر جریان‌های فمینیستی و تغییر نگاه به مسئله آموزش و جامعه‌پذیری زنان بود که گفته می‌شد به‌علت آموزش غلط، زنان تنها برای امور خانه و حریم خانواده آماده می‌شوند (بامداد، ۱۳۲۹: ۳۹۴؛ ماهنامه آموزش و پرورش، ۱۳۳۷، ۱۰: ۹۷). برخلاف این دیدگاه، در پیش‌گفتار یکی از کتاب‌های درسی خانه‌داری در این دوره، خانه‌داری فنی مخصوص خانم‌ها و مهم‌ترین وظیفه و مسئولیت زن بیان شد که خیاطی، آشپزی، بچه‌داری و چیدمان منزل مهم‌ترین رکن‌های آن بودند. از این‌رو توصیه می‌شد آموزش علمی و اصولی خانه‌داری برای دختران در اولویت قرار گیرد (خیاطی و خانه‌داری، ۱۳۴۳: مقدمه).

با وجود این آشفتگی‌ها در سیاست‌های آموزشی دختران و نبود رویه مشخص، کتاب‌های خانه‌داری مربوط به دهه چهل نسبت به دیگر کتاب‌های این حوزه در دهه‌های قبل، از حیث محتوا

و رویکرد، تفاوت‌های زیادی دارد. هدف از تعلیم فنون خانه‌داری، آمادگی دختران برای زندگی زناشویی و آموزش نحوه صحیح اداره منزل بود؛ با وقوع انقلاب سفید در ۱۳۴۱، تغییر اساسی در نگاه به زن، جایگاه او در جامعه و سیاست‌های آموزشی زنان رخ داد. از این‌رو، وظایف جدیدی برای زنان تعریف شد. همین مسئله روی کتاب‌های درسی دهه چهل و پنجاه، تأثیرات زیادی گذاشت. این چرخش سیاست‌ها در کتاب‌های درس خانه‌داری کاملاً هویدا است. سرفصل‌های آموزشی و مباحث مطرح‌شده در کتاب‌های این دوره برای دختران، بیشتر شامل مباحث و موضوعات مربوط به دختران نوجوان، نظیر دوستان و همکلاسی‌ها، بلوغ، روابط خانوادگی و وظایف دختران نوجوان در خانه را شامل می‌شد. تنها بخش کمی از سرفصل‌های درسی، مربوط به آموزش‌هایی در حوزه فعالیت‌های یک زن خانه‌دار را شامل شده بود. با وجود آشفتگی در سیاست‌های آموزشی زنان تا سال ۱۳۴۵ و نفوذ برخی انگاره‌های فمینیستی از نقش زن، توانایی‌ها و وظایف جدید او، بخشی از کتاب‌های خانه‌داری در این دوره همچنان به سبک و سیاق گذشته نگاشته شدند و برای تدریس در مدارس دخترانه مورد تأیید وزارت فرهنگ قرار گرفتند (خانه‌داری سال چهارم دبیرستان، ۱۳۴۲).

در کتاب *دختران ما و خانه‌داری*، برخلاف کتاب‌های درسی پیشین، که همواره یکی از شخصیت‌های مذهبی یا معروف جهان به‌عنوان الگوی زن و مادر مطلوب مطرح شود، محور مباحث کتاب، درباره مسائل و مشکلات دختران نوجوان دانش‌آموز بود که بعضی از آن‌ها در قالب دختر الگو مطرح و مورد پردازش رفتاری و اخلاقی برای دانش‌آموزان قرار گرفته بودند. به‌جای طرح وظایف و حوزه مسئولیت زن خانه‌دار، وظایف دختران نوجوان در خانه مطرح و آموزش داده شده بود؛ کمک به مادر در کارهای خانه، مراقبت از خواهر و برادر کوچک‌تر و پرستاری هنگام بیماری پدر و مادر، نمونه‌هایی از این آموزش‌ها بودند:

«فریبا می‌داند که هر فردی در خانه باید مسئولیتی را قبول کند و برای گرداندن چرخ زندگی به وظایف خود عمل کند. فریبا می‌داند که پدر و مادر او احتیاج به محبت و احترام دارند و باید حق زحمات آن‌ها را ادا کند. او دختری است که همیشه به مادر خود در امور منزل کمک کرده، به همین علت، امروز چنان به رموز زندگی آشنا شده است که پدر و مادر با خیال راحت به وی استقلال کامل داده‌اند و هیچ بیمی ندارند که مبدا از عهده ادای وظایف خود برآید. فریبا دو برادر و یک خواهر کوچک‌تر دارد و این سه نفر او را دوست دارند. روزی که او منزل است، روز شادی این سه بچه کوچک است. او با آن‌ها به مهربانی رفتار می‌کند و آن‌ها را به بازی مشغول می‌سازد. برایشان قصه‌های آموزنده می‌گوید. فریبا در مواقعی که پدر و مادرش کسالت دارند، مثل پرستار ماهر از آن‌ها پذیرایی می‌کند. مادر فریبا می‌گفت هیچ لذتی بالاتر از آن نیست که فرزند آدم به درد آدم برسد. نکاتی را که فریبا در منزل رعایت می‌کند، عبارت‌اند از: کمک به مادر در انجام

کارهای منزل، اظهار محبت به والدین، پرستاری از والدین هنگام بیماری، رسیدگی به کارهای شخصی، صرفه‌جویی، خوش‌رفتاری با خدمتگزاران خانه، سرپرستی و راهنمایی برادر و خواهر کوچک، احترام به افرادی که در آن خانه زندگی می‌کنند، کمک به انجام کارهایی که پدر در منزل دارد، مثل آماده‌کردن لباس و وسایل کار او، پذیرایی از مهمان‌ها، آشنایی با دوستان پدر و مادر و احترام به آن‌ها» (فخرائی و دفتری، ۱۳۴۱: ۸-۹).

از دیگر مباحث مهم کتاب، آموزش آداب معاشرت و طرز صحیح رفتار مناسب برای دختران جوان در جامعه بود. در این سرفصل‌ها درباره آداب سلام و خداحافظی، شرکت در میهمانی، پوشش ظاهری، رفتار در مجالس عمومی و... سخن گفته شده بود:

«طرز برخورد با مردم و رفتار شما در مجالس، نوع لباس پوشیدن و آرایش شما موجب می‌شود که هرکس قضاوتی درباره شخصیت شما بکند... خود شما هم اگر در مجلسی که عده‌ای ناآشنا هستند، خانمی را ببینید که چندین بار با صدای بلند می‌خندد، فوراً به فکرتان خطور می‌کند که آن خانم جلف است. هیچ توجه کرده‌اید که در تئاتر قبل از اینکه موضوع نمایشنامه معلوم بشود، نقش هریک از بازیکنان را از نوع و طرز لباسی که پوشیده‌اند، می‌توان حدس زد؟ بنابراین همان‌طور که گفتیم، رفتار شخص در وهله اول برخورد و نوع لباس و طرز آرایش او اهمیت زیادی در قضاوت مردم نسبت به وی دارد... یک دختر جوان اگر می‌خواهد یک فرد او را دختری جدی و نجیب و عقیف تلقی کند، باید در طرز رفتار خود در اجتماع دقت کند. در ضمن به راه‌رفتن در خیابان باید توجه داشت که خوراکی نخورد، به عابران توجه زیاد نکند، پشت ویتترین مغازه‌ها نایستد، بلند صحبت نکند...» (همان: ۱۸-۱۹).

از دیگر موضوعات مهم کتاب، مسئله بلوغ در دختران بود که برای اولین بار در کتاب‌های درسی طرح شد و اطلاعات و آموزش‌هایی درباره مسائل و مشکلات مربوط به آن ارائه شد. در همین راستا، درباره علائم بلوغ، تغییر و تحولات ایجادشده در جسم و روان، بهداشت بدن، پوشاک و... اطلاعات جامع و کاملی به دختران داده شده بود (همان: ۳۱):

«... در هر ماه مقداری خون از شما دفع می‌شود. این امری است کاملاً طبیعی و از خصوصیات ساختمانی بدن ما زنان است. این را نباید حمل بر کسالت و ناخوشی کرد و هیچ‌وقت هم نباید با درد و ناراحتی و عصبانیت همراه باشد. اگر شما در این هنگام حالتی غیرعادی حس می‌کنید یا در اثر تلقین اطرافیان است و یا در اثر کمبود مواد غذایی؛ زیرا در این موقع بدن بیش از همیشه به غذا احتیاج دارد. در هر حال، ضمن عادت ماهانه هر نوع غذایی که در هنگام سلامت می‌خورید، می‌توانید بخورید و هیچ‌گونه پرهیزی نکنید. نکاتی را که باید در این باره بدانید چنین است: فاصله زمانی بین عادت ماهانه باید به یک اندازه باشد. اندازه خونی که در هر بار دفع می‌شود، به یک مقدار باشد. برای بهداشت این حالت، نکات زیر را در نظر داشته باشید: موضع را تمیز نگاه دارید.

دستمال یا پنبه تمیز و نالوده به کار ببرید. تا حد امکان به استراحت بپردازید. در هر ۲۴ ساعت، حداقل ۸ ساعت بخوابید. مواد غذایی که مولد نیرو و حرارت است، میل کنید. در این حال به حمام نروید، به دریا نروید، شنا نکنید. در هوای آزاد ورزش کنید» (همان: ۴۴).

۶. نتیجه‌گیری

در دوران بی‌ثبات پادشاهی محمدرضا پهلوی، کشمکش‌های سیاسی عرصه قدرت، مانع از برنامه‌ریزی کلان آموزشی و فرهنگی منسجم شد. در نتیجه آموزش زنان که در عصر رضاشاه به عنوان یکی از ارکان لازم و ضروری برای نوسازی ایران اهمیت یافته بود، در این زمان، از بایستگی چندانی برخوردار نبود. این امر سبب شد رویکرد و سیاست آموزشی یکپارچه و منسجمی برای زنان تدوین نشود. از طرفی، قدرت‌گیری گفتمان‌های رقیب از طیف‌های چپ‌گرا تا اسلام‌گرا که برخی مقام‌های اصلی عرصه فرهنگ و آموزش را اشغال کرده بودند، سبب آشفتگی رویکردی و برنامه‌ریزی در آموزش زنان شد که در کتاب‌های درسی این دوره کاملاً نمود یافته بود. پس از وقایع مرداد ۱۳۳۲ و برقراری ثبات نسبی در عرصه سیاست، حکومت به طرح سیاست‌های کلان آموزشی پرداخت و بار دیگر اهداف و برنامه‌های نظام آموزشی زنان در عصر رضاشاه مورد توجه واقع شد. در این زمان به دلیل برخی تغییرات بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی و تحولات سیاسی-اقتصادی داخلی، طرح سیاست‌های کلان آموزشی ضرورت یافت. در نتیجه تغییر در فلسفه و رویکرد سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی در دستور کار قرار گرفت که در نهایت به انقلاب آموزشی سال ۱۳۴۵ و تشکیل نظام جدید آموزش و پرورش کشور انجامید.

مادری و شوهرداری، والاترین نقش، موقعیت و جایگاهی بود که زن در کتاب‌های درسی این دوره با آن تعریف شد، اما برخلاف عصر رضاشاه، تأکید کمتری بر مادری و شوهرداری جدید بود. گرچه کتاب‌های درسی فارسی، تعلیمات اجتماعی و تعلیمات دینی، زن را فقط به مثابه مادر، همسر و خانه‌دار ترسیم و توصیف کرده بودند، رویکردهای آموزشی این کتاب‌ها با یکدیگر تفاوت‌هایی داشت. در این دوره برای اولین بار الگوهای اسلامی مانند حضرت فاطمه (س) و اسماء دختر ابوبکر، از صحابه پیامبر اسلام، مورد توجه قرار گرفت و از مادری و شوهرداری زن مسلمان سخن به میان آمد. اطاعت و فرمان‌برداری از شوهر در تمامی وجوه زندگی، پرورش فرزند و رسیدگی به امور خانه، از جمله مصادیقی بود که زن مسلمان با آن توصیف می‌شد. افزون بر این، رویکردهای آموزشی مبتنی بر مادری، همسری و خانه‌داری جدید که حول گفتمان نوگرایی بود و بر آموزش علم مدرن به دختران برای پرورش نسلی نو تأکید می‌کرد، تداوم یافت. از این رو، کتاب‌های تعلیمات دینی و تعلیمات اجتماعی تناقض رویکردی در طرح الگوی زن مسلمان و زن مدرن داشتند. در اواخر دهه سی شمسی برای اولین بار در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی، انگاره‌های فمینیستی نظیر نظام پدرسالار مطرح شد و از حقوق اجتماعی و خانوادگی زنان سخن به میان

آمد. به دنبال آن، در کتاب‌های فارسی دههٔ چهل، یکی از زنان اساطیری ایران در نقشی غیرمادرانه و غیرهمسرانه ارائه شد. در این دوران، رویکرد آموزشی کتاب‌های درسی از طرح‌های آموزشی عصر رضاشاه که بر مؤلفه‌های سنتی نقش زن به‌عنوان مادر و همسر مدرن و امروزی تأکید داشت تا طرح‌های مذهبی و فمینیستی را دربرمی‌گرفت.

منابع

- ابن‌الدین، عبدالحسین و همکاران (۱۳۴۲). *تعلیمات دینی (سال اول دبیرستان)*. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های درسی ایران.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲). *درآمدی بر فلسفه تاریخ*. ترجمهٔ احمد گل محمدی. تهران: نشر نی.
- افخمی، ابراهیم و همکاران (۱۳۴۲). *تعلیمات اجتماعی (سال اول دبیرستان‌ها)*. تهران: وزارت فرهنگ.
- افخمی، ابراهیم و همکاران (۱۳۴۲). *تعلیمات اجتماعی (سال چهار دبیرستان‌ها)*. تهران: وزارت فرهنگ.
- باتمانقلیچ، سنجر و همکاران (۱۳۳۴). *فارسی برای کلاس‌های چهارم دبیرستان (ریاضی - طبیعی - بازرگانی - خانه‌داری)*. تبریز: اتحادیهٔ کتابفروشان تبریز.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۲۹). *تعلیم و تربیت دموکراسی در ایران*. تهران: شرکت مطبوعات.
- بولتن هفتگی سازمان زنان ایران (۲۵۳۷، دی). ۴۸۸.
- بهار، محمدتقی و همکاران (۱۳۲۹). *فارسی (سال اول دبیرستان‌ها)*. تهران: کتابفروشی و چاپخانهٔ علی اکبر علمی و حاج محمدتقی علمی.
- پازارگاد، بهاء‌الدین و همکاران (۱۳۳۶). *تعلیمات اجتماعی (برای سال چهارم طبیعی و ریاضی و ادبی)*. تهران: کتابفروشی و چاپخانه حاج محمدعلی علمی.
- پروند، محمدحسن (۱۳۶۹). *مقدمات برنامه‌ریزی آموزشی و درسی*. بی‌جا: صحیفه.
- پیام جناب آقای وزیر فرهنگ به مناسبت آغاز سال تحصیلی (۱۳۳۸، مهر). *ماهنامهٔ آموزش و پرورش*، ۱، ۳.
- تعلیمات اجتماعی و مدنی (بی‌تا)*. تهران: بی‌نا.
- تعلیمات دینی (برای سال اول دبیرستان‌ها) (بی‌تا)*. تهران: شرکت طبع و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- تعلیمات دینی (برای سال دوم دبیرستان‌ها) (بی‌تا)*. تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- تعلیمات دینی؛ فقه (سال دوم دبیرستان) (بی‌تا)*. بی‌جا: بی‌نا.
- تعلیم و تربیت دختران (۱۳۲۶). *ماهنامهٔ آموزش و پرورش*، ۳، ۱۸۹-۱۹۴.
- حداد، محسن و همکاران (۱۳۳۶). *تعلیمات اجتماعی و مدنی (برای سال چهارم دبیرستان‌ها)*. تهران: اقبال.
- خانه‌داری سال چهارم دبیرستان (۱۳۴۲)*. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های درسی ایران.
- خیاطی و خانه‌داری برای سال پنجم و ششم دختران دبستان (۱۳۴۳)*. تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتاب‌های درسی.

دولتشاهی، مهرانگیز (۲۰۰۲). دولت، جامعه و جنبش زنان ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۵). بتسدا (میرلند): بنیاد مطالعات ایران.

راعی گلوچه، سعید (۱۳۹۶). سیاست و آموزش در ایران معاصر: ۱۳۳۰-۱۳۳۳. تهران.
 شریعت سنگلجی، محمدباقر (۱۳۳۴). تعلیمات دینی؛ اصول فقه و اخلاق (مخصوص سال دوم دبیرستان ها). تهران: کتابفروشی برادران علمی.
 شریعت سنگلجی، محمدباقر (۱۳۴۱). تعلیمات دینی؛ اصول دین، فقه و اخلاق (مخصوص سال دوم دبیرستان ها). تهران: کتابفروشی و چاپخانه برادران علمی.
 شریعت سنگلجی، محمدباقر (بی تا). تعلیمات دینی؛ فقه (برای سال چهارم دبیرستان). تهران: کتابفروشی برادران علمی.

فقه (برای سال چهارم دبیرستان) (بی تا). بی جا: کیهان.
 گزارش جناب آقای مهران، وزیر فرهنگ در جشن مهرگان. (۱۳۳۷، آبان و آذر). ماهنامه آموزش و پرورش، ۲، ۲.

گنجی، منوچهر. (تدوین) (بی تا). گزیده تألیفات، نطق ها، پیام ها، مصاحبه ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران درباره آموزش و پرورش. تهران: اداره کل اطلاعات و انتشارات و روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش.

صدیق، عیسی (۱۳۴۲). تاریخ فرهنگ ایران. تهران، دانشگاه تهران.
 صدیق، عیسی (۱۳۹۷). ایران مدرن و نظام آموزشی آن. تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 فارسی، سال دوم دبیرستان (۱۳۳۵). تبریز: شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان.
 فخرائی، ناهید و همکاران (۱۳۳۷). راهنمای معلمان خانه داری. تهران: اداره تعلیمات خانه داری وزارت فرهنگ.

فخرائی، ناهید و دفتری، مریم (۱۳۴۱). دختران و ما خانه داری. تهران: شرکت سهامی ایران (وبستر) و انتشارات کیهان.

فروزانفر، بدیع الزمان و همکاران (۱۳۳۵). قرائت فارسی و دستور زبان برای سال اول دبیرستان ها. تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء.

ماهنامه آموزش و پرورش (۱۳۳۷، تیر). ۱۰.

ماهنامه آموزش و پرورش (۱۳۴۲، شهریور). شماره ۷.

ماهنامه آموزش و پرورش (۱۳۴۲، تیر).

ماهنامه آموزش و پرورش (۱۳۵۵، آذر). ۳.

مجله زن امروز (۱۳۲۳). وظیفه زنان در مقابل ارتجاع، ۱۵۰.

مجله زنان پیشرو (۱۳۳۲؟، اردیبهشت). ۱.

متن گزارش جناب آقای وزیر در جشن مهرگان ۱۳۳۹ به پیشگاه شاهنشاه (۱۳۳۹). ماهنامه آموزش و پرورش، ۹، ص. ۳.

متین دفتری، احمد و همکاران (بی تا). تعلیمات اجتماعی (برای سال اول دبیرستان ها). بی جا: بی نا.

- متین‌دفتری، احمد و همکاران (بی‌تا). *تعلیمات اجتماعی و مدنی (برای سال چهارم دبیرستان‌ها)*. تهران: بی‌نا.
- متین‌دفتری، احمد (بی‌تا). *تعلیمات اجتماعی و مدنی (برای سال پنجم دبیرستان)*. تهران: شرکت سهامی انتشار کتب درسی.
- مجموعه قوانین وزارت آموزش و پرورش (بی‌تا). تهران: معاونت حقوقی امور مجلس و هماهنگی استان‌ها.
- مجیدی، موسی (۱۳۶۴). *تاریخچه مختصر کتاب‌های درسی و سیر تطور آن در ایران (از دارالفنون تا به امروز)*. ماهنامه تعلیم و تربیت، ۴.
- معمدی، اسفندیار (۱۳۸۹). کتاب‌های درسی در ایران. *مجله مدارس کارآمد*، ۱ (۹ پیاپی).
- مقربی، مصطفی و همکاران (۱۳۴۳). دختر پهلوان (۱) و (۲). در *فارسی (برای سال اول دبیرستان‌ها)*. تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- نوربخش، سید کمال‌الدین (۱۳۲۴). *فقه شرعیات (سال سوم دبیرستان‌ها)*. تهران: کتابفروشی و چاپخانه علی‌اکبر علمی.
- نوربخش، سید کمال‌الدین (۱۳۲۶). *فقه شرعیات (مخصوص کلاس چهارم دبیرستان‌ها و دانشسراهای مقدماتی)*. تهران: کتابفروشی و چاپخانه دانش.
- نوربخش، سید کمال‌الدین (بی‌تا). *فقه و شرعیات (برای سال پنجم دبیرستان‌ها و دانشسراهای مقدماتی)*. تهران: شرکت سهامی انتشار کتب درسی.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۲). *اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران (۱۳۲۵-۱۳۴۶)*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- همراز، ویدا (۱۳۸۸). *بررسی اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن (هیئت عملیات اقتصادی آمریکا در ایران)*. تهران: مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی.



Qualitative Discourse Analysis of Iranian Women's Subjectivity on Instagram Social Network

Heyran Pournajaf¹ | Mansour Haghighatian^{2✉} | Esmaeel Jahanbakhsh³

1. Ph.D. Student in Cultural Sociology, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran. Email:

pournajafh@yahoo.com

2. Corresponding author, Associate Professor of the Department of Sociology, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran. Email: researcher.991@gmail.com

3. Assistant Professor of the Department of Sociology, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran. Email: esjahan@yahoo.com

Article Info

Research Type:
Research Article

Received:
25 August 2022

Accepted:
26 September 2022

Keywords:
Discourse, subjectivity, Instagram, qualitative study, Fairclough's discourse.

Abstract

In today's world, the remarkable and unimaginable growth of the media has made them a powerful tool that not only fulfills the informational task inherent in their nature; rather, they have gone further and entered and influenced all aspects of human life. The diversity of the social roles of women and men reflects the fact that the concepts of femininity and masculinity (gender) are strongly influenced by social factors. Both men and women are reflected in mass media, though differently. The image of women has ideologically resulted in continuation of patriarchal relations. The strategy of struggle to deconstruct and break stereotypes has flowed in late modernity in spite of the subjectivity of women in patriarchal discourse. The current research aims to analyze the discourse of Iranian women's subjectivity in the Instagram social network. The research method in this study is qualitative content analysis. The technique used is critical discourse analysis and specifically, Fairclough's discourse analysis approach. The community studied in this research is the pages related to the theoretical class of discourses of subjectivity in the Instagram social network of Iranian users, selected with theoretical considerations and qualitative content analysis. The final categories obtained in the research include the objectification of women, glorification of narcissism, gender class system, de-importance of role, naturalization of superior status, deprivation of rights, and double otherization, which is consistent with the discourse of women's subjectivity.

How To Cite: Pournajaf, Heyran, Haghighatian, Mansour, & Jahanbakhsh, Esmaeel (2023). Qualitative Discourse Analysis of Iranian Women's Subjectivity on Instagram Social Network. *Women in Culture & Art*, 15(2), 229-258.

Publisher: University Of Tehran Press.





فصلنامه زن در فرهنگ و هنر

سال ۱۵، شماره ۲
بهار ۱۴۰۲، ۲۲۹-۲۵۸



تحلیل گفتمان کیفی سوژگی زن ایرانی در شبکه اجتماعی اینستاگرام

حیران پورنجف^۱ | منصور حقیقتیان^۲ | اسماعیل جهانبخش^۳

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. رایانامه: pournajafh@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. رایانامه: researcher.991@gmail.com

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. رایانامه: esjahan@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت:

۳ شهریور ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۷ مهر ۱۴۰۱

واژه‌های کلیدی:

اینستاگرام، تحلیل گفتمان
فرکلاف، گفتمان، سوژگی،
مطالعه کیفی.

در دنیای امروز، رشد شگفت‌انگیز و خارج از حد تصور رسانه‌ها، آن‌ها را به ابزاری قدرتمند تبدیل کرده است که نه تنها وظیفه اطلاع‌رسانی نهفته در ماهیت خود را به خوبی انجام می‌دهند، بلکه بر همه زوایای زندگی انسان تأثیر نهاده‌اند. گوناگونی نقش‌های اجتماعی زنان و مردان، بازگوکننده این واقعیت است که مفاهیم زنانگی و مردانگی (جنسیت) به شدت تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار دارد. زنان و مردان هریک به گونه‌ای در رسانه‌ها بازتاب داده می‌شوند. تصویر زنان در رسانه‌های جمعی دارای وجهه‌ای ایدئولوژیک برای تداوم مناسبات مردسالارانه بوده است. در برابر سوژگی زن در گفتمان مردسالار، استراتژی مبارزه برای ساختار شکنی و درهم شکستن قالب‌های کلیشه‌ای، در مدرنیته متأخر جریان یافته است. هدف پژوهش حاضر، تحلیل گفتمان سوژگی زن ایرانی در شبکه اجتماعی اینستاگرام است. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی و تکنیک مورد استفاده تحلیل گفتمان انتقادی و مشخصاً رویکرد تحلیل گفتمان فرکلاف است. جامعه مورد مطالعه صفحات مرتبط با طبقه نظری گفتمان‌های سوژگی در شبکه اجتماعی اینستاگرام کاربران ایرانی است که با ملاحظات نظری و تحلیل محتوای کیفی انتخاب شدند. مقوله‌های نهایی به دست آمده در پژوهش شامل زن شیء‌واره، تجلیل نارسایی، نظام طبقاتی جنسیتی، اهمیت‌زدایی از نقش، طبیعی‌شدگی مراتب بالاسری، سلب حقوق و دیگری‌سازی مضاعف است که منطبق با گفتمان سوژگی زنان است.

استناد به این مقاله: پورنجف، حیران، حقیقتیان، منصور و جهانبخش، اسماعیل (۱۴۰۲). تحلیل گفتمان کیفی سوژگی زن ایرانی در شبکه اجتماعی اینستاگرام. زن در فرهنگ و هنر، ۱۵ (۲)، ۲۲۹-۲۵۸.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

شبکه‌های اجتماعی در دوره مدرنیته متأخر (به تعبیر هابرماس) دستاوردهای بی‌بدیل و پیامدهای مخاطره‌آمیز پیچیده‌ای برای بشر به ارمغان آورده است. شبکه‌های ارتباط جمعی به ارتباط دوسویه مخاطبان کمک کرده است. از یک سو گفتمان‌های قوی‌تر قدرت بازنمایی بیشتری یافته‌اند و از سوی دیگر این امکان برای چانه‌زنی و گفت‌وگوی هرچند نابرابر گروه‌های به‌حاشیه‌رانده و طبقات پایین‌تر و مطرود و محکوم جامعه فراهم شده است. به این صورت که ماهیت هرجایی و فراگیری اینترنت و شبکه‌های اجتماعی رشدیافته بر بستر آن، امکان کنش ارتباطی را برای همگان فراهم آورده است.

پیش‌فرض بسیاری از پژوهش‌ها در حوزه مطالعات زنان این است که در دنیای مدرن، تصویر زنان در رسانه‌های جمعی دارای وجهه‌ای ایدئولوژیک برای تداوم مناسبات مردسالارانه است؛ بنابراین در عمل این فرایند کلی به این معنا است که مردان و زنان در رسانه‌های جمعی به صورتی بازنمایی شده‌اند که با نقش‌های کلیشه‌ای فرهنگی که در جهت بازسازی نقش‌های جنسیتی سنتی به کار می‌روند، سازگاری دارند. معمولاً مردان به صورت انسان‌هایی مسلط، فعال، مهاجم و مقتدر به تصویر کشیده می‌شوند و نقش‌های متنوع و مهمی را که موفقیت در آن‌ها مستلزم مهارت حرفه‌ای، کفایت، منطق و قدرت است، ایفا می‌کنند و زنان در نقطه مقابل این کلیشه (فاقد ویژگی‌های بیان‌شده برای مردان) به تصویر کشیده و بازتاب داده می‌شوند (صادقی فسائی و پروائی، ۱۳۹۵). نظریه عینیت‌سازی فردریکسون و رابرتز^۱ (۱۹۹۷) بیان می‌کند که زنان در فرهنگ‌های اشیاع جنسی مانند فرهنگ غربی به عنوان اثره در نظر گرفته می‌شوند و از نگاه دیگران ارزیابی می‌شوند. براساس این نظریه، زنان را می‌توان در تصویرسازی رسانه‌ای عینیت بخشید (ریچارت اسمیت^۲، ۲۰۱۶).

تضاد جنسیتی در طول تاریخ از مواضع بحث‌برانگیز اندیشمندان حوزه‌های مختلف بوده است. در برابر سوژگی^۳ زن در گفتمان مردسالار، استراتژی مبارزه برای ساختارشکنی و درهم شکستن قالب‌های کلیشه‌ای، در مدرنیته متأخر جریان یافته است. گفتمان مبارزه و جنبش‌های برابری خواه تحت پوشش ادبیات انتقادی و پسامدرنیسم بر این باور تأکید دارند که امکان گفت‌وگوی آزاد و مبارزه برابر، از ویژگی‌های مثبت و دستاوردهای بی‌بدیل دنیای شیشه‌ای و شبکه‌ای امروز است. این فناوری به مثابه امکانی برای کنشگران است که از طریق زبان و کنش ارتباطی آزاد، به درهم شکستن قالب‌های کلیشه‌ای و ذهنیت‌های مردانه و آنچه ساختار کلان و تک‌گویی قدرت نامیده می‌شود، مبادرت ورزند. کنشگران ارتباطی با ابزار

1. Fredrickson & Roberts

2. Reichart Smith

3. Subjectivity

رسانه‌های اجتماعی مجازی به دنبال تبیین شرایط واقعی زنان با هدف بازاندیشی در هویت زنان و بازتولید نمادین زنان در شبکه‌های مجازی هستند. به این ترتیب در مدرنیته متأخر، ادراک انتقادی سوژگی زن به عنوان جنس دوم، جنش‌ها، نهضت‌ها، تشکله‌ها و پارادایم‌های فکری را برای جنش و مبارزه علیه ساختار موجود برانگیخته است.

رسانه مدرن در جامعه مردسالار به بازنمایی و الگوسازی زیست‌جهان براساس آرمان‌ها و ایدئال‌های مردان می‌پردازد. اما در مدرنیته متأخر، فناوری رسانه‌های جمعی و به خصوص شبکه‌های اجتماعی مجازی، در کنار پیامدهای مخرب و مخاطره آمیز، امکان کنش انقلابی و عاملیت کنشگران اجتماعی به حاشیه رانده را فراهم ساخته است. به این صورت که در کنار بازنمایی روایت‌های کلان و گفتمان‌های تزریقی قدرت، برای گروه‌های به حاشیه رانده (در این پژوهش زنان)، این امکان فراهم شده است تا آرمان‌های مشترک خود را بازسازی و برساخت کنند. رسانه مدرن، بازنمایی و بازسازی سیمای متفاوت و برتر زن را تحت مبارزه در برابر سوژگی مردسالارانه زن در شبکه‌های مجازی (به مثابه حوزه عمومی) ممکن می‌سازد. با این توصیف، شبکه‌های اجتماعی مجازی ابزار رهایی زنان تلقی و بستر مبارزه با سوژگی و شیء‌وارگی زن در گفتمان مردسالار خواهد شد.

تصویر زنان در رسانه‌های جمعی دارای وجهه‌ای ایدئولوژیک برای تداوم مناسبات مردسالارانه بوده است. تاکن^۱ «فناي نمادين زنان»^۲ در رسانه‌های جمعی را در ارتباط با «فرضیه بازتاب»^۳ می‌داند. براساس این فرضیه، رسانه‌های جمعی ارزش‌های حاکم در جامعه را منعکس می‌کنند. این ارزش‌ها نه به اجتماع واقعی، بلکه به «بازتولید نمادین»^۴ اجتماع، به نحوی که میل دارد خود را ببیند، مربوط هستند. تاکن معتقد است اگر موضوعی به این صورت متجلی نشود، «فناي نمادين» صورت می‌گیرد: محکوم شدن و ناچیز به حساب آمدن، یا عدم حضور که به معنی فناي نمادين است» (استریناتی، ۱۳۸۰: ۲۴۳).

نظریه پردازان بر این باورند که بازنمودهای تصویری و متنی رسانه‌های جمعی، اهمیت زیادی برای واقعیت زیسته ما دارند. مانوئل کاستلز^۵ معتقد است جامعه پیرامون جریان‌ها شکل می‌گیرد که جریان‌های فناورانه، جریان‌های اطلاعات، جریان‌های متقابل سازمانی، جریان‌های تصاویر، صداها و نمادها از آن جمله هستند؛ بنابراین جریان‌ها تجلی فرایندهای نمادین مسلط بر زندگی هستند و تکیه‌گاه مادی آن‌ها مجموعه عناصری است که از آن‌ها حمایت می‌کنند (خانیکی و ساروخانی، ۱۳۹۰: ۵۲). رسانه‌ها نه تنها اخبار و اطلاعات را به سمع و نظر مردم

1. Tuchman
2. Women's symbolic extinction
3. Reflection hypothesis
4. Symbolic reproduction
5. Manuel Castells

می‌رسانند، بلکه بر تمامی جنبه‌های زندگی مردم سایه می‌افکنند و هر کس را به‌نوعی درگیر می‌کنند. رسانه‌ها گاهی تبلیغ می‌کنند، گاهی جریان‌سازی می‌کنند و گاه به حوزه اخلاقی آدمیان وارد می‌شوند و صفات نیک و بد را در آنان رشد می‌دهند. همچنین گاهی وارد حریم خانوادگی آنان می‌شوند و روابط بین اعضای خانواده را تغییر می‌دهند. رسانه‌ها هزاران هزار چهره نیک و بد را می‌سازند و تخریب می‌کنند (عبدالرحمانی و حبیب‌زاده ملکی، ۱۳۹۴: ۶).

شبکه‌های مجازی اجتماعی^۱، نسل جدید تولیدات شبکه جهانی اینترنت هستند که بنا به ماهیت و ویژگی‌های خاص خود امروزه در میان اقشار مختلف جامعه ایران به‌خصوص نسل جوان، با استقبال وسیعی روبه‌رو شده است. اصطلاح شبکه‌های اجتماعی را نخستین بار جی. ای. بارنز^۲ در سال ۱۹۵۴ طرح کرد و از آن پس به‌سرعت به شیوه‌ای کلیدی در تحقیقات و مطالعات بدل شد. در تئوری شبکه اجتماعی سنتی، شبکه اجتماعی به این صورت تعریف می‌شود: مجموعه‌ای از نهادهای اجتماعی شامل مردم و سازمان‌ها که به‌وسیله سلسله روابط معنی‌دار اجتماعی به هم متصل‌اند و با هم در به‌اشتراک گذاشتن ارزش‌ها تعامل دارند. شکل سنتی خدمت شبکه اجتماعی، بر انواع روابط مانند دوستی‌ها و روابط چهره‌به‌چهره متمرکز است، اما خدمات شبکه اجتماعی امروزه بیشتر بر جامعه مجازی آنلاین و ارتباطات کامپیوتری واسطه متمرکز است (معمار، عدلی‌پور و خاکسار، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

زنان نیز به‌عنوان بخشی از جمعیت جامعه، از تأثیر و تأثرات اینترنت و محصولات آن دور نمانده‌اند و به بخشی از مخاطبان یا تأثیرگذاران این پدیده نوظهور تبدیل شده‌اند. قدرت در حال گسترش اینترنت و توانایی خارق‌العاده آن در سامان‌دهی ارتباطات و نیز جذابیت فضای مجازی، به رشد روزافزون کاربران شبکه‌های اجتماعی در جهان منجر شده است. درواقع، اینترنت و فضای وب، یکی از مؤلفه‌های اصلی شکل‌گیری و بازنمایی هویت زنان در جوامع جدید است که به‌نوعی برای زنان فرصت خودگشودگی فراهم می‌آورد تا بتوانند استعدادها، مهارت‌ها و دیدگاه‌های خود را به جامعه عرضه کنند و تصویر جدیدی از هویت جنسیتی خودشان نشان دهند که این امر از منظر جامعه‌شناختی بسیار اهمیت دارد (علیخواه، کوهستانی و واقعه‌دستی، ۱۳۹۶: ۴۹۲).

یکی از شبکه‌های اجتماعی محبوب در میان کاربران در سراسر جهان اینستاگرام^۳ است. اینستاگرام را می‌توان از مهم‌ترین پدیده‌های قرن جدید در زمینه انتشار محتوای تصویری مبتنی بر فضای اینترنت و سخت‌افزارهای جدید دانست (مقیمی و مهری، ۱۴۰۰: ۱۷۸). درواقع در این شبکه اجتماعی نوظهور، قابلیت‌های زیادی برای به‌اشتراک‌گذاری عکس و ویدیو موجود است.

1. Virtual social network

2. J. A. Barnes

3. Instagram

دنبال کردن صفحات کاربران مختلف در سراسر دنیا و تعامل با آن‌ها از جمله خدماتی است که این شبکه اجتماعی به صورت رایگان به کاربران خود ارائه می‌دهد. آمارها نشان می‌دهد اینستاگرام در سال‌های اخیر از محبوبیت روبه‌رشدی برخوردار شده و از بسیاری از شبکه‌های اجتماعی از جمله فیس‌بوک پیشی گرفته است (عبداللهی‌نژاد و مجلسی، ۱۳۹۷؛ بیچرانلو، صلواتیان و لاجوردی، ۱۳۹۷). اینستاگرام بخش بزرگی از زندگی روزمره زنان جوان را تشکیل می‌دهد (گارسیا، بینگام و لیو^۱، ۲۰۲۱). زنان فعالیت بسیار زیادی در این رسانه دارند. طبق آمار سایت استاتیستا^۲، در ژانویه ۲۰۲۱ زنان ۵۰/۸ درصد کاربران شبکه اجتماعی اینستاگرام را تشکیل می‌دهند (استاتیستا، ۲۰۲۱). آن‌ها با به اشتراک گذاری پست، کامنت، استوری و گفت‌وگوی زنده به مشارکت و تولید محتوا در این شبکه می‌پردازند. این رسانه به سبب نظارت و کنترل کمتری که در آن وجود دارد، عرصه عمومی تازه‌ای برای مخاطبان و به‌طور خاص برای زنان ایجاد کرده است. فناوری رسانه‌های اجتماعی از جمله اینستاگرام دامنه فضای عمومی را گسترش می‌دهد و پتانسیلی برای بازسازی ایدئولوژی جنسیتی ایجاد می‌کند (اردکانی‌فرد و رضوی‌زاده، ۱۴۰۰: ۶۶). رسانه‌های اجتماعی این احتمال را افزایش می‌دهد که افراد (به‌ویژه زنان و دختران) با دیگران مقایسه و با اثرات بالقوه منفی سبب افزایش خودشیء‌وارگی شوند (هانا^۳ و همکاران، ۲۰۱۷).

در شرایط جدید، بنیان‌های نظم اجتماعی با دشواری‌های جدی مواجه شده است و به دلیل نفوذپذیر شدن فزاینده مرزهای اجتماعی در سایه گسترش خارج از حد تصور ایستگاه‌ها و شبکه‌های تلویزیون ماهواره‌ای، شاهد حسی شدن جامعه، کمرنگ شدن هویت فرهنگی، تقویت ارزش‌های مادی‌گرایانه و رغبت فراوان به‌سوی شیوه نوین بازنمایی در زنان هستیم. چنین تغییراتی موجب شده تا در شرایط کنونی، پرداختن به موضوع بازنمایی و شناخت علمی آن و عوامل اثرگذار بر تغییرات آن، به موضوعی درخور توجه و واجد اهمیت مبدل شود؛ بنابراین با لحاظ کردن شرایط و رویدادهای جدید، این سؤال مطرح می‌شود که تغییر و تحولات فرهنگی ناشی از نفوذ گسترده اینترنت و قدرت شبکه‌های اجتماعی مجازی چه تأثیری بر زنان و بازنمایی سیمای آنان داشته است و زنان این جامعه چگونه در این فضاهای جدید حضور پیدا کرده و آیا حضور آنان به‌صورت حضوری فعال و تأثیرگذار بوده‌اند یا برعکس در وضعیت انفعالی و تأثیرپذیرانه قرار گرفته‌اند. در این پژوهش تصویر زن بازنمایی‌شده در «گفتمان مردسالار» و «تصویر سوژگی زن» از طریق تحلیل گفتمان فرکلاف تحلیل خواهد شد.

براساس آنچه گفته شد، سؤال اساسی پژوهش حاضر این است که در فضای ارتباطی و

-
1. Garcia, Bingham & Liu
 2. Statista
 3. Hanna

اطلاعاتی جدید که زاینده گسترش اینترنت و رشد شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های الکترونیک است، تحلیل گفتمان کیفی سوژگی زن ایرانی در شبکه اجتماعی اینستاگرام چگونه است.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. مبانی نظری

در پژوهش حاضر، به بررسی نظریه‌های مرتبط با سوژگی زن و رسانه و تحلیل سوژگی زن به زبان تحلیل گفتمان پرداخته می‌شود.

سوژه^۱ یکی از مفاهیم اصلی مطالعات بین‌رشته‌ای به‌ویژه در حوزه فلسفه، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است که بررسی آن در مطالعات جدید جامعه‌شناختی سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (کریمی و نوانبخش، ۱۳۹۸: ۸). مفهوم سوژه را باید در ریشه‌های فکری معاصر یعنی دوران نوزایی جست‌وجو کرد که پیش‌قراول آن رنه دکارت^۲ است. دکارت سوژه را با قضیه کوجیتوی مشهور خود بنیان گذاشت: «من می‌اندیشم، پس هستم». در اندیشه دکارت، سوژه به‌عنوان ماهیتی مستقل از جهان پیرامون خود متولد می‌شود: «پیامد و نتیجه فلسفه دکارت، گسست جهان درونی ایدئال سوژه از جهان خارجی اثره است. سوژه از جهان جدا می‌شود و جهان در آنجا به‌عنوان امری گسسته و متمایز از سوژه قرار می‌گیرد. همراه با دکارت، سوژه تبدیل به امر محوری می‌شود و به‌عنوان نخستین هستی حقیقی، بر همه موجودات تقدم می‌یابد» (کوشن، ۱۳۹۰: ۱۱).

به‌طور کلی می‌توان گفت سوژه بنا به موقعیت و شرایطی که در آن قرار می‌گیرد، دست به کنشگری می‌زند، اما این کنشگری می‌تواند منفعلانه یا با فاعلیت باشد. فهم و آگاهی سوژه‌ها و ویژگی‌های گفتمان حاکم در رشد فهم و درک سوژه‌ها نقش بسزایی دارند، اما سوژه‌ها هم در موقعیت‌هایی خاص قادر به فروپاشی یک گفتمان و هژمونیک ساختن گفتمانی دیگر می‌شوند (همان).

یکی از نظریه‌های مهم در این زمینه، نظریه فوکو^۳ و سوژه‌شدگی است. فوکو در مقاله «سوژه و قدرت»^۴ نقطه آغاز تحلیل خود را اشکال مقاومت قرار داده است. به اعتقاد او به‌واسطه مقاومت و معارضة استراتژی است که روابط قدرت را می‌توان شناخت و به‌منظور فهم روابط قدرت باید اشکال مقاومت و تلاش‌های انجام‌شده برای گسیختن روابط قدرت را بفهمیم (فوکو، ۱۳۸۴: ۳۴۶). او هدف اصلی مبارزه در عصر حاضر را حمله به نهاد قدرت (مثلاً دولت و اقتصاد) یا گروه نخبه و طبقه‌ای خاص نمی‌داند، بلکه حمله به تکنیک یا شکل قدرت می‌داند که افراد را به سوژه تبدیل می‌کند. این شکل قدرت، خودش را بر زندگی روزمره بلاواسطه‌ای که به فرد هویت می‌بخشد، اعمال می‌کند. او

1. Subject
2. René Descartes
3. Foucault
4. Domination and power

با نشان دادن فردیت خاص خودش مشخص می‌سازد، قانونی بر او تحمیل می‌کند که خود او باید آن را تصدیق کند و دیگران هم باید آن را در وجود او بازشناسند. این قدرت از نوعی است که افراد را به سوژه تبدیل می‌کند. مبارزه‌ای که فوکو از آن سخن می‌گوید، مبارزه با سوژه‌شدن است. این سوژه‌شدن در هر جامعه و هر مقطع تاریخی تفاوت خواهد داشت و بنابراین اشکال مقاومت نیز تغییر خواهد کرد (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۱۳)؛ برای مثال مبارزه علیه اعمال قدرت مردان و زنان، والدین بر کودکان، اعمال قدرت روان‌پزشکی بر بیماران روانی و پزشکی بر کل جمعیت و اعمال قدرت دستگاه اداری بر شیوه زیست مردم (فوکو، ۱۳۸۴: ۳۲۶). به اعتقاد فوکو به‌طور کلی سه نوع مبارزه وجود دارد: ۱. مبارزه با اشکال سلطه مانند سلطه قومی، مذهبی و اجتماعی (مبارزات قرن ۱۶ علیه جامعه فئودالی)؛ ۲. مبارزه با اشکال استثمار که فرد را از آنچه تولید می‌کند جدا می‌سازد (مبارزه علیه استثمار اقتصاد سرمایه‌داری در قرن ۱۹)؛ ۳. مبارزه با چیزی که فرد را به خودش مقید می‌کند و به این شیوه او را تسلیم دیگران می‌سازد (مانند مبارزه با انقیاد، شی‌وارگی و سوژه‌شدگی در قرن حاضر) (همان).

یکی از نظریات مطرح در این خصوص، نظریه گروه خاموش^۱ است. نظریه گروه خاموش نظریه‌ای انتقادی است؛ چرا که با مفاهیمی نظیر قدرت و نحوه اعمال آن سروکار دارد. نظریه‌های انتقادی به روش‌های گوناگون، انسان‌ها را به دو دسته افراد صاحب قدرت و افراد فاقد قدرت تقسیم می‌کنند. در این نظریه، زنان و مردان در دو سر طیف قدرت قرار دارند. بدین ترتیب که مردان در گروه صاحبان قدرت و زنان در گروه افراد فاقد قدرت قرار می‌گیرند. براساس نظریه گروه خاموش، فرهنگ محدوده زبان را مشخص می‌کند و از آنجا که مردان در مقایسه با زنان از قدرت بیشتری برخوردارند، تأثیر و نفوذ بیشتری بر زبان دارند. این نفوذ سبب می‌شود تا شاهد گرایش‌های مردانه بیشتری در زبان باشیم. براساس نظریه گروه خاموش، این مردان هستند که واژه‌ها و معانی را در فرهنگ خلق می‌کنند و بدین ترتیب این امکان را می‌یابند تا به ابراز دیدگاه‌ها و عقاید خود بپردازند. از طرف دیگر زنان در خلق معانی نقشی ندارند و از هیچ‌گونه ابزاری برای بیان و ابراز عقاید و دیدگاه‌های خود برخوردار نیستند. نظریه گروه خاموش براساس سه اصل شکل گرفته است: ۱. زنان و مردان درک متفاوتی از جهان دارند؛ چرا که تجربیاتی که درک آن‌ها را از جهان شکل می‌دهد، متفاوت است. این تجربیات متفاوت نیز به علت نقش‌های متفاوت مردان و زنان در جامعه شکل گرفته است؛ ۲. مردان از قدرت خود استفاده سیاسی می‌کنند. مردان به‌منظور استمرار و تداوم قدرت خود همیشه تلاش می‌کنند تا عقاید و دیدگاه‌های زنان را سرکوب کنند و مانع از آن شوند تا معانی و باورهای آنان مقبولیت عمومی یابد؛ ۳. زنان فقط در صورتی می‌توانند به ابراز وجود بپردازند که عقاید، دیدگاه‌ها، معانی و تجربیات خود را با زبان مردان سازگار کنند. براساس این نظریه، اهداف زبان انسان یا بشر برای تعریف، تحقیر و نادیده‌انگاشتن زنان به کار آمده است؛ زیرا زنان در جمع دارای قدرت بیان

1. Muted group theory

کمتری نسبت به مردان هستند. از طرفی این عقیده وجود دارد که واژه‌ها و هنجارهای مورد استفاده آنان توسط مردان ابداع شده است. وقتی زنان از آرام‌بودن و آرامش دست می‌کشند، مردان پس از مدت کوتاهی موقعیت یا نفوذ خود را در جامعه حفظ خواهند کرد. سنت، روایت این نظریه انتقادی است. نکته جالب درخصوص نظریه گروه خاموش و رسانه‌ها، به ویژه رادیو و تلویزیون، این است که دیگر یک رسانه به صرف تخصص زنانه محکوم به همکاری با این قشر انسانی نیست و می‌بینیم که بیشتر رسانه‌های دنیا بار دیگر با مردسالاری به حیات خود ادامه می‌دهند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۴۹-۵۰).

همچنین در نظریه کنش ارتباطی^۱ هابرماس^۲، حوزه عمومی، فضایی است که در آن افراد بتوانند به شیوه عقلانی به بحث بپردازند و در این بحث به توافقی برسند. افراد در این محیط‌ها می‌توانند به‌طور برابر شرکت کنند و قدرت در این بحث‌ها دخالتی ندارد. هر موضوعی می‌تواند در این بحث‌ها مطرح شود و افراد می‌توانند مسائل خصوصی خود را مطرح کنند. این بحث‌ها همیشه باز است و همیشه می‌توان به آن رجوع کرد. محیط اینترنت این فضا را فراهم کرده و شرایط حوزه عمومی مورد نظر هابرماس را تا حدودی دارد. حوزه عمومی هابرماس عرصه‌ای است که در آن افراد به‌منظور مشارکت در مباحث باز و علنی گرد هم می‌آیند و کنش ارتباطی از طریق بیان و گفت‌وگو تحقق می‌یابد. در فضای محیط‌های تعاملی اینترنت، بحث شرایط آرمانی مورد نظر هابرماس تحقق می‌یابد و می‌توان آن را بدین گونه مطرح کرد: هابرماس معتقد است نیازهای اساسی یا اصیل معینی وجود دارد که تمامی افراد کاملاً آزاد آن‌ها را دارند و این نیازها توسط هرکس که صمیمانه وارد یک گفت‌وگوی عملی شود، ضرورتاً کشف خواهد شد. با توجه به اینکه در محیط تعاملی اینترنت، افراد به راحتی می‌توانند نیازهای خود را مطرح کنند، این طرح نیازها موجب شکل‌گیری یک فضای گفت‌وگو و مباحثه شده و در این مباحثه افکار جدیدی شکل می‌گیرد. هابرماس می‌افزاید روابط میان گویندگان و شنودگانی که از توان ارتباط برخوردارند، موجب می‌شود تا یکی دیگر از کارکردهای گفتار که همان شیوه یا کاربرد زبان عادی تلفیق شده است، وارد عمل شود. در کاربرد توصیفی زبان، هر گفتار کنش نوعی دربردارنده قول صمیمیت یا صداقتی است که با آن من گوینده، احساسات، نیازها و نیت‌های درونیم را برای شنونده ابراز می‌کنم. درست در همین بعد است که گفتار، شنونده را به دنیای درونی احساس‌ها و انگیزه‌های من و همین‌طور به ارزیابی صحت گفته‌های من می‌کشاند. پس این احساسات سبب شده روابط بین افراد صمیمی شود و نیازهای خود را بیان و انرژی عاطفی خود را در این محیط مصرف کنند. پس محیط تعاملی اینترنت را می‌توان فضایی درنظر گرفت که کاربران به راحتی در آن به گفت‌وگو پرداخته و فضای صمیمیت همراه با ابراز احساسات شکل داده‌اند.

1. Communication action theory

2. Habermas

همچنین از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند، نیازهای خود را با هم مطرح و انرژی عاطفی خود را در این محیط‌ها مصرف کرده‌اند. این تخلیه انرژی احتمالاً بر ارزش‌های خانواده و ارتباط اعضای خانواده با یکدیگر مؤثر واقع می‌شود (پیوزی^۱، ۱۳۹۳: ۴۳).

مانوئل کاستلز ظهور جامعه شبکه‌ای را سرآغاز دگرگونی‌های همه‌جانبه در این عصر می‌نامد. او شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطی را عنصر اصلی کنشگری‌های اجتماعی در اواخر سده بیستم می‌داند و به بررسی روابط این شبکه‌ها و تغییرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. منطق شبکه‌ای تغییرهای بسیاری در تولید، تجربه، قدرت و فرهنگ به‌وجود می‌آورد و قدرت جریان‌ها از جریان‌های قدرت پیشی می‌گیرد. غیبت یا حضور در شبکه منبع ناتوانی یا توانایی در جهان جدید است. شناخت عناصر ارتباطی که موجب تشکیل این جهان‌زیست فشرده و درهم‌تنیده فرهنگی شده‌اند، اهمیت ویژه‌ای دارد. سیستم جدید، همه جلوه‌های فرهنگی را در جامعه دربرمی‌گیرد و درواقع، چندرسانه‌ای یا چندپیشگی نظام ارتباطی آن می‌تواند همه صورت‌بندی‌های بیانی و همه ارزش‌ها، تخیل‌ها و منافع متنوع را دربرگیرد. به گفته کاستلز «ویژگی سیستم جدید القای واقعیت مجازی نیست، ایجاد مجاز واقعی است» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۳۱). از آنجا که مکان و فضا عناصر و اجزای اصلی در پیوست و حتی معرفت اجتماعی‌اند، همواره برای اصحاب دانش و فرهنگ مورد تأکید بوده‌اند. احساس متمایز بودن از دیگران که جزئی جدایی‌ناپذیر از پیوست اجتماعی است، نیازمند وجود مرزهای پایدار و کمتر نفوذپذیر است. به بیان دیگر، مرزپذیری مکان و به تبع آن فضا، امکان تمایز و تعلق به گروه‌های خاص فرهنگی و اجتماعی را بیشتر می‌کند. مکان‌مندی زندگی اجتماعی بدان سان که در جوامع سنتی مشهود بوده، در حال دگرگونی است. البته این به معنای آن نیست که عصر ارتباطات و فرایند جهانی شدن^۲، مکان و محل و سرزمین را از بین می‌برد، اما مسئله‌ای که پیش‌روی ماست، تحول رابطه میان مکان با پیوست و معرفت انسانی و اجتماعی است. رابطه سنتی میان فرهنگ و قلمروهای جغرافیایی در حال تبدیل به رابطه‌ای جدید است. در موقعیت جدید، انسان‌ها و جوامع از دایره تنگ و محدودکننده زمان فراتر رفته‌اند و در گستره‌ای پهناور از فضا و زمان با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند. آنچه روشن است، جایگزینی رابطه‌ای پیچیده و دوسویه میان انسان امروز و محیط فرهنگی و اجتماعی او به‌جای رابطه مستقیم و ساده گذشته است، ولی آنچه هنوز به‌خوبی برای همگان روشن نیست، عمق و انتهای تحولی است که عصر ارتباطات را به‌وجود آورده است. «زمان مکان‌مند» دیروز زمانی خطی بود که در درون گروه اجتماعی از آن تجربه‌ای مشترک وجود داشت، اما زمان بی‌مکان امروز فاقد آن تمایزها است. فضا‌مندشدن زندگی اجتماعی و فروریزی مرزها، انسان و جامعه کنونی را در کنار انسان‌های پرشمار و جوامع دیگری قرار داده است که درمجموع دنیای متفاوتی را ساخته‌اند.

1. Pusey

2. Globalization

درواقع، کاستلز برخلاف بیشتر نظریه‌های اجتماعی کلاسیک که فرض را بر تسلط زمان بر مکان می‌گذارند، این فرضیه را مطرح می‌کند که «مکان، زمان را در جامعه شبکه‌ای سازمان می‌دهد» (خانیکی، ۱۳۹۲).

نظریه دیگر، نظریه جنسیتی در حوزه فمینیست‌های رادیکال^۱ است. این حوزه پدرسالاری^۲ را دلیل انقیاد زنان می‌داند. این گروه بر تفاوت اساسی زنان و مردان تأکید می‌کنند و راه‌حل را در جداسازی علایق زنان از علایق مردان می‌دانند. آن‌ها معتقدند پدرسالاری و سرکوب زنان مهم‌ترین شکل تاریخی تقسیم اجتماعی و سرکوب بوده است (مک‌کی^۳، ۲۰۱۵). فمینیست‌های رادیکال در تبیین علی نابرابری جنسی به‌طور عام و تقسیم نقش‌ها به‌طور خاص بر عنصر پدرسالاری تکیه می‌کنند. آن‌ها اوکلی^۴ تقسیم‌کار جنسیتی در خانه به‌ویژه نماد آشکار آن یعنی مادری را اسطوره‌ای پدرسالارانه می‌داند که نهادهای فرهنگی جامعه در پیدایش و تقویت آن بیشترین سهم را دارند. فمینیسم رادیکال تداوم الگوی جنسیتی تقسیم‌کار را نیز برحسب کارکردهای مثبت آن برای طبقه مردان تبیین می‌کند. از این منظر، علت تداوم این الگو بهره‌ای است که مردان از آن می‌برند؛ زیرا در این الگوی تقسیم‌کار، همه زنان - اعم از همسران، مادران، خواهران و دختران - در خدمت همه مردان و تأمین نیازهای آنان قرار می‌گیرند. تبیین رادیکال فمینیستی از هر دو جنبه علی و کارکردی قابل نقد است. از جنبه نخست، مناقشات اوکلی و سایر فمینیست‌ها هیچ‌گاه بطلان نظریه‌های رقیب را که بر تفاوت‌های زیست‌شناختی مردان و زنان تأکید دارند، نشان نداده‌اند، بلکه در بهترین حالت، جنبه‌های افراطی این نظریه‌ها را زیر سؤال برده‌اند. در نتیجه، ادعاهایی مانند تأثیر زیست‌شناسی زن و مرد در تفاوت نقش‌ها و جهان‌شمول بودن نقش‌های جنسیتی همچنان دارای اعتبارند. هرچند دیگر نمی‌توان با برخی ادعاهای افراطی ذات‌گرایانه و جبرگرایانه که امکان هرگونه تغییر در هویت مردانه و زنانه را منکرند، موافقت کرد. از جنبه دوم نیز به‌نظر می‌رسد تداوم تقسیم‌کار جنسیتی را نباید صرفاً براساس استفاده مردان از کار خانگی تبیین کرد، بلکه استفاده متقابل مردان و زنان از کار و فعالیت یکدیگر باید مبنای تحلیل قرار گیرد و نادیده گرفتن استفاده‌های فردی و اجتماعی زنان از تقسیم‌کار جنسیتی یا ناچیز شمردن آن، نشئت گرفته از ارزش دآوری صرف است. از این گذشته، اگر هرگونه استفاده مردان از کار زنان به‌خودی‌خود امری ناپسند و محکوم است، با تغییر الگوی تقسیم‌کار این امر از میان نمی‌رود؛ زیرا مردان از کارهای مزدی زنان نیز سود وافر می‌برند (بستان، ۱۳۸۵: ۱۶).

نظریه مطرح دیگر نظریه طرحواره جنسیتی^۵ است. طرح او این است که هریک از ما به‌عنوان بخشی از ساختار دانش خود، طرحواره جنسیتی یا مجموعه‌ای از تداعی‌های مرتبط با جنسیت داریم.

1. Radical feminisms
2. Patriarchy
3. Mackay
4. Ann Oakley
5. Bem gender schema theory

وانگهی، طرحواره آمادگی یا زمینه اصلی را برای پردازش اطلاعات براساس جنسیت عرضه می کند؛ یعنی طرحواره جنسیتی گرایش ما را نسبت به اینکه بسیاری از امور را به عنوان امور مرتبط با جنسیت ببینیم و بخواهیم آن ها را براساس جنسیت طبقه بندی کنیم، بازنمایی می کند. طرحواره جنسیتی اطلاعات جدید و در حال ورود را پردازش می کند و دست به تصفیه و تفسیر آن می زند. بـم می گوید فرایند رشد و تحول سنخیت جنسی یا اکتساب نقش جنسیتی در کودکان نتیجه یادگیری تدریجی کودک از محتوای طرحواره جنسیتی جامعه است. تداعی های مرتبط با جنسیت که طرحواره را شکل می دهند، بسیار هستند: دختران لباس می پوشند، پسران لباس نمی پوشند، پسرها قوی و محکم هستند، دختران زیبا هستند (شاید صرفاً از صفاتی که بزرگسالان برای کودکان به کار می گیرند آموخته اند، پسران هرگز خوشگل خطاب نمی شوند یا به ندرت این گونه خطاب می شوند) (بـم، ۱۹۷۵). نظریه طرحواره جنسیتی بر این فرض استوار است که کودکان در طول دوران کودکی جنسیت را می آموزند. یکی از پیش فرض های اولیه نظریه های طرحواره جنسیتی آن است که دانش جنسیتی چندبعدی است. ابعاد مشخص یا عناصر دانش مربوط به جنسیت دربرگیرنده رفتار، نقش ها، مشاغل و صفات است. زن بودن با رفتارهای خاص (گل آرایشی)، نقش های خاص (خانه داری)، مشاغل خاص (آموزگار مدرسه ابتدایی) و صفات خاص توأم است. دانش ما سازمان یافته است؛ به گونه ای که صرف داشتن برچسب یا لقب جنسیتی موجب پیوند با این عناصر مربوط به جنسیت می شود. به مرور زمان که کودکان درباره هریک از این مؤلفه ها اطلاعات بیشتری فرامی گیرند، شروع به سازمان دهی دانش خود به شیوه های پیچیده تر می کنند. به طور خاص، دانش آنان به گونه ای سازمان می یابد که هم در درون هر بخش (مؤلفه) و هم از یک مؤلفه به مؤلفه دیگر ارتباط برقرار می شود (نجاریان و خدارحیمی، ۱۳۷۷: ۳۲). براساس این نظریه، کودکان برای سازمان دهی اطلاعات مربوط به خود براساس تعاریف فرهنگی رفتار متناسب با جنسیت، نوعی آمادگی تعمیم یافته دارند. به عقیده بـم، کودکان این آمادگی عمومی را دارند تا اطلاعات مربوط به خود را بر مبنای تعاریف اجتماعی رفتارهای مناسب برای هر جنس، سازمان دهی کنند. زمانی که یک کودک می آموزد که خودش را دختر یا پسر بداند، صحنه آماده است تا کودک نقش هایی را بیاموزد که این برچسب ها را همراهی می کنند. به موازات رشد کودکان، آن ها به تفصیل عقاید کلیشه ای مربوط به مرد بودن یا زن بودن (کلیشه های جنسیتی) را در فرهنگ خودشان می آموزند (خمسهای، ۱۳۸۵: ۵۲).

مؤلفه دیگر مورد بحث در این پژوهش، تحلیل گفتمان^۱ است. هرچند تکنیک تحلیل گفتمان بیشتر برای موضوعات اجتماعی قابل استفاده است، نمی توان آن را با همه چارچوب های نظری به کار برد و باید از چارچوب نظری خود تحلیل گفتمان استفاده کرد. همچنین در صورت استفاده از نظریه های غیر گفتمانی باید آن را به زبان تحلیل گفتمان ترجمه کرد (نظری و قجری، ۱۳۹۲: ۳۰).

شاید بتوان گفت تحلیل گفتمان آخرین دستاورد اندیشهٔ انسانی در تبیین مفاهیم جدیدی در عرصهٔ زبان گفت و گو و متن نوشتاری است. آنچه در تحلیل گفتمان صورت می گیرد، بازسازی متن براساس عناصری همچون زمان و مکان، اندیشه، سیاست، فرهنگ، گرایش های فردی و اجتماعی است که در حقیقت خوانندهٔ متن بیش از نویسنده و گویندهٔ آن در این بازسازی نقش اساسی دارد (بشیر، ۱۳۸۹: ۲۲۱).

منظور از گفتمان، اعمالی است که از قواعد خاصی پیروی می کنند. این اعمال به وسیلهٔ کارگزاران یک سیستم اجتماعی، علمی و حقیقی و یا فکری صورت می پذیرد. مربوط به زبان و گفتار است و موضوع اصلی آن حکم است. گفتمان گروهی از بیان ها است که امکان صحبت دربارهٔ موضوعی خاص در لحظه ای ویژه از تاریخ را برای زبان فراهم می آورد. گفتمان، حقیقت، دانش اجتماعی و سوژه را تعریف می کند و می سازد. گفتمان، طبیعت بدن، ذهن، ناخودآگاه، خودآگاهی و زندگی احساسی انسان ها را تشکیل می دهد. تحلیل گفتمان مستلزم نوعی پژوهش تاریخی است. کانون توجه تحلیل گفتمان، سازوکارهای اعمال قدرت است؛ به طوری که عملکرد این سازوکارها را به دقت توصیف می کند. سرانجام اینکه تحلیل گفتمان به بررسی پدیدهٔ «سوژه شدن»^۱ می پردازد؛ یعنی کنش های عینی/ نمادینی را که سوژه ها به میانجی آن ها بر ساخته می شوند مطالعه می کند. از نظر فوکو، گفتمان صرفاً معادل نمونه ای خاص از کاربرد زبان - مثلاً متن یا گفته یا کنش زبانی - نیست، بلکه به مجموعه ای از قواعد، دسته بندی ها و نظام های دانش اشاره دارد (محمدی و محمدی، ۱۴۰۰: ۲۳۳). پس گفتمان مجموعه قواعدی است که اندیشه، کردار و رفتار فرد را شکل می دهد و درواقع با تحمیل اندیشه و رفتاری خاص بر فرد، فردیت را از او می گیرد.

رویکرد فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی از جنبهٔ نظری رویکردی فرهنگی-اجتماعی است. این رویکرد از آن جهت فرهنگی است که به باور او، آنچه فضای خالی بین متن و جامعه را پر می کند، فرهنگ است؛ و اجتماعی است از آن جهت که گفتمان در رویکرد او به مثابهٔ کنشی اجتماعی است. درواقع فرکلاف ساختارهای خرد گفتمان یعنی ویژگی های زبان شناختی اعم از صورت و معنا را مرتبط با ساختارهای کلان گفتمان یعنی ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی می داند. او معتقد است اگرچه ممکن است ساختارهای خرد گفتمان توسط ساختارهای کلان جامعه تعیین شوند، اما عکس آن هم صادق است؛ بدین معنی که ساختارهای گفتمانی خرد نیز به نوبهٔ خود ساختارهای ایدئولوژیکی کلان را بازتولید می کنند (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۱). فرکلاف بر این باور است که زبان به اشکال گوناگون و در سطوح متفاوت، حامل ایدئولوژی است. ایدئولوژی از نظر فرکلاف عبارت است از «معنا در خدمت قدرت». به عبارت دقیق تر، ایدئولوژی ها از نظر او بر ساخته هایی معنایی اند که به تولید، بازتولید و دگرگونی مناسبات سلطه کمک می کنند. ایدئولوژی در جوامعی به وجود می آید که مناسبات

سلطه مبتنی بر ساختارهای اجتماعی‌ای از قبیل طبقه و جنسیت باشند. فرکلاف همچون تامپسون و بسیاری از نظریه‌پردازان حوزه تحلیل گفتمان انتقادی، از آرای گرامشی^۱ و آلتوسر^۲ تأثیر می‌پذیرند که معتقدند تولید معنا در زندگی روزمره نقشی مهم در حفظ نظم اجتماعی دارد. فرکلاف توان طبیعی‌سازی ایدئولوژی‌ها را از جمله خصایص مهم یک صورت‌بندی ایدئولوژیک گفتمانی مسلط می‌شمارد؛ یعنی صورت‌بندی ایدئولوژیک گفتمانی مسلط می‌تواند برای ایدئولوژی‌ها به‌عنوان مواردی از «فهم مشترک» غیرایدئولوژیک مقبولیت کسب کند. در فرایند طبیعی‌شدن گفتمانی خاص و ایجاد فهم مشترک، گفتمان مذکور ظاهراً ویژگی ایدئولوژیکی خود را از دست می‌دهد و تمایل دارد به‌جای اینکه به‌عنوان گونه گفتمان گروهی خاص در درون نهاد تلقی شود، صرفاً به‌عنوان گونه گفتمان خود نهاد در نظر گرفته می‌شود (محسنی، ۱۳۹۱: ۹۳). طبیعی‌شدگی، با تبدیل بازنمودهای ایدئولوژیک به عقل سلیم، آن‌ها را غیرشفاف می‌کند؛ یعنی دیگر به‌عنوان ایدئولوژی به آن‌ها نگاه نمی‌شود. فرکلاف سرچشمه این طبیعی‌شدگی و عدم شفافیت را با کمک الف) فرایند شکل‌بخشیدن به فاعلان؛ ب) مفهوم صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی مسلط، توضیح می‌دهد. استدلال فرکلاف این است که برای شکل‌بخشیدن به فاعل، یادگیری شیوه‌های تجویزی حرف‌زدن باید هم‌زمان با یادگیری شیوه‌های نگاه‌کردن مرتبط با آن‌ها صورت پذیرد. به بیان دیگر، از آنجا که همه مجموعه‌های گفتمانی مستلزم دانش پایه‌ای شامل عنصری ایدئولوژیک هستند، می‌توان هنجارهای گفتمانی و هنجارهای ایدئولوژیک مرتبط با آن‌ها را هم‌زمان فراگرفت (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۷).

بنا بر آنچه مطرح شد، با توجه به رویکرد نظری تحلیل گفتمان، بازنمایی سیمای زنان در شبکه‌های اجتماعی در گفتمان سوژگی زن مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲-۲. پیشینه پژوهش

گفتمان سوژگی زن در پژوهش‌های پیشین مشهود است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. محمدی و محمدی (۱۴۰۰) به تحلیل گفتمان بر ساخت سوژه جسم‌مند زنانه در ارتباط با سلطه مردانه پرداختند. از یافته‌های تحقیق هشت گزاره اصلی در ارتباط با موضوع استنتاج شد که نشان از بر ساخت نفس زنانه در فضای نزاع‌آلود و پرتناقض بیناگفتمانی دارند. تکنیک‌های بر سازنده سوژه جسم‌مند زنانه در دو گروه تکنیک‌های پرورش نفس مستقل زنانه و تکنیک‌های معطوف به بازتولید سلطه مردانه دسته‌بندی شده‌اند. براساس نتایج تحقیق، مهم‌ترین موقعیت‌های سوژگی که به زنان ارائه می‌شود عبارت‌اند از: پایه زندگی، معشوق وفادار، شریک جنسی، زن جذاب، زن مهربان و فداکار، و زن خانه‌دار. همچنین یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که سه گفتمان خودفعلیت‌بخشی، عشق رمانتیک و گفتمان زن مستقل، به پرورش نفس مستقل زنانه کمک می‌کنند و سه گفتمان

1. Gramsci

2. Althusser

تناسب‌انداز، شریک زندگی و مادر دلسوز به بازتولید سلطه مردانه می‌انجامد.

فرقانی و عبدی (۱۳۹۵) با بررسی بازنمایی زن در جوک‌های جنسیتی، تحلیل گفتمان انتقادی جوک‌های جنسیتی را در مورد زنان در شبکه‌های موبایلی مطالعه کردند. به این منظور با استفاده از الگوی سه بعدی نورمن فرکلاف، بیست مورد از میان بیش از یک صد جوک جنسیتی انتخاب و تحلیل شدند. نتایج پژوهش مذکور نشان داد جوک‌های جنسیتی، بازنمایی‌ای منفی و فرودست از زنان و دختران در مقابل مردان و حتی پسران دارند. در این جوک‌ها بازنمایی دختران متفاوت با زنان صورت گرفته است. همچنین بازنمایی زنان تحت تأثیر باورهای کلیشه‌ای، سنتی، مردسالارانه و تا حدودی کلیشه‌های رسانه‌ای انجام می‌پذیرد.

پیشگاهی‌فرد (۱۳۹۵) با تأکید بر آرای میشل فوکو، بازنمایی روایت‌های هویتی را در فضای مجازی بررسی کرد. طبق این پژوهش، دو دیدگاه اصلی در خصوص اینترنت و فضای مجازی وجود دارد. دیدگاه اول انتشار است که در آن، اینترنت مکانیسم انتشار اطلاعات در سطح جهانی است. دیدگاه دوم اینترنت را معادل مفاهیمی مانند مشارکت، سهیم شدن، اجتماع، انجمن و رسیدن به باورهای مشترک می‌داند و از اینترنت انتظاری بیش از انتقال پیام و انتشار اطلاعات دارد. نویسنده براساس دیدگاه سومی که فضای اینترنت نه خود واقعیت، بلکه شبیه‌سازی واقعیت و ابزاری برای استیلای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است و استفاده از رویکرد تحلیلی-توصیفی، روایت‌های هویتی در فضای مجازی را با تأکید بر آرای فوکو بررسی انتقادی کرد.

بخارائی، علیخواه و نباتی شاعل (۱۳۹۴) در «واکوی سوژه زن در فضای گفتمانی سینمای ایران (تحلیل گفتمان موردی فیلم‌های لیلا، دو زن و جدایی نادر از سیمین)» بر پایه نظریات لاکلاو و موف در مورد جامعه، سیاست، سوژگی و قدرت و براساس روش تحلیل گفتمان به تحلیل گفتمان نشانه‌شناختی این سه فیلم پرداختند. در این تحلیل مشخص شد روابط زنان در بستر سلسله‌مراتب اجتماعی و همچنین گفتمان‌های مسلط بر جامعه و فضای خانوادگی، چندپاره و ازهم‌گسیخته است؛ کما اینکه نمی‌توان رویه یا سوژه مشخصی را بر چگونگی کنش زنان در مناسباتشان در فضای جامعه ایران حاکم دانست و این را می‌توان منبعث از معلق بودن روابط در جامعه در حال گذار ایران به‌شمار آورد.

نیکخواه قمصری و هلالی ستوده (۱۳۹۲) در مطالعه «از سوژه جنسی تا سوژه انقلابی»، بازنمایی زن در گفتمان انقلاب اسلامی را مطالعه کردند. بدین منظور، با تکیه بر نظریه گفتمانی لاکلاو و موف و نظریه تاریخی-گفتمانی وداک، فرایند واسازی گفتمان‌های سنتی و مدرن و در پی آن ساخت‌زدایی از «زن به‌عنوان سوژه صرفاً جنسی یا جنسیتی» در پرتو ظرفیت‌های زبانی اندیشه‌پردازان شاخص انقلاب اسلامی-مطهری، شریعتی و امام خمینی (ره)- بررسی شد. سپس چگونگی شکل‌گیری مفهوم «زن به‌عنوان سوژه انسانی» درون شبکه‌های معنایی صورت‌بندی گفتمان انقلاب اسلامی به

تصویر کشیده شد.

ملاجعفری (۱۳۹۱) با تکیه بر روش تحلیل گفتمان انتقادی به مطالعه سیمای زن در اشعار احمد شاملو و فروغ فرخزاد پرداخت. در این پژوهش ضمن تعریف تحلیل گفتمان به‌ویژه رویکرد انتقادی آن، به بررسی جایگاه آن در ایران و رویکردهایی که در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند پرداخته شد. همچنین پیشینه تفکر درباره زن مطالعه شد تا پیش‌فرض‌های تثبیت‌شده در باب زنان در جامعه انسانی مورد واکاوی عمیق‌تر قرار گیرد. نویسنده پس از تحلیل اطلاعات و داده‌ها، با بهره‌گیری از الگوی فرکلاف، گفتمان مرتبط به سیمای زن را در سطوح متفاوت این مدل، در هریک از شاعران مذکور بررسی کرد.

گارسیا و همکاران (۲۰۲۱) در بررسی اثرات استفاده روزانه از اینستاگرام بر خودشی‌ءواری، خوش‌بینی و حالات زنان جوان به این نتیجه رسیدند که استفاده زیاد از اینستاگرام در یک روز با افزایش خودشی‌ءواری در همان روز مرتبط است. نتایج این پژوهش نشان داد احساسات خودشی‌ءواری تا حدی رابطه بین استفاده از اینستاگرام و خلق منفی را توضیح می‌دهد. همچنین قرارگرفتن روزانه در معرض پست‌های رسانه‌های اجتماعی تصویری مانند اینستاگرام ممکن است آثار نامطلوبی بر زنان داشته باشد.

مو و لنون^۱ (۲۰۱۸) در «شی‌ءواری زن در اکانت‌های برندهای لباس ورزشی در اینستاگرام» توضیح دادند که بیش از یک‌سوم همه تبلیغاتی که دارای تصویر عینی هستند، می‌توانند بینندگان زن را به سمت خودشی‌ءواری سوق دهند. خودشی‌ءواری سبب می‌شود زنان به‌جای آنکه بر توانایی بدنشان تمرکز کنند، بر ظاهر بدنشان متمرکز می‌شوند و این امر می‌تواند از مشارکت ورزشی زنان و دختران جلوگیری کند. به این ترتیب عینیت‌بخشیدن به تبلیغات لباس ورزشی می‌تواند توانایی‌های ورزشکاران زن را مختل کند؛ بنابراین برندهای پوشاک ورزشی باید روی توانایی‌های ورزشی زنان تمرکز ورزند و از استفاده از تصاویر عینی خودداری کنند.

کاترین^۲ (۲۰۱۶) به بررسی آشوب‌انگیزی برهنگی فمینیستی در جنبش‌های اعتراضی چین یعنی جنبش چتری در پاییز ۲۰۱۴ و جنبش فمینیستی ۲۰۱۲-۲۰۱۳ پرداخت. این مقاله بر این فرض است که این گفتمان‌ها دارای ریشه‌ای تاریخی در آثار دگراندیشانه «زودگذر» انقلاب فرهنگی هستند که واکنش‌های گسترده‌ای را به‌وجود آورد، اما هدف آن‌ها تبدیل شدن به کارهای هنری جدی و یکپارچه است. در این حالت، برهنگی بیشتر از آنکه یک وضعیت منسجم و مجسم را ارائه دهد، شهروندان اینترنتی^۳ را تحریک می‌کند و به جنب‌وجوش درمی‌آورد. برهنگی، ژست‌ها و عبارت‌های غیرمحرمانه‌ای را ارائه می‌دهد که نشان‌دهنده ایدئولوژی موجود در جنبش‌های اجتماعی اینترنتی

1. Mu & Lennon

2. Katrien

3. Netizens

هستند.

سومنال و آتکینسون^۱ (۲۰۱۶) مطالعه‌ای کیفی درمورد فرهنگ و آداب شراب‌خواری زنان در وبسایت‌های شبکه اجتماعی انجام دادند. این پژوهش از طریق مصاحبه‌های گروهی با زنان ۱۶ تا ۲۱ سال از شهری در شمال غربی انگلیس، به بررسی تجربیات زنان در شراب‌خواری و مستی، استفاده از وبسایت‌های شبکه اجتماعی در فرهنگ‌های شراب‌خواری‌شان و نمایش شراب‌خواری در وبسایت‌های شبکه اجتماعی پرداخت. بارگذاری عکس‌های مربوط به مشروب‌خوردن در وبسایت‌های شبکه اجتماعی نقش مهمی در نمایش شهرت زنان جوان، افزایش سرگرمی و وابستگی دوستانه، و تبدیل ظاهر زنانه فرجنسی^۲ به عنوان هنجار در مکان‌های شراب‌خواری ایفا کرده است. هم مستی و هم ظاهر زنانه فرجنسی اندیشه‌های سنتی زنانگی قابل احترام را به چالش می‌کشیدند؛ درحالی که ظاهر زنانه بسیار آراسته و تمیز خود نیز با مستی تهدید می‌شد؛ بنابراین زنان جوان کار و تلاش بسیاری را صرف پایش خود و مدیریت نمایش رفتارهای شراب‌خواری در وبسایت‌های شبکه اجتماعی می‌کردند.

با توجه به پژوهش‌های انجام شده می‌توان گفت ساختارهای کلان و گفتمان‌های قوی‌تر در شکل گفت وگو و ارتباط نابرابر زن و مرد چیرگی دارد و شرط بلاقید سلطه‌گری همواره برقرار است. ادبیات گذشته در منظری ساختارگرایانه، معمولاً به زن به عنوان سوژه‌ای منفعل و تحت تعیین‌گری ساختارها و گفتمان‌های غالب نگریسته است و معمولاً صحبت بر سر این است که شرایط ساختاری در تعیین‌گری مردسالارانه خود، به زن به مثابه «گروهی خاموش، تحت تعیین‌گری کلیشه‌های جنسی، تحت فحای نمادین، دیگری، جنس دوم، سوژه مفعول و تسلیم محض ساختارهای مسلط، عنصر سکسوالیته، توجه به بدن، هویت بصری، لذت بخش و مفید، غیرمبارز، طبیعت‌گرایانه، ذهنی، آرمانی، تحت تقید و تسلط، دسترس‌پذیر، زیباشناسانه و...» نگریسته است. این روال در حجم عظیمی از اسناد پژوهشی مشهود است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق حاضر تحلیل محتوای کیفی است. تکنیک مورد استفاده، تحلیل گفتمان انتقادی و مشخصاً رویکرد تحلیل گفتمان فرکلاف است. گفتمان از دیدگاه فرکلاف دربردارنده متن و شناخت‌های اجتماعی تولید و تفسیر متن است.

فرکلاف سه سطح از گفتمان یعنی شرایط اجتماعی تولید و تفسیر متن، فرایند تولید و تفسیر و خود متن را از هم جدا می‌کند. براین اساس، سه بعد یا سطح گفتمان عبارت‌اند از:

۱. توصیف: شامل تحلیل خصوصیات صوری متن

1. Sumnall & Atkinson

2. Hypersexual

۲. تفسیر: بررسی و توضیح روابط موجود در بین فرایندهایی که سبب تولید و درک گفتمان مورد نظر می‌شوند. به بیان دیگر، تحلیل تفسیری گفتمان با توجه به قواعد متعارفی است که مردم در زندگی روزمره رعایت می‌کنند؛

۳. تبیین: بررسی رابطه بین تعامل و بافت اجتماعی و توضیح رابطه بین عناصر گفتمانی و اجتماعی در حین توجه به پیشینه فرهنگی آن گفتمان (افخمی و بهمرودی شریف‌آباد، ۱۳۹۳: ۹۴).

براساس مدل سه‌سطحی فرکلاف، متن را فقط می‌توان در شبکه‌ای از متون دیگر و در بافتی اجتماعی درک کرد. رابطه بین متن و کنش اجتماعی از طریق واسطه کنش گفتمانی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، آنچه تأثیرپذیری متن از کنش اجتماعی و برعکس را ممکن می‌سازد، کنش گفتمانی است؛ یعنی روندی که افراد در آن از زبان برای تولید و تفسیر متن استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، متن (عناصر صوری زبان)، هم بر روند تولید و هم بر روند تفسیر تأثیر می‌گذارد (فرکلاف، ۱۳۷۹).

همچنین توصیف و تحلیل داده‌ها براساس تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف انجام شد که مراحل آن عبارت‌اند از: ۱. تمرکز بر مسئله اجتماعی خاص که دارای بعد گفتمانی و نشانه‌شناختی است؛ ۲. شناسایی سبک‌ها، ژانرها، و گفتمان‌های مسلط شکل‌دهنده به متن؛ ۳. تحلیل ساختاری نظم و زنجیره گفتمان؛ ۴. تحلیل تعاملی؛ ۵. تحلیل بین‌گفتمانی؛ ۶. تحلیل زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی؛ ۷. بررسی دامنه تفاوت و تنوع در سبک‌ها، و ژانرها و گفتمان‌های درون متن؛ ۸. بررسی مقاومت انجام‌شده علیه فرایندهای استعمارسازی ناشی از سبک‌ها، ژانرها و گفتمان‌ها (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

۳-۱. نمونه‌گیری

جامعه مورد مطالعه در پژوهش حاضر صفحات مرتبط با طبقه نظری «گفتمان‌های سوژگی» در شبکه اجتماعی اینستاگرام کاربران ایرانی بود که با ملاحظات نظری و تحلیل محتوای کیفی انتخاب شد. حجم نمونه در مطالعات کیفی معمولاً کوچک است. در نمونه‌گیری هدفمند، قصد محقق انتخاب مواردی است که با توجه به هدف تحقیق، اطلاعات زیادی داشته باشند. حد نمونه‌گیری اشباع نظری و پاسخگویی هرچه دقیق‌تر به سؤال‌های پژوهش است. نمونه‌گیری در اینستاگرام، برخلاف شبکه اجتماعی مانند توییتر که براساس هشتگ می‌توان در آن سرچ کرد و جامعه آماری تحقیق را به‌دست آورد، بیشتر بر جست‌وجو و پرس‌و‌جوهای فردی برای یافتن جامعه آماری مبتنی است. برای این منظور و جست‌وجوی نمونه‌ها، پژوهشگر در صفحه اینستاگرامی شخصی خود از مخاطبان خواست صفحات اینستاگرامی زنانی را که محتوای مرتبط با گفتمان سوژگی ارائه می‌کنند معرفی کنند. تعداد ۴۳۵ نفر در این درخواست مشارکت و

صفحاتی را معرفی کردند که پس از بررسی صفحات معرفی شده، موارد تکراری و غیرمرتبط حذف شدند و ۴۵ صفحه کاملاً مرتبط با موضوع تحقیق به دست آمد. سپس با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند با استراتژی حداکثر گونه‌گونی^۱، انتخاب نمونه انجام شد و در نهایت ۶ صفحه که ماهیت پیام آن‌ها با یکدیگر متفاوت بود، به عنوان نمونه‌های تحقیق انتخاب شدند. تعداد دنبال‌کننده‌های این صفحات مربوط به زمان انجام تحقیق است. مشخصات این نمونه‌ها در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱. توصیف صفحه اینستاگرام

ویژگی‌ها	صفحه اول	صفحه دوم	صفحه سوم	صفحه چهارم	صفحه پنجم	صفحه ششم
تعداد پست‌ها	۱۱۵	۸۵	۶۳	۹۵	۵۴	۷۷
تعداد دنبال‌کنندگان	۱۱۵،۵۵۵	۵۴،۵۸۲	۱۳۵۴	۸۳۴۱	۳۳۵۶	۳۲۳۵
تعداد دنبال‌شوندگان	۳۳۳۵	۴۵۲۶	۸۵۴	۵۶۴	۷۸۴	۹۶۵
ماهیت پیام	خشونت	تفکر مدرن زنان	سکس	مبارزه فمینیستی	اتحاد زنان	نقد آموزش
محتوا	فمینیستی	فمینیستی	سوژه‌شدگی	جنسیتی	فمینیستی	سوژگی

۴. یافته‌های پژوهش

به منظور تحلیل داده‌ها، کدگذاری باز در دو مرحله صورت پذیرفت. در مرحله اول مفاهیم و در مرحله دوم مقوله‌های عمده پژوهش به دست آمدند. در این نوع کدگذاری، مفاهیم مستتر در مصاحبه‌ها و اسناد و مدارک براساس ارتباط با موضوعات مشابه طبقه‌بندی می‌شوند. نتیجه این مرحله، تقطیر و خلاصه کردن انبوه اطلاعات کسب‌شده از صفحات به درون مفاهیم و دسته‌بندی‌هایی است که در این سوالات مشابه هستند. در این پژوهش به دلیل وقت‌گیر بودن تحلیل جزءبه‌جزء، فقط نکات و مضامین کلیدی کدگذاری شدند. بعد از پایان یافتن کدگذاری باز، کدگذاری محوری انجام شد. در این مرحله مقوله‌ها در قالب فرایند شرایط، تعاملات و پیامدها طبقه‌بندی شدند. در این مرحله دسته‌بندی‌های اصلی و فرعی مشخص شدند. در مرحله آخر، کدگذاری گزینشی به منظور تعیین مقوله هسته انجام گرفت که مرحله اصلی نظریه‌پردازی است. همچنین با توجه به الگوی فرکلاف، در سطح توصیف، از بررسی واژگان دال بر معانی ارزشی و تعیین مقوله‌های هسته‌ای و در سطح تفسیر و تبیین از نظم گفتمانی و میان‌متنیت (میان‌گفتمانی) استفاده شد.

1. Maximum variation

۴-۱. کدبندی یافته‌های پژوهش و تشریح مقوله‌های هسته‌ای

الف) زن شی‌واره

جدول ۲. مرحله توصیف تحلیل گفتمان سوژگی زن براساس زن شی‌واره

مفاهیم	مقوله‌های محوری	مقوله نهایی
همنوایی با فرهنگ زیبایی مدرن براساس ملاک‌های برهنگی غربی	زن مصرف‌کننده	زن شی‌واره
آرایش و مراقبت از خود به مثابه وظیفه	لذت‌بخش و مفید	
زن به مثابه آشپز، خانه‌دار	الگوی زن طناز	
زن به مثابه خوشی‌آفرین	به مثابه شیئی اروتیک	
توجه به زیبایی بدن		
اشتغال فکر به مدیریت و نگهداشت ظاهر		
همنوایی با مدل‌های برهنگی		
مطیع خوش‌پوشی		

توجه به بدن و مدیریت ظاهر به غیر از وجه شی‌شدگی و انطباق زنان با الگوهای زیبایی، دارای وجوه مختلف است. تلاش زنان برای زیباترکردن بدن خود، اقبال زنان برای انجام اعمال جراحی زیبایی، برای احساس رضایت از خود است که زنان کمتر از آن برخوردارند. زنان با این گزاره که «من از بدن خود راضی‌ام» چالش اساسی دارند و معمولاً هم این احساس رضایت منوط به تأیید دیگری (زن یا مرد) است. این مسئله نیز وجود دارد که مردان بسیار کمتر از زنان با بدنشان درگیر هستند. به‌طور کلی بدن مردانه کمتر در معرض مؤاخذه و ارزش‌گذاری اجتماعی و قضاوت دیگران گذاشته می‌شود. از طرف دیگر زنان به دلایل بیولوژیک مانند عادت ماهیانه، بارداری و... در طول زندگی، بیشتر روی بدنشان متمرکز می‌شوند و زمان‌های بیشتری را به مشاهده خود در آینه اختصاص می‌دهند. موضوع مهم‌تر این است که بدن زنان حداقل در طول تاریخ شهرنشینی، تنها سرمایه آنان بوده و درواقع نه خود بدن، بلکه بعد جنسی آن همواره مهم‌ترین سرمایه فیزیکی برای زنان محسوب می‌شده است. بسیاری از زنان به‌دنبال مصرف هستند، دانش و تحصیلات آکادمیک را مانند لوازم آرایش، فقط مصرف می‌کنند (به‌جای آنکه آن را تولید یا استفاده کنند). اگرچه وجه مصرفی دانش فقط امری زنانه نیست و دامنه آن فراسوی مرزهای جنسیتی است. به همین جهت شاید راه دیگر مقابله با چنین ارزش‌هایی، روی آوردن و تأکیدکردن بر ارزش‌های تولیدگری زنانه‌ای است که بر تولیدگر بودن آن‌ها به‌جای مصرف صرف و شی‌وارگی تأکید دارد؛ زیرا حداقل تا پیش از تجربه شهرنشینی شاهد آن بودیم که تولید، یکی از مهم‌ترین ارزش‌های هویت‌دهنده به زنان روستایی محسوب می‌شده است. همچنین اتفاق دیگری که با اقبال امروزه زنان به جراحی زیبایی نسبت مستقیم دارد، چرخش گفتمان جنسی زنان از باروری به سکسیم است. در ادامه به دیدگاه‌هایی از نمونه‌های تحقیق در این زمینه اشاره می‌شود:

زهره ۲۴ ساله و مجرد، دارای هیكلی معمولی است که تا چندی پیش داشتنش جزو ایدئال‌های فرهنگ ایرانی محسوب می‌شد، اما حالا خودش ناراضی است: «هر وقت تصمیم می‌گیرم لاغرتر شوم، چند کیلویی وزن اضافه می‌کنم. اصلاً از ظاهر خودم راضی نیستم. از یک طرف دختران دور و اطرافم بیشترشان لاغر و خوش‌هیکل‌اند و از طرف دیگر هرچه لباس شیک و مدل‌های متنوع و زیبا می‌بینیم، انگار برای سایز ۳۶ و ۳۸ دوخته شده‌اند. حالا مدتی برای گرفتن رژیم غذایی اقدام کرده‌ام. طی پنج ماه هشت کیلو وزن کم کرده‌ام و الان سایزم ۴۰ شده است. می‌خواهم ادامه دهم؛ گرچه در تجارب قبلی‌ام هیچ‌وقت نتوانسته‌ام وزنم را طی یک سال ثابت نگه دارم. این بالا و پایین رفتن‌های مداوم اعصاب آدم را خرد می‌کند.»

مونا ۳۰ ساله و صاحب یک فرزند یک‌ساله، حدود دو سال پیش بینی‌اش را عمل کرده و چند سال قبل نیز عمل ساکشن انجام داده است. او می‌گوید پس از عمل بینی اگر نتواند وزنش را به ایدئال قبل از بارداری‌اش برساند، باز هم ساکشن خواهد کرد. چون فرزند دیگری هم نمی‌خواهد: «کلاً بچه‌دار شدن نه تنها هیکل و وزن مناسبم را که به‌سختی بعد از عمل ساکشن حفظش کرده بودم به هم ریخت، بلکه چون ناخواسته و یک‌دفعه بود، برای بینی‌ام هم مشکل ایجاد کرد. دکتر به من گفته بود تا یک سال نباید باردار شوم، اما خیلی جدی نگرفتم و سه ماه بعد حامله شدم. با شروع بارداری، بینی‌ام کم‌کم شروع به ورم کرد و بخیه‌های گوشه بینی‌ام پاره شد و خونریزی کرد. گوشه‌های بینی‌ام به‌خاطر پاره‌شدن بخیه‌های جراحی قبلی به شکل بدی جوش خورده و زشت شده است. دکتر می‌گوید کار زیادی ندارد و به نسبت عمل اولی خیلی سبک‌تر است.»

ب) تجلیل نارسیسیسم

جدول ۳. مرحله توصیف تحلیل گفتمان سوژگی زن براساس تجلیل نارسیسیسم

مفاهیم	مقوله‌های محوری	مقوله نهایی
آرایش به‌مثابه امکانی برای برانگیختن حسادت دیگران	برساخت موجودی که جز	تجلیل نارسیسیسم
به‌دنبال تأیید دیگران براساس خواسته‌های اجتماع	جنسیتش سلاخی ندارد	
آسیب به خود برای خودآرایی	آرایش عامل منفعت	
زن متشخص و زنان اسیر بدن	وقف مرد شدن	
بزرگ برای نفع اقتصادی		
جذب مرد به‌عنوان عامل نارسیسیسم		

نارسیسیسم نوعی عشق افراطی به خود محسوب می‌شود که طی آن، فرد هنگام گفت‌وگو با دیگران فقط به موضوعاتی علاقه نشان می‌دهد که خودش شیفته آن است و تمایلی برای شنیدن سایر حرف‌های مردم ندارد. در ضمن، ناامنی، بیم طرد و عدم تأیید از جانب اطرافیان از عواملی هستند که سبب می‌شوند توجه شخص معطوف به خود شود و زنان به جهت جذب

جنس مخالف و تأمین نظرات آنان در این روند شخصیتی قرار می‌گیرند. از سایر عواملی که موجب نارسایی در افراد می‌شود می‌توان به توانایی‌های تخصصی، برتری در ویژگی‌های جسمی، موفقیت‌های پیاپی و تشویق و ترغیب‌های بی‌حد جنسی اشاره کرد. کاربری در این رابطه چنین اظهارنظر کرده است: «زن‌ها بیشتر از مردا به بحث زیبایی و آرایش و... اهمیت می‌دن. بعضی‌هاشونم به هم حسادت می‌کنن و خودشونو خدای آرایش کردن و زیبایی می‌دونن. همیشه دنبال عمل کردن و آرایش هستن. از اون ور از زیبایی طبیعی دفاع می‌کنن.»

ب) نظام طبقاتی جنسیتی

جدول ۴. مرحله توصیف تحلیل گفتمان سوژگی زن براساس نظام طبقاتی جنسیتی

مفاهیم	مقوله‌های محوری	مقوله نهایی
آموزش سلطه‌گرا	کلان‌روایت برتری مرد	نظام طبقاتی جنسیتی
سلطه‌ستی‌های بیگانه بر زن	کوری جنسی	
مطیع و سر به‌زیری به‌مثابه ارزش زن	حاشیه‌ای کردن زن	
اسطوره تمکین از مرد	دائمی کردن وابستگی	
سهمیه‌بندی جنسیتی		
نابرابری توزیعی		
بازتولید مکرر تحت گفتمان زن به‌مثابه فرع		

تبعیض جنسیتی باور یا نگرشی است که زن یا مرد را درجه دو و پست‌تر از دیگری تلقی می‌کند. نتیجه این موضوع، تبعیض نسبت به انسان‌ها و بر پایه هویت واقعی یا فرضی جنسیتی آنان است. همچنین این مفهوم به معنای نفرت یا بدگمانی به یک جنس، زن‌ستیزی یا مردستیزی یا کلیشه‌ای کردن مردانگی و زنانگی است. هرچند از لحاظ تاریخی و فرهنگی تبعیض جنسیتی بیشتر در راستای فرودست کردن زنان و دختران به‌کار برده شده است.

جنسیت‌گرایی خصمانه^۱ نگاهی بر پایه سلطه‌جویی مردسالارانه و باورهای تحقیرآمیز دارد و موضوع اصلی آن عبارت است از اینکه مرد جنس برتر است و باید قدرت را در اختیار داشته باشد و این همان نگاهی است که زن را ضعیف می‌بیند. اما جنسیت‌گرایی خیرخواهانه^۲ نگاهی ملایم‌تر به زن دارد؛ زن را موجودی زیبا و شکننده و به عبارتی «جنس لطیف» می‌بیند که باید از او حمایت کرد. با این حال زنان باید همان نقش‌های محدود و کلیشه‌ای را بپذیرند.

سارا از کاربرانی است که در این زمینه چنین اظهارنظر کرده است: «باید عرض کنم که تو کشورمون مشکل یکی دوتا نیست: عدم وجود نام مادر در کارت شناسایی، پایان خدمت، معافیت، گذرنامه، وجود حتمی رضایت پدر در خصوص خروج فرزند از کشور، وجود حق طلاق با

1. Hostile sexism

2. Benevolent sexism

مرد، وجود حضانت فرزند با پدر، داستان حصر وراثت و تقسیم ارث، داستان شهود، داستان حق گرفتن زن تا ... نفر و صیغه که دیگه بی‌نهایت، داستان رضایت همسر در خصوص صدور گذرنامه، داستان رضایت پدر در خصوص ازدواج دختر، حق نداشتن در انتخابات ریاست جمهوری و قضاوت و...»

مریم در این زمینه کامنت گذاشته است: «بدون تردید تعدادی از مسئولین ما به شدت تمایل دارند زن‌ها کنج خونه بشینن و دانشگاه نرن و به‌جای رفتن سرکار، تمام‌قد (تمام‌قد که نه! در حال تعظیم ژاپنی) در خدمت همسر و بچه‌هاشون باشن.»

کاربر دیگری می‌نویسد: «تا جایی که من از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنم، اطلاع دارم فرصت‌های برابر برای زنان و مردان وجود ندارد.»

ت) اهمیت‌زدایی از نقش

جدول ۵. مرحله توصیف تحلیل گفتمان سوژگی زن براساس اهمیت‌زدایی از نقش

مفاهیم	مقوله‌های محوری	مقوله نهایی
تقید به نقش مادری	انکار خود به‌خاطر مرد	اهمیت‌زدایی از نقش
اسطوره زن شرقی	سلب مسئولیت‌های اجتماعی	
زن به‌مثابه بازیگر منفعل دنیای مردانه	تقید به نقش کدبانو	
وظیفه تلقی کردن خدمات زن		
سلب سایر مسئولیت‌های اجتماعی		
خوشبخت کردن مرد به‌عنوان هدف		

میزان اهمیت و اعتباری که زنان یک کشور دارند، از مهم‌ترین معیارهای سنجش درجه توسعه‌یافتگی آن کشور است. هرچه زنان حضور فعال و مؤثرتری در اجتماع داشته باشند، آن کشور پیشرفته‌تر و توسعه‌یافته‌تر خواهد شد. اما میزان مشارکت زنان در جامعه و نقشی که در آن ایفا می‌کنند، به‌ویژه در زمینه‌های اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی، به میزان زیادی به نگرش آن جامعه به زن وابسته است. با توجه به ضرورت حضور و مشارکت حقیقی زنان در عرصه‌های مختلف فعالیت‌ها، برای تحقق جامعه مدنی، تحقق عدالت اجتماعی، رشد و بالندگی جامعه بانوان کشور و نیز تسریع فرایند توسعه، چنانچه زن نیروی فعال و سازنده پنداشته شود، آثار مثبتی به بار خواهد آمد. این نگرش قطعاً تأثیر زیادی در روند توسعه و افزایش کمی و کیفی نیروی انسانی آن جامعه دارد و بستر مناسب برای حضور زنان در تمام صحنه‌های اجتماعی فراهم خواهد شد؛ بنابراین با توجه به توضیحی که از اهمیت نقش حضور زنان شد، عدم شناسایی کار زنان در خانه به‌عنوان کار سبب می‌شود آن‌ها هرگز نتوانند به‌عنوان یک گروه، ارزشی برای خود کسب کنند.

ث) طبیعی شدگی مراتب بالاسری

جدول ۶. مرحله توصیف تحلیل گفتمان سوژگی زن براساس طبیعی شدگی مراتب بالاسری

مفاهیم	مقوله‌های محوری	مقوله نهایی
قاعدگی مزاحم	طبیعت زن عامل توجیه نابرابری	طبیعی شدگی مراتب
کناره‌گیری زن به مثابه میل طبیعی	القای بدبختی	بالا
لطفات زن و توجیه لزوم کار در منزل	حقارت و ضعف در برابر مردان	
عوامل روانی بازدارنده	ریشه طبیعی ضعف	
باروری طبیعی	جامعه‌پذیری سلسله‌مراتبی	
بزرگ‌نمایی محدودیت‌های زیست‌شناختی		
دوستدار اطاعت مردی حمایتگر و قدرتمند		

حقیقت این است که زن و مرد از نظر حقوق اجتماعی استعداد و لیاقت یکسانی دارند و باید به یک اندازه از امکانات بهره ببرند. اثرگذاری هردو جنس نیز در جامعه به یک اندازه است. اگر تفاوتی وجود دارد باید در نوع استعداد افراد باشد و جنسیت نمی‌تواند عامل تبعیض باشد. اما در طول تاریخ، واقعیت جایگاه زنان با حقیقت آن فاصله بسیاری دارد و همین موضوع سبب شده است زنان تا امروز نتوانند جایگاه خود را در جامعه به‌درستی پیدا کنند.

مریم در این زمینه اظهارنظر کرده است: «درسته که در بعضی از خانواده‌ها ما به‌شدت شاهد مردسالاری هستیم، اما خانواده‌هایی هم هستن که از اون ور بوم افتادن و زن با تمام توان مشغول انتقام‌گیری از شوهرشه. به این صورت که زن می‌خواد انتقام مادر و مادربزرگ و خانم همسایه و همه زنان مظلوم تاریخ رو از شوهر بخت‌برگشته‌ش بگیره. برای همین حسابی به اون زور می‌گه. و البته خانواده‌هایی رو هم می‌بینیم که زن و شوهر در محیط خانواده تقریباً از حقوق یکسان برخوردارن و با هم تفاهم دارن و هیچ‌کدوم قصد زورگویی و بهره‌کشی از دیگری رو نداره.»

ج) سلب حقوق

جدول ۷. مرحله توصیف تحلیل گفتمان سوژگی زن براساس سلب حقوق

مفاهیم	مقوله‌های محوری	مقوله نهایی
سلب حق طلاق	فشار	سلب حقوق
سلب حق خروج از کشور	سرکوب	
سلب حق حضانت اولاد	تحقیر	
اسطوره ناقص‌العقل و سبک‌مغز	برچسب‌زنی	
کنش‌های مبتنی بر فرهنگ بازتولید تصاویر قالبی		
بی‌بندوبار و مسبب خطای مردان		

حقوق زنان ایرانی در دوره‌های مختلف سیاسی و تاریخی تغییرات زیادی کرده است. این حقوق شامل حق ازدواج، حق طلاق، حق تحصیل، حق پوشش و حجاب و حقوق سلامت (مانند حقوق

باروری، تنظیم خانواده و سقط‌جنین)، حق رأی و حقوق دیگر است. سارا دربارهٔ حقوق ماهیانه می‌نویسد: «بعضی وقت‌ها بیستم ماه می‌شود، اما هنوز حقوق من را نداده است. البته چون با این پول خرج دانشگاهم را می‌دهم و آن را کنار می‌گذارم خیلی زمانش برایم مهم نیست، اما اینکه این قدر بی‌توجه است خیلی اعصابم را خرد می‌کند.»

نسرين در پستی از وضعیت محل کارش می‌نویسد: «نگاه‌های آزاردهندهٔ پیرمرد در محل کار اذیتم می‌کند. البته هیچ موقع زورش بهم نمی‌رسد. خیلی دست‌وپا چلفتیه، فقط حرف‌هاش اذیتم می‌کند. خاطراتی که از کارهای بدش در جوانی تعریف می‌کند، حالم رو به هم می‌زنه. اما خیلی وقت‌ها هدفون می‌ذارم تا صداشو نشنوم. نمی‌شه سروکله زد. من پامو از اینجا بیرون بذارم، یکی دیگه جامو می‌گیره. تازه اینجا می‌تونم درس هم بخونم و اگر پیرمرد لعنتی رو فاکتور بگیریم، کار خیلی ساده‌ایه.»

چ) دیگری‌سازی مضاعف

جدول ۸. مرحلهٔ توصیف تحلیل گفتمان سوژگی زن براساس دیگری‌سازی مضاعف

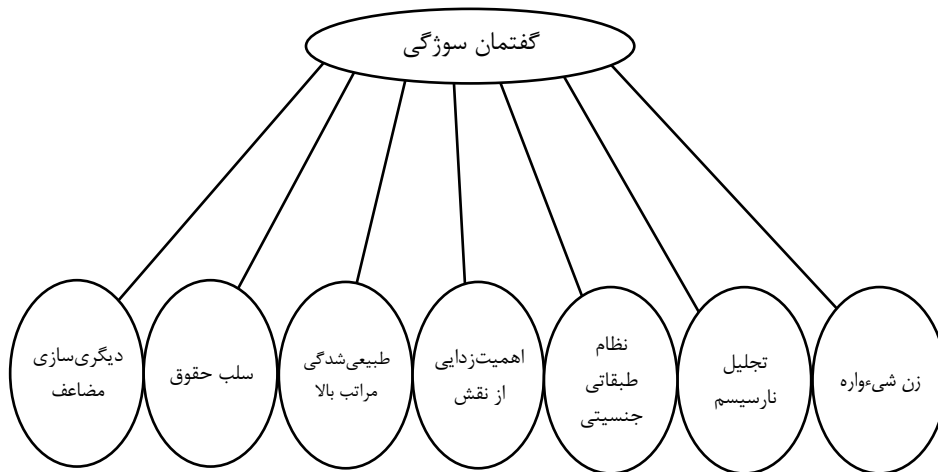
مفاهیم	مقوله‌های محوری	مقولهٔ نهایی
نقش زن در بازتولید مضامین جنسیتی	بازتولید تحت انقیاد	دیگری‌سازی مضاعف
تفسیرگری جماعت براساس تجربهٔ جنسی	تحت گفتمان سوژگی	
بازنمایی زن به شکل مجرم	دیگری‌سازی	
نفوذ فرهنگ‌ها و گرایش‌ها از طریق بازنمایی	دیگری متهم	
بازتولید ناخواستهٔ مضامین جنسیتی	تفسیر تحت انقیاد مردانه	

دیگری‌سازی روشی برای تبدیل فرد به شیء است؛ القای ترس، منزجرکننده‌بودن، بی‌اهمیت‌بودن، مبهم‌بودن، خطرناک، هیولا و مخرب‌بودن و... ممکن است ملت، گروهی از مردم، فردی نادیده یا افرادی را که با آن‌ها زندگی یا کار می‌کنیم دیگری‌سازی کنیم، اما بعد از آن دیگر نمی‌توانیم دیگران را آن‌طور که واقعاً هستند، ببینیم.

در زندگی مردان، زن هم به‌عنوان «دیگری» و هم به‌عنوان «مادر» معرفی شده است. به گفتهٔ سیمون دوبوآر، مرد خود را هنجار می‌داند و زن را «دیگری» که هم نزدیک است و هم دور. گروه‌های محروم از قدرت مانند اقلیت‌ها، به‌حاشیه‌رانده‌ها، مستعمره‌ها و... توانسته‌اند سرکوبگر خود را «دیگری» کنند، اما رابطهٔ زنان با مردان (که تاریخ شاهد قدرقدرتی‌شان بر زنان است) چنین نیست. زنان خود را «تزن» و مرد را دیگری یا «آنتی‌تزن» نکرده‌اند، تا به سنتز خود و شناخت برسند.

کاربری زیر یکی از عکس‌های مرتبط با این مطالب کامنت گذاشته است: «به‌نظر می‌رسد داشتن نگاه متعصبانه به داشته‌ها و آگاهی‌های فردی و غیرقابل‌تغییرپنداشتن آن‌ها منجر به نگرش‌های متفاوت افراد به دیگران می‌شود. این نوع نگرش باعث آن می‌شود تا اگر اشکال و

نقصانی در عقاید به وجود آمد، برای گریز از پذیرفتن اشتباه و تصحیح آن - که احتمالاً خسارتها و شرمندگی‌هایی چه درونی و چه بیرونی به همراه داشته باشد - آن‌ها را به گردن خطای دیگری (یا همان زنان) بیندازیم و از بار عذاب وجدان شانه خالی کنیم.»



شکل ۱. مقوله‌های استخراج‌شده از تحلیل گفتمان سوژگی زن

۵. بحث و نتیجه‌گیری

اینترنت و فضای فرهنگی زاده آن مهم‌ترین ابزار قدرت رسانه‌ها برای ایجاد جامعه‌ای جهانی و تبادل روزافزون اطلاعات و ارتباطات است. این مخلوق شگفت‌انگیز فنی و فناورانه که امروزه به بخش اساسی و جدایی‌ناپذیر از زندگی بشر تبدیل شده است، ابزار و بستری مهم در تداوم حیات فرهنگی و اجتماعی دائم‌التغیر بشر و بازنمود روایت‌ها و گفتمان‌های متفاوت و متعدد از انسان و هویت‌های فردی و اجتماعی او است.

اینترنت به عنوان یک رسانه جدید و فراگیر در شکل‌دهی به ارتباطات (و انتشار اطلاعات)، به سرعت در حال گسترش است؛ به طوری که هیچ پدیده دیگری در سال‌های اخیر، به اندازه اینترنت رشد نداشته است. سایت‌ها و وبلاگ‌ها روی این شبکه جهانی، هر لحظه بیشتر می‌شوند و کاربران زن ایرانی پا به پای دیگر کاربران به استفاده از آن‌ها علاقه نشان می‌دهند (امیرمظاهری و ایرانشاهی، ۱۳۸۸: ۲۱). رشد فناوری اطلاعات و ارتباطات، از یک سو موجب آسانی ارتباطات، از میان برداشتن موانع جغرافیایی و دسترسی به اطلاعات شده و از دیگر سو زمینه‌های بروز مسائلی را فراهم کرده است. گسترش اینترنت به خلق محیط‌های جدیدی منجر شده (سولر^۱، ۲۰۰۴) که نیازمند بررسی‌های همه‌جانبه با تکیه بر نظریات جامعه‌شناختی است.

1. Suler

هابرماس اینترنت را محیطی می‌داند که یک حوزه و فضای عمومی را فراهم ساخته است. حوزه عمومی هابرماس، عرصه‌ای است که در آن حضور افراد در مباحث، باز و علنی است و کنش ارتباطی از طریق بیان و گفت‌وگو تحقق می‌یابد (آذرنگ، ۱۳۸۲: ۶۵).

به قول سی رایت میلز^۱، امروزه رسانه‌ها شیوه‌های رفتاری و اهداف توده‌های شهری را تعیین می‌کنند و افراد جامعه (صرف‌نظر از تفاوت‌هایی که با هم دارند) در برابر این دستگاه‌های فرهنگی (رسانه‌ها) برابرند (عبدالرحمانی و حبیب‌زاده ملکی، ۱۳۹۴: ۱۵). هرچند از نظر کاستلز، ارتباط کامپیوتری و اینترنتی (ارتباطات مجازی) از سطوح بالای تحصیلات و ثروت آغاز می‌شود و احتمالاً نمی‌تواند بخش‌های بزرگی از توده‌های فاقد تحصیلات و فقیر را در زیر چتر خود بگیرد، احتمال اینکه زنان و دیگر گروه‌های تحت ستم بتوانند با حمایت رسانه الکترونیکی، آزادانه نظر خود را بگویند، بیشتر است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۱۷).

در طول تاریخ، نظام پدرسالاری (مردسالاری) در شکل‌گیری و بازنمایی هویت جنسیتی زنان، نقشی مهم ایفا کرده است. به همین علت زنان در حوزه عمومی جامعه امکان حضور فعال و سازنده نداشته‌اند و در حاشیه ماندگار شده‌اند. با توجه به اینکه در فضای واقعی جامعه ایران، زنان کمتر از مردان دیده شده‌اند، فضای مجازی این امکان را به کاربران زن داده است تا از منزل خود با مسائل روز آشنا شوند و در مباحث شرکت کنند.

گوناگونی نقش‌های اجتماعی زنان و مردان بازگوکننده این واقعیت است که مفاهیم زنانگی و مردانگی (جنسیت) به شدت تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار دارد. زنان و مردان هریک به گونه‌ای در رسانه‌ها بازتاب داده می‌شوند. مناسبات مردسالارانه حاکم بر تمامی جوامع بشری، زمینه‌ساز ارائه تصویری ایدئولوژیک از زنان شده است و آنان را در موضع سوژگی قرار داده است. اما مدرنیته متأخر در بطن خود استراتژی مبارزه با قالب‌های کلیشه‌ای از زنان و ساختارشکنی را پرورش داده است.

ادبیات انتقادی و پسامدرنیسم که گفتمان مبارزه و جنبش‌های برابری‌خواه را ایجاد کرده بر این باور است که رشد شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر بستر اینترنت، ساختار کلان و تک‌گویی و مونولوگ قدرت را به چالش کشیده و امکان گفت‌وگوی آزاد و برابر را برای کنشگران فراهم ساخته است.

استراتژی‌های مقاومت در برابر سوژگی زن، متون کلیشه‌ای را مورد بازنگری اساسی قرار داده است. همچنین انگیزه‌های ایدئولوژیک پنهان و مستتر در آن‌ها را برملا می‌کند و به بازسازی تصویر و هویت راستین زنان می‌پردازد. هدف اصلی این مبارزات، تغییر و بر ساخت مجدد تصویر زن، هم در نزد زنان و هم در منظر مردان است و در این مسیر، از راهبرد مشارکت

1. C. Wrighte Mills

فعال و مؤثر و تلاش برای توانمندسازی زنان بهره می‌گیرد. ابزار رسانه‌های اجتماعی مجازی برای کنشگران ارتباطی این امکان را فراهم ساخته است که شرایط واقعی زنان با هدف بازاندیشی در هویت زنانه و بازتولید نمادین زنان در شبکه‌های مجازی را تبیین کنند. به بیان دیگر، مدرنیته متأخر زمینه‌ساز پیدایش پارادایم‌های فکری و جنش‌ها و نهضت‌هایی شده است که ساختاری را که زنان را با ادبیات سوژگی و جنس دوم بازنمایی می‌کند، به مبارزه جدی دعوت می‌کند. همچنین این ساختار در سطح وسیع مورد انتقاد قرار داده و به چالش کشیده است.

به بیان دیگر شبکه‌های اجتماعی مجازی به مثابه حوزه عمومی، شرایطی را برای بازنمایی و بازسازی متفاوت از زنان فراهم کرده است. علاوه بر این زمینه مبارزه زنان علیه سوژگی و شی‌وارگی در گفتمان مردسالار را مهیا کرده و به ابزار رهایی زنان تبدیل شده است. رسانه‌ها با بهره‌گیری از قدرت فراگیر اینترنت و اقبال جهانی به جاذبه‌های آن و تنوع ذائقه‌های انسانی، به بازتاب و حتی تولید اشکال مختلف بازنمایی هویت‌های اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه هویت جنسیتی کمک کرده‌اند.

منابع

- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۸۲). *پدیده جهانی شدن وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی*. تهران: آگه.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- اردکانی‌فرد، زهرا، رضوی‌زاده، سید نورالدین (۱۴۰۰). زنان تأثیرگذار اینستاگرامی؛ زنانگی بازنمایی شده در صفحات زنان اینفلوئنسر ایرانی. *زن در فرهنگ و هنر*، ۱۳ (۱)، ۶۵-۹۰.
- استریناتی، دامینیک (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*. ترجمه ثریا پاک‌نظر. تهران: گام نو.
- افخمی، علی و بهمردی شریف‌آباد، بهاره (۱۳۹۳). بازنمود شبکه‌های اجتماعی در مطبوعات ایران از منظر تحلیل گفتمان انتقادی. *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، ۲ (۶)، ۹۱-۱۰۸.
- امیرمظاهری، امیرمسعود و ایرانشاهی، اعظم (۱۳۸۸). فرصت‌های فضای مجازی برای تعامل اجتماعی زنان ایرانی (از دید زنان فعال در فضای مجازی). *علوم اجتماعی*، ۵ (۲۰)، ۱۹-۳۸.
- بخارائی، احمد، علیخواه، فردین و نباتی شاغل، امین (۱۳۹۴). واکاوی سوژه زن در فضای گفتمانی سینمای ایران (تحلیل گفتمان موردی فیلم‌های لیلا، دو زن و جدایی نادر از سیمین). *زن در فرهنگ و هنر*، ۳ (۷)، ۱۷-۳۶.
- بستان، حسین (۱۳۸۵). بازنگری نظریه‌های نقش جنسیتی. *زن در توسعه و سیاست*، ۴ (۱-۲)، ۵-۳۱.
- بشیر، حسن (۱۳۸۹). *خبر: تحلیل شبکه‌ای و تحلیل گفتمان*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- بیچرانلو، عبدالله، صلواتیان، سیاوش و لاجوردی، آریتا (۱۳۹۷). بازنمود سبک زندگی زنان جوان ایرانی در اینستاگرام. *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۵ (۵۶)، ۱۱۲-۱۴۰.

- پیشگاهی فرد، زهرا، زمانی، عظیم، عزیزی، فرید و محمدی، احد (۱۳۹۵). بازنمایی روایت‌های هویتی در فضای مجازی با تأکید بر آرای میشل فوکو. *مطالعات میان فرهنگی*، ۱۱ (۲۸)، ۹-۳۷.
- پیوزی، مایکل (۱۳۹۳). *یورگن هابرماس*. ترجمه احمد تدین. تهران: هرمس.
- خانیکی، هادی (۱۳۹۲). جهانی شدن و ارتباطات؛ زمینه‌ها و چشم‌اندازهای نظری. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۴ (۱۳)، ۶-۳۳.
- خانیکی، هادی، روحانی، ریحانه سادات (۱۳۹۰). ارتباطات مجازی و سایبر سایکولوژی (مطالعه رابطه میان بهره‌مندی دانشجویان فنی دانشگاه تهران از وبلاگ با نگرش آنان درباره روابط مجازی). *مطالعات اجتماعی ایران*، ۵ (۳)، ۴۸-۷۱.
- خمس‌ای، اکرم (۱۳۸۵). بررسی ارتباط میان رفتار جنسی و طرحواره‌های نقش جنسیتی در دو گروه از دانشجویان متأهل. *خانواده‌پژوهی*، ۲ (۸)، ۳۲۷-۳۳۹.
- صادقی فسائی، سهیلا و پروائی، شیوا (۱۳۹۵). نحوه بازنمایی زن در زیست‌جهان مدرن در فیلم‌های اصغر فرهادی (مطالعه موردی: چهارشنبه‌سوری، درباره‌الی و جدایی نادر از سیمین). *زن در فرهنگ و هنر*، ۱ (۲)، ۱۴۷-۱۷۰.
- عبدالرحمانی، رضا و حبیب‌زاده ملکی، اصحاب (۱۳۹۴). *رسانه‌شناسی*. تهران: جامعه‌شناسان.
- عبداللهی‌نژاد، علیرضا و مجلسی، نوشین (۱۳۹۷). خشونت کلامی؛ مطالعه موردی اظهارنظرهای دنبال‌کنندگان در صفحات اینستاگرام هنرمندان ایرانی. *مطالعات نوین*، ۴ (۱۳)، ۱-۶۱.
- علیخواه، فردین، کوهستانی، سمانه و واقعه دشتی، طاهره (۱۳۹۶). نقش شبکه‌های اجتماعی موبایلی در زندگی زنان (مطالعه موردی: شهر رشت). *زن در فرهنگ و هنر*، ۹ (۴)، ۴۹۱-۵۰۹.
- فرقانی، محمدمهدی و عبدی، سید عیسی (۱۳۹۵). بازنمایی زن در جوک‌های جنسیتی؛ تحلیل گفتمان انتقادی جوک‌های جنسیتی در مورد زنان در شبکه‌های موبایلی. *مطالعات فرهنگ ارتباطات*، ۱۷ (۳۳)، ۳۱-۵۲.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل گفتمان انتقادی*. ترجمه فاطمه شایسته پیران و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴). *تاریخ جنسیت، اراده به دانستن*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشرنی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت*. ترجمه افشین خاکباز و احمد علیقلیان. تهران: طرح نو.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۴). پروبلماتیک زندگی روزمره در مطالعات فرهنگی و نسبت آن با جامعه ایران. *فرهنگ و ارتباطات*، ۱ (۴)، ۹۷-۱۲۲.
- کریمی، شهناز و نوانبخش، مهرداد (۱۳۹۸). واکاوی مفهوم سوژه در رویکردهای تحلیل گفتمان. *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۱۱ (۲)، ۷-۱۹.
- کوشن، کادیر (۱۳۹۰). روایت هایدگر از ایدئالیسم دکارت رابطه سوژه و اژه. ترجمه تینا فرنام. *کتاب ماه فلسفه*، ۴۶، ۱۰-۱۵.

- محسنی، محمدجواد (۱۳۹۱). جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۳ (۳)، ۶۳-۸۶.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش ۲. تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدی، جمال و محمدی، فاطمه (۱۴۰۰). تحلیل گفتمان بر ساخت سوژه جسم‌مند زنانه در ارتباط با سلطه مردانه (زنان شهر سنج). پژوهشنامه زنان، ۱۲ (۳۶)، ۲۲۷-۲۵۶.
- معمار، ثریا، عدلی‌پور، صمد و خاکسار، فائزه (۱۳۹۱). شبکه‌های اجتماعی مجازی و بحران هویت (با تأکید بر بحران هویتی ایران). مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱ (۴)، ۱۵۵-۱۷۶.
- مقیم، مریم و مهری، رقیه (۱۴۰۰). تحلیل انتقادی رسانه‌های اجتماعی: مطالعه موردی کارکردهای تلگرام و اینستاگرام بر مبنای نظریات مکتب فرانکفورت. جامعه، فرهنگ و رسانه، ۱۰ (۳۹)، ۱۷۵-۱۹۳.
- ملاجعفری، فریبا (۱۳۹۱). بررسی سیمای زن در اشعار احمد شاملو و فروغ فرخزاد با تکیه بر روش تحلیل گفتمان انتقادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه سمنان.
- مهدی‌زاده، سیدمهدی (۱۳۸۸). مطالعه تطبیقی نظریه کاشت و دریافت در ارتباطات. تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات و سنجش برنامه‌ای سازمان صداوسیما.
- نجاریان، بهمن و خداحیمی، سیامک (۱۳۷۷). دوگانگی جنسی (آندروژنی). تازه‌های روان‌درمانی، ۳ (۹)، ۳۰-۴۴.
- نظری، جواد و قجری، حسینعلی (۱۳۹۲). کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی. تهران: جامعه‌شناسان.
- نیکخواه قمصری، نرگس و هلالی ستوده، مینا (۱۳۹۲). از سوژه جنسی تا سوژه انقلابی: بازنمایی زن در گفتمان انقلاب اسلامی. مطالعات اجتماعی ایران، ۷ (۳)، ۱۵۰-۱۷۰.

- Bem, S. L. (1975). Sex-role adaptibility: one consequence of psychological androgyny. *Journal of Personality and Social Psychology*, 31, 634-643.
- Garcia, R. L., Bingham, S., & Liu, S. (2021). The effects of daily Instagram use on state self-objectification, well-being, and mood for young women. *Psychology of Popular Media*. Advance Online Publication.
- Hanna, E., Ward, L. M., Seabrook, R. C., Jerald, M., Reed, L., Giaccardi, S., & Lippman, J. R. (2017). Contributions of social comparison and self-objectification in mediating associations between Facebook use and emergent adults' psychological well-being. *Cyberpsychology, Behavior and Social Networking*, 20(3), 172-179.
<http://dx.doi.org/10.1089/cyber.2016.0247>
- Katrien, J. (2016). Disorderly conduct: Feminist nudity in Chinese protest movements. *Sexualities*, 19(7), 819-835.
<https://doi.org/10.1177/1363460715624456>
- Mackay, F. (2015). *Radical Feminism* (1st Ed.). New York: Palgrave Macmillan.

- Mu, D. W., & Lennon, SH. J. (2018). Objectification of Women in Sportswear Brands' Instagram Accounts. *Annual Conference Proceeding*, 75(1), 1-4.
- Reichert Smith, L. (2016). What's the best exposure? Examining media representations of female athletes and the impact on collegiate athletes' self-objectification. *Communication & Sport*, 4(3), 282-302.
- Statista (2021). *Instagram: distribution of global audiences 2021, by gender*. <https://www.statista.com/statistics/802776/distribution-of-users-on-instagramworldwide-gender>.
- Suler, J. (2004). *Hypotheses about online text relationship*. Retrived from: www.rider.edu/suler/psycyber/psycyber.html
- Sumnall, H. R., & Atkinson, A. M. (2016). 'If I don't look good, it just doesn't go up': A qualitative study of young women's drinking cultures and practices on Social Network Sites. *International Journal of Drug Policy*, 38, 50-62.



doi 10.22059/JWICA.2022.348129.1829

Identifying the Concept and Components of Semi-Private Territories Related to the Territorial Behavior of Women in Public Spaces

Fatemeh Samipour¹ | Mostafa Pourali^{2✉} | Marzieh Kazemzadeh³

1. Department of Architecture, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran. Email: fati_samipour@yahoo.com

2. Corresponding author, Assistant Professor, Department of Architecture, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. Email: pouralii.mostafa@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Architecture, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran. Email: marzie.kazemzade@yahoo.com

Article Info

Research Type:
Research Article

Received:
8 September 2022

Accepted:
11 November 2022

Keywords:
Public Spaces, Semi-Private Territory, Territory, Territorial Behavior, Women.

Abstract

Territorial behaviors are one of the most important and influential behaviors related to the environment and the use of it. Therefore, if the space is in accordance with these behaviors, it can lead to an increase in the quality of the environment and it makes them use it more and better. In line with the study of women's territorial behavior, the present research seeks to identify a concept called "semi-private territories" and achieve its characteristics in public spaces, which according to the research conducted and the hypothesis of the research, is compatible with the territorial behavior of women. It is also in line with women spatial preferences in public spaces. After conducting library studies and compiling the research literature, field studies have been used in a qualitative way using interview tools and contextual conversations to achieve the research goals. In fact, in order to explain the concept of semi-private territories and its characteristics, the opinions of various women in relation to their spatial preferences and territorial behavior in public spaces have been collected and analyzed. The qualitative analysis of the findings has been done in the form of coding and in the platform of Atlas.ti8 software. Regarding the findings of the study, with the study of women's territorial behavior, the concept of "semi-private territory" is defined. The semi-private territory is a territory that is neither completely private nor public, which, while being located in a public arena, has characteristics close to and similar to private territories, but has less public characteristics. These territories have characteristics such as: relative privacy and coziness, relative separation of space by visual and non-visual limits and boundaries, reducing the amount of access to the space compared to the public territory, etc, which is in accordance with the territorial behavior of women in public spaces and provides the necessary conditions for their presence in the space.

How To Cite: Samipour, Fatemeh, Pourali, Mostafa, & Kazemzadeh, Marzieh (2023). Identifying the Concept and Components of Semi-Private Territories Related to the Territorial Behavior of Women in Public Spaces. *Women in Culture & Art*, 15(2), 259-281.

Publisher: University Of Tehran Press.





فصلنامه زن در فرهنگ و هنر

سال ۱۵، شماره ۲
بهار ۱۴۰۲، ۲۵۹-۲۸۱



شناسایی مفهوم و مؤلفه‌های قلمروهای شبه‌خصوصی در ارتباط با رفتار قلمروی زنان در فضاهای عمومی*

فاطمه سمیع‌پور^۱ | مصطفی پورعلی^۲ | مرضیه کاظم‌زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه معماری، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران. رایانامه: fati_samipour@yahoo.com

۲. نویسنده مسؤل، استادیار گروه معماری، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. رایانامه: pouralii.mostafa@yahoo.com

۳. استادیار گروه معماری، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران. رایانامه: marzie.kazemzade@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۲۹ مرداد ۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳ آبان ۱۴۰۱ واژه‌های کلیدی: رفتار قلمروی، زنان، فضاهای عمومی، قلمرو، قلمرو شبه‌خصوصی.	رفتارهای قلمروی یکی از رفتارهای مهم و تأثیرگذار در ارتباط با محیط و استفاده از آن محسوب می‌شوند؛ بنابراین تطابق این رفتارها با فضا می‌تواند به افزایش کیفیت محیط و استفاده بهتر از آن منجر شود. پژوهش حاضر در راستای مطالعه رفتار قلمروی زنان در فضاهای عمومی، در پی شناسایی مفهومی با عنوان «قلمروهای شبه‌خصوصی» و دستیابی به ویژگی‌های آن است که مطابق با پیش‌فرض پژوهش، سازگار با رفتار قلمروی زنان و با ترجیحات فضایی آنان در عرصه‌های عمومی هم‌راستا است. پس از مطالعات کتابخانه‌ای و تبیین ادبیات تحقیق، از مطالعات میدانی به روش کیفی و ابزار مصاحبه و گفت‌وگوهای زمینه‌ای برای رسیدن به اهداف تحقیق استفاده شد. درواقع به‌منظور تبیین مفهوم قلمرو شبه‌خصوصی و شاخص‌های آن، نظرات زنان با ویژگی‌های مختلف در ارتباط با ترجیحات فضایی و رفتار قلمروی آنان در فضاهای عمومی جمع‌آوری شد و تحلیل کیفی یافته‌ها به‌صورت کدگذاری و در بستر نرم‌افزار Atlas.ti8 انجام گرفت. براین‌اساس، با شناخت رفتار قلمروی زنان، مفهوم «قلمرو شبه‌خصوصی» به‌صورت قلمروی نه کاملاً خصوصی و نه عمومی تعریف شده است که ضمن قرارگیری در یک عرصه عمومی، با داشتن ویژگی‌هایی نزدیک به قلمروهای خصوصی و شباهت بیشتر به آنان، عمومیت کمتری دارد. این قلمروها ویژگی‌هایی دارند از قبیل خلوت و دنج‌بودن نسبی، جداسازی نسبی فضا با حدودمرزهای بصری و غیربصری، کاهش میزان دسترسی به فضا نسبت به قلمرو عمومی و... که در تطابق با رفتار قلمروی زنان در فضاهای عمومی است و شرایط مورد نیاز برای حضورشان را در فضا فراهم می‌کند.
استناد به این مقاله: سمیع‌پور، فاطمه، پورعلی، مصطفی و کاظم‌زاده، مرضیه (۱۴۰۲). شناسایی مفهوم و مؤلفه‌های قلمروهای شبه‌خصوصی در ارتباط با رفتار قلمروی زنان در فضاهای عمومی. زن در فرهنگ و هنر، ۱۵ (۲)، ۲۵۹-۲۸۱.	
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران	

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «قلمروهای شبه‌خصوصی و حضورپذیری بانوان در فضاهای جمعی غیررسمی» به راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت است.

۱. مقدمه

در عصر حاضر، اگرچه حضور زنان به عنوان یکی از اقشار و گروه‌های اجتماعی، در فضاهای عمومی و جامعه افزایش یافته است، همچنان دلایل و عوامل مختلفی حضور و مشارکت اجتماعی آنان را در فضاهای عمومی محدود کرده و با مشکلاتی مواجه ساخته است. عوامل کالبدی و طراحی فضاها و همچنین هنجارهای غالب اجتماعی و فرهنگی از این دست عوامل هستند (مدنی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۲۴). زنان خصوصیات بیولوژیک، نیازها، مسئولیت‌ها و نگاه‌های متفاوتی با مردان دارند که بر ارتباط آن‌ها با فضا تأثیر می‌گذارد و می‌تواند موجب رفتارهای محیطی متفاوتی شود. متأسفانه طراحی فضاهای عمومی موجود بدون توجه کافی به نیازهای زنان و ویژگی‌های رفتاری آن‌ها انجام شده است (تمدن، ۱۳۸۷: ۲۱) و این می‌تواند از عوامل محدودیت حضور زنان در عرصه‌های عمومی و جمعی باشد. در این راستا، رفتارهای قلمروی زنان به عنوان یکی از رفتارهای مهم و تأثیرگذار در ارتباط با محیط و استفاده از آن، در پژوهش حاضر مطالعه شده و در پی این مطالعه، مفهومی به نام «قلمرو شبه‌خصوصی» معرفی شده که قلمروی نیمه عمومی-نیمه خصوصی است که با شباهت بیشتر به قلمرو خصوصی و دارابودن عمومیت کمتر، متناظر با رفتار قلمروی زنان است.

بنابراین می‌توان گفت هدف از این پژوهش، شناخت رفتار قلمروی زنان در فضاهای عمومی و ارائه مفهوم و مؤلفه‌های قلمروهای شبه‌خصوصی در ارتباط با آن است تا زمینه لازم به منظور افزایش حضور زنان در فضاهای عمومی فراهم شود. در این فضاها بر آنیم که با ایجاد محیطی خانوادگی، هر کدام از دو جنس بتوانند در آن رشد کنند و شخصیت شهروندی خود را شکوفا سازند. به این ترتیب پرسش‌های تحقیق را به این صورت می‌توان مطرح کرد: ویژگی‌های فضایی منطبق بر رفتار قلمروی زنان در فضاهای عمومی کدام‌اند؟ قلمرو شبه‌خصوصی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

فرضیه‌های تحقیق نیز عبارت‌اند از: زنان در فضاهای عمومی به قلمروهای نیمه عمومی-نیمه خصوصی (شبه‌خصوصی) گرایش دارند. قلمروهای شبه‌خصوصی قلمروهایی هستند که نه کاملاً خصوصی‌اند و نه عمومی. آن‌ها با قرارگیری در یک عرصه عمومی، ضمن شباهت بیشتر به ویژگی‌های قلمروهای خصوصی، عمومیت کمتری دارند.

۲. پیشینه پژوهش

درباره موضوع پژوهش از جمله بحث قلمروها و رفتارهای قلمروی^۱ و همچنین مباحث مربوط به جنسیت، در داخل و خارج از کشور تحقیقات مختلفی صورت گرفته است که به تعدادی از آن‌ها

۱. منظور از رفتارهای قلمروی، انواع رفتارهای مرتبط با بحث قلمرو است، مانند تمایل به داشتن قلمرو و گرایش به آن (قلمروگرایی)، جست‌وجوی قلمرو و به دنبال آن بودن (قلمرویابی)، پاییدن قلمرو و نظارت بر آن (قلمرویابی) و

به عنوان پیشینه تجربی پژوهش اشاره می شود.

در بخش اول و در راستای بحث قلمرو و رفتارهای قلمروی، افراد متعددی دست به پژوهش زده اند. از آن جمله می توان به آلمن^۱ (۱۹۷۵) و لنگ^۲ (۱۹۳۸) اشاره کرد. انصاری و همکاران (۱۳۸۹) به بررسی حس قلمرو و رفتار قلمروپایی در پارک های شهری (مطالعه موردی: پارک ساعی) پرداختند. مطابق نتایج، ایجاد حس قلمرو و مالکیت و تحریک رفتار قلمروپایی در شهروندان در فضاهای عمومی به ویژه پارک ها ضرورتی است که به افزایش کارایی و بهبود امنیت محیط می انجامد. عینی فر و آقاپلی (۱۳۹۰) مفهوم قلمرو را در مجموعه های مسکونی مطالعه کردند. آن ها در مقاله خود به بررسی مفهوم قلمرو به منزله یکی از عوامل تأثیرگذار در کیفیت ارتباط انسان با محیط مسکونی پرداختند. عینی فر و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله ای دیگر با عنوان «سیر تحول قلمروهای ثانویه در درون خانه های دزفول، با تأمل بر چیستی و وجوه قلمرو»، فهم دقیق قلمرو ثانویه در مسکن را مطالعه و آن را در خانه های شهر دزفول پیگیری کردند. جم و محمدی (۱۳۹۶) در مقاله «امنیت زنان و قلمروگرایی در محل های سنتی» مفهوم قلمرو را از دید زنان و مردان در نمونه ای از محله های سنتی تهران مطالعه کردند. تجزیه و تحلیل داده ها حاکی از آن است که در میان زنان و مردان تفاوت فراوانی در میزان احساس امنیت براساس ابعاد کالبدی و محتوایی مؤلفه قلمروگرایی وجود دارد. با توجه به تغییرات ایجاد شده در ساختار سلسله مراتبی محله های شهری، زنان حس مالکیت و قلمروگرایی کمتری نسبت به مردان دارند که این امر بر حضورپذیری آن ها در فضای محله ای اثر می گذارد.

در بخش دوم و مباحث مربوط به جنسیت، للحج و موسوی (۱۳۹۷) در مقاله «نگرش روان شناختی به نقش جنسیت در قابلیت های ادراک فضای معماری» نحوه ادراک زنان و مردان از محیط مصنوع و فضای معماری را با توجه به عامل جنسیت و با تأکید بر عناصر بصری به وجودآورنده فضا در معماری بررسی کردند. نتایج حاکی از وجود ارتباط معنادار میان جنسیت و میزان ادراک عناصر بصری فضا است. پورحسین روشن و علی اکبری (۱۳۹۹) در کتاب *زنان،/تقیاد قدرت، شهر: راهنمای طراحی فضاهای شهری برای زنان*، به چیستی های ابعاد مؤثر بر حضور زنان در فضاهای شهری و همچنین ابعاد طراحی فضا برای بانوان پرداختند. آن ها با نگاهی اجمالی به ماهیت و تفاوت های فیزیولوژیکی زنان و مردان، کیفیت استفاده آنان از فضاهای شهری را تحلیل کردند. خرمی روز و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «خوانش مؤلفه های جنسیتی در طراحی مراکز خرید شهر تهران» ارتباط جنسیت و فضا را بررسی و با تبیین مؤلفه های برگرفته از جنسیت و تحلیل آنان در مراکز خرید، تعادل جنسیتی را در فضا مطالعه کردند. فنستر^۳ (۲۰۰۵) در مقاله «حق به شهر جنسیتی:

1. Altman, I.

2. Lang, J.

3. Fenster, T.

اشکال گوناگون تعلق به زندگی روزمره» مفهوم حق شهر لوفور، میزان توجه آن به روابط قدرت میان دو جنس و تأثیر این روابط در احقاق حق زنان نسبت به شهر را بررسی کرد. او منشأ نادیده گرفته شدن حق زنان در فضای شهری را نبود توازن در روابط جنسیتی در قلمرو خصوصی خانه می‌داند که به قلمروی عمومی تسری یافته است. بیبیجون^۱ (۲۰۱۷) در مطالعه «جنسیت، فضای شهری و حق زندگی روزمره» بحث حق به شهر و حق زندگی روزمره را از حقوق اساسی زنان دانست که باید برنامه‌ریزان شهری مورد توجه قرار دهند. از نظر او، با وجود توجه برنامه‌ریزان به حق شهر در دهه‌های اخیر، حقوق زنان به‌ویژه تجارب روزانه آن‌ها به‌صورت مستقل و جداگانه بررسی نشده و در طراحی فضاهای شهری به آن بی‌توجهی شده است.

با بررسی پیشینه پژوهش، بحث رفتارهای قلمروی متأثر از جنسیت به‌عنوان یک خال تحقیقاتی از نظر محقق احساس شده است؛ درحالی‌که به نظر، جنسیت عامل تأثیرگذاری بر رفتارهای قلمروی افراد است؛ بنابراین نوآوری این پژوهش و ضرورت انجام آن، مطالعه رفتار قلمروی زنان در فضاهای عمومی به‌طور ویژه و معرفی قلمرو منطبق بر آن است.

۳. مبانی نظری

رفتار قلمروی و انواع قلمرو: هر موجود زنده‌ای به‌منظور انجام امور روزمره خود نیازمند محدوده فضایی است که فعالیت‌هایش را در آن انجام دهد، نسبت به آن احساس مالکیت کند و با حریمی، آن را از محدوده‌های مجاور جدا سازد. این فضای محافظت‌شده تحت عنوان «قلمرو» در معماری مورد توجه قرار می‌گیرد (حسینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۳). قلمروگرایی به آن رفتارهایی اشاره دارد که فرد با استفاده از آن‌ها بر فعالیت‌هایی که در فضا رخ می‌دهند، اعمال کنترل می‌کند (برنون و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۱۵). انسان به‌طور فطری با ایجاد قلمرو و جداکردن خود از دیگران، محدوده آسایشی برای خود تدارک می‌بیند. مفهوم قلمرو فقط موضوع فضایی نیست، بلکه پدیده‌ای اجتماعی نیز هست. در حقیقت قلمرو را می‌توان موقعیت و مکان یک اجتماع در فضا دانست (Lawson, 2002: 168). گفتنی است در مقابل، بسیاری از رفتارهای اجتماعی نیز دارای جنبه‌های قلمروگرا هستند که باید به‌صورت فضایی تعریف شوند و با توجه به مکان‌ها تغییر یابند. درواقع، قلمرو را می‌توان سازوکاری پشتیبان برای نیازهای اصلی زندگی مانند هویت، انگیزش و امنیت دانست. بنا بر تحقیقات متخصصانی مانند آردری^۲، قلمروپایی (به‌عنوان یک رفتار قلمروی) از نیازهای اصلی بیشتر موجودات است (همان)؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که نقشی اساسی در زندگی انسان دارد.

پژوهشگران مختلف انواع قلمروها را بر مبنای معیارهای متفاوت مشخص می‌کنند. از لحاظ ماهیت‌های گوناگون از جمله مقیاس‌های متفاوت قلمرو، سلسله‌مراتب دسترسی به قلمرو و مفهوم و

1. Beebejaun, Y.

2. Ardrey, R.

ویژگی‌های مختلف قلمرو، دسته‌بندی‌های متفاوتی از قلمروها ارائه شده است. در جدول ۱ انواع قلمروها طبق نظرات پژوهشگران مختلف و براساس ماهیت‌های گوناگون دسته‌بندی آمده است.

جدول ۱. انواع قلمرو براساس ماهیت دسته‌بندی

پژوهشگر	دسته‌بندی ارائه‌شده از انواع قلمرو				ماهیت دسته‌بندی
داگلاس پورتیوس (۱۹۷۷)	فضای شخصی	فضای متکی به خانه	فضای دردسترس خانه	مقیاسی / سلسله‌مراتبی	
لایمن و اسکات (۱۹۷۲)	قلمرو خانه		قلمرو تعاملی		مفهومی
الکساندر و چرمایف (۱۹۶۳)	فضاهای خصوصی افراد	فضاهای خصوصی یک خانواده	فضاهای خصوصی یک گروه	فضاهای نیمه‌عمومی شهر	فضاهای عمومی شهر
حسین الشراوی (۱۹۷۹)	پیوسته	مرکزی	حامی	پیرامونی	
آبروین آلمن (۱۹۷۵)	قلمرو اولیه		قلمرو ثانویه		مفهومی / سلسله‌مراتبی
سید حسین بحرینی (۱۳۷۸) و مایک بیدولف (۲۰۰۷)	فضای خصوصی		فضای نیمه‌عمومی		فضای عمومی
محمود توسلی (۱۳۶۹)	قلمرو یک واحد مسکونی		قلمرو چندین واحد مسکونی		مقیاسی

منبع: عینی فر و فلاح، ۱۳۹۷

براساس رویکرد مورد نظر پژوهش و با توجه به دسته‌بندی ارائه‌شده از صاحب‌نظران مختلف، می‌توان انواع قلمروها را از لحاظ ماهیت‌های گوناگون از جمله مفهوم، مقیاس و سلسله‌مراتب دسترسی به قلمرو، در سه دسته کلی به‌طور خلاصه جای داد که در شکل ۱ قابل مشاهده است.

قلمرو خصوصی (اولیه، مرکزی): تحت مالکیت و استفاده انحصاری فرد یا گروه خاصی است و نظارت بر ورود دیگران در آن ارزش بسیاری دارد.

قلمرو نیمه عمومی-نیمه خصوصی (ثانویه، حامی): کمتر نقش مرکزی و انحصاری دارد و محدوده ای است که فرد یا گروه بر آن حق نظارت و مالکیت دارد، البته نه به اندازه قلمرو اولیه.

قلمرو عمومی (پیرامونی): قلمرویی موقتی است و تقریباً هرکسی به آن دسترسی و حق استفاده دارد.

انواع کلی قلمروها
(طبق تعاریف
صاحب‌نظران)

شکل ۱. انواع قلمرو به‌طور کلی

منبع: نگارندگان

عوامل و مفاهیم تأثیرگذار در رفتار قلمروی: رعایت فضای شخصی و وجود قلمروگرایی سبب ایجاد حس خلوت و متعاقباً تسهیل تعامل اجتماعی می‌شود. درواقع یکی از عملکردهای اصلی رفتار قلمروخواهی در انسان، حفظ و تنظیم خلوت‌گزینی و داشتن جایی است که فرد در آن خلوت کند و بر فعالیت‌هایش کنترل داشته باشد. عوامل گوناگونی در میزان نیاز به قلمروهای فردی به‌منظور رسیدن به درجات گوناگون خلوت تأثیرگذار هستند که عمده این عوامل به شرح ذیل‌اند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۴):

عوامل فرهنگی: رفتارهای ناشی از قلمروطلبی دارای گرایش‌های فرهنگی هستند؛ بنابراین قلمرو را باید در حیطه فرهنگی، روابط اجتماعی و آداب‌ورسوم خاص بررسی کرد. راپوپورت^۱ (۱۹۷۷) بر این باور است که در دید افراد به خلوت، تفاوت‌های اساسی فرهنگی وجود دارد (همان).

عامل سن: با توجه به فواید خلوت، افراد در سنین مختلف به سطح متفاوتی از خلوت و متعاقباً قلمروهای فردی نیاز دارند. نوجوانان بیشترین تمایل به داشتن قلمروهای فردی را دارند؛ درحالی‌که کودکان و سالمندان به‌علت وابستگی به دیگران برای تأمین نیازهای جسمانی خود، نسبت به دیگر گروه‌های سنی نیاز کمتری به خلوت و قلمروهای فردی احساس می‌کنند. کودکان در سنین رشد، هنگام گفت‌وگو با کودکان همسن خود، فاصله فیزیکی کمتری را با بچه‌های بزرگ‌تر رعایت می‌کنند (ارژمند و خانی، ۱۳۹۱: ۳۰).

ویژگی‌های شخصیتی: انسان با ویژگی‌های شخصیتی گوناگون، ارزش‌هایی را به‌عنوان معیار انتخاب می‌کند. این ارزش‌ها خوی و خلقیات او را شکل می‌دهند و درنتیجه نوعی از خلوت را برای او تعریف می‌کنند. به‌نظر می‌رسد اشخاص برون‌گرا نسبت به اشخاص درون‌گرا به‌علت اینکه تمایل بیشتری برای حضور در جمع دارند، به فضاهای خصوصی کمتری نیازمندند و در صورت وجود چنین فضاهایی، زمان کمتری را در آن می‌گذرانند. البته در مطالعه دیگری این ویژگی با رابطه‌ای معکوس بیان شده است (لنگ، ۱۳۹۸: ۱۷۶). مؤلفه‌های گوناگونی در شخصیت قابل‌بیان‌اند که چگونگی آن‌ها در نیاز به قلمروخواهی انسان مؤثر است.

عامل جنسیت: جنسیت افراد در تعیین میزان خلوت مورد نیاز آن‌ها تأثیرگذار است. مردان و زنان، در حالات و روحیات و احساسات با هم تفاوت‌های روشنی دارند. مطالعات مدونی در این خصوص انجام نپذیرفته، اما استنباط از سایر موضوعات، حکایت از تمایل بیشتر زنان بر داشتن قلمروهای فردی نسبت به مردان دارد. عامل جنسیت بیشترین تأثیر را در طراحی فواصل فضایی داشته است. براین‌اساس فواصل فضایی در بین جنس‌های یکسان کمتر و در بین جنس‌های مخالف بیشتر بوده است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۶).

رفتار قلمروی زنان: همان‌طور که عنوان شد، جنسیت یکی از عوامل تأثیرگذار در رفتار قلمروی

1. Rapoport, A.

است. در این پژوهش، با در نظر گرفتن این عامل به طور خاص به بررسی رفتار قلمروی زنان پرداخته شده است.

زنان دارای خصوصیات، نیازها و نگرش‌های متفاوت با مردان هستند که در ارتباط آن‌ها با فضا تأثیرگذار است و به رفتارهای محیطی متفاوتی منجر می‌شود. براساس مطالعات، درک و تصور زنان از محیط و نحوه ارتباط آن‌ها با محیط در مقایسه با مردان متفاوت است. همچنین زنان دارای نیازهای متفاوتی در ارتباط با محیط هستند که به نظر می‌رسد این تفاوت‌ها بیشتر به علت نقش‌های اجتماعی مختلف باشد، نه تفاوت‌های زیست‌شناختی (لنگ، ۱۳۹۸: ۱۶۱). روان‌شناسان در مورد تفاوت زن و مرد هردو عامل محیط و وراثت را سهم می‌دانند، اما به باور جامعه‌شناسان، تفاوت‌های زن و مرد معلول تفاوت رفتاری است که جامعه در مورد آنان پیش می‌گیرد. دو جنس در اساس با هم تفاوتی ندارند، بلکه اجتماع موجب می‌شود آن‌ها گرایش‌های متفاوتی پیدا کنند و به زمینه‌های مختلف و رفتارهای متفاوت سوق داده شوند (پاکزاد و بزرگ، ۱۳۹۳: ۳۳۳). در همه جای دنیا از آغاز تولد انتظار می‌رود دختران جور دیگری رفتار کنند و مسئولیت‌های متفاوتی را نسبت به پسران برعهده گیرند. با وجود تنوعی که در این تفاوت‌ها به دلایل فرهنگی، تاریخی، سن، طبقه اجتماعی و بسیاری شرایط دیگر وجود دارد، وجود تفاوت‌های جنسیتی جهانی است (روشن و همکاران، ۱۳۹۲).

از همان زمان کودکی دختران مجاب می‌شوند تا کمتر از پسران فعالیت‌های فیزیکی داشته باشند، بیشتر بترسند و کمتر کنجکاو کنند. ایریس ماریون یونگ^۱ معتقد است زنان عموماً دچار محدودیت‌های اشغال فضا و تحرک کمتر در مشمولیت در فضا هستند (رضازاده و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۰۹)؛ برای مثال، از آنجا که زنان در ترس مداوم از آزار بدنی به سر می‌برند، فضای شخصی کوچک‌تر از مردان دارند، موقعیت‌های شلوغ و پراسترس را کمتر از مردان انتخاب و محدوده‌های کوچک‌تری را نسبت به گروه‌های مردانه اشغال می‌کنند (Mozingo, 1989: 40). زنان بیشتر از مردان به استرس‌های محیطی و مزاحمت‌های شهری مثل سروصدا، شلوغی و کثیفی حساس‌اند. آن‌ها ترجیح می‌دهند در فضای شهری در معرض نمایش نباشند. به این علت که محدوده‌های روان‌شناختی یا شخصی آنان، در بعضی شرایط راحت‌تر مورد تجاوز قرار می‌گیرد (همان: ۴۳). طبق پژوهش‌های دیگر، افراد معمولاً فاصله بیشتری را با مردان می‌گیرند تا با زنان. به علاوه زنان در فاصله نزدیک‌تری با افراد مشابه به برقراری ارتباط دوسویه می‌پردازند و جفت‌های زن-زن فاصله کمتری نسبت به جفت‌های مرد-مرد ایجاد می‌کنند (Bell et al., 1996: 284). طبق نظر وایت^۲، زنان بیش از مردان از فضاهای نیمه‌خصوصی استقبال می‌کنند و در صورت وجود دو لبه موازی با خیابان، زنان ردیف دوم را برای نشستن انتخاب می‌کنند (Whyte, 1980: 18). برای زن‌ها تأمین

1. Young, I. M.

2. Whyte, W. H.

امنیت مخصوصاً به شکل نظارت و کنترل اجتماعی در قلمروها بسیار اهمیت دارد و زن‌ها نسبت به مرد‌ها خواهان ملموس بودن بیشتر مرزهای قلمرو و تعریف شدن مناسب قلمروها به واسطه طراحی هستند. همچنین زن‌ها فضاهای منعطف‌تری نسبت به مرد‌ها می‌خواهند. مرد‌ها نیز خواستار دید گسترده‌تر و اشراف بیشتری به مسیرهای حرکتی نسبت به زن‌ها در قلمروها هستند (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۹).

با توجه به مطالعات انجام شده، زنان فضاهای عمومی را ترجیح می‌دهند که امکان ارتباط دوستانه را برقرار و راحتی کاربران را تأمین می‌کنند و درعین حال تحت کنترل فضایی‌اند. شاید بتوان گفت زنان ممکن است در جست‌وجوی تجربه حیاط‌پشتی (حیاط خلوت) باشند (قرائی، ۱۳۹۱: ۳۹)؛ بنابراین الگوهای رفتاری متفاوت زنان و مردان در فضاهای شهری ناشی از نیازهای متفاوت آن‌ها است و توان جسمی و تمایزات روحی زنان و مردان، گونه‌های متفاوت طراحی را می‌طلبد (جیبی و علی‌پور شجاعی، ۱۳۹۴: ۲۲).

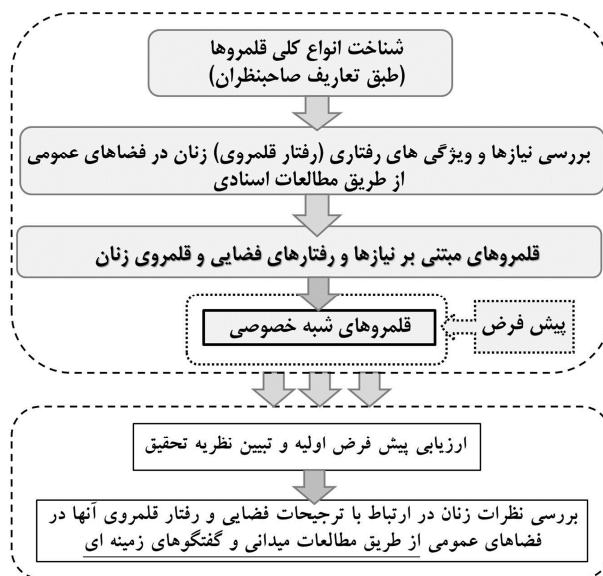
قلمرو شبه خصوصی^۱: در راستای تقسیم‌بندی انواع قلمروها می‌توان گفت جداسازی قلمروهای خصوصی و عمومی از یکدیگر مطلق نیست و نسبت به تعداد افراد، اندازه مکان و مدت تصرف آن متغیر است و به عبارت دیگر، به شرایط جامعه، فضا و زمان وابسته است. قلمروهای خصوصی و عمومی به جای دوگانگی مطلق، طیفی خاکستری را تشکیل می‌دهند. محدوده‌های آن‌ها به جای آنکه مقدس و طبیعی باشد، توسط جامعه شکل گرفته و قابل نفوذ است (مدنی‌پور، ۱۳۸۷: ۸۷).

از طرفی با در نظر گرفتن مطالعات انجام شده درباره رفتارهای فضایی و قلمروی زنان و تجربه‌های زیسته و مشاهدات پژوهشگر می‌توان گفت زنان و مردان ویژگی‌های رفتاری و نیازهای متفاوتی در ارتباط با محیط دارند. با بررسی آن‌ها و در ارتباط با انواع قلمروها، به عنوان پیش فرض، به مفهومی به نام «قلمروهای شبه خصوصی» می‌رسیم که به نظر می‌رسد منطبق بر نیازها و رفتار قلمروی زنان است و در صورت وجود، به افزایش حضورپذیری فضا برای آنان کمک می‌کند.

مفهوم قلمروهای شبه خصوصی و ویژگی‌های آن را می‌توان نزدیک به قلمروهای نیمه عمومی - نیمه خصوصی دانست. اما با شباهت بیشتر به قلمروهای خصوصی و با داشتن اغلب ویژگی‌های آن و با توجه به بار معنایی این مفهوم، در اینجا مشخصاً با عنوان قلمروهای شبه خصوصی نام گذاری شده است. با مطالعه منابع تاریخی مشاهده می‌شود که از گذشته، قلمرو خصوصی به طور کلیشه‌ای همیشه متعلق به زنان بوده و در مقابل قلمرو عمومی قرار گرفته است (رضازاده و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۰۹)؛ آیا می‌توان در عصر حاضر و شرایط امروزی جامعه، چنین ویژگی‌هایی را در قالب قلمروهای شبه خصوصی در میان فضاهای عمومی مکان‌یابی کرد و به وجود آورد و بدین ترتیب موجب به وجود آمدن فضایی مناسب برای تعاملات و حضور بیشتر زنان در عرصه عمومی شد؟ قلمروهایی که کاملاً

1. Semi-private territory

خصوصی و جداشده از فضای عمومی نباشند، بلکه با دارا بودن اغلب ویژگی‌های قلمروهای خصوصی و با شباهت به آنان، ضمن قرارگیری در عرصه‌ای عمومی و تعامل با آن عمومیت کمتری داشته باشند.



شکل ۲. چارچوب نظری تحقیق

منبع: نگارندگان

۴. روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از روش تحقیق کیفی استفاده شده است. منظور از تحقیق کیفی هر نوع تحقیقی است که یافته‌هایی را به‌دست می‌دهد که با شیوه‌هایی غیر از روش‌های آماری یا هرگونه کمی‌کردن کسب شده‌اند. زمانی پژوهش کیفی مورد استفاده قرار می‌گیرد که دانسته‌های اندکی درمورد مسئله مورد نظر وجود داشته باشد (استراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۷). به‌طورکلی هر پژوهش کیفی شامل سه جزء است: ۱. داده‌ها که از منابع متنوعی مانند مصاحبه، مشاهده و اسناد به‌دست می‌آیند؛ ۲. شیوه‌ها و روندهایی که برای تحلیل و سازمان‌دهی داده‌ها به‌کار می‌روند، مانند مفهوم‌پردازی و کاستن از حجم داده‌ها، تشکیل مقوله‌ها و برقرارکردن شبکه مفاهیم؛ و ۳. ارائه گزارش (حریری، ۱۳۹۰: ۵).

در این راستا، پس از جمع‌آوری و تدوین ادبیات تحقیق و با ارائه پیش‌فرض اولیه مبنی بر «ارائه مفهوم قلمرو شبه خصوصی و تطابق رفتار قلمروی زنان با این قلمروها در فضاهای عمومی»، از مطالعات میدانی به‌منظور ارزیابی پیش‌فرض و تبیین نظریه تحقیق استفاده شد.

مطالعه رفتار قلمروی زنان با بررسی نظرات زنان در ارتباط با ترجیحات فضایی و رفتار قلمروی آن‌ها در فضاهای عمومی، با استفاده از ابزار مصاحبه به روش گفت‌وگوهای زمینه‌ای انجام گرفت تا شاخص‌ها و ویژگی‌های قلمروهای فضایی منطبق بر رفتار آن‌ها در فضاهای عمومی تدوین شود. درواقع مفهوم و پیش‌فرض ارائه‌شده، از دیدگاه جامعه‌مورد مطالعه (زنان) سنجیده می‌شود و ضمن دستیابی به مفاهیم و مقوله‌های مطابق با این مفهوم، مدلی برای تبیین رفتار قلمروی زنان مطرح می‌شود.

در تحقیق کیفی، نمونه‌گیری هدفمند به کار برده می‌شود. بدین معنی که واحدها به جای انتخاب تصادفی، با توجه به ویژگی‌های آن‌ها نسبت به پدیده مورد مطالعه انتخاب می‌شوند و درمورد اینکه چه کسانی باید مورد مشاهده یا مصاحبه قرار گیرند، تصمیماتی گرفته می‌شود (دلاور، ۱۳۸۹: ۳۱۱). به این ترتیب در این پژوهش، برای رسیدن به هدف مورد نظر و تبیین نظریه، مصاحبه با زنان دارای ویژگی‌های مختلف سنی، اعتقادی، فکری، فرهنگی و حتی با ملیت‌های مختلف (با یک نسبت متعادل) انجام گرفته است تا اثر این متغیرهای تأثیرگذار کنترل شود و طیف مختلف زنان فارغ از این متغیرها در قالب قشر زنان مورد توجه قرار گیرند. مصاحبه‌ها حول این بحث انجام شده است که در صورت ورودشان به فضایی عمومی مانند پارک، میدان، پیاده‌راه و... کجا را برای ماندن در فضا و استفاده از آن انتخاب می‌کنند؟ در انتخاب فضا به چه فاکتورهایی توجه می‌کنند و چه معیارهایی برایشان اهمیت دارد؟ و سؤالات کلی از این قبیل تا فضا برای گفت‌وگوهای زمینه‌ای مهیا شود.

به‌منظور تحکیم نتایج و گستره بیشتر پژوهش، از کشورهای دیگر نیز با تعدادی از زنان گفت‌وگوهایی انجام شد. در این راستا طی مذاکراتی با مرکز میراث ناملموس تهران (مرکز مطالعات منطقه‌ای پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس در آسیای غربی و مرکزی)، با ده کشور همسایه در حوزه فرهنگی ایران ارتباط گرفته شد و از آن‌ها برای مشارکت در گفت‌وگوهای زمینه‌ای استفاده شد. بدین ترتیب که سؤالات پژوهش از طریق مرکز مذکور ارسال شد و پاسخ‌ها در یافته‌ها و تحلیل آن‌ها مورد استفاده قرار گرفت.

با توجه به کیفی بودن روش تحقیق در این پژوهش نمی‌توان با محاسبات آماری گفت چه تعداد نمونه لازم است و براین اساس معیار اشباع نظری برای اتمام مصاحبه‌ها مدنظر قرار می‌گیرد. درواقع نمونه‌گیری و افزودن بر اطلاعات، هنگامی پایان می‌یابد که اشباع نظری یک مقوله یا گروهی از موارد حاصل شود (یعنی دیگر چیز جدیدی به دست نیاید) (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۴۰). پس با مواجهه محقق با پاسخ‌های تکراری، مصاحبه‌ها پایان می‌یابد. در این پژوهش درنهایت با انجام دادن ۴۵ مصاحبه و به شیوه اشباع نظری، نمونه‌گیری پایان یافت. تحلیل داده‌ها در بستر نرم‌افزار Atlas.ti8 به صورت کدگذاری انجام گرفت و شامل مراحل

کدگذاری باز، محوری و گزینشی می‌شود. در مرحله اول، داده‌ها در قالب مفاهیم دسته‌بندی شدند. بدین معنی که یک عبارت، جمله یا پاراگراف جدا و سپس با نامی که معرف یک پدیده است شبیه‌سازی شد. این فرایند شامل بررسی، مقایسه، مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی داده‌ها است و داده‌ها را در قالب مفاهیم می‌آورد (کدگذاری باز). در ادامه، کدهای استخراج‌شده چند بار دیگر با یکدیگر مقایسه و مفاهیم مشترک و هم‌پوشان تلفیق شدند تا در نهایت مقوله‌ها و فرایند اساسی مشخص و عناوین مناسب به آن‌ها داده شود. در حقیقت، با اتمام مفهوم‌سازی داده‌ها، مفاهیم مشابه در مقوله‌ای خاص گروه‌بندی شدند (کدگذاری محوری). پس از بررسی اولیه و در قالب کدگذاری گزینشی، بعد از بارها مطالعه و رفت‌و برگشت‌هایی که میان داده‌ها، مفاهیم، کدها و مقوله‌ها صورت گرفت، یک مقوله بیش از همه در داده‌ها و مصاحبه‌ها نمایان شد. این مقوله که مقوله مرکزی یا هسته‌ای مطالعه حاضر است، به عنوان پدیده محوری در قلب مقوله‌های دیگر در الگوی پارادایم قرار گرفت و در قالب نظریه‌ای اساسی که تبیین‌کننده پدیده مورد مطالعه است ارائه شد.

۵. یافته‌های پژوهش

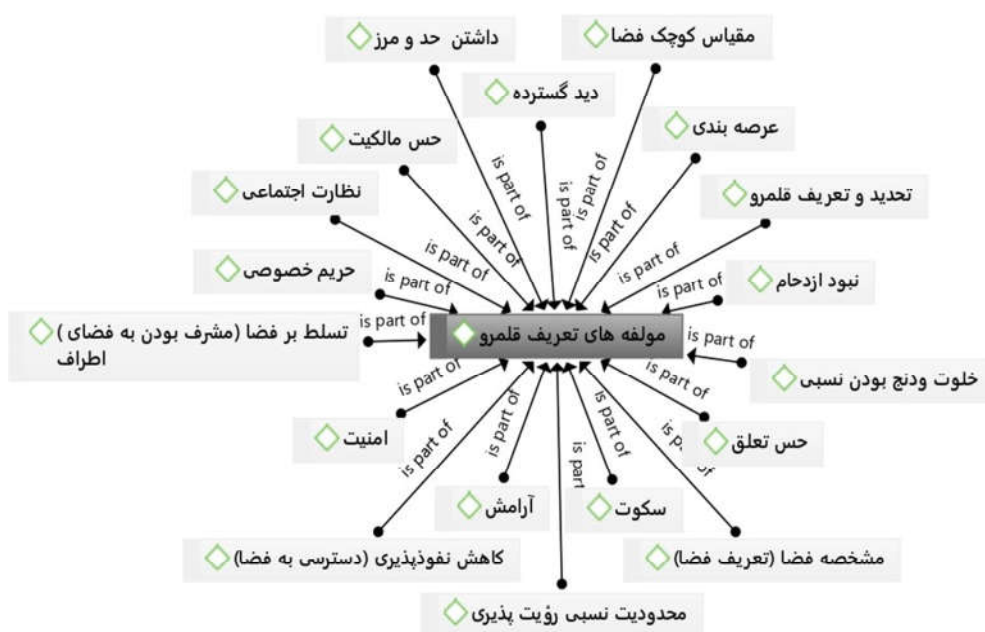
متن مصاحبه‌های انجام‌شده، به منظور تجزیه و تحلیل مکتوب شد و مفاهیم موجود در آن‌ها مشخص شد. با ادراک مفاهیم، عملیات کدگذاری آن‌ها انجام گرفت و تا جایی که مفهوم و کد جدیدی یافت نشود، ادامه یافت.^۱

پس از کدگذاری اولیه مصاحبه‌های پژوهش (کدگذاری باز)، مفاهیم مشابه در قالب مقوله‌های خاص دسته‌بندی شدند (کدگذاری محوری) و مقوله اساسی پژوهش در قلب مقوله‌های دیگر ارائه شد (کدگذاری گزینشی) که در ادامه به تشریح خروجی‌ها و کدها و مقوله‌های حاصل پرداخته می‌شود.

۱. دو مورد از مصاحبه‌های داخلی و خارجی و نمونه مفاهیم استخراج‌شده از آن‌ها برای کدگذاری اولیه در اینجا ارائه می‌شود: الهه (ایران): من اگر بخوام برم پارکی جایی، ترجیح می‌دم به قسمت دنجی رو انتخاب کنم یا مثلاً جایی که درخت داره. مخصوصاً اگه درخت‌های بلند داشته باشه که حالت مثلاً دالان درست کرده. صندلی‌ها مثلاً به جوری حالت حریم خصوصی رو بیشتر حفظ کرده... این طوری نباشه که صندلی‌ها وسط راه باشن، همه رد بشن. به فضای دایره‌ای طور یا نیم‌دایره‌ای باشه و اون قسمت بره داخل، صندلی‌ها اونجا باشن که به کم فضای حریم خصوصی رو بیشتر حفظ کنه... کلاً این جور مکان‌ها رو بیشتر می‌پسندم. کافه هم می‌رم، به جای دنج و سقف‌های کوتاه که حس امنیت رو بهم بده بیشتر دوست دارم تا فضایی که خیلی بزرگ و خیلی روشن و اینا باشه رو دوست ندارم...

لی لی (گرجستان): می‌تواند مکان محبوبی باشد که همه به آنجا می‌روند. البته من و دوستانم سعی می‌کنیم مکان امن و راحتی را برای جمع خود انتخاب کنیم. فکر می‌کنم تفلیس شهری بسیار امن است و نیازی نیست قبل از رفتن به فضای عمومی با دقت بیشتری برنامه‌ریزی کنیم. اما اگر اطلاعاتی درمورد آن نداشته باشیم، مکانی را انتخاب می‌کنیم که به مردم نزدیک باشد؛ یعنی جایی باشد که آدم‌هایی آن اطراف باشند؛ چون در غیر آن صورت امن نخواهد بود.

مقوله اول - مؤلفه‌های تعریف قلمرو: با توجه به کدگذاری باز انجام گرفته، مجموعه‌ای از کدهای استخراج شده از مصاحبه‌ها می‌توانند در قالب مؤلفه‌های تعریف قلمرو جای بگیرند؛ زیرا ویژگی‌هایی از فضا هستند که می‌توانند تعریف‌کننده قلمروی خاص و شاخص‌های آن باشند.



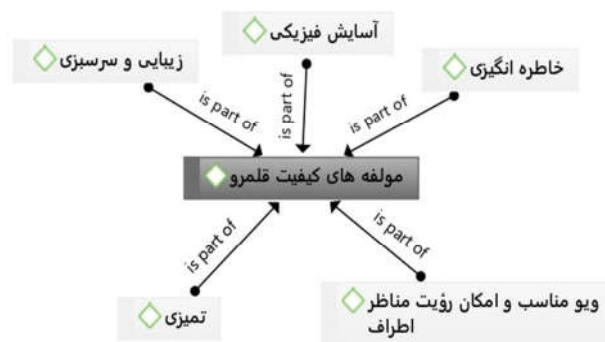
شکل ۳. کدگذاری محوری (مؤلفه‌های تعریف قلمرو)

جدول ۲. کدها و نمونه روایات مؤلفه‌های تعریف قلمرو

مقوله	کدها	مفاهیم (نمونه روایات)
مؤلفه‌های تعریف قلمرو	تحدید و تعریف قلمرو	یه فضای دایره‌ای طور یا نیم‌دایره‌ای باشه و اون قسمت بره داخل
	داشتن حدود مرز	با مثلاً یه فضای سبزی چیزی یه کم محدود بشه
	حریم خصوصی	زیاد به افراد غریبه نزدیک نباشه
	عرصه‌بندی	از محل عبور و مرور افراد دیگه جدا شده باشه
	کاهش نفوذپذیری (دسترسی به فضا)	در معرض رفت‌وآمد مردم نباشه
	محدودیت نسبی رؤیت‌پذیری	از دید بقیه نسبتاً دور باشه
	خلوت و دنج بودن نسبی	نسبتاً خلوت باشه
	نبود ازدحام	خیلی شلوغ نباشه
	حس مالکیت	اختصاصی باشه

مقوله	کدها	مفاهیم (نمونه روایات)
مؤلفه‌های تعریف قلمرو	نظارت اجتماعی	خالی از جمعیت هم نباشه
	تسلط بر فضا (مشرف‌بودن به فضای اطراف)	احساس کنم به اطرافم مسلطم
	دید گسترده	دید خوب و وسیع
	مشخصه فضا (تعریف فضا)	کنار یه آبنمایی یا یه حوضچه‌ای باشه
	حس تعلق	پاتوقم بوده باشه
	سکوت	از سروصدا دور باشم
	آرامش	احساس راحتی کنم
	امنیت	فضا امن باشه
	مقیاس کوچک فضا	فضایی که خیلی بزرگ و خیلی روشن و اینا باشه
		رو دوست ندارم

مقوله دوم - مؤلفه‌های کیفیت قلمرو: تعداد دیگری از کدهای استخراج‌شده از مصاحبه‌ها با توجه به کدگذاری باز می‌توانند در قالب مؤلفه‌های کیفیت قلمرو جای بگیرند؛ زیرا بیان‌کننده ویژگی‌های کیفی از فضا هستند که درواقع می‌توانند معرف کیفیت قلمرو ایجادشده باشند.

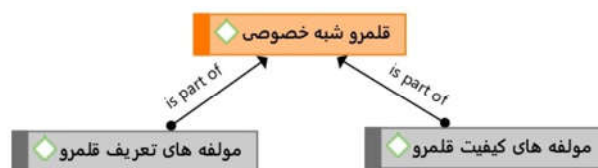


شکل ۴. کدگذاری محوری (مؤلفه‌های کیفیت قلمرو)

جدول ۳. کدها و نمونه روایات مؤلفه‌های کیفیت قلمرو

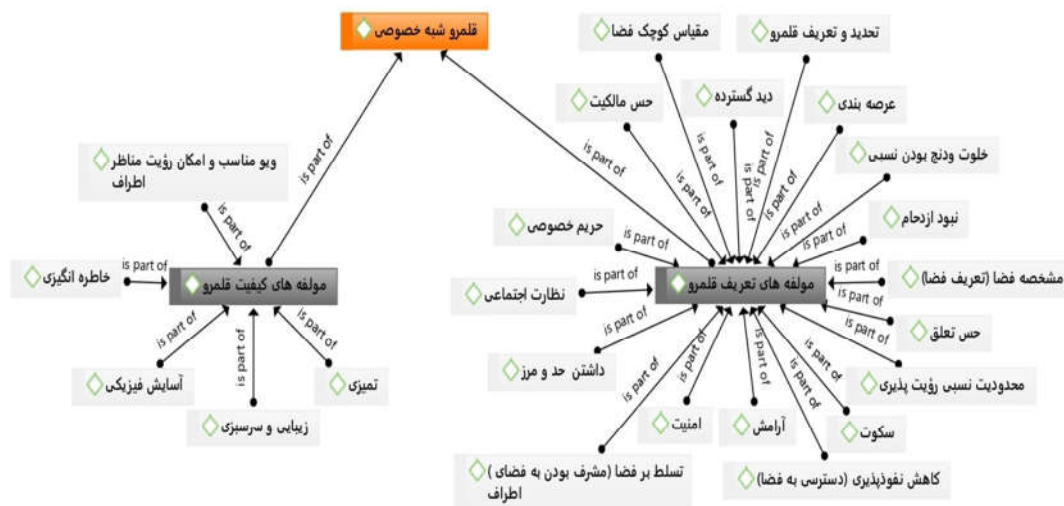
مقوله	کدها	مفاهیم (نمونه روایات)
مؤلفه‌های کیفیت قلمرو	آسایش فیزیکی	جایی برای نشستن داشته باشه
	تمیزی	تمیزی و نظافت
	زیبایی و سرسبزی	سرسبز، قشنگ
	خاطره‌انگیزی	خاطره، یه سری خاطره‌های بدی دارم
	ویو مناسب و امکان رؤیت مناظر اطراف	به اطرافم نگاه می‌کنم دید خوبی داشته باشه

مقوله هسته‌ای - قلمرو شبه‌خصوصی: پس از بررسی ارتباط مفاهیم و مقوله‌ها با یکدیگر، نظریه‌ای اساسی با عنوان «قلمروهای شبه‌خصوصی» که تبیین‌کننده پدیده مورد مطالعه است، به عنوان پدیده محوری در قلب مقوله‌های دیگر در الگوی پارادایم قرار گرفته است. علت انتخاب این عنوان این است که مطابق با پیش فرض ارائه شده، پس از مطالعات نظری و مشاهدات پژوهشگر، همه مفاهیم و مقوله‌ها به نوعی به آن اشاره کرده‌اند و در میان انواع قلمروها معرف ویژگی‌های آن بوده‌اند. با توجه به شباهت آن به قلمروهای خصوصی و دارابودن اغلب ویژگی‌های آن و با توجه به بار معنایی این مفهوم مطابق با رفتارهای قلمروی زنان و عرف و هنجارهای اجتماعی پذیرفته شده مرتبط با آنان، از مفهوم «قلمروهای شبه‌خصوصی» به طور خاص استفاده شده است. می‌توان مشاهده کرد که وجود این قلمروها در فضاهای عمومی، مطابق با ترجیحات فضایی زنان و رفتار قلمروی آنان است. این قلمروها ویژگی‌هایی دارند که در کدگذاری محوری و مقوله‌بندی انجام گرفته قابل‌رؤیت هستند.



شکل ۵. کدگذاری گزینشی

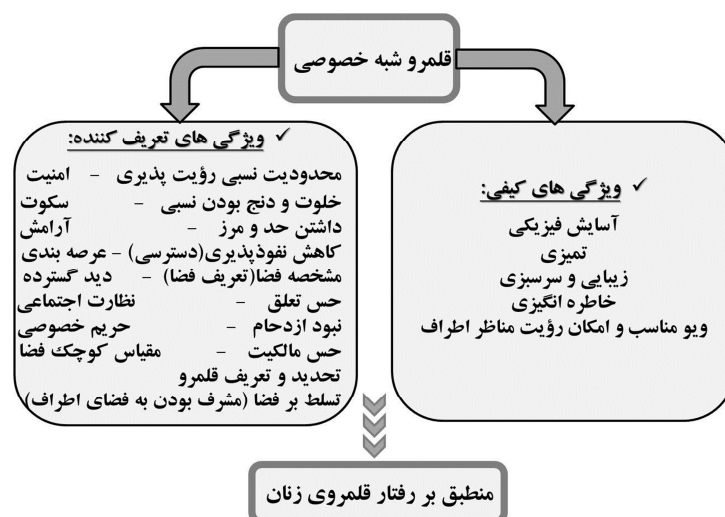
شبکه کامل روابط میان کدها و مقوله‌های پژوهش: شبکه کامل روابط میان کدها و مقوله‌های پژوهش را در شکل ۶ می‌توان مشاهده کرد.



شکل ۶. شبکه کامل روابط میان کدها و مقوله‌ها

۶. بحث

همان‌طور که مشاهده شد، طبق مطالعات پژوهش، قلمرو شبه‌خصوصی یکی از انواع قلمروها است که در بررسی‌های انجام‌گرفته منطبق با رفتار قلمروی زنان است. در کدگذاری محوری و مقوله‌بندی انجام‌شده، به ویژگی‌های این قلمروها اشاره شده است که تعدادی از آن‌ها تعریف‌کننده قلمرو و تعدادی دیگر بیانگر ویژگی‌های مربوط به کیفیت قلمرو هستند. درواقع، در این پژوهش با انجام‌دادن مطالعات میدانی به روش کیفی و فرایند کدگذاری داده‌ها و مقوله‌بندی آن‌ها به خصوصیات فضایی دست یافتیم که بیان‌کننده مفهوم اساسی پژوهش (قلمروهای شبه‌خصوصی) است. به‌طور کلی این ویژگی‌ها در شکل ۷ قابل‌مشاهده است. همچنین مشخص شده است که وجود چنین قلمروهایی با ویژگی‌هایی که برای آنان ذکر شده، مطابق با نیازها و رفتارهای قلمروی زنان است که در تشویق آن‌ها به انتخاب فضا و حضور در آن مؤثرند.



شکل ۷. نتیجه تحلیل یافته‌ها

در پی شناسایی قلمروهای شبه خصوصی، مقوله‌های «مؤلفه‌های تعریف کننده قلمرو» و «مؤلفه‌های کیفیت قلمرو» به عنوان ویژگی‌های مختلف پدیده حاضر شناخته شده‌اند. مؤلفه‌های تعریف کننده قلمرو، ویژگی‌های فضایی هستند که به تعریف یک قلمرو منجر می‌شوند، مانند تحدید و تعریف قلمرو، عرصه بندی، کاهش نفوذپذیری (دسترسی به فضا) و...؛ یعنی با در نظر گرفتن این شاخصه‌ها برای فضا می‌توان آن را در قالب یک قلمرو درک کرد که با توجه به ویژگی‌هایشان می‌توانند از نوع قلمرو شبه خصوصی باشند. مؤلفه‌های کیفیت قلمرو نیز بیانگر ویژگی‌هایی از فضا هستند که مرتبط با کیفیت و چگونگی قلمرو هستند، مانند آسایش فیزیکی، زیبایی و سرسبزی و تمیزی. در واقع این شاخص‌ها حاصل ترجیحات و توقعات زنان از ویژگی‌های کیفی فضا در ارتباط با قلمروها هستند؛ بنابراین قلمروهای شبه خصوصی با ویژگی‌های معرف آن و شاخص‌های کیفیتی خود، پیامد فضاهای ترجیحی و رفتار قلمروی زنانند که در صورت وقوع این پیامد، تعادل جنسیتی در فضاهای عمومی برقرار و در نهایت سبب رونق فضاهای عمومی و سرزندگی فضا می‌شود.

همان‌طور که از یافته‌ها و تحلیل‌شان حاصل شده است، مقوله‌های محوری و مقوله هسته‌ای پژوهش (قلمرو شبه خصوصی)، ابعاد مرتبط با سؤال اصلی پژوهش هستند که به تبیین شاخص‌های فضایی منطبق با رفتار قلمروی زنان می‌پردازند. نظریه پردازی براساس مقوله‌ها و تبیین رابطه میان آنان و نیز ارتباط آن‌ها با مقوله هسته‌ای صورت گرفته است و با تأکید بر درک نیازها و ویژگی‌های رفتاری زنان در فضاهای عمومی، این عوامل ارائه شده‌اند تا با رعایت این

شرایط به فضای عمومی ایدئال و بهره‌مند از تعادل جنسیتی دست یابیم. منظور از تعادل جنسیتی، رسیدن به نوعی فضا است که در آن، همه گروه‌های جنسیتی نیازهای خود را برطرف کنند. تجربه هر فرد در فضا بسته به عواملی چون سن، نژاد، طبقه و... متفاوت است. به این ترتیب تجربه‌ای یکدست و مشابه برای زن یا مرد وجود ندارد و فقط می‌توان از تجربه‌های متفاوت گروه‌های جنسیتی سخن گفت. از این‌رو همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، در تبیین نظریه و در راستای هدف تحقیق، گروه زنان به‌طور کلی فارغ از سایر ویژگی‌های انسانی مانند سن، فرهنگ، ویژگی‌های شخصیتی و... در قالب قشر زنان دیده شدند تا با حذف این متغیرهای مداخله‌گر، رسیدن به نظریه مقدور شود، اما در راستای انجام تحقیق و پس از تحلیل گفت‌وگوهای انجام‌شده با زنان از طیف‌های مختلف، نکاتی درمورد این افتراقات در حوزه ویژگی‌های مختلف آنان مشاهده شد که در ادامه بیان می‌شود.

درمورد گروه‌های سنی متفاوت، این‌طور برداشت می‌شود که در نوجوانان و زنان جوان و حتی میانسال، هرچه سن کمتری داشته باشند، قلمرو شبه‌خصوصی را بیشتر ترجیح می‌دهند و بر ویژگی‌های این قلمروها با شدت بیشتری تأکید می‌کنند؛ درحالی‌که در زنان با سنین بالاتر این قضیه کمرنگ‌تر می‌شود.

درمورد اعتقادات فکری مختلف مصاحبه‌شوندگان، طیف مورد مصاحبه در دو گروه کلی از لحاظ تفکر قابل تقسیم‌اند. گروهی قائل به تفاوت‌های میان زن و مرد و پذیرش موضوع هستند؛ درحالی‌که گروه دیگر از ابتدا با موضع‌گیری در برابر بیان این تفاوت‌ها، اساساً با هرگونه مرزبندی بین زن و مرد و مسائل آن مخالفت می‌کردند. با تحلیل گفت‌وگوها دیده شده است که این گروه نیز در بطن صحبت‌هایشان به موضوع تحقیق باور دارند و با کدگذاری مصاحبه‌هایشان این امر اثبات شده است (البته با شدت کمتری نسبت به گروه اول). در اینجا باید گفت که در صورت قائل‌بودن به تفاوت‌ها نیز منشأ این تفاوت‌ها و علت به‌وجودآمدنشان محل اختلاف است. گروهی تفاوت‌های زن و مرد را بنیادین تصور می‌کنند (از منظر شناختی و روان‌شناختی) و عده‌ای از جمله تعدادی از فمینیست‌ها بر این باورند که تشویق‌ها و محرک‌ها در طول تاریخ و در جامعه تعیین‌کننده تفاوت رفتار زن و مرد است (حوزه رفتارگرایی). در این پژوهش، فارغ از درستی و نادرستی و یا منشأ تفاوت‌های میان زن و مرد، به مطالعه پدیده مورد بحث و اثبات وجود یا نبود آن در حال حاضر پرداخته شد.

درباره اعتقادات مذهبی مختلف نیز می‌توان گفت در افراد مذهبی‌تر و همین‌طور جوامع مذهبی‌تر، ترجیح قلمرو شبه‌خصوصی و وجود شاخصه‌های آن در فضاهای عمومی با شدت بیشتری قابل مشاهده است و در نتیجه تأثیرگذاری این مؤلفه‌ها در این افراد و جوامع بیشتر خواهد بود.

همچنین در دیدگاه‌های زنان با ملیت‌های مختلف که با آن‌ها مصاحبه شد، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود که ناشی از ویژگی‌های رفتاری متفاوتی است که جامعه در قبال آنان پیش گرفته است. همچنین طرز فکر خانواده و جامعه به عنوان بستر رشد و تربیت آنان، در این نظرات متفاوت تأثیرگذار است. از طرفی برنامه‌ریزی و طراحی مکان‌های عمومی در کشورهای مختلف متفاوت است که این نیز روی توقعات، نیازها، تأمین آن‌ها و در نتیجه ویژگی‌های رفتاری زنان تأثیر می‌گذارد؛ برای مثال در کشورهایی که جامعه و فضاهای عمومی آن از امنیت مطلوبی برخوردارند (به علل فرهنگی و کالبدی)، نسبت به کشورهایی که این امتیاز را ندارند، شاخص امنیت و عوامل مربوط به آن در گفت‌وگوها کمرنگ‌تر می‌شود. البته همچنان (به علل بنیادی و رفتاری در خصوص قشر زنان) به بحث امنیت و فاکتورهای مربوط اشاره می‌شود، اما با شدت کمتر و توضیحات متفاوت در ارتباط با آن. در همین راستا، این بحث به‌طور کلی درمورد وجود قلمروهای شبه‌خصوصی و شاخص‌های آن نیز صدق می‌کند. در کل می‌توان گفت که این مفهوم (قلمروهای شبه‌خصوصی و تطابق آن با رفتار قلمروی زنان) درباره بنیاد قضیه صحبت می‌کند و ممکن است در اجرا و جزئیات ویژگی‌ها تفاوت‌هایی داشته باشد. در کشورهای مختلف، اصل مقوله پابرجا و قابل تبیین است، اما شیوه‌های آن ممکن است متفاوت باشد.

نکته دیگری که در خلال انجام مصاحبه‌ها رؤیت شده این است که بیشتر زنان در جامعه مورد مطالعه اذعان کرده‌اند در صورت حضور به‌تنهایی در فضاهای عمومی، شاخص‌ها و معیارهای مبنا برایشان پررنگ‌تر و با شدت بیشتری مطرح است؛ درحالی‌که در صورت مراجعه گروهی دو یا چند نفره این معیارها کمی کمرنگ‌تر می‌شود و خود این گروه از لحاظ معنایی منشأ شکل‌گیری قلمروی شبه‌خصوصی خواهد شد.

۷. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

عدم تناسب فضاهای عمومی با نیازها و ویژگی‌های رفتاری زنان (به‌ویژه رفتار قلمروی آنان) به نظر حضور آنان را در این فضاها محدود می‌سازد. زنان و مردان به علل متفاوت، به شیوه‌های مختلفی از فضا استفاده می‌کنند و تجربه‌های متفاوتی در فضا دارند. پس لازم است که جنسیت و مؤلفه‌های برگرفته از آن در طراحی و برنامه‌ریزی فضاها در نظر گرفته شود تا کاربران بهتر و باکیفیت‌تر با فضا ارتباط برقرار کنند و در آن حضور یابند.

پژوهش حاضر با شناخت رفتار قلمروی زنان به شناسایی مفهوم و مؤلفه‌های قلمرو شبه‌خصوصی در انطباق با آن می‌پردازد. درواقع به منظور رسیدن به این هدف، به ویژگی‌هایی در فضاهای عمومی دست یافتیم که به تقویت حضور زنان در فضاهای عمومی کمک می‌کنند. در این راستا، این پژوهش با مطالعه پژوهش‌های پیشین آغاز شده و در ادامه با مصاحبه با زنان به عنوان جامعه مورد مطالعه، اطلاعات کامل‌تری از موضوع به دست آمده است که درنهایت،

پژوهشگر موضوع را با تفکر در تجربه زیسته خود، از منظر خویش توصیف می‌کند. براساس تحلیل‌ها، بانوان در صورت وجود فضای قابل‌انتخاب، اغلب فضاهایی را برای حضور و ماندن انتخاب می‌کنند که خصوصیات مشابهی دارند. برخی از این ویژگی‌ها را می‌توان این‌گونه برشمرد: وجود جایگاه نشستن و حتی‌المقدور سایه، خلوت و دنج‌بودن نسبی، جداسازی نسبی فضا با حدودمرزهای بصری و غیربصری، عقب‌رفتن از مسیرهای حرکتی و تعریف قلمروی مشخص، کاهش میزان دسترسی به فضا نسبت به قلمرو عمومی و... این شاخص‌ها را با در نظر گرفتن بحث قلمروها و انواع آن می‌توان ویژگی‌های مفهومی به نام «قلمرو شبه‌خصوصی» دانست که متناظر با رفتار قلمروی زنان در فضاهای عمومی است و شرایط مورد نیاز برای حضور آنان را در فضا فراهم می‌کند؛ چرا که متناسب با نیازها و ویژگی‌های رفتاری زنان است؛ بنابراین در صورت وقوع این شرایط به‌عنوان شرایط اولیه فضایی، زنان ترغیب می‌شوند در فضا حضور پیدا کنند و با حضور آن‌ها فضا مناسب برقراری روابط و تعاملات اجتماعی می‌شود.

یکی از رویکردهای جدید برای تأمین رضایت و امنیت بیشتر زنان در فضاهای شهری، جداسازی زنان و مردان در فضاهای عمومی و در نظر گرفتن تسهیلات و خدمات اختصاصی برایشان در قالب فضاهای ویژه بانوان است. اگرچه ایجاد چنین فضاهایی می‌تواند به حضور بیشتر زنان در این فضاها و در نتیجه صرف زمان در خارج از خانه کمک کند، حضور زنان را در سایر فضاهای عمومی شهری کمرنگ‌تر می‌کند. از این نظر، برنامه‌ریزی و ایجاد فضاهای مخصوص زنان می‌تواند در ادامه دیدگاه جداسازی اندرونی و بیرونی باشد که در گذشته وجود داشته است، اما در حدودی وسیع‌تر از خانه و در مقیاس فضای شهر. به نظر می‌رسد این نگرش با وجود داشتن مزایایی برای زنان، پاسخ مناسبی به نیازهای اجتماعی زنان جامعه امروز نیست؛ بنابراین برای تأمین سلامت جسمی و روحی این گروه بزرگ اجتماعی، ایجاد بستری مناسب برای انواع فعالیت‌های انتخابی آن‌ها در فضاهای عمومی، راهکاری مناسب‌تر برای حضورشان در فضاهای عمومی است که در نهایت می‌تواند به ارتقای کیفی و افزایش سرزندگی فضاهای عمومی شهری بینجامد. در این پژوهش، بسترسازی مناسب برای حضور زنان در فضاهای عمومی، در قالب ایجاد قلمروهای شبه‌خصوصی پیشنهاد شده است که ویژگی‌های آن در جدول ۴ قابل مشاهده است.

جدول ۴. مدل مفهومی نهایی پژوهش

ویژگی‌های قلمروهای شبه‌خصوصی
- از خلوتی و دنج‌بودن نسبی به‌طور مطلوب برخوردار باشد. - خالی از جمعیت نباشد؛ یعنی تحت نظارت اجتماعی محیط پیرامون قرار داشته باشد. - میزان نفوذپذیری و دسترسی به آن، از قلمرو عمومی کمتر و از قلمرو خصوصی بیشتر باشد.

ویژگی‌های قلمروهای شبه خصوصی

- در میزان رؤیت‌پذیری، محدودیت نسبی داشته باشد.
- دارای حدومرز نسبی باشد (البته بدون تفکیک جدی از فضاها (اطراف)).
- با عقب‌رفتگی نسبت به معبر، دارای یک قلمرو فضایی تعریف‌شده باشد.
- آرامش و امنیت بیشتری از قلمرو عمومی داشته باشد.
- از ازدحام جمعیت و شلوغی به دور باشد و در مکان‌های خلوت‌تر و ساکت‌تر جانمایی شود.
- نسبت به قلمرو عمومی، یک حریم خصوصی نسبی داشته باشد.
- با یک عرصه‌بندی قابل تشخیص، از فضاها (اطراف) به‌طور نسبی مجزا شده باشد و تا حدودی حس مالکیت به کاربر فضا بدهد.
- نسبت به قلمرو عمومی از یک مقیاس کوچک‌تر برخوردار باشد.
- به فضاها (اطراف) مشرف باشد و میزان تسلط بر فضا از قلمرو خصوصی کمتر و از قلمرو عمومی بیشتر باشد.
- فضا دارای تعریف کالبدی، فضایی و معنایی باشد (با داشتن مشخصه‌هایی مانند نیمکت، درخت، آب‌نما، المان و...).
- آسایش فیزیکی را در حد قابل قبول مهیا کند (با داشتن شرایطی نظیر جایگاه نشستن مناسب، سایه، تمیزی و...).
- دارای یک دید و منظر مطلوب در اطراف باشد.
- حس خاصی از مکان را در فضا تداعی کند و دارای کیفیت‌های خاطره‌انگیزی برای کاربران باشد.
- مانند قلمرو عمومی، امکان دید گسترده به اطراف در آن وجود داشته باشد.
- از لحاظ عناصر زیبایی‌شناسی از قلمرو عمومی کمتر نباشد.

منابع

- ارژمند، محمود و خانی، سمیه (۱۳۹۱). نقش خلوت در معماری خانه ایرانی. *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی/اسلامی*، ۲(۷)، ۶۱-۲۱.
- استراوس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۵). *اصول روش تحقیق کیفی، نظریه‌مبنایی*. ترجمه بیوک محمدی. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- انصاری، مجتبی، جمشیدی، سمانه و الماسی‌فر، نینا (۱۳۸۹). بررسی حس قلمرو و رفتار قلمروپایی در پارک‌های شهری (مطالعه موردی: پارک ساعی). *نشریه علمی-پژوهشی آرمان‌شهر*، ۳(۴)، ۳۳-۴۸.
- برنون، وحیده، براتی، ناصر و شاهچراغی، آزاده (۱۳۹۵). تعریف قلمرو محلات: تحلیلی مفهومی با تأکید بر ابعاد روانی-ادراکی و ارائه مدل مفهومی. *نشریه مدیریت شهری*، ۱۵(۴۲)، ۳۱۳-۳۲۶.
- پاکزاد، جهان‌شاه و بزرگ، حمیده (۱۳۹۳). *الفبای روان‌شناسی محیط برای طراحان*. چاپ دوم. تهران: آرمان‌شهر.
- پورحسین روشن، حمید و علی‌اکبری، هنگامه (۱۳۹۹). *زنان، انقیاد قدرت، شهر: راهنمای طراحی فضاهای شهری برای زنان*. تهران: چهاردخت.
- تمدن، رؤیا (۱۳۸۷). زنان و فضاهای شهری. *جستارهای شهرسازی*، ۷(۲۴-۲۵)، ۲۰-۲۳.
- جم، فاطمه و محمدی، فاطمه (۱۳۹۶). امنیت زنان و قلمروگرایی در محل‌های سنتی. *هفت شهر*، ۴(۵۷) و ۵۸، ۱۷۵-۱۸۵.
- حبیبی، میترا و علی‌پور شجاعی، فرشته (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی فضاهای عمومی ویژه زنان با فضاهای

- عمومی شهری در میزان پاسخگویی به نیازهای بانوان (نمونه موردی: پارک آب و آتش و بوستان بهشت مادران تهران). نشریه هنرهای زیبا (معماری و شهرسازی)، ۲۰(۱)، ۱۷-۳۰.
- حریری، نجلا (۱۳۹۰). اصول و روش‌های پژوهش کیفی. چاپ دوم. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- حسینی، اکرم، جعفرزاده، تکتم و رهبان، فهیمه (۱۳۹۵). تدوین دستور زبان طراحی قلمروهای فضایی مسکن به منظور بهبود تعامل اعضای خانواده. مسکن و محیط روستا، ۳۵(۱۵۴)، ۴۱-۵۸.
- خرمی‌روز، ریحانه، فلامکی، محمدمنصور و نوروز برازجانی، ویدا (۱۳۹۹). خوانش مؤلفه‌های جنسیتی در طراحی مراکز خرید شهر تهران (مطالعه موردی: مرکز خرید پالادیوم، مرکز خرید کوروش، مرکز خرید تیراژه ۲، پاساژ کویتی‌های رضا). هویت شهر، ۱۴(۳)، ۶۱-۷۴.
- دلاور، علی (۱۳۸۹). روش‌شناسی کیفی. فصلنامه راهبرد، ۱۸(۱)، ۳۰۷-۳۲۹.
- رضازاده، راضیه و محمدی، مریم (۱۳۸۸). بررسی عوامل محدودکننده حضور زنان در فضاهای شهری. هنرهای زیبا (معماری و شهرسازی)، ۱(۳۸)، ۱۰۵-۱۱۴.
- روشن، شقایق، مدی، حسین و کتابچی، عماد (۱۳۹۲). بررسی نقش کیفیت فضاهای شهری بر حضور زنان در فضاهای عمومی (مورد مطالعه: پارک‌های شهری شیراز). نخستین همایش زن، معماری و شهر، ۷ و ۸ اسفند ۱۳۹۲، مرکز همایش‌های بین‌المللی رایزن.
- شهبازی، یاسر، بلالی اسکویی، آریتا و شهابی، الهام (۱۳۹۶). سنجش مفهوم قلمرو مطلوب در فضاهای همگانی شهری (مطالعه موردی: پل طبیعت تهران). نشریه مطالعات شهری، ۶(۲۴)، ۶۷-۸۰.
- عینی‌فر، علیرضا و آقالطیفی، آزاده (۱۳۹۰). مفهوم قلمرو در مجموعه‌های مسکونی، مطالعه مقایسه‌ای دو مجموعه مسکونی در سطح و در ارتفاع در تهران. هنرهای زیبا، ۳(۴۷)، ۱۷-۲۸.
- عینی‌فر، علیرضا و فلاح، الهام (۱۳۹۷). قلمرو در مسکن حاشیه کویری ایران (مطالعه موردی: محدوده قلمروها در مسکن سه دوره شهر عقدا). مسکن و محیط روستا، ۳۷(۱۶۱)، ۴۵-۶۰.
- عینی‌فر، علیرضا، آقالطیفی، آزاده و حیاتی، زینب (۱۳۹۹). سیر تحول قلمروهای ثانویه در درون خانه‌های دزفول. صفا، ۳۰(۴)، ۲۷-۴۸.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشرنی.
- قرائی، فریبا (۱۳۹۱). شناسایی عوامل کیفیت محیط با تکیه بر ویژگی‌های کالبدی و زیبایی‌شناختی و تأثیر آن بر حضور زنان در فضاهای عمومی شهر. مقاله‌های اولین همایش علمی و پژوهشی زنان و زندگی شهری. دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، ۱۱-۶۸.
- لحج، رفیعه و موسوی، میرسعید (۱۳۹۷). نگرش روان‌شناختی به نقش جنسیت در قابلیت‌های ادراک فضای معماری. معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۱۱(۲۳)، ۸۵-۹۴.
- لنگ، جان (۱۳۹۸). آفرینش نظریه معماری؛ نقش علوم رفتاری در طراحی محیط. ترجمه علیرضا عینی‌فر. چاپ یازدهم. تهران: دانشگاه تهران.
- مدنی‌پور، علی (۱۳۷۹). طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرایندهای اجتماعی و مکانی. ترجمه فرهاد مرتضایی. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

مدنی پور، علی (۱۳۸۷). فضاهای عمومی و خصوصی شهر. ترجمه فرشاد نوریان. تهران: دانشگاه تهران.

- Altman, I. (1975). *Environment and social behavior: privacy, personal space, territory, and crowding*. Monterey: Brooks/Cole.
- Beebejaun, Y. (2017). Gender, urban space and the right to everyday life. *Journal of Urban Affairs*, 39(3), 323-334.
<http://dx.doi.org/10.1080/07352166.2016.1255526>
- Bell, P. A., Greene, T. C., Fisher, J. D., & Baum, A. S. (1996). *Environmental psychology* (4th ed.). Fort Worth: Harcourt Brace College Publishers.
- Fenster, T. (2005). The right to the gendered city: Different formations of belonging in everyday life. *Journal of Gender Studies*, 14(3), 217-231.
<http://dx.doi.org/10.1080/09589230500264109>
- Lawson, B. (2002). *The language of space*. London: Butter-Worth-Heinemann.
- Mozingo, L. (1989). Women and Downtown open spaces. *Places*, 6(1), 38-47.
- Whyte, W. H. (1980). *The social life of small urban spaces*. Washington D.C.: The Conservation.



Social Explanation of Gender Reversal in Masoud Kimiaei's Cinema

Fares Bagheri

Assistant Professor, Direction Department, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: faresbagheri@modares.ac.ir

Article Info

Research Type:
Research Article

Received:
24 September 2022

Accepted:
10 November 2022

Keywords:
*Sociology. Gender Female.
Iranian Cinema. Masood
Kimiaei. Pierre Bourdieu.*

Abstract

Masood Kimiaei's cinema has portrayed women as gender inverted due to its male-heroic approach. This article aims to answer the question why the female characters in Kimiaei's works are devoid of any feminine aspect, and on the contrary, have a masculine and secondary aspect, and such an approach has become a writing model in all of his works. In the sociology of gender, gender is a structural and social phenomenon that built in society over time. In other words, femininity and masculinity are phenomena created by historical, cultural, economic and social education. The results obtained in this article show that the alchemical approach towards women is a form of gender reversal from the perspective of gender. In these films, women have the same roles as men, and they have become more like a tool to strengthen the social and political position and... The hero of the man. This article has been done in a qualitative and descriptive-analytical way with the help of library sources and watching movies. By explaining the category of gender and the theory of sociology of gender, this article focuses on Pierre Bourdieu's ideas regarding male dominance and tries to analyze the system and approach of alchemy cinema towards women in cinema.

How To Cite: Bagheri, Fares (2023). Social explanation of gender reversal in Masoud Kimiaei's cinema. *Women in Culture & Art*, 15(2), 283-299.

Publisher: University Of Tehran Press.





فصلنامه زن در فرهنگ و هنر

سال ۱۵، شماره ۲
بهار ۱۴۰۲، ۲۸۳-۲۹۹



تبیین اجتماعی واژگونی جنسیت در سینمای مسعود کیمیایی

فارس باقری

استادیار گروه کارگردانی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، شهر تهران، ایران. رایانامه: faresbagheri@modares.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده	
نوع مقاله: پژوهشی	سینمای مسعود کیمیایی به دلیل رویکرد قهرمان پرور مردانه آن، زنان را به مثابه جنسیتی واژگون به تصویر کشیده است. این مقاله بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که چرا شخصیت زنان در آثار کیمیایی خالی از هرگونه وجه زنانه، و برعکس، دارای وجهی مردانه و ثانویه است و چنین رویکردی در کلیت آثار او به شکل الگویی فرمی و نوشتاری بدل شده است. در جامعه‌شناسی جنسیت، جنسیت پدیده‌ای ساختاری و اجتماعی است که در طول زمان، در جامعه برساخته می‌شود. به عبارت دیگر، زنانگی و مردانگی، پدیده‌هایی برساخته تربیت تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است. نتایج این مقاله نشان از آن دارد که رویکرد کیمیایی به زنان، از منظر جنسیت شکلی از واژگونی جنسیت است. زنان در این فیلم‌ها به تبع مرد، نقش‌های واحد و یکسانی و نوعی دارند و بیشتر به ابزاری برای تقویت جایگاه اجتماعی و سیاسی و... قهرمان مرد مبدل شده‌اند. این مقاله کیفی و توصیفی-تحلیلی است و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مشاهده فیلم انجام گرفته است. با تشریح مقوله جنسیت و نظریه جامعه‌شناسی جنسیت و بر نظریات پی‌یر بوردیو در رابطه با سلطه مذکر متمرکز است و نظام و رویکرد سینمای کیمیایی به زنان در سینما را واکاوی می‌کند.	
تاریخ دریافت: ۲ مهر ۱۴۰۱		
تاریخ پذیرش: ۱۹ مهر ۱۴۰۱		
واژه‌های کلیدی: پی‌یر بوردیو، جامعه‌شناسی، جنسیت، زن، سینمای ایران، مسعود کیمیایی.		
استناد به این مقاله: باقری، فارس (۱۴۰۲). تبیین اجتماعی واژگونی جنسیت در سینمای مسعود کیمیایی. زن در فرهنگ و هنر، ۱۵ (۲)، ۲۸۳-۲۹۹.		
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران		
		



۱. مقدمه

انتخاب قلمرو هنری، به عنوان میانجی برای نمایش جنسیت از دو جنبه اهمیت دارد. نخست آنکه نظریه‌های انتقادی در حوزه جنسیت، به حوزه‌های ارزشی و اخلاق و هنر بسط داده شده است و دیگر آنکه اگر هنر را به مثابه امری مفهومی و شناختی در نظر آوریم، میان هنر و این مقوله‌ها پیوند روشنی ایجاد می‌شود. پژوهش‌های اجتماعی معاصر نشان داده است که مناسبات جنسیتی در همه قلمروها اعم از فرهنگ، آرمان‌گرایی و سیاست جوامع، سهم قابل‌توجهی داشته‌اند. بر همین اساس، امروزه موضوع جنسیت به مرحله‌ای از رشد علمی رسیده است که در چند مصداق کاربرد دارد و می‌تواند رابطه زنان را با مردان در جوامع خاص و نیز تجارب زنان و مردان را با جنبش‌های رهایی‌بخش سیاسی یا اجتماعی توصیف کند؛ بنابراین برای مقوله جنسیت و مطالعات خاص آن، در همه ابعاد آن، حتی برای مبارزات ملی‌گرایانه یا ضد امپریالیستی یا برای نظام سندیکایی هم می‌توان سویه‌ای جنسیتی قائل شد؛ چرا که این مطالعات، تصویر و شمایی دیگر از جنسیت ارائه می‌کند و «آن‌ها به‌طور ضمنی، تصویری درمورد چگونه مرد بودن یا زن بودن داشته‌اند و کوشیده‌اند روش‌های نوینی از مردبودگی و زن‌بودگی را مطرح کنند» (روباتام، ۱۳۸۵: ۱۶). در سطح اجتماعی نیز تجربه زیسته یک زن، شناخت و ارزش‌گذاری ویژه‌ای از واقعیت اجتماعی و در سطحی خردتر مناسبات اجتماعی موجود را شکل می‌دهد. زیمیل در عرصه معرفت‌شناسی علوم اجتماعی، با تأکید بر تجربه ویژه و زیسته یک زن و ارزش‌های اجتماعی او بر این باور است که زن نوع متفاوتی از شناخت، نتیجه شیوه متفاوتی از بودن و هستی اجتماعی متفاوت افراد است. پی‌یر بوردیو نیز با تمرکز بر ساختارهای عینی و صور شناختی یک جامعه خاص، یعنی جامعه کابیلی‌ها، در جست‌وجوی ابزاری برای جامعه‌کاوی ناخودآگاه مردم‌محور بود تا بتواند بخش نهان این عینیت‌بخشی به مقوله‌ها را سامان دهد.

سینمای مسعود کیمیایی، بر جامعه ایرانی مردانه قبل و بعد از انقلاب اسلامی متمرکز است. او در فیلم‌هایش همواره بر قهرمان مرد و کنش‌های مردانه متمرکز است. تمرکز او بر شخصیت، زبان، بدن، کنش و هویت مرد از یک طرف و شیوه شخصیت‌پردازی او از زنان از طرف دیگر، این فرضیه را مطرح می‌سازد که شخصیت و هویت زنان در آثار کیمیایی، در جهت تحکیم جهان مردسالارانه و تقویت بنیان قهرمانانه مردان صورت‌بندی شده است. درواقع مطالعه مقوله جنسیت در سینمای کیمیایی از آن رو اهمیت دارد که او، به عنوان نویسنده و کارگردان، در فیلم‌هایش جایگاه و نقش زن در جامعه را به شکلی واژگونه به تصویر کشیده است. این پژوهش با دوری از هر نوع تجریدگرایی و دستیابی به امر انضمام، با تمرکز بر مفهوم جنسیت واژگون‌شده یا واژگونه‌گی جنسیت، آثار سینمایی مسعود کیمیایی را واکاوی می‌کند.

۲. مبانی نظری

۲-۱. جامعه‌شناسی و جنسیت

زنان در جامعه ایران، به‌عنوان نیمی از اجتماع، تأثیر تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد اهداف بیشتر جنبش‌های اجتماعی دارند و هستی ویژه اجتماعی خاص خود را می‌سازند. هستی اجتماعی زنانه، در شکل صورت‌بندی و نیز گستره و میزان شکاف جنسیتی موجود، یعنی نابرابری نهادینه‌شده میان زن و مرد در ساخت اجتماعی جامعه ایران جایگاه مهمی دارد. در راستای این هدف، بازخوانی و روایت آرمانی جنسیت و نشان‌دادن زوایای مغفول‌مانده از روند تکوین و گسست‌های موجود در روایت سینمایی از زنان ایرانی، راهی است که به آشکارگی واقعیت موجود و ارائه روایتی نو از زنان و شناخت مناسبات جنسیتی کمک می‌کند.

جامعه‌شناسان تمایز مهمی میان جنس و جنسیت قائل هستند. آنان وجود دو اصطلاح جنس و جنسیت را از هم متمایز کرده‌اند و بر تفاوت‌های بیولوژیک که میان زن و مرد دلالت دارد، تأکید می‌کنند. حال آنکه جنسیت تأکید بر ویژگی‌های شخصی و روانی دارد که جامعه آن را تعیین می‌کند. به نظر آنان، زنان و مردان در فرایند جامعه‌پذیری تفاوت‌های جنسیتی خود را آشکار می‌کنند و در این میان، برخی بر اکتسابی بودن یا ارثی بودن آن تأکید می‌ورزند. استفان گرت، در کتاب *جامعه‌شناسی جنسیت*، رویکردهای موجود و پیش‌فرض‌های موجود را به سه دسته تقسیم می‌کند: فمینیست‌ها، سوسیالیست‌ها و لیبرال‌ها. از نظر او، فمینیست‌ها پیش‌فرض طبیعی بودن تفاوت‌های میان زن و مرد را رد می‌کنند و اغلب سلطه مردانه را نکوهش و سعی می‌کنند بر این سلطه غلبه کند. از نظر آنان، این نگرش، تجربه زیست و زندگی زنان را نادیده می‌انگارد و زنان را محدود به قلمرو خانواده توصیف می‌کند. از نظر گرت، سوسیالیست‌ها با نقد سرمایه‌داری، هرگونه ستم بر زنان را محصول سرمایه‌داری می‌دانند و لیبرال‌ها نیز تغییر و واژگون‌سازی ساختارهای اجتماعی را راه برون‌رفت از ستم بر زنان تلقی می‌کنند. چنین رویکردهایی در فرایند ادراک خود در مسیر جامعه‌پذیری، ارزش‌های فرهنگی را نادیده می‌گیرند و تنها بر نقش اجتماعی که از قبل برای این دو جنس تعیین شده است، بیشتر تأکید می‌کنند.

از نظر جامعه‌شناسی جنسیت، در هر ارتباط میان دو جنس، نوعی پیش‌فرض وجود دارد. از نظر آنان، در هر رابطه‌ای، مردان به شکلی برخوردار از قدرت و آغازگر یک رابطه هستند و در این رابطه، زنان نقشی بسیار تابعی و سوژه‌ای نظاره‌گر و وابسته محسوب می‌شوند. از نظر گروهی از جامعه‌شناسان، در فرایند جامعه‌پذیری، هر فرهنگی شکلی از انتظارات برای سوژه اجتماعی خود می‌سازد و زنان از راه انتظارات فرهنگی تثبیت‌شده در جامعه باید رفتاری شایسته و متناسب از خود بروز دهند. آنان با چنین انتظاراتی، رفتار زنان و مردان را به هنجارهایی مانند «مجاز و غیرمجاز»، و «بهنجار و نابهنجار» تقسیم می‌کنند. این تقسیم‌بندی فرهنگی، از راه فرهنگ (سینما، تئاتر، موسیقی

و... و «آموزش (محتوای درس‌ها از ابتدا تا پایان دانشگاه) و از راه رسمی و غیررسمی، به زن و مرد (دختر و پسر) آموزش می‌دهد» (هولمز، ۱۳۸۹: ۸۸) تا آنان را به زنان و مردانی بهنجار بدل کند؛ زیرا اینکه چگونه یک زن، زن می‌شود (زنانگی) و چگونه یک مرد، مرد می‌شود (مردانگی)، به‌نوعی به شکل جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری آنان مرتبط است. از این‌رو، هر فرهنگی تلاش می‌کند رفتاری مبتنی بر نقش جنسیتی را هم‌زمان با رشد کودک در او سامان‌دهی کند. اما پی‌یر بوردیو علاوه بر این تمایزات، به شکلی از نظم جنسیتی اشاره می‌کند که در فهم و ادراک جامعه‌شناسی جنسیت، از اهمیت زیادی برخوردار است.

نظم جنسیتی، مفهومی جامعه‌شناختی است که پی‌یر بوردیو در آثار متأخر خود به آن پرداخته و ذیل آن به نابرابری جنسی اشاره دارد. او این نابرابری و بی‌نظمی جنسیتی را به‌طور دقیق به معنای «پارادوکس دوکسا»^۱ به‌کار می‌برد. او در این فرایند، پژوهشگران و دانشمندان علوم اجتماعی را به «شناخت سازوکارهای تاریخی و تاریخ‌زدایی و جاودانه‌سازی تفاوت جنسی» (بوردیو، ۱۴۰۰: ۸) فرامی‌خواند. از نظر او، دوکسا عقاید و باورهای عام جوامع و تجربه‌ای است که جهان اجتماعی را طبیعی نشان می‌دهد و کنش‌های کنشگران و عاملان اجتماعی و تفکر آنان را در چارچوب هر میدان تعیین می‌کند. از این‌رو در هر جامعه و میدانی، دوکسا خود را در قالب دیدگاهی عمومی و جهان‌شمول غالب می‌کند تا از سلطه‌پشتیبانی کند و جایگاه سلطه‌گران را بدهی فرض و آن را قابل‌پذیرش کند. از این‌رو چنین فرایندی سبب خواهد شد تا نظم جنسیتی یا همان نابرابری جنسیتی مانند نظم طبیعی آشکار شود. بوردیو بنیان سلطه‌مذکر را در مفهوم دوکسا مستتر می‌داند. از نظر او، کنشگران اجتماعی، طی فرایند طبیعی‌سازی و مشروعیت‌بخشی دوگانه، دیدگاه مذکر را در مردان و زنان نهادینه می‌کند و مردان را در قالب سوژه و زنان را در قالب ابژه برمی‌سازد. با برساخت اجتماعی چنین نظم، این فرایند اجتماعی، زنان را به‌سمت شکلی از سبک زنانه و مردان را به‌سوی شکلی از سبک مردانه راهبری می‌کند؛ بنابراین، تفاوت‌ها و نظم جنسیتی و نابرابری جنسیتی را امری طبیعی جلوه‌گر می‌سازد و به آن در جامعه مشروعیت می‌بخشد. با چنین رویکردی است که این فرایند طبیعی‌سازی در ذهن کنشگران اجتماعی نهادینه می‌شود و به شکل یک نظم طبیعی در جامعه درمی‌آید. از نظر بوردیو، این شکل از سلطه‌جنسیتی، نوعی خشونت نمادین است؛ زیرا به شکلی غیرمستقیم و با سازوکارهای فرهنگی، موقعیت نیروهای موجود در رأس هرم قدرت را تحکیم می‌بخشد. از نظر او «خشونت نمادین، تحمیل‌کننده سلطه‌پذیری است» (بوردیو، ۱۴۰۰: ۹). به باور او زنان مانند اقشار و گروه‌های اجتماعی دیگر که تحت سلطه چنین رویکردی هستند، بدون آگاهی از وضعیت موجود، خود با سلطه‌گران هم‌صدایی می‌کنند، در سلطه خود شرکت می‌جویند و این نوع از نابرابری جنسیتی را نهادینه می‌کنند.

1. paradox doxa

پی‌یر بوردیو البته این شکل از سلطه را در ناخودآگاه انسان اروپایی به شکل یک نمایش و بازنمایی تاریخی می‌بیند که جلوه‌های مدرن و پیشامدرن نظم جنسیتی جوامع مدیرانه‌ای را نظم بخشیده است، اما او با اشاره به جوامع طبقاتی، نگرش مردانه را در قالب نوعی بازی در میدان قدرت، در جامعه، در میدان سیاست، هنر و علم مورد توجه قرار داده است؛ بنابراین در این بازی‌های مردانه، زنان به دلیل «ساختارهای خشونت نمادین و آمادگی‌های نهفته در بدن‌های خود» (همان: ۹) قادر به شرکت در این بازی‌ها نیستند. به باور او، مفهوم مردانگی یا مردانگی به این معنا است که او دارای جوهره‌ی مردی و قدرت مردی است و این سویی‌ای اخلاقی به مرد می‌دهد که نمی‌توان آن را از قوه‌ی مردانگی و جسمانی او جدا کرد؛ زیرا قوه‌ی مردانگی و جسمانی او با مذکربودن او که وجهی زیستی است، تفاوت دارد.

در مطالعات نوین جامعه‌شناسی جنسیت، با استفاده از روش بینافرهنگی، بر این امر تأکید می‌کند که جنسیت و الگوهای جنسیتی شامل نقش‌ها، باورها، ارزش‌ها و انتظاراتی است که هر فرهنگ از زن و مرد دارد؛ زیرا زنان و مردان برخلاف محدودیت‌ها و تمایزهای طبیعی زنانه و مردانه، عوامل فرهنگی و اجتماعی را می‌آموزند. به بیانی دیگر، عوامل اجتماعی و فرهنگی تعیین‌کننده‌ی نهایی جنسیت افراد در جوامع مختلف هستند (بار، ۱۹۸۳: ۹۶). در نگرش بوردیو، مردانگی مفهومی رابطه‌ای است. این مفهوم در میدان شرف معنای کلان‌تری دارد؛ زیرا شرف مجموعه‌ای از رفتارها است که «جامعه‌ی آن‌ها را شیوه‌ی صحیح کنش متقابل در یک موقعیت اجتماعی معین می‌داند که می‌توانند در این موقعیت اجتماعی معین زیر سؤال بروند. شرف بخشی از عادت‌واره‌ی جامعه‌ی کابیلی و چیزی است که مردمان این جامعه از بدو کودکی و در حین رشد در جامعه‌ی آن را کسب می‌کنند» (همان: ۲۳).

در جامعه‌ی مورد مطالعه‌ی او (جوامع کابیلی‌ها)، این جوامع بعد از تغییرات و تصرفات دینی موجود در آن، هنوز برخی از ساختارها را برای خود نگه داشته‌اند. این ساختارهای دست‌نخورده و رفتارها و گفتارهای انتزاعی، در قالب آیین‌ها حفظ شده‌اند. این آیین‌ها پیوند دقیقی با نگرش مردم‌محور (قضیب-خودشیفتگی) دارد و بر سازنده‌ی جهان‌شناسی مردانه‌ای است که در این جوامع به‌صورت عام پذیرفته شده‌اند. البته این نگرش بوردیو را باید نه براساس یک نظم روشن اجتماعی، بلکه به شکلی گسسته در جوامع امروزی در نظر آورد؛ مانند آن چیزی که ویژگی‌های فرمی و محتوایی قالب فیلم‌فارسی در قبل از انقلاب بوده و اکنون به شکلی گسسته و پاره‌پاره هنوز در سینمای بدنه‌ی فیلم‌های ایرانی و به‌ویژه آثار مسعود کیمیایی قابل‌پیگیری است.

از نظر بوردیو، در جوامعی که شکل روشنی از نظم جنسیتی دیده نمی‌شود، تفاوت‌های جنسی در مجموعه «تضادهای سازمان‌دهنده‌ی کلی کیهانی غرق شده‌اند، کردارها و صفات جنسی، مسئولیت سنگین تعیین‌های کیهان‌شناسانه و انسان‌شناسانه را نیز برعهده دارند» (بوردیو، ۱۴۰۰: ۲۵). او این

نظم چیزها در جهان اجتماعی را نوعی تقسیم اجتماعی می‌داند که براساس جنس انجام می‌گیرد. این تقسیم‌بندی سبب می‌شود افراد وقتی قصد دارند به هنجارهای اجتماعی اشاره کنند، آن را در قالب زبانی عام و پذیرفته‌شده جنسیتی بیان کنند که در تمامی جهان اجتماعی نهادینه شده است. همچنین این تقسیم‌بندی را در قالب شکلی عینیت‌یافته در جهان اجتماعی و به شکلی پنهان در بدن‌های اجتماعی و در عادت‌واره‌های کنشگران اجتماعی به‌مثابه نظام‌ها و طرح‌واره‌های تفکر و کنش و ادراک می‌توان آشکارا مشاهده کرد. در این لحظه تاریخی است که ساختارهای عینی اجتماعی و ساختارهای شکلی بر هم منطبق می‌شوند و به قول پدیدارشناسان، میان شکل هستی و صور شناخت و میان گذار جهان و انتظارات از جهان، و شکلی از نگرش طبیعی، تجربه‌ای اجتماعی بر پایه دوکسا به‌وجود می‌آید. از این‌رو، این تجربه اجتماعی و تقسیم‌بندی آشکارشده، دو جنس و جنسیت را طبیعی جلوه می‌دهد و با به‌رسمیت‌شناختن آن‌ها، به آن‌ها مشروعیت می‌بخشد. از این‌رو نیروی نظم جنسیتی، نیازی به توجیه خود نمی‌بیند و نگرش مردانه را به شکل نظامی غالب تحمیل می‌کند و آن را به شکل یک گفتمان طبیعی جلوه‌گر می‌سازد. از نظر بوردیو، این نظم گفتمانی و اجتماعی «نقش ماشین نمادین عریض و طولی را ایفا می‌کند که می‌خواهد بر سلطه مذکر مهر تأیید گذارد که خود بر آن استوار است: تقسیم جنسی کار، یعنی توزیع بسیار دقیق فعالیت‌های مختص به هر جنس و توزیع دقیق مکان، زمان و ابزارهای مختص به آنان، ساختار فضا و تضاد بین مکان تجمع یا بازار که مختص به مردان است و خانه که مختص به زنان است یا درون خانه، بین بخش مردانه که قلب خانه است و بخش زنانه نظیر انبار علوفه، و ساختار زمان و روز و سال زراعی، و این چرخه حیات همراه با برهه‌های دوری مردان از خانه و دوره‌های بارداری زنان» عمل می‌کند (بوردیو، ۱۴۰۰: ۲۸)؛ بنابراین، این رویکرد در قالب یک برنامه اجتماعی مستتر ادراکی در بدن و برای همه اشیای جهان و بیش از همه برای خود بدن و واقعیت زیستی آن به کار برده می‌شود و رابطه قراردادی سلطه مردان بر زنان را با تقسیم کاری ویژه در واقعیت، به شکل یک نظم اجتماعی حک می‌کند. این برساخت اجتماعی در ادراک جهان اجتماعی ثبت می‌شود و دلالت بر شکلی از انتخاب اجتماعی دارد که می‌تواند ویژگی‌هایی مردانه و زنان را در جامعه برجسته و خصوصياتی را پنهان کند.

به بیان دیگر، تمایز سلسله‌مراتبی از زن و مرد که در نهادها و نیز کردارهای اجتماعی عینیت یافته، با استفاده از روش بینافرهنگی بر این امر تأکید می‌کند که جنسیت و الگوهای جنسیتی شامل نقش‌ها، باورها، ارزش‌ها و انتظاراتی است که هر فرهنگ از زن و مرد دارد؛ چرا که عوامل اجتماعی و فرهنگی در نسبت محدودیت‌ها زیستی و تمایزهای آنان تاثیر دارند. از نگاه اندیشمندانی مانند بوردیو و نظریه‌پردازان دیگر در قلمرو زنان (به‌ویژه فمینیست‌ها)، تولیدات عینی کلان و تولیدات ذهنی کلان (ایدئولوژی و گفتمان و...) به‌عنوان دو عامل ساختاری، بر درک یک کنشگر تأثیر می‌گذارد و نقش‌های تعیین‌شده اجتماعی را بر آن‌ها تحمیل می‌کند. این نظریه‌پردازان، تولیدات اجتماعی را در

سه گروه صورت‌بندی کرده‌اند: «الف) تولیدات مربوط به همهٔ امور زندگی اجتماعی انسان از جمله سازمان‌دهی مواردی خارج از بازار و اقتصاد مالی که برای زندگی خانوار بسیار اهمیت دارد؛ ب) تولیدات مربوط به سازمان‌دهی امور جنسیتی که شامل مقولاتی مثل اعتماد و هر آنچه به احساسات مربوط است؛ ج) تولیدات اجتماعی دیگر مانند سازمان‌دهی مربوط به قوانین دین و سیاست و رسانه‌ها و دانش و...» (نرسیسیانس، ۱۳۸۳: ۱۵۱)؛ بنابراین، این افراد، کنترل‌کنندگان روابط اجتماعی جنسیتی هستند که امور فرودستان را سامان می‌دهند، یعنی افرادی که با بهره‌کشی افراد بالادست، سهمی از نتایج تولید خود ندارند؛ زیرا در همهٔ عرصه‌ها، تولید اجتماعی از راه ساخت اجتماعی قدرت ممکن می‌شود. در این ساختار اجتماعی بزرگ، باورها، ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌هایی وجود دارد که واقعیت زندگی اجتماعی را شکل می‌دهد. این باورها در آغاز، جنبهٔ کلی و فراگیر دارند و کم‌کم به شکلی عمیق، درون ذهنیت افراد اجتماعی و هر جنسیتی رسوب می‌کنند؛ زیرا قلمرو قدرت، با چنین دیدگاه و منطقی در قدرت و حوزه‌های اعمال نفوذ، بهترین راه آشکارگی خود را در حوزهٔ فکری و تصاویر اجتماعی نشان می‌دهد.

به عقیدهٔ هولمز «نمی‌توان نگرش ثابت و غیرقابل‌تغییری درمورد نقش‌های اجتماعی زنان و مردان را پذیرفت» (هولمز، ۱۳۸۹: ۴۹)؛ چرا که این نقش‌ها در روند تاریخ و تحولات اجتماعی مدام در حال تغییرند. این جایی است که به‌نوعی دیگر، بورديو دربارهٔ تفاوت‌های جنسیتی و تغییر نگرش دربارهٔ آن، از تغییر در امر سیاسی و اجتماعی سخن می‌گوید. از دیدگاه او زنانگی و مردانگی امری ذاتی نیست، بلکه امری است که هر جامعه‌ای آن را می‌سازد. با این نگرش، خلق زنانگی و مردانگی به شکلی اجتماعی آموخته می‌شود، به‌صورت فرهنگی تداوم می‌یابد، به شکلی بنیادی در زندگی اجتماعی ما تجلی پیدا می‌کند و سپس به شکلی از فهم خودآگاه یا ناخودآگاهی جوامع بدل می‌شود. سؤال مهم این است که جامعه با چه شیوه‌هایی سوژه‌های خود را خلق می‌کند و به مردان یا زنان چیزی می‌آموزد، تا امری را به دوکسا یا عادت‌وارهٔ آنان بدل سازد. هرچند زنانگی و مردانگی دو چیز متفاوت و عوامل مهمی هستند که از راه آن قدرت بین افراد تقسیم می‌شود، در این تقسیم‌بندی، سهم هریک از قبل مشخص می‌شود. اساس تقسیم‌بندی قدرت نزد این دو می‌تواند شکلی از صورت‌بندی فرهنگی و اجتماعی در میدان قدرت باشد. اینکه جنسیت سهم بیشتری داشته باشد یا کمتر، به تأثیر و باورهای اجتماعی، سیاسی و دینی یک فرهنگ بازمی‌گردد. ناصر فکوهی نیز در توضیح این شکل از رابطهٔ پیچیده میان زن و مرد را که جامعه آن را بر ساخته است، ابتدا این موضوع را «یکی از مهم‌ترین بحث‌های حوزهٔ جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی می‌داند» (فکوهی، ۱۳۹۰: ۲۳۷).

بنابراین با واسازی متن تاریخی، روایی و تصویری-سینمایی، امکان و زمینهٔ قرارگرفتن جنسیت در آستانهٔ آگاهی تاریخی فراهم شد؛ زیرا اگر بپذیریم که به قول زیمل، تاریخ فرمی از زندگی و تنها ساختی از زندگی است که در آن تجربه‌های انسانی به‌مثابهٔ منشأ، معنا، پویایی و جان‌بخشی و روش

از میان نمی‌رود، با بازخوانی و تحلیل این فرم می‌توان دریافت که «چرا تجربهٔ انسانی ما چنین ساخت‌یافته است» (همان: ۲۰۵). از نظر فکوهی، بر مبنای اصل رابطهٔ میان زنانگی و مردانگی می‌توان آن را به شکل زیر صورت‌بندی کرد: ۱. تقابل فرهنگ و طبیعت: درک مفهوم زن/طبیعت و مرد/فرهنگ که در بیشتر جوامع رایج است. او چنین تقابلی را حاصل سلطهٔ مردانه بر جهان زنانه می‌داند؛ ۲. تقابل پخته و خام: رابطهٔ طبیعت-فرهنگ که با رابطهٔ خام-پخته تناظر دارد و جنس مردانه را به مثابهٔ نوعی از زندگی پیشرفته و تکامل‌یافته از زنانگی فهم می‌کند؛ زیرا از بطن چنین تفسیری است که فرهنگ از درون طبیعت بیولوژی بیرون می‌آید. از این‌رو، با چنین تفسیری، «مردانگی در دورترین نقطه از طبیعت قرار گرفته و کامل‌ترین شکل فرهنگ است و برعکس، زنانگی در نزدیک‌ترین نقطه به طبیعت واقع شده است و خام‌ترین شکل فرهنگ است» (فکوهی، ۱۳۹۰: ۲۳۷)؛ ۳. تقابل قلمرو خصوصی و عمومی: در این رابطه، خانه قلمرو ویژهٔ زنانه تلقی می‌شود و «در این قلمرو زن باید از کودکان نگهداری کند تا کودک را در مسیر استقلال و بلوغ همراهی کند. مرد نیز در قلمرو عمومی قرار دارد و زندگی او مختص تأمین معیشت و زندگی است و این را مرد باید به انجام برساند» (همان: ۲۳۸). چنین نگرشی جهان مردانه را بر پایهٔ شکلی از تولید قرار می‌دهد و زنان را در موقعیتی پایین‌تر توصیف می‌کند که تنها عملکردش بازتولید جنسیت است. این دیدگاه، شکلی از سلطهٔ مردانه را نیز به‌وجود می‌آورد.

۳. صورت‌بندی و تبیین

۳-۱. سینمای مردانه و تصویر زنانه

مسعود کیمیایی به‌عنوان فیلم‌ساز ایرانی که به نظر برخی، فیلم دومش قیصر به‌عنوان شناخته‌شده‌ترین فیلم موج نو مطرح است، به‌طور تقریبی اصول و قواعد و مضامینی را که در فیلم قیصر مطرح کرده، بعدها در بیشتر آثارش به شیوه‌های گاه متنوع و گاه مشابه تکرار و پیگیری کرده است. در این آثار، مضامینی مانند رفاقت مردانه، انتقام مردانه، ناموس و غیرت که مفاهیمی پیوسته با مفهوم مردانگی است و مفاهیم دیگری مانند طبقهٔ فرودست جامعه، انتقاد از حکومت، مشکلات و مفاهیم اجتماعی در آثار او حضور دارد و این مضامین، به مفاهیم اصلی آثارش بدل شده‌اند. او در نخستین فیلم‌هایش نیز بر این مضامین متمرکز است. در فیلم دیگر او، خاک، بدون توجه به خانواده، با تأکید بر موضوع برادری میان شخصیت‌ها، «نه به این دلیل که از یک پدر و مادر باشند، بلکه برادرند، چون دوست‌اند و برادری یعنی دوستی» (دهقان، ۱۳۷۸: ۷۷)، شکلی از بازنمایی جنسیت را شکل می‌دهد. اگر جهان‌بینی او را به‌عنوان یک مؤلف، از راه فیلم‌هایش و شکلی از بازنمایی تصویری او بدانیم، برخی مواقع این جهان‌بینی، از راه فیلمنامه‌ای منسجم همچون *گوزن‌ها* و گاهی در فیلمنامه‌هایی ضعیف، با فرمی شعارگونه مانند *عتراض* (۱۳۷۸)، *سربازان جمعه* (۱۳۸۲)، و *جرم* (۱۳۸۹) مطرح می‌شود. کیمیایی از آن‌گونه فیلم‌سازی است که بعد از انقلاب ۱۳۵۷، تغییری در

بینش او رخ نداده و محتوای اصلی آثارش همچنان پابرجا است. فیلم‌های کیمیایی بیش از هر چیز مبتنی بر فیلمنامه، دارای روایتی خطی و شیوه داستان‌گویی کلاسیک است. زبان گفت‌وگو در آثارش از فرهنگ مردمی و فرهنگ مخفی جامعه تغذیه می‌کند و گاه از این زبان به‌عنوان قدرت آثارش یاد می‌شود، اما این رویکرد زبانی شاعرانه و نمادین در آثار او، تناسبی با شخصیت‌های آثارش ندارد. این عدم تناسب زبان و شخصیت، در بیشتر آثارش، شخصیت‌ها را از هر نوع فردیت و تشخص و جنسیت تهی می‌کند. این رویکرد او ملهم از فیلم‌فارسی قبل از انقلاب است. با چنین رویکردی است که شخصیت‌های مرد او و همه این کنش‌ها، تنها در جهان مردانه شخصیت‌های او و در غیاب جهان زنانه معنا پیدا می‌کند.

۳-۲. تصویر زنانه، واقعیت مردانه

زن در سینمای کیمیایی از جایگاه درجه دوم و ثانوی برخوردار است و حضور او تنها به‌دلیل حضور شخصیت‌های مرد معنا پیدا می‌کند؛ زیرا حضور زنان، تابع حضور و کنش مردانه است. در موقعیت‌هایی که کیمیایی نیروهای اجتماعی را بازنمایی می‌کند، در تصویر ارائه‌شده از جدال مردانه، زن نقشی بسیار کمرنگ، گاه حاشیه‌ای و گاهی غایب دارد. زنان در سینمای او، دو گونه اما اغراق‌یافته (دو سر بی‌نهایت) و با دو نقش (عشق و نفرت) بازنمایی شده‌اند: زنانی با ارزش‌های بسیار مثبت (سنتی) و زنانی با ارزش‌های بسیار منفی. نکته مهم این است که این دو گونه تصویر از زن نیز تنها به‌واسطه مرد معنا می‌یابد و همیشه کنش‌ها و اعمال این زنان، فقط در لوای امر مردانه، کنش مردانه و معنای مردانه نادیده انگاشته می‌شود. گاهی نیز این کنش‌های زنانه در سایه اعمال و رفتار مردانه ناپیدا، پنهان و گاه مدفون می‌شود. درواقع می‌توان گفت سینمای این فیلمساز، سراسر مردانه است. این سینما، مقوله‌های انسانی را وابسته به مرد تعریف می‌کند. درعین حال که جهان به‌سمت مدرنیسم و ازخودبیگانگی و نابودشدن روابط انسانی پیش می‌رود، او در فیلم‌هایش، آدم‌هایی را نشان می‌دهد که هنوز دوستی و رفاقت مردانه برایشان اهمیت دارد، حتی به قیمت رهاکردن یا غایب‌کردن حضور زنان. مردان حاضر در فیلم‌های او در این وضعیت‌ها و تنگناها همیشه این آمادگی را دارند تا به‌دلیل احترام به روابط دوستانه مردانه میان دو مرد، از زندگی زنان بگذرند. این آدم‌ها همیشه در موقعیت‌های آستانه‌ای که دوراها زندگی آنان نیز محسوب می‌شود، راه دوم یعنی انتخاب دوستی و تکیه بر روابط مردانه را برمی‌گزینند. این تفکر در سینمای فیلم‌فارسی قبل از انقلاب، با گفتمان شاه/پدر همخوانی داشت، اما چنین نگرشی بعد از انقلاب اسلامی دستخوش تغییراتی شده و تا حدودی رنگ و بوی امروزی به خود گرفته است. با وجود این تغییرات، کیمیایی هنوز بر جوهره اصلی مضامین خود اصرار دارد و بر جهان مردانه و غیبت زنانه تأکید می‌ورزد. در میان مضامین مورد تأکید کیمیایی، مضمون منسوخ‌شدن باورها و ارزش‌های کهن هنوز پابرجا است و کیمیایی هنوز

با حسرت به آن جهان ازدست‌رفته و ارزش‌های دگرگون‌شده می‌نگرد. این رویکرد سبب شده است که او نگرشی نوستالژیک به گذشته داشته باشد. گذشته‌ای که هنوز ارزش‌هایی در آن یافت می‌شود که می‌شود به زمان اکنون انتقال یابند و در برابر ضدارزش‌هایی که اکنونی هستند، نبرد کنند و بایستند. در جامعه آرمانی‌ای که کیمیایی در فیلم‌هایش به تصویر می‌کشد، زن فاقد هر نوع نقش اجتماعی است و گاه در آرمان‌شهر او زن غایب است. همچنین در آثار او مضمون دوستی و رفاقت نیز از آن دسته مضامینی است که از نظر کیمیایی، در جهان گذشته موجود بوده و اکنون این ارزش و هنجار، از زندگی اجتماعی کنونی رخت بر بسته است. البته باید تأکید کرد که تمرکز منتقدان بر قراردادن سینمای کیمیایی در موج نو سینمای ایران، با این امر نیز در تضاد قرار می‌گیرد؛ زیرا در صورت‌بندی کیمیایی از جهان مورد انتظار و جامعه آرمانی‌شده در آثارش، او به‌عنوان یک فیلمساز، همیشه در برابر امر نو، نگرشی واپس‌گرایانه و ضد مدرنیستی دارد. دیدگاه او به استقرار مدرنیسم در سطح کلان جامعه ایران، حسرت‌وار و همراه با خوف و خطر است. مضامین او در جهان تغییر یافته با مدرنیسم، دچار هیچ نوع تغییر و تحولی نمی‌شوند، بلکه این جهان است که باید با مضامین منسوخ‌شده او هماهنگ شود. شخصیت‌های او به‌ویژه مردان، هنوز با دیدی حسرت‌بار به گذشته خیره مانده‌اند و مرثیه زوال سر می‌دهند؛ گذشته‌ای که مدت‌های زیادی است که از میان رفته یا به‌شدت دچار دگردیسی شده است، اما شخصیت‌های آثارش از رویارویی با این جهان نو تن می‌زنند و دن‌کیشوت‌وار به جنگ بادبان‌های مدرنیسم نیز رهسپار نمی‌شوند. آدم‌های کیمیایی تنها در مذمت و تیرگی وضعیت، با زبانی شاعرانه و رمانتیک، فقط به توصیف و تشریح این گذشته ازیادرفته می‌پردازند و بر آن گذشته ازیادزوده حسرت می‌خورند.

کیمیایی در هر فیلمی به همان عناصر تکراری به همان شکل قبلی بازمی‌گردد و عناصر و مفاهیمی چون زن و مرد نیز از این قاعده مستثنا نیستند؛ چرا که در این جهان مردانه‌ای که سینمای او از جنسیت بازنمایی می‌کند، زن موجودی حاشیه‌ای، مطرود، نادیدنی، ابزاری و سوژه‌ای واژگون تصویر می‌شود. در آثار او زن، به گونه‌های مختلفی تصویر شده است، اما با دقت در این گونه‌ها می‌توان دریافت که فیگورهای متصورشده او از زنان، زیر لوای یک نگرش سنتی و واپس‌گرایانه، تنها گونه‌ای از زن و نوعی جنسیت باژگون را به شکلی کلان بازنمایی کرده است.

قهرمان مرد فیلم‌های او معمولاً در رابطه با زنی شکست خورده یا رابطه نامتعارفی را با زنی تجربه می‌کند؛ مثلاً در فیلم *قیصر*، قهرمان مرد عاشق زنی به نام اعظم است، اما قیصر هرگز این زن را عاشقانه خطاب نمی‌کند، بلکه این زن در مفهوم کلی ناموس نام‌گذاری شده است. همان‌طور که قیصر به خواهرش نیز چنین نگرشی دارد. توافقی چنین تصویری از زن

(معشوق/خواهر) صورتی کلی از رابطه زنانه و مردانه است که کیمیایی متصور است؛ صورتی کلی که زن را فاقد هر نوع جنسیت فرض می‌کند و تنها او را در نقشی از پیش فرض شده تعریف می‌کند. در رابطه اعظم و قیصر، اعظم هرگز اجازه پیدا نمی‌کند درباره خودش، رابطه‌اش با قیصر و امور و تصمیمات قیصر اظهارنظر کند و اساساً فاقد هر نوع اختیار و استقلال فکری و آزادی است. قیصر به مثابه دال بزرگ جهان مردانه و تمثیلی از جان سنتی مردانه، بدون توجه به احساسات اعظم و برای بازگرداندن آبرویش و دستیابی به انتقام، رابطه‌اش را با این زن قطع می‌کند؛ بدون آنکه حتی این امر را با او در میان بگذارد.

در فیلم *دش‌آکل*، در زندگی شخصیت اصلی، معشوقه‌ای اثیری و دست‌نیافتنی حضور پیدا کرده است و داش‌آکل، هرگز در برابر این زن عواطفش را بیان نمی‌کند؛ زیرا از نظر او بیان جهان درونی مرد و آشکارگی عشق به زن، شکلی از خلع قدرت مردانه و نوعی آبروریزی است. در اینجا مفهوم عشق و بیان احساسات، به امری زنانه بدل شده است؛ چیزی که تنها زنان دچار آن می‌شوند و آن را بیان می‌کنند. همچنین این مفهوم در جهان مردانه امری تصویر شده است که زن گیرنده و فرستنده این شکل از رابطه تعریف می‌شود؛ چرا که فقط زنان عاشق مردان می‌شوند و این امور در جهان مردانه، شکلی از تحقیرشدگی و منشی زنانه محسوب می‌شود. از همین رو است که قهرمانان مرد کیمیایی، همیشه از غلتیدن در این قلمرو پرهیز می‌کنند. زن صورت واژگون‌شده جهان مردانه است. مرد با بیان عشق یا عاشق‌شدن به جهان زنانه تبعید می‌شود و همین امر سبب کاهش قدرت مردانه او خواهد شد؛ بنابراین تمام مقاومت مرد در این است که بر جنبه مردانه شخصیت خود اصرار ورزد تا به جهان زنانه درنگند.

در فیلم *غزل*، دو دوست برای حفظ رفاقت و برادری خود، شخصیت زن را ابتدا به حاشیه می‌رانند، سپس او را طرد می‌کنند و در نهایت او را می‌کشند. در این تصویر، زن، موجودی مازاد، اضافی و مزاحم محسوب می‌شود که برای حفظ و تداوم این رابطه در جهان مردانه، باید او را طرد یا حذف کرد یا کشت. چنین، رویکرد و نگرشی به زنان، در فیلم‌های بعد از انقلاب کیمیایی دوباره تداوم یافته است. شخصیت اصلی در فیلم *سلطان*، مردی تنها است که از جهان امروز فقط یک موتور (واژگونه اسب در جهان سنت) دارد. او آگاهانه و خودخواسته از رابطه با زن می‌گریزد و در این فیلم شخصیت زن (مریم) همچون اعظم در فیلم قیصر، با رهاشدگی خویش باید با تنهایی کنار بیاید و سکوت کند. او موجودی است که ناگهان در جهانی پر از وحشت رها شده است. این شکل از نگرش به زن، در مفهوم زن طردشده و انکارشده در بیشتر فیلم‌های کیمیایی همچون *عتراض*، *رضاموتوری* و... به نگرشی تکراری مبدل می‌شود تا قهرمان همچنان از دنیای زنانه و عشق بگریزد و در جهان مردانه خویش، تنهایی‌اش را ادامه دهد. گویی از نظر فیلمساز، قهرمان/مرد، در این جهان متحول‌شده و نوین باید تنها در بطن شب، مانند

کودکی میان تاریکی‌ها و زهدان شهر مردانه بغلتد و با سقوطش، تصویری از معصومیت کاذب جهان مردانه را برساند.

تصویر کیمیایی از زنان، جنسیتی است که توسط مردان طرد یا کشته می‌شود. گویی چنین تصویری از زن، به رقیبی برای مرد بدل شده است که چهرهٔ مردانه را مخدوش خواهد کرد و باید محو شود؛ برای مثال فیلم *عتر/ض*، با تک‌گویی امیر آغاز می‌شود. در این تک‌گویی، شخصیت مرد دربارهٔ زنی خائن سخن می‌گوید که به دست امیر کشته شده است. امیر به جرم قتل این زن، سال‌ها در زندان بوده است، ولی از عمل خود اظهار ندامت نمی‌کند. در فیلم *محاکمه در خیابان*، شخصیت اصلی، امیر، در روز عروسی‌اش به مرجان شک می‌کند و سرانجام متوجه خیانت او می‌شود. در سینمای کیمیایی، زن یا غایب است یا پنهان شده در پس‌گوی مردانه یا خائن یا ابزاری برای اهداف مردانهٔ جهان مرد؛ برای نمونه در فیلم‌های *قیصر و داش آکل*، این‌گونه زنان را در نقش‌هایی چون زن کاباره‌ای یا زن آوازه‌خوان یا زن تبهکار به تصویر کشیده است. ابتدا قهرمان مرد به دلیل اهدافی والا و آرمانی و گاه بی‌هیچ دلیلی یا برای فراموشی زخم‌هایش با او رابطه‌ای را آغاز می‌کند و در نهایت این زنان، به دلایلی سست و مردانه حذف، طرد و به حاشیه رانده می‌شوند و گاهی به شکلی افراطی کشته می‌شوند؛ برای مثال در فیلم *غزل*، شخصیت زن هرگز نه خائن است و نه شرور و نه خیانت‌کار، اما تنها به دلیل اینکه خطری برای رابطهٔ مستحکم دو مرد است، به دست مردان نابود می‌شود. در همهٔ فیلم‌های کیمیایی، زن مایملک یا ناموس مرد محسوب می‌شود و نقش یا جایگاه او اعتباری ندارد. این زن در نهایت موجودی است که به جهان مردانه تعلق دارد و هر نوع آزادی انسانی او فقط به تبع مرد معتبر است و تنها با تأیید جهان مردانه است که رأی و کنش او پذیرفته می‌شود. در فیلم‌های او زن آرمانی همان سیمای زن نجیب یا مادر وفادار، سنتی و رنج‌دیده است؛ سیمای جهان سنتی که تنها یک نوع تلقی از نقش‌نمایی زنانه را تأیید می‌کند؛ برای نمونه در فیلم *قیصر*، شخصیت اصلی به این قصد آدم نمی‌کشد تا انتقام خون به‌ناحق ریخته‌شدهٔ خواهرش - فاطی - را از متجاوزان بستاند، بلکه برای آبروی ازدست‌رفتهٔ خود انتقام می‌گیرد.

۳-۳. تصویر واژگون، بی‌نظمی جنسیتی

تصویر و چهرهٔ اصلی زنانه از منظر کیمیایی، تصویر زنی با جنسیتی واژگون است. این زن متصور (جنسیت واژگون) شخصیتی است که همه چیزش عاریه‌ای است. ضروریات زندگی این زن به خودش تعلق ندارد، بلکه این شخصیت، تمام عناصری که زنانگی‌اش را سامان می‌دهد، دارای عناصری مردانه است. این زن با رفتاری مردانه، زبان مردانه، پوشش مردانه و کنش‌های مردانه زیست می‌کند. این جنسیت واژگون از شخصیت زنان، در فیلم‌های *دن‌دان مار*، *گوزن‌ها*، *محاکمه در خیابان* و اعتراض و چند اثر دیگر آشکار شده است. زن در جهان مردانه برای اثبات

خود، به‌طور آگاهانه و برای حضور در جهان، تمام عناصر و مقوله‌های مردانه را سرقت کرده است. رفتار او واژگونه جنسیت زنانه، زبان او، زبانی آمیخته و وارونه جهان زنانه و زیست او زیستی مردانه است. این زنان، گویی از نیست خود تبعید شده‌اند و نمود واژگونه‌گی و اعوجاج جهان زنانه هستند. تصویری که در چند اثر کیمیایی آشفته و واژگون است و دیگر نمی‌توان او را به‌لحاظ جنسیتی زن نامید؛ برای نمونه در فیلم‌هایی مثل *دندان مار* (گلچهره سجادیه)، محاکمه در خیابان (شقایق فراهانی)، گوزن‌ها (نصرت پرتوی) و اعتراض (بیبا فرهی) نمونه‌هایی از این واژگونه‌گی جنسیت هستند. لباس و پوشش زنان، زبان، خشونت، قدرت بدنی، انتقام‌جویی و نادیده‌گرفتن جنسیت زنانه، از ویژگی‌های این چهره‌ها است. گویی این زن برساخته، به‌مثابه یک زن، ابتدا به جنسیت خود پشت کرده، سپس جنسیت خود را واژگون کرده است؛ یا شاید بهتر است بگوییم این جنسیت واژگون نیز مانند قهرمانان مرد چنین سینمایی، زنی را کشته است: زن درون خود یا جنسیت خود را.

نمونه دیگری از زنان در سینمای کیمیایی، تصویر زنان مؤمن، فداکار و کهنسال است. پیوستگی این سیمای زنانه با مذهب و جهان سنت، به خاستگاه فکری فیلمساز برمی‌گردد که تنها نقشی سنتی برای زن قابل است. در این سیمای به تصویر کشیده‌شده، زنان وابسته به قهرمان هستند یا تلاش می‌کنند در هیئت پدر فرزانه و فردی کهنسال (سنت) قهرمان را هدایت کنند. در هر شکلی، قهرمان معمولاً در برابر چنین سیمایی از زن به آنان کمک می‌کند، اما هرگز هدایت و راهنمایی این زنان را نمی‌پذیرد. در فیلم *قیصر*، شخصیت اصلی، با وجود همه مشکلاتش، پیرزنی را به این دلیل به زیارت امام رضا می‌برد؛ چرا که قول مردانه به خود داده است تا این عمل را انجام دهد؛ بنابراین کنش قهرمان به‌دلیل تسلط، قدرت، خرد و راهنمایی زنانه به انجام نمی‌رسد، بلکه قهرمان برای تثبیت جایگاه مردانه و تعهد به قولی مردانه این عمل را انجام می‌دهد. تصویری که کیمیایی از این زن ارائه می‌کند، زن یا مادرانی رنج‌دیده، فاقد قدرت، خنثی و در نقش سنتی مادری است که تابع مرد خود است. مادر در فیلم‌های *قیصر* و *رضا موتوری*، نمونه‌ای از سیمای چنین زنان سنتی است که در جهان مردانه، فاقد هویت و قدرت هستند. گویی در این جهان مردانه، عقل زنانه جایی ندارد و تنها عقلانیتی که سلطه دارد، عقلانیت مردانه است.

این تصاویر، بیشتر تصاویر زنانی است که جایگاه دقیق اجتماعی ندارند. آنان بیش از هر چیزی، در جهان مردانه، به‌مثابه عنصری مزاحم و زائد به حاشیه رانده می‌شوند یا کشته می‌شوند. این زنان گاهی از جنسیت خود رانده می‌شوند یا ناچار می‌شوند جنسیت خود را ترک یا از جنسیت خود کوچ کنند و به شکلی با جنسیتی واژگون به زیستی مردانه پناه ببرند. در این تصاویر و در این جهان زنانه، قهرمانان مرد شخصیت‌هایی قوی، مستقل، تنها، خودساخته،

مصمم و در نهایت شکست خورده و زنان طرد شده و محذوف اند. در این تصویر انسدادی از جامعه، فقط مردان هستند که دست به کنش می‌زنند و مورد عشق زنان قرار می‌گیرند، زبانی شاعرانه دارند و اعمالی حماسی و قهرمانانه از خود بروز می‌دهند. آنان در جهانی سنتی، از ارزش‌های سنتی دفاع می‌کنند، خود را حافظ آن می‌دانند و برای حفظ ارزش‌های چنین جهانی، زنان را طرد و سرکوب می‌کنند. تصویر زن در فیلم‌های کیمیایی، تصویری مثالی، خاطره‌وار و ازدست‌رفته است. آن‌ها در تجربهٔ مردانه، امکان بیان و آشکارگی تجربهٔ خود را ندارند. این جهان زنانه، همیشه زیر آوار و زلزلهٔ اعمال و حوادث مردانه مدفون می‌شود. فیلم‌های کیمیایی تاریخ جمعی دفن شدن زنان است.

۴. نتیجه‌گیری

در جامعهٔ ایران، زنان به‌عنوان نیمی از اجتماع، تأثیر تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد اهداف بیشتر جنبش‌های اجتماعی دارند و هستی ویژهٔ اجتماعی خاص خود را می‌سازند. از نظر جامعه‌شناسی جنسیت، در هر ارتباط میان دو جنس، نوعی پیش‌فرض وجود دارد و این نوع از ارتباط دارای یک تقسیم‌کار و حاوی نوعی نقش برای دو جنس است. از نظر آنان، در هر رابطه‌ای مردان به شکلی برخوردار از قدرت و آغازگر یک رابطه هستند و در این رابطه، زنان دارای نقشی تبعی و سوژه‌ای نظاره‌گر و وابسته محسوب می‌شوند. از این‌رو در این پیش‌فرض فرهنگی، زنان از راه انتظارات فرهنگی تثبیت‌شده در جامعه باید رفتاری شایسته و متناسب از خود بروز دهند. از این‌رو با چنین انتظاراتی، رفتار زنان و مردان به هنجارهایی مانند «مجاز و غیرمجاز»، و «بهنجار و نابهنجار» تقسیم می‌شود. این تقسیم‌بندی فرهنگی، از راه فرهنگ (سینما / تئاتر / موسیقی و...) و آموزش (محتوای درس‌ها از ابتدا تا پایان دانشگاه) و از راه رسمی و غیررسمی، به زن و مرد (دختر و پسر) آموزش داده می‌شود تا آنان را به زنان و مردانی بهنجار بدل کند؛ زیرا هر فرهنگی تلاش می‌کند رفتاری مبتنی بر نقش جنسیتی را هم‌زمان با رشد کودک در او سامان دهد.

از دههٔ ۱۹۷۰ میلادی، در مطالعات نو با استفاده از روش بینافرهنگی، بر این امر تأکید می‌شود که جنسیت و الگوهای جنسیتی شامل نقش‌ها، باورها، ارزش‌ها و انتظاراتی است که هر فرهنگ از زن و مرد دارد. به بیانی دیگر، این عوامل اجتماعی و فرهنگی هستند که تعیین‌کنندهٔ نهای جنسیت افراد در جوامع مختلف هستند. از سوی دیگر، از نگاه اندیشمندان قلمرو زنان (به‌ویژه فمینیست‌ها)، تولیدات عینی کلان و تولیدات ذهنی کلان (ایدئولوژی و گفتمان و...) به‌مثابهٔ دو عامل ساختاری بر درک یک کنشگر تأثیر می‌گذارد و نقش‌های تعیین‌شدهٔ اجتماعی را به آن‌ها تحمیل می‌کند.

مسعود کیمیایی، به‌عنوان یکی از فیلمسازان سینمای ایران، در بیشتر آثارش همهٔ کنش‌های

مردان بدون حضور و دخالت زنانه رخ می‌دهد و این کنش‌ها فقط در جهان مردانه شخصیت‌های او و در غیاب جهان زنانه آثار او معنا پیدا می‌کند. درواقع زن در سینمای کیمیایی از جایگاهی درجه دوم و ثانوی برخوردار است و حضور زنان، تابع حضور و کنش مردانه است. در موقعیت‌های فیلم‌های او که از نیروهای اجتماعی بازنمایی می‌کند، زن نقشی بسیار کم‌رنگ، گاه حاشیه‌ای و گاهی غایب دارد. زنان در سینمای او، گاه اغراق‌یافته (دو سر بی‌نهایت) و با دو نقش (عشق و نفرت) بازنمایی شده‌اند: زنانی با ارزش‌های بسیار مثبت (سنتی) و زنانی با ارزش‌های بسیار منفی. این دو گونه تصویر از زن نیز فقط به واسطه مرد معنا می‌یابد و همیشه کنش‌ها و اعمال این زنان، فقط در لوای امر مردانه، کنش مردانه و معنای مردانه نادیده انگاشته می‌شود. گاهی نیز این کنش‌های زنانه در سایه اعمال و رفتار مردانه ناپیدا، پنهان و گاه مدفون می‌شود؛ زیرا سینمای این فیلمساز، سراسر مردانه است و مقوله‌های انسانی وابسته به مرد تعریف می‌شود. آدم‌های او همیشه در موقعیت‌های آستانه‌ای و در میان دوراهی زندگی، راه دوم یعنی انتخاب دوستی و تکیه بر روابط مردانه را برمی‌گزینند. این تفکر در سینمای فیلم‌فارسی قبل از انقلاب، با گفتمان شاه/پدر همخوانی داشت. در جامعه آرمانی‌ای که کیمیایی در فیلم‌هایش به تصویر می‌کشد، زن فاقد هر نوع نقش اجتماعی است. گاهی نیز در آرمان‌شهر او زن غایب است و در این جهان مورد انتظار و جامعه آرمانی‌شده آثارش، او همیشه در برابر امر نو، نگرشی واپس‌گرایانه و ضد مدرنیستی دارد. در این جهان مردانه کیمیایی، زن موجودی حاشیه‌ای، مطرود، نادیدنی، ابزاری و سوژه‌ای واژگون تصویر می‌شود؛ تصویری آشفته و واژگون که دیگر نمی‌توان او را به لحاظ جنسیتی، زن نامید. چهره این زنان، لباس و پوشش آنان، زبان، خشونت، قدرت بدنی و انتقام‌جویی و نادیده گرفتن جنسیت زنانه، از ویژگی‌های این چهره ساخته شده است. گویی این زن بر ساخته، ابتدا به جنسیت خود پشت کرده است، سپس جنسیت خود را واژگون کرده است؛ یا شاید بهتر است بگوییم، این جنسیت واژگون نیز مانند قهرمانان مرد چنین سینمایی، زنی را کشته است: زن درون خود یا جنسیت خود را. تصاویر کیمیایی از زنان، تصویر زنانی است که گاه از جنسیت خود رانده می‌شوند یا ناچار می‌شوند جنسیت خود را ترک یا از جنسیت خود کوچ کنند و به شکلی با جنسیتی واژگون، به زیستی مردانه پناه ببرند. در این جهان زنانه، زنان همیشه زیر آوار و زلزله اعمال و حوادث مردانه، مدفون می‌شوند. فیلم‌های کیمیایی تاریخ جمعی دفن شدن زنان است.

منابع

- افلاطون (۱۳۸۲). ضیافت. ترجمه محمدابراهیم امینی‌فرد. چ دهم. تهران: جامی (مصدق).
 بوردیو، پی‌یر (۱۴۰۰). سلطه مذکر. ترجمه محسن ناصری‌راد. تهران: آگه.

بار، و یون (۱۳۸۳). جنسیت و روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه بیتا شایق و حبیب احمدی. شیراز: نوید شیراز.

داندنبرگ، فردریک (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی جورج زیمل. ترجمه عبدالحسین نیک مهر. تهران: توتیا. راولدراد، اعظم و زندگی، مسعود (۱۳۸۵). تغییرات نقش در زن سینمای ایران. مجله مطالعات جهانی رسانه، ۱ (۲).

روباتام، شیلا (۱۳۹۸). زنان در تکاپو، فمینیسم و کنش اجتماعی. ترجمه حشمت‌الله صباغی. تهران: شیرازه.

ریوی، کلود (۱۳۹۰). تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نشرنی. زیمل، گئورگ و گای، اکس (۱۳۸۶). مقالاتی در تفسیر علوم اجتماعی. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: شرکت سهامی انتشارات.

فریبی، دیوید (۱۳۹۳). گئورگ زیمل. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: ققنوس.

نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۸۷). انسان، نشانه، فرهنگ. تهران: افکار.

نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۹۰). مردم‌شناسی جنسیت. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور و شرکت نشر نقد افکار.

هولمز، مری (۱۳۸۹). جنسیت و زندگی روزمره. ترجمه محمدمهدی لیبی. تهران: نقد افکار.



A Comparative Analysis of Women's Clothing Designs in Minab and Kalpouregan Pottery in Baluchestan Based on Intertextual Approach

Motahareh Zakeri¹ | Maryam Mohammadi^{2✉} | Nafiseh Esnaashari³

1. MS.c., Department of Archaeology, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. Email: motaharehzakeri74@gmail.com
2. Corresponding author, Assistant Professor, Department of Archaeology, School of Art and Architecture, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran. Email: m.mohammadi@basu.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Graphics, Faculty of Art and Architecture, Boali Sina University, Hamadan, Iran. Email: n.esnaashari@basu.ac.ir

Article Info

Research Type:
Research Article

Received:
29 September 2022

Accepted:
29 October 2022

Keywords:
Sistan and Baluchestan, Minab, kalpouregan pottery, Women's Clothing.

Abstract

The political and geographical proximity of Sistan and Baluchestan and Hormozgan provinces are effective in creating their cultural commonalities. Is the study of prefixes the same as the commonalities and differences between the designs used in the two mentioned art industries. The questions of this article are what is the background of the designs of Minab women's clothing and Kalpurgan pottery, and what are the similarities and differences between them? This research is qualitative, descriptive-analytical and has theoretical foundations based on the intertextuality approach. Its information is based on library studies and field observations. The results indicate the use of common contexts such as nature, ethnic beliefs and women's tastes via visual techniques such as repetition, symmetry and balance in creating commonalities between Kalpurgan pottery motifs and Minab women's clothing motifs. It is evident in the design structure of the designs, which includes three types of plants, animals and geometric, especially the widespread use of geometric patterns that are mainly manifested in the form of circles and rhombuses in pottery and can be seen in the shape of triangles in women's clothing designs. The existence of these commonalities along with a few differences lead to the emergence of commonalities in the culture and arts of other regions and, of course, are effective in strengthening their cultural values.

How To Cite: Zakeri, Motahareh, Mohammadi, Maryam, & Esnaashari, Nafiseh (2023). A Comparative Analysis of Women's Clothing Designs in Minab and Kalpouregan Pottery in Baluchestan Based on Intertextual Approach. *Women in Culture & Art*, 15(2), 301-325.

Publisher: University Of Tehran Press.





فصلنامه زن در فرهنگ و هنر

سال ۱۵، شماره ۲
بهار ۱۴۰۲، ۳۰۱-۳۲۵



مطالعه تطبیقی نقوش لباس بانوان در شهرستان میناب و سفال کلپورگان بلوچستان مبتنی بر رویکرد پیش‌متنیت

مطهره ذاکری^۱ | مریم محمدی^۲ | نفیسه اثنی‌عشری^۳

۱. کارشناس ارشد باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران. رایانامه: motaharehzakeri74@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران. رایانامه: m.mohammadi@basu.ac.ir
۳. استادیار گروه گرافیک، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران. رایانامه: n.esnaashari@basu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۷ مهر ۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۷ آبان ۱۴۰۱ واژه‌های کلیدی: تحلیل واریانس، ترجیح رنگی، رنگ گرم، سرد و خنثی، شخصیت، گشودگی به تجربه.	همجواری سیاسی و جغرافیایی دو منطقه کلپورگان بلوچستان و شهرستان میناب در ایجاد اشتراکات فرهنگی آن‌ها مؤثر است. از جمله این اشتراکات، شباهت بین نقوش سفالینه‌های کلپورگان و نقوش لباس بانوان میناب است که خود مستلزم بررسی و پژوهشی مستقل است. محور اصلی این پژوهش، بررسی و مطالعه پیش‌متن‌ها و نیز تطبیق وجوه اشتراک و افتراق نقوش به کاررفته در نقش‌مایه‌های سفال کلپورگان و لباس بانوان میناب به صورت پیش‌متنیت و قیاسی است. مفهوم هر اثر هنری بر مبنای نشانه‌های بصری و نقوش آن ایجاد می‌شود و با قراردادن نقش‌ها در دو صنعت هنری مذکور در کنار یکدیگر می‌توان از ارتباط یا عدم ارتباط تصویری و پیش‌متنیت آن‌ها به نتایج جدیدی دست یافت. پرسش‌های این مقاله عبارت‌اند از: پیش‌متن نقوش لباس بانوان میناب و سفال کلپورگان چیست؟ چه نقاط تشابه و تمایزی بین آن‌ها وجود دارد؟ روش این تحقیق کیفی، توصیفی-مقایسه‌ای است و دارای مبانی نظری مبتنی بر رویکرد پیش‌متنیت است. اطلاعات آن بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی گردآوری شده است. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که ویژگی‌های مشترک دو هنر بی‌تأثیر از پیش‌متن طبیعت اطراف، عقاید و جنسیت مشترک هنرمندان نیست و زمینه‌های این اشتراکات سبب شده که دو حوزه، با بیانی ذهنی و انتزاعی در قالب فرم‌های مثلث، لوزی، خطوط شکسته، دایره و مربع، باورها و ذهنیات را به نمایش بگذارند. همچنین دلیل افتراقشان نوع کار و میزان سطوح مورد استفاده و زیبایی‌شناسی رنگ است. کیفیت‌های بصری مانند ریتم، تمرکزگرایی، تعادل و تقارن در نقش‌مایه‌ها بر پویایی نقوش سفالینه‌های کلپورگان و پوشاک بانوان میناب می‌افزاید. افزون بر اینکه زمینه‌های رنگی متنوع با رنگ‌های گرم و سرزنده در پوشاک زنان، به پویایی و جلوه بیشتر نقوش پوشش زنان کمک می‌کند.
استناد به این مقاله: ذاکری، مطهره، محمدی، مریم و اثنی‌عشری، نفیسه (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی نقوش لباس بانوان در شهرستان میناب و سفال کلپورگان بلوچستان مبتنی بر رویکرد پیش‌متنیت. زن در فرهنگ و هنر، ۱۵(۲)، ۳۰۱-۳۲۵.	
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران	



۱. مقدمه

مناطق کلپورگان بلوچستان و شهرستان میناب، علاوه بر مرزهای سیاسی و جغرافیایی، از منظر مرزهای فرهنگی قرابت زیادی با یکدیگر دارند و مطالعه در حوزه‌های مختلف، ما را برای شناخت بهتر فرهنگ، تمدن، تبادلات اقتصادی و هنری نواحی ذکرشده یاری می‌کند.

سفال در گستره تاریخ هنر ایران زمین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. سفالینه‌های روستای کلپورگان سراوان به عنوان میراث‌دار هنر کهن و ارزشمند سفالگری در سرزمین بلوچستان ایران مطرح است و نوع خاص سفال در این روستا، افزون بر شکل ظروف و کاربرد آن‌ها، به عنوان یک مشخصه مهم در نظر گرفته می‌شود. شاید در نگاه اول، این سفالینه‌ها که میراث اجدادی بانوان کلپورگان است به نظر ساده باشد، اما دارای مفاهیم عمیق و پیچیده‌ای از فرهنگ، عقاید و باورهای قوم بلوچ است. تبلور باورهای قوم بلوچ را در نشانه‌های ترسیم‌شده روی سفال‌های کلپورگان می‌توان جست‌وجو کرد که بر پایه متونی چون اعتقادات، طبیعت اطراف و انتزاع‌های ذهنی بانوان سفالگر استوار و نام‌گذاری شده است. در سرزمین همجوار آن، هنری وجود دارد که گویای فرهنگ، اعتقادات و طبیعت بانوان آن است. بانوان شهرستان میناب نیز به مثابه بانوان کلپورگان باورهای خود را در قالب هنر به دیگران انتقال و در معرض دید قرار می‌دهند. هنر دستی بانوان میناب، عنصر فرهنگی لباس سنتی است و از دیدگاه کارکردگرایی، یک پدیده فرهنگی تا هنگامی به حیات خود ادامه می‌دهد که کارکرد داشته باشد. امروزه این منظر کارکردگرایی به وضوح در جامعه بانوان میناب تعریف شده است. بانوان، لباس را که نمادی از جامعه، فرهنگ، سنن و آداب و رسوم است پاس می‌دارند، با ابزارها و مؤلفه‌های خاص خود زینت می‌بخشند و در جامعه حضور پیدا می‌کنند. پیش‌متن شکل‌گیری انواع لباس سنتی در ایران، متونی کلیدی مانند جغرافیا، فرهنگ و دین است که دارای نقشی اساسی در ایجاد الگوهای ساختاری و تزئینات بصری است و در ساختار تولید، نقش مایه‌ها و عناصر رنگی پوشش سنتی بانوان میناب همچون سایر مناطق تأثیر بسزایی دارد. مطالعه و شناخت لباس بانوان میناب و واکاوی در هنر کلپورگان بلوچستان این ذهنیت را به دنبال داشت که پیش‌متن این دو صنعت هنری چیست. چه تشابه‌ها و تمایزهایی در دو هنر لباس بانوان میناب و سفال کلپورگان وجود دارد؟ آیا نقوش به کاررفته در لباس و سفال انتزاعی است یا پیرو الگو یا الگوهای از پیش تعیین‌شده؟ پژوهش حاضر با نگاهی باستان‌شناسانه و زیباشناختی، افزون بر بررسی وجوه تشابه و تمایز نقوش در لباس بانوان میناب و سفال کلپورگان سیستان و بلوچستان، به شناخت پیش‌متن‌های مؤثر در این دو صنعت هنری می‌پردازد و خاستگاه نقش‌مایه‌های لباس و سفال را که دارای ساختاری انتزاعی، ملهم از طبیعت‌گرایی و سرشت بانوان است، بررسی می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی درباره این موضوع انجام نگرفته است؛ با این حال پیمان متین در کتاب *پوشاک/ایرانیان* (۱۳۹۱) به طور مختصر درباره پوشاک مردم هرمزگان سخن گفته است. مینا شیرانی (۱۳۹۱) در دانشگاه هنر اصفهان، در رساله‌ای با عنوان «بررسی انسان‌شناختی نقوش سفال کلپورگان» به معرفی سفال کلپورگان و ویژگی‌های ساختاری و معنایی سفال و نقوش آن پرداخت. امیر نظری و همکاران (۱۳۹۳) در «مطالعه تطبیقی نقوش سفالینه‌های کلپورگان با نقوش سوزن‌دوزی بلوچ»، طرح‌های سفال کلپورگان را مطالعه کرد. سال ۲۰۱۵ در کنفرانس بین‌المللی علم محیط‌زیست دانشگاه تهران، گل کهرازه و صاحب‌زاده، در مقاله «ویژگی‌های زیست‌بوم هنر سفالگری بدوی کلپورگان تنها موزه زنده ایران»، مراحل ساخت و ویژگی‌های زیستی سفال کلپورگان سراوان را توصیف کردند. اگرچه منابع ذکرشده به بررسی وجوهی از سفال کلپورگان و لباس بانوان میناب پرداخته‌اند اما به بررسی پیش‌متن‌ها و نیز مطالعه تطبیقی نقوش این دو هنر پرداخته نشده یا کمتر نگاهی را به خود معطوف کرده است. براین اساس پژوهش حاضر با هدف بررسی پیش‌متن‌ها به مطالعه تطبیقی وجوه اشتراک و افتراق نقوش این دو صنعت می‌پردازد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این مقاله توصیفی-مقایسه‌ای مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است و با توجه به بومی بودن متغیرهای تحقیق، برخی از داده‌های پژوهش با مطالعات کتابخانه‌ای و منابع دست‌اول، مستندات سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی برای مطالعه بوم‌شناسی فرهنگی در حیطه سفال و لباس بومی، و نیز با مشاهدات میدانی و عکس‌برداری از صنایع مذکور گردآوری شده است. مشاهده برخی نمونه‌ها در مناطق بررسی شده و گفت‌وگو با زنان محلی و تولیدکنندگان، منابع دریافت اطلاعات میدانی در این پژوهش‌اند. روش مطالعه داده‌ها رویکرد پیش‌متنیت و قیاسی است و برای پاسخ به پرسش‌های پژوهش از طریق توصیف، تحلیل و مقایسه، اجزا و نمونه‌های موردی هدفمند استفاده شده است؛ بدین معنا که نقوشی برای قیاس انتخاب شده‌اند که در آن‌ها می‌توان بیشترین پیش‌متنیت را در خصوص سفال کلپورگان و لباس بانوان میناب پیدا کرد.

۴. مبانی نظری

مبنای نظری این مقاله پیش‌متنیت است. این نظریه که نخستین بار آن را کریستوا مطرح کرد (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۰)، «مبتنی بر این اندیشه است که متن نظامی بسته، مستقل و خودبسنده نیست» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۷۲) و با متون پیش از خود در ارتباط است. به زبان ساده، پیش‌متنیت به شرح کاربرد آثار پیشین در تولید آثار جدید آن هم با نگاهی خلاقانه می‌پردازد. به این علت بارت «بینامتنیت را مهم‌ترین عامل پویایی متن می‌داند و می‌گوید متن‌ها در یک

فرایند پیچیده ارتباطی دگرگون می‌شوند و رشد و توسعه می‌یابند» (همان: ۹۳). البته در واکاوی دقیق‌تر، «روابط پیش‌متنی، هم در تکوین و هم در خوانش آثار مهم‌ترین تأثیر را دارند» (نامور مطلق، ۱۳۸۷: ۲۳۳). پس می‌توان اذعان داشت که وجود سرشت پیش‌متنی در شکل‌گیری متون، افزون‌بر آنکه مبنای شکل‌گیری آن‌ها می‌شود، به‌غنای آثار و محتوای کیفی آن‌ها نیز منجر خواهد شد (همان). همان‌گونه که مورد مطالعاتی این مقاله به لحاظ محتوا، ملهم از متونی مشتمل بر طبیعت پیرامون هنرمند و نیز فرهنگ و باور و عقاید ذهنی او است که هریک در شکل‌گیری سرشت و ذوق هنرمند اثرگذار است. در مقاله پیش‌رو متنی‌بر این رویکرد می‌توان شناخت دقیق‌تری از موضوع تحقیق به‌دست آورد. در ادامه، ابتدا به‌اختصار سفال‌کلپورگان و لباس بانوان میناب معرفی و سپس با تشریح خاستگاه و ساختار نقش‌مایه‌های این دو هنر، به مبحث اصلی پژوهش پرداخته می‌شود.

۵. سفال‌کلپورگان

جی گلاک در کتاب سیری در صنایع‌دستی/ایران چند کانون مهم پیدایش سفالگری را دره مکزیک، مناطق سرخ‌پوستان آمریکای شمالی، شمال تایلند، بخش‌هایی از آفریقای شرقی و در ایران بلوچستان، کردستان، گیلان و در آخر ژاپن بیان می‌کند (گلاک، ۱۳۵۵: ۴۱). مردم ایران به‌سبب موقعیت خاص جغرافیایی و قرارگرفتن بر سر شاهراه تمدن‌های قدیم، نه‌تنها از نخستین سازندگان آثار سفالین بوده‌اند، بلکه از چیره‌دست‌ترین سازندگان نیز به‌شمار می‌روند (کیانی، ۱۳۷۹: ۲). با پیشرفت و صنعتی‌شدن جوامع و اختراع چرخ سفالگری، ساخت سفال به‌وسیله دست و به روش بدوی رو به فراموشی نهاد، اما در منطقه کلپورگان بلوچستان، این سنت دیرینه حفظ شده است. عمر سفالگری کلپورگان به ۴ تا ۶ هزار قبل از میلاد می‌رسد که ساخت سفال بدون استفاده از چرخ سفالگری و با انگشتان دست صورت می‌پذیرد. این نوع سفال معمولاً متعلق به دوره برنز قدیم است که پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، این منطقه را واسطه‌ای میان تمدن‌های غربی ایران (مانند شوش و موسیان و بکون) و تمدن‌های بلوچستان پاکستان (مانند کولی و مهی و شاهی تومپ) معرفی کرده است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۳۲). آنچه سفال کلپورگان را از سایر مراکز سفالگری مناطق ایران متمایز می‌کند، شیوه ساخت سفال به دست بانوان و دختران این ناحیه است که در طول تاریخ بدون هیچ تغییری در شیوه ساخت و نوع مواد اولیه بوم‌آورد سینه‌به‌سینه به نسل‌های بعد منتقل شده و تا امروز به کار برده می‌شود. اقوام بومی جهان برای ادامه حیات کاملاً به منابع محلی وابسته‌اند و برای فراهم کردن شرایط پایدار زندگی، از منابع موجود در محیط‌زیست خود استفاده معقول می‌کنند. این روش مستلزم مهارت‌ها و آگاهی‌های خاص درباره محیط است (فرهادی، ۱۳۹۳: ۳). سفال کلپورگان از خاک رسی به نام مشکوتک استخراج و تهیه می‌شود. مشکوتک از ترکیب دو کلمه مشک و کوتک ترکیب یافته

است. در لغت‌نامه سید گنج که معتبرترین لغت‌نامه بلوچی است، آمده است: مشک به معنای مخلوط کردن دو چیز به وسیله مالش دادن یا آسیاب کردن است و کوتک به معنی منزل و ساختمان. همچنین کوتک به معنای خرمن آمده که گندم یا چیز دیگری که برای خرد کردن جمع شده باشد (شیرانی و ایزدی جیران، ۱۳۹۸: ۱۲۵). سفالینه‌های دست‌ساز در ارتفاع کم ساخته می‌شوند؛ چون سفالگر در حالت نشسته آن‌ها را می‌سازد (تصویر ۱). دو تکنیک برای ساخت سفال کلیپورگان به کار می‌رود: ۱. روش پینچ ۲. روش لوله‌ای (فتیله‌ای). روش پینچ: برای ساختن سفال با این روش از صفحه‌ای گرد به نام بونو که از جنس سفال است و بر بستر زمین قرار می‌گیرد، به عنوان میز کار استفاده می‌شود. ابتدا مقدار مشخصی از گل را ورز می‌دهند و آن را روی بونو می‌گذارند. البته معمولاً بر سطح بونو پارچه‌ای به منظور نجسبیدن گل می‌گذارند و حفره‌ای با انگشتان دست در میان گل ایجاد می‌کنند و سپس همراه با چرخش گل روی بونو که خود ثابت است، حفره ایجاد شده را با انگشتان دو دست به تدریج وسعت می‌بخشند. با این عمل دیواره ظرف نازک می‌شود. در حین این کار، از تکه چوبی به طول حداکثر ۲۰ سانتی‌متر برای هدایت دیواره ظرف به جهت‌های مختلف استفاده می‌کنند. با این شیوه، ضخامت دیواره‌های ظرف در همه قسمت‌های مورد نظر سفالگر یکسان می‌شود. در اصطلاح محلی به این تکه چوب، گل‌موش می‌گویند (گل‌کهرازه و صاحب‌زاده، ۱۳۹۵: ۴). روش لوله‌ای (فتیله‌ای): در این روش، ابتدا پارچه‌ای روی بونو پهن می‌کنند. مقدار مشخصی گل روی پارچه قرار می‌دهند. گل را به صورت لوله‌هایی با ضخامت مورد نظر درمی‌آورند و به ترتیب روی هم می‌گذارند تا شکل مورد نظر درست شود. سپس ظروف را با پارچه می‌پوشانند و در معرض آفتاب قرار می‌دهند تا خشک شود. در این هنگام، سطح آن‌ها را با پارچه‌ای که از پیش مرطوب شده خیس می‌کنند و سطوح خیس صیقل می‌دهند. سپس یک سنگ صاف به اندازه انگشت شست، بین انگشتان می‌گیرند و سطح را جلا می‌دهند (شیرانی، ۱۳۹۱: ۵۲). خمیره سفال کلیپورگان که قبل از پخت به رنگ خاکستری متمایل به سبز روشن است و بعد از پخت به دلیل مقادیر اکسیدهای مس، منیزیم، سدیم، پتاسیم، تیتانیوم و آهن به رنگ قرمز چُغکی تبدیل می‌شود، به گونه‌ای زیبا و صیقلی تهیه می‌شود که در نگاه اول ممکن است چرخ‌ساز به نظر برسد. مبتنی بر توضیحات مذکور، روستای کلیپورگان به موزه زنده سفال تبدیل شده است.

سفالینه‌های کلیپورگان در وهله اول برای مصارف روزمره مردم طراحی و ساخته می‌شود. از این‌رو انواع فرم‌های رایج شامل ظروف ذیل است: قندان (کندان)، اسپنددان (سوچکی)، خمره (حُمب)، پارچ (جَک)، لیوان (گَدو)، ظرف ماست‌بندی، ظرف نگهداری نان (گلیپی)، گلاب‌پاش، پارچ دکوری (بارگوت)، خمیردان (سرپوش)، گلدان (گُلجا)، قلیان (چَلیم)، سر قلیان (سر چَلیم)، کاسه (کَپَل)، آفتابه (دیم شودی)، کوزه (کوز)، پارچ لبه‌گرد (بزدوش)، دیگ، تِغار (کُلو)، سینی،

قوری و بشقاب (تصویر ۲).^۱

تصویر ۲. انواع سفالینه‌های کلپورگان
(واحدی بیدگلی، ۱۳۹۰)



تصویر ۱. زن سفالگر نشسته در حال نقش‌اندازی
(واحدی بیدگلی، ۱۳۹۰)

۵-۱. نقش‌مایه‌های سفال کلپورگان

ترس از خلأ یکی از خصوصیت‌های پابرجای روان‌شناختی بشر بوده است. وقتی چیزی می‌سازیم، تمایلی ذاتی ما را بر آن می‌دارد که سطح خالی شیء را تزئین کنیم (رید، ۱۳۵۲: ۳۷). کارشناسان هنری، فرم و رنگ را تقویت‌کننده مفهوم و بیان یکدیگر می‌دانند و عقیده دارند هنگامی که این دو عنصر با هم تلاقی می‌کنند، اثراشان در هم می‌آمیزد. به همین جهت سه شکل اصلی مربع، دایره و مثلث را با سه رنگ اصلی قرمز، آبی و زرد مرتبط می‌دانند (افروغ، ۱۳۸۸: ۸۱). ویژگی مهم نقش‌مایه‌های بلوچ، جذابیت آن‌ها است. به علاوه نمی‌توان ارزش‌های مفهومی و نمادین نهفته در آن‌ها را نادیده گرفت (شهبخش، ۱۳۸۴: ۱۴۵). هنرمند سعی نمی‌کند چیزی را که می‌بیند ترسیم کند، بلکه تلاش می‌کند ترکیبی از آنچه در ذهن او و ویژگی‌های مشخصه یک شیء است، بدون توجه به رابطه فضایی واقعی آن‌ها در تصویر قرار دهد (Boas, 1940: 562). به همین دلیل وجود نقاشی‌های متعدد سفالینه‌ها نشان از تعدد افکار دارد و کاربرد هریک از نقش‌ها در ارتباط با عقیده و باور خاصی بوده است (حاتم، ۱۳۷۴: ۳۵۸). طبیعت خشک کویری، کلوخ‌زارها، طوفان‌های تیز و آزاردهنده شن و سختی معیشت، همگی از جمله پیش‌متن‌هایی هستند که به ایجاد فرم‌های خشن با زوایای تیز و ترکیب‌بندی خاص در این نوع از هنر بلوچستان منجر شده است (افروغ، ۱۳۸۸: ۸۳). نقش‌مایه‌های سفال‌های کلپورگان بلوچستان، با الهام از پیش‌متنی به نام طبیعت به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند: ۱. حیوانی، ۲. گیاهی و ۳. هندسی (جدول ۱).

۱. مصاحبه تلفنی نگارندگان با آقای نوید دھواری دارنده شرکت تولیدی سفال کلپورگان، ساکن روستای کلپورگان، ۱۳۹۹/۱۲/۷.

۵-۱-۱. نقوش حیوانی

در نقوش سفال‌های کلپورگان، نقش ترکیبی بالوک که معادل فارسی آن پروانه است ترکیب یافته از دو نقش ساده گله‌هوشک و کونرگ است که پروانه به معنای شادی و زیبایی است. در ژاپن، نماد گیشا است (زنی که کارش سرگرم کردن مردان است)، اما دو پروانه با هم نشانه ازدواجی شادی بخش است (میتفورد و بوروس، ۱۳۹۴: ۷۲). بالوک تنها نقشی است که در زمره نقوش‌های گونه حیوانی قرار می‌گیرد و از خط ساده شکسته و زاویه دار (اجزای سازنده گله‌هوشک) و قرارگیری یک لوزی (کونرگ) در زاویه این خط شکسته شکل می‌گیرد. این نقش بیشتر در ظروف مدور و گرد بر سطح داخلی سفالینه‌ها می‌نشیند (نظری و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۷).

۵-۱-۲. نقوش گیاهی

بیشتر نمادپردازی گیاهی مثبت است، اما در جاهایی که طبیعت وحشی و رام‌نشدنی ظاهر می‌شود، عناصر روان‌شناسانه در ایجاد نمادپردازی تاریک‌تر نقش دارند (میتفورد و بوروس، ۱۳۹۴: ۵۱). در سفالینه‌های کلپورگان، نقش گله‌هوشک به معنی خوشه گندم است و ساختار این نقش برمبنای چند خط ساده شکسته (زاویه دار) شکل گرفته است و تداعی خوشه گندم را دارد (نظری و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۶). گل‌های کوچک شش پر از دیگر نقوش‌های گیاهی به کاررفته در سفالینه‌ها است و ساختار این نقش برمبنای یک دایره مرکزی و شش دایره کوچک حول محور دایره مرکزی شکل گرفته است که معمولاً در ظروف مسطح مانند بشقاب و سینی به کار می‌رود.

۵-۱-۳. نقوش هندسی

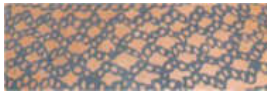
نقوش هندسی در سفالینه‌های کلپورگان معمولاً فریز می‌شوند. فریز همان نقشی است که معمولاً در فضایی که گروه‌ها ایجاد کرده‌اند، کشیده می‌شود. در نقوش کلپورگان، فریزها بیشتر ممتد و گاهی نقش‌مایه‌ای هستند و گروه‌ها از نقاط منظم و متوالی تشکیل شده‌اند که با تکرار خود قاب‌هایی را ایجاد می‌کنند و فضایی برای ایجاد فریزها به وجود می‌آورند (شیرانی، ۱۳۹۱: ۷۱). نقوش هندسی سفال کلپورگان را دو گروه عمده با فرم‌های دایره و مثلث دربرمی‌گیرند. به نظر می‌رسد پیش‌متن کاربرد فرم دایره در نقوش سفالینه‌های کلپورگان هم می‌تواند ملهم از روان بانوان هنرمند خالق این نقش‌ها باشد؛ چرا که طراحان این نقوش، همواره بانوان سفالگر کلپورگان هستند (نظری و همکاران، ۱۳۹۳: ۳) و هم ملهم از متنی دیگر یعنی رابطه قوم بلوچ طبیعت و تعدد روزهای گرم باشد که در آنجا زندگی می‌کنند. نقش تکوک که در زبان بلوچی به معنای نقطه قرمز، نشان علامت و آشکار است، روی سفالینه‌ها به صورت تکرار خطوط افقی و عمودی منظم و متوالی ظاهر می‌شود. نقش گیلو که در زبان بلوچی به معنای زنجیر است، نمادی از اتحاد و همبستگی اجتماعی قوم بلوچ است. دایره‌های توخالی کنار یکدیگر زنجیره‌ای

را شکل می‌دهند که بر بستر سفالینه‌ها در قالب خطوط افقی و عمودی ظاهر می‌شوند (نظری، ۱۳۹۱: ۳۷). چُتَل تشکیل شده از دایره‌های کوچک و توخالی است که بر بستر خطوط زیگزاگی بالا و پایین به صورت زنجیره‌وار دور تا دور سفالینه‌ها ظاهر می‌شوند. کُپَل به معنی قفل است و این نقش درواقع تغییر شکل یافته چُتَل است که از دو ردیف زیگزاگی (چُتَل) به شکل لوزی‌های متصل به هم تشکیل می‌شود. نقش سُرک به معنی در رأس قرار گرفتن، از جمله نقوش رایج در سفالینه‌های کلپورگان است که بر مبنای واحدهای دایره‌ای توپر (تکوک) و توخالی (گیلو) شکل گرفته و ساختاری مثلثی شکل با رأس رو به پایین دارد (نظری و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۵). در بسیاری از فرهنگ‌های کهن، سه گوش متساوی‌الاضلاع رو به پایین نمادی از زن، و سه گوش متساوی‌الاضلاع رو به بالا نمادی از مرد است (میتفورد و بوروس، ۱۳۹۴: ۲۸۶).

هریک از انواع مثلث با عنصری خاص و در اصل پیش‌متن‌هایی مشخص پیوند دارد. مثلث متساوی‌الاضلاع با زمین، قائم‌الزاویه با آب، مختلف‌الاضلاع با هوا و متساوی‌الساقین با آتش در ارتباط است (موسوی‌حاجی و پیری، ۱۳۸۸: ۴). نقوش با بنیان مثلث در سفالینه‌های کلپورگان به صورت ترکیبی هستند. نقش کونُرک نام خود را از گونه‌ای گیاهی رویده از میان درختچه داز به نام کونُرک گرفته است که در بیابان‌های بلوچستان می‌روید. این نقش از یک لوزی به ابعاد ۱×۱ سانتی‌متر شکل می‌گیرد که به چهار قسمت مساوی تقسیم شده است (نظری، ۱۳۹۱: ۴۰). چَت به معنای شاخه درخت خرما است و ارتباط تنگاتنگ درخت خرما را با زندگی مردم بلوچ نشان می‌دهد (شیرانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۶). چَت از ترکیب دو نقش ساده و در اصل دو پیش‌متن به نام گله‌هوشک و کونُرک بر ساختاری مثلثی، با رأس رو به بالا به وجود می‌آید. معمولاً نقش کونُرک درون این مثلث با نظمی خاص جای گرفته و نقش گله‌هوشک بر قاعده افقی این مثلث جای می‌گیرد. این نقش در میان سفالگران کلپورگان تداعی کوه را دارد (نظری و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۷). در فرهنگ‌های اولیه، کوه‌ها مرکز معنوی زمین بودند و در نقطه‌ای که زمین به آسمان می‌پیوست، محور قرار می‌گرفتند؛ یعنی محل ملاقاتی الهی برای خداوند و انسان‌ها در زمان و فضای جدا (میتفورد و بوروس، ۱۳۹۴: ۲۹). گله‌هوشک کونُرک از ترکیب دو پیش‌متن دیگر یا دو نقش ساده گله‌هوشک و کونُرک به وجود می‌آید و ترکیب بندی متقارن نقش گله‌هوشک کونُرک، استفاده از فرم لوزی و خطوط زاویه‌دار و همچنین تمرکزگرایی در ترکیب بندی، از ویژگی‌های بصری این نقش است. سرزیح در سفالینه‌های کلپورگان عبارت از خط مشکی ممتد راست و گاهی منحنی است که بر لبه‌ها و دسته‌های ظروف سفالی به کار می‌رود (نظری و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۷-۳۸). در فرهنگ و زبان بلوچی، زیح به معنای مرز است و به نظر می‌رسد سرزیح جدا از بیان بصری خود، نقشی تأکیدی نیز بر سایر نقوش دارد و سبب می‌شود سایر نقوش بیشتر به چشم بیاید (زکریایی کرمانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۹). به‌طور کلی

می‌توان گفت نقش‌مایه‌های تکوک، گیلو، گله‌هوشک و کونرک پیش‌متن یا پایه و اساس باقی نقش‌ها را دارند؛ چرا که سایر نقوش از تکرار یا از ترکیب آن‌ها با یکدیگر حاصل می‌شوند.

جدول ۱. طبقه‌بندی نقوش سفال کلپورگان

ردیف	نام نقش	نوع نقش	تصویر نقش	نام نقش	نوع نقش	تصویر نقش
۱	سرزیح	هندسی (خط‌بنیان)		تکوک	هندسی (دایره‌بنیان)	
۲	تکوک در ساختار دایره	هندسی (دایره‌بنیان)		تکوک در ساختار چلیپا	هندسی (دایره‌بنیان)	
۳	گیلو	هندسی (دایره‌بنیان)		چنل	هندسی (دایره‌بنیان)	
۴	کیل (قفل)	هندسی (دایره‌بنیان)		کونرک در ساختار افقی	هندسی (لوزی‌بنیان)	
۵	گله‌هوشک ترکیبی	گیاهی (خط‌بنیان)		کونرک ترکیبی	هندسی (لوزی‌بنیان)	
۶	کونرک ترکیبی	هندسی (لوزی‌بنیان)		چت	هندسی (مثلث‌بنیان)	

۱. به علت شرایط کرونا و نداشتن دسترسی نگارندگان به محیط و شرایط تولید سفال کلپورگان، تصاویر آرشیوی سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ اثر آقای واحدی بیدگلی، قوم‌باستان‌شناس، استفاده شده است.

ردیف	نام نقش	نوع نقش	تصویر نقش	نام نقش	نوع نقش	تصویر نقش
۸	چَت	هندسی (مثلث بنیان)		سُرک	هندسی (دایره بنیان)	
			(واحدی بیدگلی، ۱۳۹۰)			(واحدی بیدگلی، ۱۳۹۰)
۹	سُرک	هندسی (دایره بنیان)		بالوک	حیوانی (خط بنیان)	
			(شیرانی، ۱۳۹۱: ۷۰)			(نظری، ۱۳۹۱: ۲۵)

منبع: نگارندگان

۶. لباس سنتی بانوان میناب

صفت پوشاندگی در لباس سنتی ایرانیان، پیشینه‌ای دیرین دارد. تاریخ لباس ایرانیان از زمان باستان تا پیش از تأثیرپذیری از ظهور پدیده مدرنیسم در ایران و الحاق به روند جهانی شدن نشان می‌دهد آنان همواره پوشیدگی را در طراحی انواع لباس‌های خود در نظر گرفته‌اند (یاسینی، ۱۳۹۵: ۱۷۰). پوشیدگی و لباس از مباحث مهم جامعه‌شناختی به مثابه مطالعه زندگی و رفتار اجتماعی گروه‌ها و جوامع انسانی و نیز کنش متقابل آن‌ها و همچنین وجهی از فرهنگ عامه است (یاسینی، ۱۳۹۶: ۱۸۷).

در مناطق جنوبی ایران، پوشش سنتی بانوان بر مبنای پیش‌متن‌هایی مانند عوامل جغرافیا، فرهنگ و دین پدیدار شده و این عوامل بر نوع طراحی و تزئین لباس بانوان مؤثر بوده‌اند. بافت و اقلیم خاص کناره دریای جنوب و هوای گرم و سوزان این خطه‌های ساحلی سبب شده پوشش سنتی بانوان، پاسخی به گرمای طاقت‌فرسا و به جبران کمبود رنگ در محیط زندگی باشد. در منطقه میناب، متناسب با محیط جغرافیایی این خطه که آب‌وهوای گرم غالب است، لباس سنتی بانوان با ویژگی‌هایی طراحی شده تا از یک سو برطرف‌کننده نیاز طبیعی بدن متأثر از عوامل جوی و نیز ذوق زیباشناسانه هنر بانوان میناب باشد و از سوی دیگر متناسب با کارکرد اجتماعی و فرهنگی مردم این ناحیه باشد. زیبایی‌شناسی هنر را باید در چارچوب جامعه خاصی که آن را تولید می‌کند، بررسی کرد (Farris Thompson, 2006: 239) و رنگ‌ها و تزئینات لباس بانوان در هرمزگان و در غالب موارد، متأثر از اقلیم طبیعی یا در پاسخ به کمبودهای زیباشناختی آن به لحاظ رنگی، با نمادگرایی بوده‌اند (یاسینی، ۱۳۹۶: ۲۰۴). بارزترین نمادها از جنبه تأثیرگذاری بر روان انسان، رنگ‌ها است و رنگ‌ها در ارتباط با طبیعت، فرهنگ، باورهای دینی و تجربه‌های

زندگی، هریک دارای بار معنایی خاص خود است (مونسی سرخه و همکاران، ۱۳۸۹: ۸). به‌طور کلی لباس بانوان میناب نیز از سنت پوشیدگی و روان‌شناسی رنگ‌ها پیروی کرده و متناسب با اقلیم گرم، فرهنگ و باورهای دینی، مقوله حجاب و پوشیدگی را رعایت کرده‌اند. برای شناخت بهتر پوشش سنتی بانوان میناب، عناصر اصلی به سه گروه سرپوش (تصویر ۳)، پاپوش (تصویر ۴) و تن‌پوش (تصویر ۵) دسته‌بندی و جزئیات پوشش در این دسته‌ها بررسی می‌شود.



تصویر ۵. تن‌پوش کندوره
(نگارندگان)



تصویر ۴. شلوار بانوان (شلوار بندری)
(نگارندگان)



تصویر ۳. سرپوش اُرنی
(نگارندگان)

۶-۱. نقش‌مایه‌های لباس سنتی بانوان میناب

انسان‌ها همواره به دنبال راهی برای ثبت عقاید، باورها و احساسات خویش بوده‌اند و بانوان میناب نیز این راه را در پوشش سنتی خود جست‌وجو کردند. لباس ساحل‌نشینان میناب بر اثر رفت‌وآمدهایی که از راه دریا به هند و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس داشته‌اند، دست‌خوش فرهنگ لباس آن‌ها قرار گرفته است، اما از جمله پیش‌متن‌های مؤثر بر طراحی نقوش و نقش‌اندازی روی پارچه توسط هنرمند مینابی، اعتقادی برگرفته از سنت‌های کهن و احترام به قوانین طبیعت پیرامون در جهت ارائه معنا و مفهومی است که در ذهن دارد. اصول زیباشناختی که در نقش‌اندازی پوشش بانوان مینابی وجود دارد عبارت‌اند از: تکرار، کثرت نقوش و پرکردن زمینه پارچه از نقوش، درخشندگی عناصر به‌کاررفته در لباس، ابزارهای مؤثر در نقش‌اندازی و رنگ‌های شاد و گرم پارچه. این هنر که به دست بانوان صورت می‌پذیرد، درواقع شیوه‌ای تجسمی از تصوف و عرفان است که در قالب شکل‌های متفاوت نشان داده می‌شود. در واکاوی دقیق‌تر، نقش‌مایه‌های لباس بانوان میناب (پاپوش، تن‌پوش و سرپوش) الهام‌گرفته از پیش‌متن‌هایی چون طبیعت، انتزاع و جستارهای ذهنی بانوان هنرمند است که این نقش‌مایه‌ها در پاسخ و احترام به طبیعت خشک و یکرنگ میناب ایجاد و سبب زیبایی تن‌پوش بانوان و محیط زندگی‌شان شده است. خورشید، دریا و نخل از عناصر اصلی مناطق جنوبی ایران هستند؛ بنابراین سادگی ساختار و هندسه در نقش‌مایه‌ها زیاد دور از ذهن نیست (جدول ۲). به‌طور کلی

نقش‌مایه‌های لباس بانوان میناب در دو گروه هندسی و گیاهی قابل‌بررسی هستند که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

۶-۱-۱. هندسی

نقوش هندسی لباس بانوان میناب اگرچه ابتدایی جلوه می‌کنند، تأثیر همین نقش‌ها بر انسان آن‌قدر قوی است که آن را برای لحظه‌ای مسحور خود می‌سازد. نام‌هایی که برای نقوش هندسی به کار گرفته شده، درواقع بار هویتی دارند و اغلب از پدیده‌ها و طبیعت شهرستان میناب و فرهنگ عامیانه رایج در منطقه استفاده شده است. با اینکه محیط زندگی مردم میناب گرم و خشک است، قلبشان مالا مال از گرمای محبت و همبستگی است و این ویژگی در تکرار نقش‌ها قابل مشاهده است. نقوش هندسی به کاررفته در لباس بانوان میناب، هم دارای پیش‌متن روان زنانه و هم تداعی‌کننده طبیعت اطرافشان چون نخل (تصاویر ۶ و ۷)، خورشید (تصویر ۸) و دریا (تصویر ۹) است. این سه عنصر (دریا، نخل و خورشید) بخش اصلی زندگی مردم را تشکیل می‌دهند و در نقش‌مایه‌ها پیش‌متن سه شکل مثلث، دایره و مربع هستند. سه شکل اصلی دایره، مثلث و مربع در هنرهای گوناگون با حفظ حالت رمزآلود و عمیق نهفته، در آثار هنرمندان علاوه بر زیبایی ظاهری می‌توانند بازتابی از معنای فرهنگ حاکم بر زندگی هنرمند باشند. پیش‌متن نقش دایره در میان نقش‌مایه‌های خورشید، تکرار روزهای گرم میناب و افکار ذهنی آفرینندگان این هنر فرهنگی است و پیش‌متن نقش مثلث که به‌وفور در لباس بانوان دیده می‌شود، به‌نظر می‌رسد تالاف خوشونت‌های طبیعت بر مردم، طوفانی‌بودن دریا و تیزی نوک برگ درختان نخل باشد.



تصویر ۷. لوزی‌های متأثر از تنه نخل
(نگارندگان)



تصویر ۶. مثلث‌های متأثر از نخل
(نگارندگان)



تصویر ۹. نقش موج دریا بر برگ
(نگارندگان)



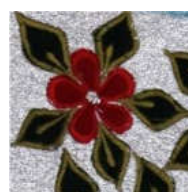
تصویر ۸. نقش خورشید در ارنی
(نگارندگان)

۶-۱-۲. گیاهی

آرایه‌های گیاهی، یکی از بارزترین نقوش به‌کاررفته در انواع هنرها به‌شمار می‌رود که همواره حضوری بارز و مستمر دارد و با غنای بسیار به اجرا درآمده است. در میان تمام ملت‌ها گیاهان و عناصر گیاهی از تقدس ویژه‌ای برخوردارند و این موضوع سبب شده است که مفاهیم آشکار و نهفته در آن‌ها در هنر ملل مختلف بروز و ظهور داشته باشد. محیط‌زیست میناب خشک است، اما دور از انتظار نیست که این هنر دارای لطافت گل‌های بهاری و رنگارنگ باشد. بانوان با استفاده از انتزاعی کردن گل و برگ‌ها اثری بدیع و بی‌بدیل را خلق می‌کنند. پیش‌متن نقوش گیاهی مورد استفاده در لباس بانوان، الهام‌گرفته از درختان مقاوم و گرمسیری مانند کهور و نخل و همچنین گل‌های وحشی روئیده در این طبیعت خشک است. این به‌اصطلاح گل‌های وحشی، بدون بو و فاقد منظره بصری هستند و در محوطه باز هیچ‌گونه جلوه و زیبایی از خود ارائه نمی‌دهند. به همین دلیل بیشتر نقش‌مایه‌های به‌کاررفته روی پارچه، گل‌هایی چون لاله، گل‌های پنج‌پر، شش‌پر، هشت‌پر و نه‌پر هستند که در میان شاخ و برگ خویش تابیده‌اند (تصویر ۱۰). گاهی ۵۰ درصد (تصاویر ۱۱ و ۱۲) از گلبرگ‌های گل یا ۷۵ درصد (تصویر ۱۳) از آن برای جذابیت بیشتر ترسیم می‌شود. گل‌های منقوش روی پارچه‌ها را با گلابتون، خوس و نخ رنگی می‌سازند که سبب درخشندگی بیشتر آن‌ها می‌شود.^۱



تصویر ۱۱. ترسیم ۵۰ درصد از گلبرگ (نگارندگان)



تصویر ۱۰. گل پنج پر (نگارندگان)



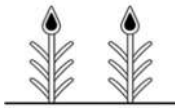
تصویر ۱۳. ترسیم ۷۵ درصد از گلبرگ (نگارندگان)



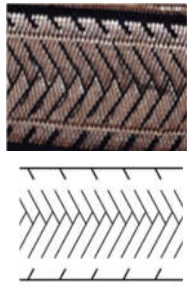
تصویر ۱۲. ترسیم ۵۰ درصد از گلبرگ (نگارندگان)

۱. مصاحبه نگارندگان با خانم صالحه محمدپور، سوزن‌دوز شلوارهای بانوان، ساکن روستای حکمی، ۱۳۹۹/۵/۷.

جدول ۲. پیش‌متن نقش‌مایه‌های لباس بانوان میناب

ردیف	نوع نقش		تصویر نقش	بازنمایی نقش در محیط زندگی	پیش‌متن و تحلیل نقش
	هندسی	گیاهی			
۱		*	  (نگارندگان، ۱۴۰۰)	-	گل‌های غنچه با ساقه و برگ که در ردیف افقی قرار دارند و تداعی‌کننده دشت گل هستند و به جبران خلأ طبیعت، پرگل به کار برده می‌شوند.
۲		*	 (نگارندگان، ۱۴۰۰)  (نگارندگان، ۱۴۰۰)	 (نگارندگان، ۱۴۰۰)	پیش‌متن نقش گل پنج‌پر که گلبرگ‌هایش حول یک دایره مرکزی طراحی می‌شود، از طبیعت میناب اقتباس شده است. این نقش به‌فرونی در لباس و به جبران خلأ طبیعت، پرگل به کار برده می‌شود.
۳		*	  (نگارندگان، ۱۴۰۰)	 (نگارندگان، ۱۴۰۰)	پیش‌متن این طرح، برگ درخت کهور است که دارای کاسبرگ‌های کوچکی است که متصل به یک آوند است. این درخت گرمسیری به‌وفور در میناب دیده می‌شود.
۴	*		  (نگارندگان، ۱۴۰۰)	 (نگارندگان، ۱۴۰۰)	پیش‌متن این نقش، امواج خشمگین و متلاطم دریا است و به‌طور گسترده‌ای در بخش‌های مختلف لباس بانوان به کار می‌رود. به‌نظر می‌رسد این امر به سبب وابستگی زندگی مردم به دریا و به‌نوعی احترام به این عنصر از طبیعت است.

ردیف	نوع نقش		تصویر نقش	بازنمایی نقش در محیط زندگی	پیش‌متن و تحلیل نقش
	هندسی	گیاهی			
۵		*	  (نگارندگان، ۱۴۰۰)	 (نگارندگان، ۱۴۰۰)	پیش‌متن این نقش، بوته‌های خار یا قاصدک یا حتی عروس دریایی است که در یک خط افقی نقش‌اندازی شده است. این نقش به‌صورت خط‌های نازکی ترسیم شده که همگی به یک نقطه می‌رسند.
۶	*		  (نگارندگان، ۱۴۰۰)	 (نگارندگان، ۱۴۰۰)	پیش‌متن این نقش، دریا و امواج آرام آن است. تداعی دریا با موج‌های آرام در این موتیف به‌وضوح بیانگر آن است که هنرمند با روی هم قراردادن خطوط منحنی به فهم آن کمک بیشتری کرده است.
۷		*	  (نگارندگان، ۱۴۰۰)	—	پیش‌متن این نقوش، متشکل از گل پنج‌پر است که برای جذابیت بیشتر فقط دو و سه گلبرگ آن ترسیم شده و نیز قطرات باران، که با دو مثلث و خطوط پیچان تزئین شده است. قطرات تداعی‌کننده باران نیز یادآور گرمای خشک و کمبود این عنصر حیات‌بخش در میناب است.

ردیف	نوع نقش		تصویر نقش	بازنمایی نقش در محیط زندگی	پیش‌متن و تحلیل نقش
	هندسی	گیاهی			
۸	*		 (نگارندگان، ۱۴۰۰)	 (نگارندگان، ۱۴۰۰)	پیش‌متن این نقش، برگ‌های نخل میناب است که ظاهری شبیه به بوریا بافی دارد. به دلیل طبیعت خشک، شهرستان میناب از نخلستان‌هایی برخوردار است که نماد آن‌ها به‌وفور در لباس بانوان میناب مشاهده می‌شود.
۹	*		 (نگارندگان، ۱۴۰۰)	 (نگارندگان، ۱۴۰۰)	پیش‌متن این نقش، خورشید است که به صورت انتزاعی بازنمایی شده است. این نقش بیشتر در سرپوش‌های بانوان به کار رفته و همیشه به رنگ زرد درخشان نمایش داده می‌شود.

منبع: نگارندگان

۷. وجوه اشتراک نقوش سفالینه‌های کلپورگان و لباس بانوان میناب

کاربرد پیش‌متن‌های مشابه، سبب ایجاد ساختار مشابه در طراحی نقوش سفالینه‌های کلپورگان و لباس سنتی بانوان میناب شده و این ویژگی، مبانی وجوه مشترک هر دو هنر است. انسان بومی به دلیل ارتباط مستقیم با زیستگاه طبیعی، به محیط اطراف خود وابسته است. با توجه به اقلیم گرم و خشک میناب و کلپورگان، هردو منطقه دارای زمین‌های پست، کمترین میزان ناهمواری و طبیعت خشن، اما در عین حال مهربان و بخشنده هستند. با توجه به زیست مشابه، برخی درختان مانند کهور، داز و نخل بین این دو منطقه مشترک‌اند و این امر می‌تواند در برخی از نقوش آن‌ها (سفال کلپورگان و لباس بانوان میناب) نیز تأثیرگذار باشد؛ زیرا پیش‌متن نقش مایه‌ها، طبیعت‌گرایی و سرشت زنانه است و بانوان هردو منطقه به تقلید از محیط زندگی خویش به نقش‌اندازی می‌پردازند. از وجوه اشتراک سفال کلپورگان و پوشش سنتی بانوان میناب می‌توان به تکرار نقش مایه‌ها که می‌تواند نشان از همبستگی مردم و بازتاب واقعیت‌های زندگی باشد، اشاره کرد و این الگو به گونه‌ای است که گویی هنرمند تلاش می‌کند پدیده‌ها را آن گونه که آرزو دارد به تصویر بکشد. در آفرینش هنر روی پارچه، هنرمند قسمت‌هایی از لباس را برای

نقش‌اندازی انتخاب می‌کند که از بعد زیباشناسی، بیشترین سطح نمایش را دارد. این مسئله درباره نقوش سفال کلپورگان نیز وجود دارد و سفالگر بیشتر در نیمه بالای ظروف و جاهایی که بیشترین دید را دارد، نقش‌اندازی می‌کند (نظری و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۳). در این میان فضاهای مثبت و منفی شکل گرفته، به زیبایی عینی نقوش کمک کرده است. انعکاس وحدت در عین کثرت در میان عناصر بصری نشانه‌های سفال و لباس دیده می‌شود. نقوش سفالینه‌های کلپورگان اغلب دارای نقوش هندسی براساس قاعده تکرار واحدهای هندسی دایره مثل گیلو و چُتل، مثلث مثل چَت و لوزی مثل کَبَل و کونُرک است و در لباس بانوان میناب نیز این قاعده در بخش‌های شک و تلی لباس‌ها به‌خصوص شلوار شکل می‌گیرد. ساختار مثلثی‌شکل با رأس رو به بالا و رو به پایین و لوزی، اگرچه از اصول سواد بصری است و ممکن است در هر دسته نقوش هندسی بتوان این قواعد را یافت، بهره‌گیری هوشمندانه از این عناصر دیداری با بیانی در قالب ریتم، حرکت و تکرار موجب آفرینش نقوشی با پویایی، انسجام بصری و بازنمایی الگوی شکل‌دهنده آن، یعنی ذهنیت و طبیعت در این دو هنر شده است. از آنجا که خالق این نقوش، زنان هنرمند هستند، وجود فرم‌های دایره و منحنی با توجه به ریزه‌کاری‌ها و جزئیات در این دو هنر، چه در قالب هندسی و چه گیاهی می‌تواند متأثر از روان زنانه هنرمندان و همچنین زیست هردو حوزه باشد و از این‌رو معنایی مانند زایش و تکثر روزهای گرم در بیان نقوش دایره و منحنی محتمل است (جدول ۳).

جدول ۳. مطالعه بصری نقش‌مایه‌های سفال کلپورگان و لباس سنتی بانوان میناب

ردیف	مبنای نقشی هر دو هنر	نام نقشی سفال	سفال کلپورگان	نام نقشی لباس	لباس بانوان میناب	تحلیل بصری
۱	لوزی	کونُرک	 (نظری و همکاران، ۱۳۹۶: ۹)	شک ^۱		در هردو صنعت هنری، از لوزی‌هایی استفاده شده که به چهار بخش تقسیم شده‌اند. این لوزی‌ها در کنار هم و در یک خط افقی قرار دارند.

۱. Shaak: شک نواری با عرض تقریباً بین ۱۰ تا ۱۵ سانتی‌متر روی شلوارهای بانوان میناب است که از روی هم قرار گرفتن خوس‌ها و کاموا بافته می‌شود.

ردیف	مبنای نقش هر دو هنر	نام نقش سفال	سفال کلپورگان	نام نقش لباس	لباس بانوان میناب	تحلیل بصری
۳	دایره و مثلث	چُتل	 (نظری و همکاران، ۱۳۹۶: ۹)	شک		چُتل از دایره‌هایی بر محور زیگزاگ تشکیل شده است. در دو نمونه شک آورده شده در لباس نیز زیگزاگ مشاهده می‌شود.
				شک		
۳	لوزی و دایره	کُبل	 (نظری و همکاران، ۱۳۹۶: ۹)	شک		کُبل از دایره‌هایی که تشکیل یک لوزی می‌دهند ساخته شده است. نقش لوزی بخش زیادی از طرح‌های تزئینی لباس بانوان را شکل می‌دهد.
۴	دایره و لوزی	کُبل	 (نظری و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۴)	شک چشمه		کُبل در این بخش به صورت دو ردیفه ترسیم شده که مشابه این نمونه در شک چشمه لباس بانوان میناب مشاهده می‌شود.
				شک		کُبل در این بخش به صورت دو ردیفه ترسیم شده که مشابه این نمونه در شک دیگر از شلوارهای بانوان میناب مشاهده می‌شود.
۵	خط و مثلث	گله‌هوشک بر ساختار زیگزاگ	 (نظری و همکاران، ۱۳۹۶: ۹)	تلی ^۱ سه خوسه		گله‌هوشک نقش گیاهی سفال کلپورگان را تشکیل می‌دهد که در محورهای متفاوت جای می‌گیرد. این نمونه در تلی‌های شلوارها با خطوط کمتری دیده می‌شود.
۶	خط و مثلث	گله‌هوشک	 (نظری و همکاران، ۱۳۹۶: ۹)	بخشی از یک شک		شباهت نقش گله‌هوشک کلپورگان با بخشی از یک شک شلوار بانوان میناب که بین خطوط آن فاصله اندکی نیز وجود دارد.

۱. Tali: نوارهای باریکی به عرض ۸ تا ۱۰ سانتی متر بر روی شلوارهای بانوان میناب است که با کاموا و خوس در رنگ‌ها و طرح‌های متنوع تهیه می‌شود.

ردیف	مبنای نقش هر دو هنر	نام نقش سفال	سفال کلپورگان	نام نقش لباس	لباس بانوان میناب	تحلیل بصری
۷	خط، مثلث و چلیپا	گله هوشک در ساختار چلیپا	 (نظری و همکاران، ۱۳۹۶: ۹)	برقع ^۱		شبهات نمونه برقع به گله هوشک در چلیپایی بودن و یک نقطه مرکزی در مرکز آن‌ها است.
۸	دایره و مثلث	سُرک	 (نظری و همکاران، ۱۳۹۶: ۹)	تلی یک خوسه		سُرک از کنار هم قرار گرفتن چند تکوک و گیلو تشکیل شده که با مثلث‌های رو به پایین و گاهی بالا نشان داده می‌شود. این مثلث‌ها در لباس بانوان به خصوص تلی و شک مشاهده می‌شود که فاقد این دایره‌ها هستند و فقط ساختاری مثلثی دارند.
				بخشی از شک		
۹	دایره	تکوک در ساختار گل	 (نظری و همکاران، ۱۳۹۶: ۹)	گل پنج پر		نقش تکوک علاوه بر ساختار افقی و عمودی در ساختار گل نیز دیده می‌شود که قابل مقایسه با گل‌های پنج‌پر لباس میناب است.
۱۰	خط، مثلث، دایره و لوزی	بالوک	 (نظری و همکاران، ۱۳۹۶: ۹)		-	نمونه بالوک در سفال کلپورگان که نقش حیوانی آن را شامل می‌شود؛ درحالی‌که در لباس سنتی بانوان میناب اثری از نقش مایه حیوانی نیست.
۱۱	خط، مثلث و لوزی	چَت	 (نظری و همکاران، ۱۳۹۶: ۹)		-	مشابه نمونه چَت که از ترکیب چند نمونه در سفال کلپورگان تشکیل می‌شود، در لباس بانوان وجود ندارد.

۱. Borka: برقع (برقع): بانوان میناب و سایر شهرهای استان هرمزگان برای پوشاندن چهره خود از بیگانگان و همچنین محفوظ ماندن از نور خورشید از برقع یا نقاب استفاده می‌کنند.

ردیف	مبنای نقش هر دو هنر	نام نقش سفال	سفال کلپورگان	نام نقش لباس	لباس بانوان میناب	تحلیل بصری
۱۲	خط و مثلث		-	کله قند ^۱		مشابه نمونه کله قند که در شلوارهای تمام بادهای بانوان میناب استفاده می شود، روی سفال کلپورگان وجود ندارد.

منبع: نگارندگان

۸. وجوه افتراق نقوش سفالینه های کلپورگان و لباس بانوان میناب

از افتراق نقوش سفالینه های کلپورگان و لباس بانوان میناب می توان به تنوع فراوان نقوش لباس نسبت به سفال، سطح کار نقش اندازی، تک رنگ بودن نقش های سفال کلپورگان و تنوع رنگی نقوش پوشش بانوان میناب اشاره کرد. در میان نقوش مشترک سفالینه های کلپورگان و پوشش بانوان میناب، نقش مایه های گیاهی شامل گل های پنج پر، شش پر و هشت پر به صورت انبوه روی لباس به خصوص پاپوش ها اشاره کرد و در سفال کلپورگان، گل پنج پر به صورت تک و با فاصله روی نوع خاصی از ظروف مانند بشقاب یا سینی نقش می شوند. در مقابل در نقوش هندسی فرم های زاویه دار مانند مثلث و لوزی، بیشتر روی سفالینه های کلپورگان به نمایش گذاشته می شوند. ضمن اینکه جنس متفاوت سفالینه و نوع نقش اندازی روی آن در مقایسه با پارچه می تواند در میزان به کارگیری نقش مایه ها تأثیرگذار باشد. نقش مایه جانوری بالوک (پروانه) فقط در سفالینه ها موجود است و در لباس، اثری از نقوش جانوری نیست. وجه تمایز دیگر آنکه سطح کار و نوع نقش اندازی در دو صنعت مذکور متفاوت است. نوع و فرایند نقش اندازی روی منسوجات، دشواری خود را دارد، اما نسبت به سطح سفال، سطح کار وسیع تری در اختیار هنرمند است. هرچند در مقایسه هنرمند سفالگر، از آزادی عمل بیشتری در نقش انداختن برخوردار است. همین امر سبب تنوع و به کارگیری گسترده عنصر بصری رنگ در لباس بانوان میناب شده، حال آنکه عنصر مذکور در سفالینه ها محدود به رنگ سیاه است که بر زمینه قرمز رنگ سفال ها جلوه گر است. به نوعی می توان گفت زیبایی شناسی نقوش در سفالینه های کلپورگان به فرم نقوش خلاصه می شود؛ در حالی که در نقش مایه های لباس بانوان میناب، رنگ و فرم در کنار یکدیگر بعد زیبایی شناختی را کامل می کنند (جدول ۴).

جدول ۴. وجوه افتراق و اشتراک نقش‌مایه‌های سفال کلپورگان و لباس سنتی بانوان میناب

مؤلفه	لباس بانوان میناب	سفال کلپورگان بلوچستان
رنگ	تکررنگ	*
	تنوع رنگ	*
نقش‌مایه	گیاهی	*
	جانوری	*
	انسانی	*
	هندسی	*
سطح کار	سفال	*
	پارچه	*
ابزار کار	دستی	*
	ماشینی	*
فنون بصری	تکرار	*
	وحدت	*
	تقارن	*
	تعادل	*
آفرینندگان	زن	*
	مرد	*
تنوع نقوش	کم	*
	زیاد	*
تراکم نقوش	کم	*
	زیاد	*
شکل	مثلث	*
	دایره	*
	لوزی	*
	چلیپا	*

منبع: نگارندگان

با توجه به ارائه نقوش در جدول‌های ۳ و ۴ می‌توان پی برد که استفاده از نقوش هندسی در فرم‌های خطوط شکسته مانند چلیپا، مثلث، دایره و لوزی بر ساختار طراحی اغلب نقوش سفالینه‌های کلپورگان و لباس سنتی بانوان میناب، تنوع بصری دلنشینی ایجاد کرده و فنون بصری مانند ریتم، تقارن و تعادل در نقش، بر پویایی و زنده‌بودن نقوش سفالینه‌های کلپورگان و لباس بانوان میناب می‌افزاید.

کاربرد دایره در موتیف‌های سفال کلپورگان در قالب هندسی به صورت زیگزاگی، چلیپا، دو ردیفه، افقی و در قالب نقش گیاهی مانند گل‌های پنج‌پر و کاربرد مثلث و لوزی به طور انفرادی و گروهی در قالب‌های نام‌برده به طور گسترده در سطح سفال منقوش می‌شود. کاربرد دایره در نقش مایه‌های بانوان میناب در قالب نقوش طبیعت‌گرایی مانند گل پنج‌پر و کاربرد مثلث و لوزی نیز مشابه سفال کلپورگان به صورت زیگزاگی، افقی و دو ردیفه روی پارچه ارائه شده است. نکته در خور توجه در هردو هنر، تولیدشدن آن‌ها به دست بانوان است. اگرچه هنرمند همواره با الهام‌گیری از منابع طبیعی و پیروی از سنن اجداد خویش، به صورت سنتی و دست‌ساز هنر خود را ارائه می‌دهد، نقوش را در قالب اشکالی انتزاعی و نمادپردازانه به نمایش می‌گذارد. با توجه به تفاوت مؤلفه‌های رنگی یعنی تک‌رنگ‌بودن نقوش در سفال کلپورگان و برعکس، تنوع آن در لباس سنتی بانوان میناب، به نظر می‌رسد تراکم نقوش، عین هماهنگی و تعادل چشم‌انداز نقش‌مایه‌ها را در نظر بیننده در هردو صنعت به شیوه خاص خود دوچندان کرده است.

۹. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، نمونه‌هایی از نقوش لباس بانوان میناب و نقوش سفال‌های کلپورگان که الهام‌گرفته و متأثر از پیش‌متن‌هایی چون طبیعت، انتزاع و سرشت بانوان است، در چگونگی این بازتاب و بازاندیشی در بیانی هنری و زنانه روی سفال و پارچه مقایسه و بررسی شد. زن‌بودن خالق اثر نه تنها نوع نگاه او، بلکه شیوه بازنمایی او از محیط اطرافش را تا حدودی به نمایش می‌گذارد. پیش‌متنیت و درون‌مایه نقوش لباس بانوان میناب و سفال کلپورگان بلوچستان، پیوندی با بسترهای طبیعی و فرهنگی تولیدشان دارد. در این پژوهش، با بررسی و استدلال قیاسی به این سؤال پاسخ دادیم که پیش‌متن این دو صنعت هنری چیست. کلپورگان، منطقه‌ای دارای موزه زنده سفال است و نقش سفال‌ها در این ناحیه از سه هزار سال قبل از میلاد تا امروز به شیوه سنتی استمرار یافته و از طبیعت‌گرایی، اشکال هندسی و ذهن سفالگر الهام گرفته است. طرح‌هایی که زنان هنرمند مینابی با باورهای ذهنی خویش از طریق سوزن‌دوزی روی منسوجات انجام می‌دهند، از مضامین هندسی، انتزاعی و طبیعت‌نشأت گرفته است. در به‌کارگیری این نقش‌ها، باورها و شرایط جغرافیایی تأثیر بسزایی دارد. خاستگاه و پیش‌متنیت نقش‌مایه‌ها در پوشاک و سفال، انتزاعی و پیرو طبیعت‌گرایی و سرشت زنانه است و زنان هردو منطقه به تقلید از محیط زندگی خویش به نقش‌اندازی می‌پردازند.

درباره نقاط تشابه و تمایز دو هنر لباس بانوان میناب و سفال کلپورگان باید گفت دستاوردهای مقایسه و تحلیل نشانه‌شناختی موتیف‌های دو صنعت هنری گویای آن است که زمینه‌های مشترک در کاربرد فنون بصری یکسان چون تقارن، تعادل، وحدت نقوش در عین کثرت در زمینه نقش‌اندازی و تکرار ساختار مشابه مشهود است. همچنین در کاربرد نوع نقوش که مشتمل بر سه نوع گیاهی، حیوانی و هندسی است؛ به‌ویژه نقوش هندسی که در برابر عدم کاربرد نقش انسانی، کاربرد وسیعی در هردو صنعت سفال و لباس دارد. این کاربرد گسترده در

پویایی نقوش سفالینه‌های کلپورگان و لباس بانوان میناب قابل مشاهده است. اما وجه تمایز، کاربرد نقش جانوری در سفال و نبود آن در لباس، سطح کار، نقش‌اندازی و تنوع رنگ است. در واکاوی دقیق‌تر، عنصر رنگ که از بعد زیبایی‌شناختی در جلوه عناصر بصری کمک می‌کند، در سفال کلپورگان مهجور واقع شده و فقط به یک رنگ محدود شده است؛ درحالی‌که تنوع رنگ پارچه‌ها و عناصر سازنده در لباس سنتی بانوان میناب به‌وفور یافت می‌شود و جلوه‌نمایی می‌کند. کارکرد، ساختار، رنگ و تزئین پوشاک سنتی بانوان شهرستان میناب و سفال کلپورگان بلوچستان، بیانگر ادراک طبیعت‌گرایی و جستارهای ذهنی زنان هنرمند سازنده آنان است. درواقع آنچه در نقوش مؤثر واقع شده، انتزاع روان بانوان و انعکاس طبیعت در قالب نقوش هندسی و گیاهی و انتقال آن از طریق رنگ و مفهوم بصری به بیننده است. وجود مشترکات در کنار اندک تفاوت‌ها در هنرهای سفال کلپورگان و لباس بانوان میناب، موجب پیدایش وجوه مشترک در فرهنگ و هنرهای دیگر دو ناحیه سیستان و بلوچستان و میناب شده و در تقویت ارزش‌های فرهنگی آن‌ها نیز مؤثر است. در پایان، از آنجا که بیشتر بانوان هنرمند در این دو ناحیه افزون بر مسئولیت خانه‌داری، عهده‌دار تولید سفال سنتی کلپورگان و لباس بانوان میناب هستند و تولید این صنایع دستی و آثار هنری نقشی کلیدی در تأمین معاش خانواده آنان دارد، به‌نظر می‌رسد بررسی این موضوع از منظر اقتصادی باید موضوع پژوهش دیگری باشد.

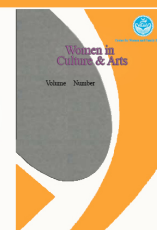
منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۸۸). *جغرافیای ناحیه‌ای جنوب شرقی ایران با تأکید بر سیستان و بلوچستان*. تهران: سمت.
- افروغ، محمد (۱۳۸۸). فرم و رنگ در هنر بلوچ. *کتاب ماه هنر*، ۱۲ (۱۳۳)، ۸۵-۸۰.
- حاتم، غلامعلی (۱۳۷۴). نقش و نماد در سفالینه‌های کهن ایران. *فصلنامه هنر*، ۲۸، ۳۷۸-۳۵۵.
- رید، هربرت (۱۳۵۲). *هنر و اجتماع*. ترجمه سروش حبیبی. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- زکریایی کرمانی، ایمان، نظری، امیر و شفیع سرارودی، مهرانوش (۱۳۹۴). مطالعه نقوش سفالینه‌های معاصر روستای کلپورگان سراوان با رویکرد انسان‌شناسی هنر. *نگره*، ۱۰ (۳۶)، ۷۵-۹۱.
- شه‌بخش، سید محمد (۱۳۸۴). *نقوش تزئینی بلوچ*. کتاب ماه هنر، ۱۹، ۱۴۰-۱۴۶.
- شیرانی، مینا (۱۳۹۱). بررسی انسان‌شناختی نقوش سفال کلپورگان. *پایان‌نامه کارشناسی/ارشد*. اصفهان: دانشکده هنر و معماری، دانشگاه هنر اصفهان.
- شیرانی، مینا و ایزدی جیران، اصغر (۱۳۹۸). پژوهشی بر دانش بومی سفال کلپورگان. *دانش‌های بومی ایران*، ۶ (۱۱)، ۱۱۵-۱۵۰.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۹۳). *مردم‌نگاری دانش‌ها و فناوری‌های سنتی: نان شب مردم‌نگاران ایران*. *دانش‌های بومی ایران*، ۲، ۴۹-۱.

- کیانی، محمدیوسف (۱۳۷۹). *پیشینه سفال و سفالگری در ایران*. تهران: نسیم دانش.
- گلاک، جی. (۱۳۵۵). *سیری در صنایع دستی ایران*. تهران: بانک ملی ایران.
- گل کهرآزه، محمد و صاحبزاده، بهروز (۲۰۱۵). ویژگی‌های زیست-بوم هنر سفالگری بدوی کلپورگان تنها موزه زنده ایران. *کنفرانس بین‌المللی علم محیط‌زیست، مهندسی و تکنولوژی*. ۵ الی ۶ می. دانشگاه تهران، ۱-۱۰.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۴). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگاه.
- موسوی حاجی، سید رسول و پیری، علی (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی نقوش قالی سیستان با نقوش سفال نخودی شهر سوخته. *انجمن علمی فرش ایران (گلجام)*، ۲(۱۳)، ۷۳-۸۵.
- مونس سرخه، مریم، طالب‌پور، فریده و گودرزی، مصطفی (۱۳۸۹). نوع لباس و نمادهای رنگ در عرفان اسلامی. *هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی*، ۲(۴۴)، ۵-۱۴.
- میتفورد، بوروس و میراندا (۱۳۹۴). *دایره‌المعارف مصور نمادها و نشانه‌ها*. ترجمه منصوره انصاری و حبیب بشیرپور. چاپ اول. تهران: سایان.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۷). دوسویگی ارجاعی در سنگ‌نگاره بیستون. *پژوهشنامه علوم انسانی*، ۵۸، ۲۳۳-۲۵۴.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۰). *درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها*. تهران: ناشر.
- نظری، امیر (۱۳۹۱). نشانه‌شناسی سفال معاصر کلپورگان و ساخت سرامیک‌های کاربردی به شیوه خاتم. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. اصفهان: دانشکده هنر و معماری، دانشگاه هنر اصفهان.
- نظری، امیر (۱۳۹۳). مطالعه تطبیقی سفالینه‌های کلپورگان با نقوش سوزن‌دوزی بلوچ. *مطالعات تطبیقی هنر*، ۴(۸)، ۳۱-۴۷.
- نظری، امیر، زکریایی کرمانی، ایمان و شفیعی سرارودی، مهرنوش (۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی سفالینه‌های مراکز روستایی فعال کلپورگان، کوه‌متیگ و هولنچکان در بلوچستان ایران. *پژوهش هنر*، ۷(۱۴)، ۱-۱۸.
- یاسینی، سیده راضیه (۱۳۹۵). ارزیابی جامعه‌شناختی-زیباشناختی پوشاک سنتی زنان مناطق کویری با تمرکز بر اقلیم فرهنگی و طبیعی. *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، ۸(۲)، ۱۶۳-۱۸۹.
- یاسینی، سیده راضیه (۱۳۹۶). مطالعه فرهنگی و جامعه‌شناختی پوشاک سنتی زنان کناره دریای جنوب ایران (بوشهر، هرمزگان و خوزستان). *زن در فرهنگ و هنر*، ۹(۲)، ۱۸۵-۲۰۷.

Farris Thompson, R. (2006). *Part III Aesthetics across Cultures, Yoruba Artistic Criticism, In The Anthropology of Art*. edited by H. Morphy & M. Prkins, MA: Blackwell, 237-268.

Boas, F. (1940). *Race, Language And Culture*. The Macmillan Company: New York.



doi 10.22059/JWICA.2023.350329.1846

Comparison of the Two Narratives of the Old Testament and the Qur'an About the Temptation of Adam and Job (pbuh) by Their Wives and Its Representation in Christian and Islamic Visual Arts

Saleheh Khodadadi^{1✉} | Mohsen Badreh² | Fatemeh Bajelani³

1. Corresponding author, PhD student of women studies, faculty of woman and family, university of religions and denominations, Qom, Iran. Email: s.khodadadi72@yahoo.com

2. Professor of women studies, Faculty of Social and economic sciences, Alzahra university, Tehran, Iran. Email: m.badreh@alzahra.ac.ir

3. PhD student of cultural politics, faculty of culture, social and behavioral sciences, Baqir al-olum university, Qom, Iran. Email: abi62fbi@gmail.com

Article Info

Research Type:
Research Article

Received:
1 November 2022

Accepted:
22 December 2022

Keywords:
Eve, Job's Wife, Woman in the Qur'an, Woman in the Old Testament, Woman in Art.

Abstract

This article compares the two narratives of the Old Testament and the Qur'an concerning the temptation of Adam and Job (PBUH) by their wives and its representation in Christian and Islamic visual arts. The comparison of the how of deception and temptation of the two mentioned prophets by their wives that is, Eve's lack of patience towards the sanctity of eating the forbidden fruit and Rahma's lack of patience towards divine trials and their reflection in the visual arts of two Christian and Islamic cultures in the first-hand sources, is of the goals of this study. This is a comparative study and data collection has been done by exploring library documents and works and art treasures. Although in the text of the Holy Qur'an, not only is the fault of the temptation of Adam and Job not on the shoulders of their wives, but there are very clear interpretations that clearly reject this accusation, but on the other hand, some of the covenantal stories asserted the mediation of Eve for the temptation of Adam and also in Islamic hadith and commentary sources we can see traces of attributing some sins to Job's wife. However, the issue of the representation of Adam's temptation by Eve and Job's blaming by his wife Rahma is clearly evident and frequent in Christian art, but this is not the case in Islamic paintings. Regarding Adam's temptation by Eve and its consequences, such as their expulsion from heaven, Islamic paintings do not explicitly blame Eve and sometimes they have given her equal dignity with Adam, and in the paintings related to the story of Job, no sign is found indicating the temptation of this Prophet made by his wife or reprimanding him by her.

How To Cite: Khodadadi, Saleheh, Badreh, Mohsen, & Bajelani, Fatemeh (2023). Comparison of the Two Narratives of the Old Testament and the Qur'an About the Temptation of Adam and Job (pbuh) by Their Wives and Its Representation in Christian and Islamic Visual Arts. *Women in Culture & Art*, 15(2), 327-351.

Publisher: University Of Tehran Press.





فصلنامه زن در فرهنگ و هنر

سال ۱۵، شماره ۲
بهار ۱۴۰۲، ۳۲۷-۳۵۱



مقایسه دو روایت عهد عتیق و قرآن از وسوسه آدم و ایوب از سوی همسرانشان و بازنمایی آن در هنرهای تجسمی مسیحی و اسلامی

صالحه خدادادی^۱ | محسن بدره^۲ | فاطمه باجلانی^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری مطالعات زنان، دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. رایانامه: s.khodadadi72@yahoo.com
۲. استادیار مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران. رایانامه: m.badreh@alzahra.ac.ir
۳. دانشجوی دکتری سیاستگذاری فرهنگی، دانشکده فرهنگ و علوم اجتماعی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. رایانامه: abi62fbi@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	
تاریخ دریافت: ۱۰ آبان ۱۴۰۱	این مقاله به مقایسه دو روایت عهد عتیق و قرآن از وسوسه آدم و ایوب (ع) از سوی همسرانشان و بازنمایی آن در هنرهای تجسمی مسیحی و اسلامی می‌پردازد. مقایسه نحوه فریب و وسوسه دو پیامبر یادشده توسط همسرانشان در منابع دست‌اول، یعنی عدم صبر بر حرمت تناول میوه ممنوعه توسط حوا و نیز عدم صبر بر ابتلائات الهی توسط رحمة و بازتاب آن در هنرهای تجسمی دو فرهنگ مسیحی و اسلامی، از اهداف این پژوهش است. این مطالعه، تطبیقی است و گردآوری داده‌ها با کاوش در اسناد و آثار کتابخانه‌ای و گنجینه‌های هنری صورت گرفته است. گرچه در متن قرآن کریم، نه تنها تقصیر وسوسه آدم و ایوب به گردن همسرانشان نیست، اما برخی از داستان‌های عهدین در واسطه‌گری حوا برای وسوسه آدم و نیز در نسبت دادن برخی گناهان به همسر ایوب، بعضاً در منابع حدیثی و تفسیری اسلامی نیز دیده می‌شوند. مسئله بازنمایی وسوسه آدم توسط حوا و شماتت ایوب توسط همسرش رحمة در هنر مسیحی به وضوح و با بسامد قابل توجهی مشهود است، ولی در نقاشی‌های اسلامی این گونه نیست. در باب وسوسه آدم از سوی حوا و پیامدهای آن مانند اخراجشان از بهشت، نقاشی‌های اسلامی صراحت کمتری در مقصردانستن حوا دارند و بعضاً شأنیت برابری با آدم به او بخشیده‌اند و در نگاره‌های مربوط به داستان ایوب نیز اثری حاکی از وسوسه این پیامبر از سوی زنش یا شماتت شدن از سوی او یافت نشد.
واژه‌های کلیدی: حوا، زن در عهد عتیق، زن در قرآن، زن در هنر، همسر ایوب.	
استناد به این مقاله: خدادادی، صالحه، بدره، محسن و باجلانی، فاطمه (۱۴۰۲). مقایسه دو روایت عهد عتیق و قرآن از وسوسه آدم و ایوب از سوی همسرانشان و بازنمایی آن در هنرهای تجسمی مسیحی و اسلامی. زن در فرهنگ و هنر، ۱۵ (۲)، ۳۲۷-۳۵۱.	
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران	



۱. مقدمه

سنت‌های ابراهیمی اشتراکات ناگزیری دارند و همین سبب شده است شریعت متأخر، اسلام، تا اندازه‌ای در تاریخ فرهنگی خود متأثر از سنت‌های معرفتی یهودیت و مسیحیت باشد. این اثرپذیری از جمله در روایت داستان‌های پیامبران (ع) مطرح است. از سوی دیگر، سرزندگی پژوهش‌های مربوط به شأنیت و حقوق زنان در اسلام سبب شده است مطالعات تطبیقی درباره روایت‌های این چند سنت ابراهیمی از شخصیت‌های زن داستان‌های پیامبران، واجد اهمیتی ویژه شود.

این مقاله به مقایسه دو روایت عهد عتیق و قرآن از وسوسه آدم و ایوب (ع) از سوی همسرانشان و بازنمایی آن در هنرهای تجسمی مسیحی و اسلامی می‌پردازد و از اهداف آن، مقایسه نحوه فریب و وسوسه دو پیامبر یادشده توسط همسرانشان در منابع دست‌اول، یعنی عدم صبر بر حرمت تناول میوه ممنوعه توسط حوا و نیز عدم صبر بر ابتلائات الهی توسط رحمة و بازتاب آن در هنرهای تجسمی دو فرهنگ مسیحی و اسلامی است. از این‌رو، ضمن مشخص کردن همسانی‌های این دو داستان، در ذکر تفاوت‌ها به آن دست از منابع اسلامی اشاره می‌شود که به‌طور کلی امکان وسوسه آدم از سوی حوا را منتفی دانسته‌اند یا در داستان ایوب (ع) و همسرش ضمن نفی احتمال وسوسه این پیامبر از سوی رحمة، روایت دیگری از این پیامبر و آنچه به‌عنوان شیوه مجازات همسر خطاکار توسط او مشهور است طرح می‌شود. شایان یادآوری است یکی از وجوه تمایز این مقاله با سایر مطالعات تطبیقی میان اسلام و مسیحیت، مقایسه دو شخصیت یادشده یعنی حوا و رحمة از یک بعد مهم انسان‌شناسی فلسفی جنسیت، یعنی مسئله شرارت یا عدم شرارت ذات زنانه است؛ زاویه‌ای که در برخی از متون الهیاتی مورد اشاره قرار گرفته است، اما تاکنون موضوع مطالعه تحلیلی تفسیری-هنری مستقلی نشده است. نوآوری دیگر این مقاله، ارائه تفسیری متفاوت از شخصیت همسر ایوب در قرآن کریم است.

۲. روش‌شناسی پژوهش

این مطالعه، تطبیقی است و گردآوری داده‌ها با کاوش در اسناد و آثار کتابخانه‌ای و گنجینه‌های هنری صورت گرفته است. پژوهش به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود. در بخش اول که وقایع مربوط به وسوسه آدم و ایوب توسط همسرانشان در دو منبع اصلی قرآن و عهدین به‌صورت تطبیقی کاوش و تحلیل می‌شوند، مطالعه در سطح خرد است؛ زیرا مسئله مورد مطالعه در هر دو منبع به ساختاری بزرگ تعلق دارد و میان ترکیب‌بندی ساختار و کارکردهای عناصر آن مشابهت‌های اساسی وجود دارد (پاکتچی، ۱۳۹۱: ۱۱۰). وجود ریشه مشترک در منابع اصلی مورد مطالعه در بخش اول (کتب اصلی ادیان ابراهیمی) سبب می‌شود تا مقایسه صورت‌گرفته از نوع تبارشناختی باشد (همان: ۱۱۲). برای بخش دوم مقاله یعنی شناخت بازنمایی این وسوسه در هنرهای تجسمی مسیحی و اسلامی می‌توان

گفت مطالعه تطبیقی صورت گرفته از نوع نامتوازن است؛ زیرا در حوزه‌های مورد مطالعه اطلاعات نویسندگان مقاله در یک سطح نیست (همان: ۱۲۷).

۳. پیشینه پژوهش

برخی پژوهش‌ها به بررسی روایی تاریخی زندگی ایوب و آدم علیهما السلام در ارتباط با همسرانشان پرداخته‌اند؛ برای مثال در مقاله زهرا کلباسی و همکاران، با عنوان نقد و بررسی آراء مفسران در تفسیر آیه ۴۴ سوره ص و تازیانه‌زدن ایوب به همسرش، به نقد برخی تفاسیر موجود درباره مواجهه ایوب نبی با همسرش پرداخت. هاشمی‌نژاد نیز در کتاب ایوب، مظلومه آلام و محنت‌های او از عهد عتیق، اشاراتی به تفاوت‌های موجود بین داستان ایوب بطور اعم در قرآن و عهد عتیق داشت که بخش مزبور به ارتباط ایشان با همسرش بسیار جزئی است. شایان ذکر است تعداد منابع پژوهشی موجود درباره داستان ایوب نبی و همسرش برخلاف داستان آدم و حوا بسیار محدود است.

درباره داستان آدم و حوا منابع پژوهشی زیادی موجود است که در این مقاله از برخی از آن‌ها نیز استفاده شده است. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: مقاله مقایسه دیدگاه‌های قرآن و کتاب مقدس درباره زن (براساس داستان آفرینش) نوشته فروزان راسخی، مقاله نقش کتاب مقدس و ارباب کلیسا در ظهور فمینیسم به قلم مسعود طالبی، مقاله جایگاه زن در قرآن و عهد قدیم نوشته مرضیه صالحی و کتاب گناه نخستین، هبوط حضرت آدم (ع) در عهد قدیم و عهد جدید، قرآن و عرفان اسلامی، نوشته اسماعیل زارع‌پور. در نهایت می‌توان گفت پژوهشی تطبیقی با رویکرد تفسیری-هنری که متمرکز بر مقایسه ارتباط میان آدم و ایوب و همسرانشان باشد، یافت نشد.

۴. تشابهات تفسیری و هنری منابع اسلامی و عهد عتیق

در این بخش تشابهات بین داستان آدم و ایوب در مواجهه با لحظه وسوسه توسط همسرانشان در منابع اسلامی و عهد عتیق بررسی می‌شود. در اینجا ابتدا به داستان آدم و حوا می‌پردازیم.

۴-۱. داستان آدم و حوا

۴-۱-۱. وسوسه آدم (ع) توسط حوا در عهد عتیق

در عهد قدیم آمده است: «پس از خلقت آدم و همسرش، مار که از همه حیوانات مکارتر بود به زن گفت: خداوند می‌داند روزی که از آن (میوه) بخورید چشمان شما باز می‌شود و مانند خداوند نیک و بد را تشخیص خواهید داد. زن دید که آن درخت دارای خوراک نیکو برای چشم‌ها هوس‌انگیز است و برای معرفت‌دارشدن پسندیده است، پس از میوه گرفت و خورد و به شوهرش هم داد» (سفر پیدایش، ۳: ۱۳). در ادامه آمده است: «خداوند در باغ می‌خرامید و آدم و حوا خود را از او پنهان کردند. خداوند به آن‌ها گفت: کجا هستید؟ آدم گفت: چون صدای تو را شنیدم ترسان شدم؛ چون که عریان هستم. خداوند گفت: از کجا فهمیدی که عریان هستی؟ آیا از آن

درخت ممنوعه خوردی؟ آدم گفت: این زن که او را قرین من ساختی، مرا فریب داد» (سفر پیدایش، ۳: ۸-۱۳). در عهد قدیم، این منع از تناول درخت فقط متوجه آدم بوده است (سفر پیدایش، ۲: ۱۵-۱۷)؛ بنابراین نباید تناول حوا از درخت ممنوعه مجازاتی برایش در پی می‌داشت، اما حوا که انذار نشده بود، بیش از آدم مجازات می‌شود و تا ابد هم این مجازات ادامه می‌یابد. از دیدگاه کتاب مقدس، گناه با حوا آغاز می‌شود. بدین شرح که حوا بود که فریب شیطان را خورد و عصیان کرد نه آدم، و حوا بود که آدم را فریب داد نه شیطان. درواقع، حوا هم فریب خورد و هم فریب داد. او بود که زمینه اخراج از بهشت، تبعید و هبوط به زمین را برای آدم و خود فراهم کرد تا جایی که خداوند از خلقت بشر پشیمان شد: «خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیال‌های وی شرارت محض است و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت» (سفر پیدایش، ۶: ۷). طبق آیات مربوط به سفر پیدایش (۵-۳۱) خداوند مستقیماً روحش را در بدن انسان دمید که ظاهراً مراد از انسان، شخص آدم است و حوا را شامل نمی‌شود؛ زیرا تفاسیر در بحث از گناه اولیه آورده‌اند که دلیل راه‌نیافتن شیطان به آدم همین مسئله دمیدن روح توسط خداوند به صورت مابشری در پیکره آدم بود، ولی چون حوا از این امتیاز برخوردار نبود، شیطان بر او مسلط شد و فرییش داد (مظاهری، ۱۳۹۰: ۴۴).

۴-۱-۲. وسوسه آدم توسط حوا در منابع اسلامی

در تاریخ طبری آمده است بعد از وسوسه ابلیس از طریق قرارگرفته در دهان مار، آدم نخواست از آن درخت بخورد، ولی حوا پیش رفت و خورد و به آدم گفت: «بخور، من خوردم و زیان ندیدم» و چون آدم بخورد، عورتشان عیان شد و بنا کردند خودشان را با برگ‌های بهشت بپوشانند. همچنین از وهب بن منبه در این کتاب روایت شده است: «وقتی مار به بهشت درآمد، از درون آن ندا درآمد و از میوه درخت برگرفت و پیش حوا برد و گفت ببین میوه این درخت چه خوشمزه و خوش‌رنگ است و حوا بخورد و آدم نیز از آن بخورد و عورتشان نمایان شد و آدم (ع) به دل درخت پناه برد و خداوند گفت: ای حوا تو که بنده مرا فریب دادی، با کراهت آبستن شوی و به هنگام وضع حمل پیوسته در خطر باشی» (طبری، ۱۳۸۸: ۱۷۱). در ادامه آمده است که خداوند به آدم گفت: «ای آدم، از کجا فریب خوردی؟ گفت از حوا. گفت پس باید هر ماه یک بار او را خونین کنم، چنان که این درخت را خونین کرد. وی را خردمند آفریده بودم، اما سفیهش کنم. بنا بود آسان بزاید، اما به سختی خواهد زایید» (همان: ۱۷۳).

در *المحرر/الوحیز* نیز بیان می‌دارند که «سوگند به آدم هنگامی که از درخت خورد، به هوش نبود و حوا او را شراب داده بود. پس هنگامی که مست شد، او را به درخت سوق داد و از آن خورد» (اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۹۲). ابن عساکر از ابی بن کعب نقل می‌کند که پیامبر فرمود:

هنگامی که مرگ آدم فرارسید، خداوند کفن و حنوطی از بهشت برای او فرستاد. وقتی حوا ملائکه را دید بی‌تابی کرد. آدم گفت: هرچه بر سر من آمد از تو بود و هر گزندی که بر من وارد شد از تو بود (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۷: ۴۵۶).

۴-۱-۳. بازنمایی وسوسه‌آدم توسط حوا در هنر غرب



تصویر ۱. آدم و حوا، اثر Lucas Cranach در سال ۱۵۲۶ م

تابلوی نقاشی «آدم و حوا»، اثر لوکاس کراناخ (۱۴۷۲-۱۵۵۳ م.)، نقاش آلمانی است که بیشترین تعداد نقاشی از لحظه وسوسه‌آدم توسط حوا را در کارنامه هنری خود دارد. نقاشی حکایت از زمانی دارد که حوا با تعارف میوه ممنوعه به آدم قصد فریفتنش دارد. ماری که به شاخه‌های بالای درخت تنیده است، کنایه از وسوسه ابلیس است که به سمت حوا کج شده است. حلقه کردن دست آدم به دور گردن حوا، انسانی علاقه‌مند به همسرش را تداعی می‌کند که هیچ مقاومتی در مقابل درخواست همسر خود را ندارد. در مقابل حوا با تکیه دادن پای خود به درخت و لم دادن دست دیگرش بر روی شاخه درخت، مشابه روش نمایش سلطه‌گری و اعتماد به نفس در بسیاری از فرهنگ‌های مشابه در زبان بدن، امکان تسلط و سیطره خود بر آدم را به نمایش گذاشته است.



تصویر ۲. آدم و حوا اثر Tiziano Vecelli مشهور به Titien در سال ۱۵۵۰ م

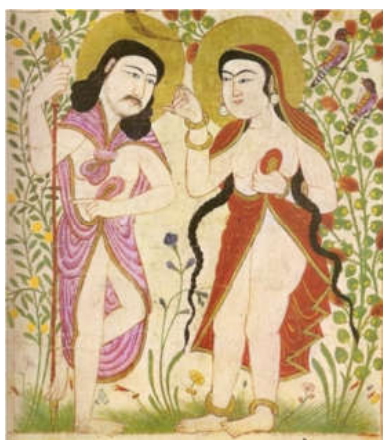
نقاشی آدم و حوا در تصویر ۲، اثری از نقاش ایتالیایی تیتیان (۱۴۸۷-۱۵۷۶) است. در اثر فوق حوا در حال گرفتن میوه ممنوعه از دستان ابلیس است. ابلیس در این اثر به خلاف بسیاری از آثار مشابه در لحظه فریب آدم توسط حوا، به صورت مار یا موجودی شیطانی مصور نشده است. بلکه نقاش با به تصویر درآوردن شیطان به صورت کودکی معصوم، گویا قصد باورپذیر کردن امکان وسوسه حوا از ابلیس داشته است. از طرف دیگر آدم با بردن دست چپش به سمت کتف حوا سعی در منع او از فریب دارد. ممانعتی که در نهایت در فریب او از حوا بی تأثیر است. به هر جهت هرچند نقاش سعی در برانگیختن قضاوت منصفانه تر مخاطب نسبت به گناه نخستین داشته، در همین اثر نیز وسوسه آدم توسط حوا هویدا است.

۴-۱-۴. بازنمایی وسوسه آدم توسط حوا در هنر اسلامی



تصویر ۳. اخراج آدم و حوا از بهشت؛ نقاش عراقی (نامشخص)؛ موزه Topkapi Palace. ترکیه، استانبول. ۱۶۱۰ م

در این اثر نقاش با کشیدن چندین خوشه گندم در دستان حوا، مانند آثار هنری غربی، او را عامل وسوسه آدم می‌داند. درواقع در برخی منابع اسلامی، میوه ممنوعه به جای سیب، گندم است و این گندم را حوا به آدم می‌دهد (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۰۶). در گوشه سمت راست اثر، طاووس و مار نیز به تصویر کشیده شده‌اند. مطابق برخی منابع مانند روایت وهب بن منبه در تفسیر طبری، مار در انتقال پیام از ابلیس به حوا با او معاونت قابل توجهی داشته است و طاووس هم در درجه بعد در این هدف مؤثر بوده است (آخوندی، بی‌تا: ۳).



تصویر ۴. آدم و حوا، لحظه وسوسه، ابن بختیشوع (۶۹۵ ه.ق)، نگارگر ایرانی، نگارگری مکتب تبریز اول، دوره ایلخانی

در نگاره فوق از کتاب *منافع/الحيوان*، آدم و حوا پیش از نزدیک شدن به درخت ممنوعه به تصویر کشیده شده‌اند؛ درحالی که هردو به یک جهت (درخت ممنوعه) اشاره می‌کنند. نقاش در اثر خود با بالاتر قراردادن دست حوا نسبت به دست آدم، حوا را با ظرافت، آغازگر وسوسه نشان داده است. همچنین نقاش با بالابردن یک پای آدم و تکیه دادنش به پای دیگر خود، سعی در القای تزلزل و سلطه پذیری نسبت به اغوای حوا را دارد. این در حالی است که هردو پای حوا بخلاف همسرش محکم و قوی بر زمین باغ عدن است که نشانگر مصمم بودن او است تا بدین نحو ادعای اغوای حوا مقبول به نظر برسد.

۴-۲. داستان ایوب و رحمه

۴-۲-۱. وسوسه ایوب (ع) توسط رحمه در عهد عتیق

در داستان مواجهه ایوب با همسرش، رگه‌هایی از تشابه تفسیری از کتاب ایوب وجود دارد که مطابق آن، وسوسه ایوب توسط همسرش با القای عدم صبر و لزوم شکایت به خداوند وجود داشته است (ایوب، ۲: ۱-۱۰) که از این حیث مشابه با تفاسیر اسلامی از داستان این پیامبر است. همچنین آگوستین از همسر ایوب با عنوان دستیار ابلیس نام برده و کالون نیز او را ابزار

شیطان معرفی کرده است. این توصیفات رحمه را هم مشابه حوا وسیله‌ای برای گمراهی شوهرش می‌دانند (کلاپنز، کتاب ایوب، آیات ۱-۲۰، ۵۱). از سوی دیگر توماس آکوئیناس و جان کریستوموس هم هردو معتقدند شیطان از همسر ایوب به‌عنوان وسیله‌ای در جهت آزار هرچه بیشتر ایوب استفاده کرد (پاپ، ۱۹۶۵: ۲۲). گراف، از مفسران عهد عتیق، نیز معتقد است همسر ایوب، او را به دلیل ادامهٔ توکل و ایمانش به خداوند تمسخر می‌کرد؛ بنابراین او از جمله زنان نیکوکار به حساب نمی‌آید (گراف، ۱۹۷۷: ۱۵۶).

مطابق با کتاب ایوب آمده است که در دادگاه الهی، یهوه و شیطان شرط می‌بندند ایوب را بیازمایند تا ثابت شود که آیا ایمان او در گرو اموالش است یا خیر. درواقع، این دو به دنبال آزمودن ایوب و ارزشیابی شخصی اویند تا دریابند هدف ایوب از عبادت، دستیابی به ارزش‌های مادی است یا ارزش‌های معنوی. شیطان بر آن است که عبادت از دید ایوب، ارزش کمی دارد و در مقابل، یهوه اصرار دارد که ارزش عبادت در نظر ایوب کیفی است. پس ثروت، فرزندان و سلامت از ایوب ستانده می‌شوند، اما او هیچ‌گاه یهوه را نفی نمی‌کند. در این حین، همسر ایوب او را به پایان دادن این محنت تشویق (وسوسه) می‌کند؛ چه با پذیرفتن گناهکاربودن خود، چه با نفی یهوه. سرانجام پس از مواجههٔ یهوه با ایوب، یهوه سلامت، اموال و فرزندان ایوب را به او بازمی‌گرداند (Gray, 2010: 138). همچنین مطابق کتاب ایوب، همسر از شوهر جدا می‌شو و در رنج فراق از همسر در بیابان رحلت می‌کند و ایوب با زن دیگری ازدواج می‌کند (Legaspi, 2008).

۴-۲-۲. وسوسهٔ ایوب (ع) توسط رحمه در منابع اسلامی

در معدود کتبی از کتاب‌های قصص قرآن آمده است که وقتی ابلیس از امکان وسوسهٔ ایوب به عجز آمد، از همراهان خود مشورت گرفت. در این میان یکی گفت: مگر این تو نبودی که آدم را از بهشت بیرون کردی؟ فکر کن نقشه‌ات چه بود؟ ابلیس گفت: من آدم را به وسیلهٔ همسرش حوا فریب دادم (موسوی و غفاری، بی‌تا: ۲۹۳-۲۹۶؛ مجلسی، بی‌تا: ۳۶۸). بدین ترتیب ابلیس با تکرار ترفندی که برای وسوسهٔ آدم (ع) به کار برد یعنی فریب حوا، از طریق وسوسهٔ همسر ایوب درصدد رسیدن به هدف اصلی خود برآمد.

قرشی نیز با استناد به مجمع‌البیان به اجمال گفته است که همسر حضرت ایوب در طول دوران بیماری شوهرش سخنی گفت که او ناراحت شد و قسم خورد که او را بزند. در تأیید آنچه آمد، حدس زده است که احتمالاً این سخن بی‌تابی او در قبال مصائبی بوده که بر حضرت ایوب وارد شده است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹: ۲۳۷). همچنین در بخش تعیین مجازات زوجه توسط ایوب (ع)، در کتاب ایوب آمده است که ایشان به علت عدم صبوری زوجه و درخواست شکایت به درگاه خداوند، از همسرش می‌خواهد از او دوری کند (ایوب، ۱: ۲-۱۰).

بنابراین میان منابع اسلامی و به‌طور خاص تفاسیر موجود با کتاب ایوب به‌لحاظ وسوسه، عدم صبر و سرزنش ایوب توسط زوجه و همچنین مواردی مانند درخواست برای دوری، مشابهت‌هایی وجود دارد. در تفسیر سورآبادی آمده است که روزی ابلیس از روی حسادت به ایوب نزد خدا می‌رود تا با بدگویی از ایوب، خدا را به رنجاندن بنده خود ترغیب کند. خدا نیز به ابلیس اجازه می‌دهد که ایوب را بیازماید، اما ایوب هیچ‌گاه تسلیم نمی‌شود و هر بار به عبادت خدا می‌پردازد. ابلیس سه بار نزد خدا می‌رود و هر بار خواستار محنت جدیدی برای ایوب می‌شود. رحمه، همسر ایوب، در تمام این مدت کنار او است، اما به‌اندازه ایوب پرتاقت نیست و از ایوب می‌خواهد (او را وسوسه می‌کند) تا دست از رستگاری بردارد. در آخر، جبرئیل از ایوب می‌خواهد که ناله کند؛ زیرا خدای عزوجل ناله بنده دوست را دارد؛ چنان‌که صبر بنده را دوست دارد (سورآبادی، ۱۳۸۹: ۱۹۳-۱۹۴). ایوب نیز چنین می‌کند و رحمت خدا نصیبش می‌شود. همچنین این تفسیر، علت قسم ایوب برای تنبیه همسرش را باور کردن تهمت ابلیس به این زن می‌داند. طبق روایت این تفسیر، پیش از حضور همسر ایوب نزد وی، شیطان در قالب رهگذر به این پیامبر خبر داد که زن تو در شهر دزدی کرده است و موی او را بریده‌اند؛ بنابراین ایوب با حالت دل‌شکسته وقتی موی کوتاه همسر را دید ناله کرد و گفت: «اگر تندرست باشم، زن را صد چوب بزخم که مرا شرم‌نده کرد» (صفایی‌آملی، بی‌تا: ۹۳).

موضوع تهمت ابلیس صرفاً دزدی بیان نشده، بلکه در پاره‌ای از تفاسیر مانند تفسیر سورآبادی علت قسم ایوب، تهمت زنا به همسرش از سوی ابلیس دانسته شده است: «ابلیس بر هیئت پیری پیش از همسرش به ایوب شد گفت: خبرداری که این زن ترا چه خیانت کرد که وی را بر زنا بگرفتند و گیسوهای او ببریدند، نشانت آن باد که می‌آید گیسو بریده. ایوب را از آن سخن دل‌پر از درد کرد. چون رحمه فرارسید، ایوب بر عادت خویش دست‌فرا کرد تا گیسوی رحمه گیرد، گیسو نیافت. گفت: تو مرا خیانت کردی. گر به شوم، سوگند که صد چوب ترا بزخم. در اخبار است که چون ایوب آن سوگند بخورد و رحمه را بدان افک متهم کرد، رحمه اندوهگین گشت. جبرئیل ایوب را خبر کرد که آن ابلیس بود که ترا آن گفت، خواست که ترا در بزه افکند. ایوب گفت: باش که آن ملعون طمع از مال من برآورد و از فرزندان برآورد، اکنون طمع به دین من کرد» (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۲۱۳).

همچنین تفاسیری که مشتمل بر قسم‌خوردن ایوب (ع) برای تنبیه همسرش به جهت عدم صبوری زوجه است با بخش‌هایی از کتاب ایوب که دربرگیرنده چنین محتوایی است، هم‌پوشانی دارد. برخی از این تفاسیر با استناد به روایات نادر مربوط به سال هفتم (سال آخر) از گرفتاری حضرت ایوب، اقدام به تفسیر این آیه کرده‌اند. درواقع در این دست از تفاسیر، به تکدر خاطر ایوب از همسرش اشاره شده که سبب می‌شود سوگند یاد کند تا او را مجازات کند. در تفسیر

/حسن/الحديث آمده است: «به نظر می آید زنش به او خشونت کرده که چرا از خدا برای خودت عافیت نمی خواهی؟ ایوب ناراحت شده و سوگند یاد کرد بعد از شفا یافتن تأدیش نماید» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۹: ۲۳۸).

۴-۲-۳. بازنمایی وسوسه ایوب (ع) در هنرهای تجسمی مسیحی



تصویر ۵. «ایوب توسط همسرش سرزنش می شود» با عنوان انگلیسی Job berated by his wife در سال ۱۶۳۲ م توسط Jusepe de Ribera

نقاشی بالا اثر جوزف د ریبرا، نقاش اسپانیایی (۱۵۹۱-۱۶۵۲) است. همان طور که در اثر مشخص است، نقاش برای القای فقر، بیماری و آزردهی خاطر ایوب به مخاطب، او را به صورت نیمه برهنه درحالی که دنده هایش قابل شمارش است و پارچه ای مندرس روی پاهای خود قرار داده، بیماری و فقر ایوب را به تصویر کشیده است. درماندگی ایوب از جهت ثمرات های همسرش با خیره شدن به آسمان، استعانت او از خداوند را تداعی می کند. این در حالی است که زوجه ایوب، برخلاف همسرش با لباس نسبتاً مناسب در حال سرزنش کردن او از جهت امتناع همسر برای طلب پایان سختی ها از خداوند است؛ چرا که انگشت اشاره را به سمت عرش الهی گرفته است.



تصویر ۶. تابوت، اثر جونیوس باسس، سال ۲۵۹ م، موزه گنجینه پیترو مقدس، رم

اثر فوق، بخشی کوچک از تابوت مزین به نقش برجسته‌های داستان‌های عهدین است که جونیوس باسس، هنرمندی سیاستمدار در قرن چهارم میلادی، حجاری کرده است. در ردیف پایین از این بخش از حجاری که در تصویر بالا دیده می‌شود، دو صحنه از ماجراهای آدم و حوا و نیز ایوب و رحمة حجاری شده است. در سمت چپ، ایوب روی تلی از زباله با حالت حزن و اندوه نشسته است. همسرش که بینی خود را گرفته تا بوی تعفن بیماری‌های عفونی ایوب را متوجه نشود، در حال تعارف تکه نانی است. پشت سر آنان مردی است در لباس تجار که هویتش مشخص نیست. اما با توجه به قرار گرفتن داستان ایوب و همسرش در کنار داستان آدم و حوا، آن هم در لحظه اغوای آدم توسط ابلیس (مار) به کمک حوا، فرد پشت سر ایوب و همسرش نیز می‌تواند ابلیس باشد. درواقع سه نفر در این حجاری یعنی ایوب در سمت چپ، همسرش در سمت راست و (احتمالاً) ابلیس در میانه این دو، آیین‌های از حجاری آدم در سمت چپ، حوا در سمت راست و ابلیس (مار) بین این دو است؛ اثری که یادآور تمثیل همسر ایوب به حوا در کتاب ایوب و حتی برخی تفاسیر اسلامی است که در این مقاله نیز به آن اشاره شد.

مدسن با مقاله‌ای در مجموعه گفتارهایی در باب ایوب در سده‌های میانه (هارکینز و کنتی، ۲۰۱۶) برخی از بازنمایی‌های رابطه همسر ایوب با او در هنرهای تجسمی را گردآوری و به لحاظ هنری تفسیر کرده است.



تصویر ۷. ایوب با همسر و دوستانش، قرن ۱۲ میلادی، بیلپوتک ناسیونال دو فرانس، پاریس

در نگاره فوق از کتاب/ایوب همراه با تفسیر (نسخه ۱۷۹۷۹، ورق ۷۳، به نقل از هارکینز و کنتی، ۲۰۱۶: ۳۰۷)، ایوب در مرکز نشسته است و رو به سوی دوستانش دارد که در سمت راست، با لباس‌های فاخری ایستاده‌اند و در حال شمات او هستند. در سمت چپ همسر ایوب گرچه مانند دوستانش در مقام نکوهش ایوب تصویر نشده، ولی به شکلی معزول از این جمع نشسته و درحالی که لباسش را جلوی بینی خود گرفته تا بوی چرک و عفونت‌های بدن ایوب او را نیازارد، رو به سوی دیگری دارد (همان، ۳۰۹)، رفتاری که نشان‌دهنده کراهت شدید او از همراهی با ایوب را دارد.



تصویر ۸. سرستون، سال ۱۱۴۵، هنرمند ناشناس، صومعه سابق کلیسای جامع، موزه ناواریا، پامپلونا، اسپانیا

در این حجاری، ایوب در مرکز در حالت نشسته، خود را از آن گروه پنج‌نفره که شامل سه دوست نکوهش‌گر، شخصیتی به نام الیهو (که هم ایوب و هم آن سه را نکوهش می‌کند) و نیز

همسرش دور نگه می‌دارد. همسرش در این حجاری ژست و جایگاهی شبیه به دیگران دارد. در سمت راست، پوست ایوب با دمل‌های برجسته‌ای نشان داده شده و مسیح نیز در حالتی که یادآور مصائب او است، زخم‌های بسیاری روی بدنش حجاری شده است. صورت ایوب و مسیح به‌سوی خداوند است که هاله‌ای به دور سر دارد و در حالتی که از درون ابرها از آسمان خود را نمایانده است، آن دو را تسلی می‌دهد و دعوت به سکوت می‌کند (همان: ۳۱۰).

۴-۲-۴. بازنمایی وسوسه ایوب (ع) در هنر اسلامی



تصویر ۹. النیشابوری، ایوب در قصه‌های پیامبران، ایران، حدود ۱۵۷۷ م. کلکسیون اسپنسر، کتابخانه عمومی نیویورک

این نگاره یکی از نقاشی‌های کتاب *قصص الانبیاء* به قلم النیشابوری در قرن ۱۶ م است که نقاش آن شناخته‌شده نیست. در این نقاشی ایوب سلامتی کامل خود را بازیافته و در قامت جوانی سالم در لباسی محتشم است. او درحالی که با هاله‌ای از نور در اطراف سرش مقدس شمرده شده، به همراه همسرش در پیشگاه جبرئیل است. جبرئیل، فرشته وحی، در میانه تصویر بین ایوب و همسرش قرار گرفته و به او می‌دهد. با وجود آنکه در این نگاره پرسپکتیو وجود ندارد، می‌توان گفت در این اثر هنری همسر ایوب مخاطب جبرئیل نیست؛ زیرا برخلاف ایوب که در مقابل جبرئیل است، او پشت سر فرشته وحی قرار گرفته است. همچنین نقاش برای نمایش گناهکار بودن همسر ایوب، بال سمت چپ جبرئیل را از او دور کرده و نیز با کشیدن پوشش سر او بر دهانش، احتمالاً مجازات زخم‌زبان‌هایش به ایوب نبی را خاطرنشان شده است.

شایان ذکر است در نگارگری‌های مسلمان، تصویر اغواء، سرزنش، استهزا و سایر بدرفتاری‌های نسبت داده‌شده به همسر ایوب در قبال این پیامبر، برخلاف نقاشی‌های مسیحی،

یافت نشد. اما پیش از پرداختن به افتراقات دو روایت عهدینی و اسلامی، باید اشاره کنیم که منابع اسلامی بیشتر از پرداخته شدن به گناه رحمه، به نحوه مجازات و تبدیل و تعدیل آن اشاره کرده‌اند و همین نگاه غالب، در بازنمایی هنری آن نیز مؤثر بوده است.

۵. افتراقات منابع اسلامی و عهد عتیق

در این بخش افتراقات بین داستان آدم و ایوب در مواجه با لحظه وسوسه توسط همسرانشان در منابع اسلامی و عهد عتیق بررسی می‌شود. در اینجا ابتدا به داستان آدم و حوا می‌پردازیم.

۵-۱. داستان آدم و حوا

۵-۱-۱. وسوسه آدم (ع) توسط حوا در قرآن

قرآن نه تنها فریب خوردگی را هم‌زمان به آدم و حوا نسبت می‌دهد و می‌گوید: «ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریید، چنان که پدر و مادران را از بهشت بیرون کرد» (اعراف: ۲۷)، بلکه در سوره طه آغاز فریب خوردگی را خود آدم می‌داند، نه حوا. شیطان آدم را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم! تو را به درخت جاودانگی و ملکی که از میان رفتنی نیست، راهنمایی کنم. پس آدم پروردگار خود را نافرمانی کرد و گمراه شد» (طه: ۱۱۵).

در قرآن آنجا که پای وسوسه شیطانی به میان می‌آید، ضمائر مثنی می‌آورد که هردو را دربرمی‌گیرد (بقره: ۳۶؛ اعراف: ۲۰، ۲۲، ۲۷). پس از مؤاخذه خداوند، آدم و حوا برخلاف عهد قدیم، بی‌آنکه تقصیر را به گردن دیگری بیندازند، می‌گویند: «ما بر خوشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما مهر نیاوری، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود» (اعراف: ۲۳). حوا که در عهد قدیم به او ستم شده و سبب گناه در نظر گرفته شده است، در قرآن کریم با آدم (ع) در آمرزش خواهی از خداوند و اقرار به گناه شرکت می‌کند (اعراف: ۲۳). حتی برخی معتقدند شیطان آدم را وسوسه کرد، پس او را لغزاند و او زنش را لغزاند (الباش، ۱۳۹۲: ۴۹).

از سوی دیگر در همه آیات درباره آفرینش در قرآن، سه اصطلاح درباره آفریده‌ای که قرار است جانشین خداوند شود استفاده شده است: ناس، بشر و انسان و از هیچ کدام معنای شخص مذکر، مشخص نیست. کلمه آدم ۲۵ بار در قرآن به کار رفته است و ۲۱ بار از این ۲۵ بار، هنگامی که بشر به مرحله‌ای می‌رسد که می‌توان او را جانشین خداوند بر زمین به حساب آورد، کلمه آدم در ارجاع به او به کار می‌رود. چهار بار به عنوان نام یکی از پیامبران مورد ارجاع قرار گرفته است، ولی در قرآن بیانی نیست که بگوید آدم اولین شخص مذکری بوده که خدا آفریده است. از طرف دیگر زبان کتاب مقدس عبری است و آدام نیز کلمه‌ای عبری است نه یک اسم خاص، که به معنی «بشر» است؛ بنابراین وقتی بیان می‌شود «بگذارید آدم را... بیافرینم» به این معنی است که «بگذارید بشر... را بیافرینم». مسئله آفرینش از نظر رفعت حسن، مهم‌ترین مسئله است؛ چرا که اگر خداوند مرد و زن را در آفرینش برابر آفریده باشد، اراده خداوندی بر این

نخواهد بود که در جامعه انسانی میان آن‌ها نابرابری باشد (Hassan, 1994). بسیاری از تفاسیر نیز به شریک بودن هردو نفر در گناه اشاره می‌کنند و بر آن صحه می‌گذارند. از جمله این تفاسیر موارد ذیل قابل احصا و بررسی است: شیطان آن دو را وسوسه کرد که مأمور به اجتناب از آن درخت نیستید (طباطبایی، بی‌تا، ج ۸: ۴۰). از ظاهر آیه می‌آید که آدم (ع) و همسر او شیطان را با دیده دل و قلب خود مشاهده کردند و در صحنه تمثیل، الهاماتی از آن نیروی پلید به آدم (ع) و همسر او القا شد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۷۴). شیطان در قیافه یک خیرخواه و دوست، آدم و حوا را وسوسه کرد (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۶). فَوْسَوْسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ پس وسوسه کرد آدم و حوا را شیطان؛ به این معنی که آدم و حوا را به توهم انداخت (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۳). شیطان نخست به آدم و همسرش گفت: خداوند شما را از این درخت نهی نکرده جز اینکه اگر از آن بخورید، یا فرشته خواهید شد یا عمر جاویدان پیدا می‌کنید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۱۶). پس وسوسه کرد شیطان آن دو را (نقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۴۱۵؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۳۶؛ مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۵؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۸: ۱۵۱).

علاوه بر این، بسیاری از روایات منقول از اهل بیت عصمت و طهارت حاکی از بی‌گناهی حوا در ماجرای فریب آدم و قضایای مرتبط به آن است. در کتاب تفسیر فیض کاشانی، روایتی از امام رضا (ع) به نقل از عیون/خبر/الرضا موجود است که می‌فرماید: «خدا شیطان را بر او (آدم) مسلط کرد تا کار او را به جایی رسانید که از درخت تناول کرد و نیز حوا را برانگیخت تا مانند آدم از آن درخت بخورد...» (صدوق، ۱۳۷۸ ق: ۷۳)؛ بنابراین طبق این روایت، آدم آغازکننده تناول از درخت ممنوعه بوده است و هم او است که لغزید و همسرش حوا را نیز لغزاند.

۵-۱-۲. بازنمایی وسوسه آدم (ع) توسط حوا در هنر اسلامی



تصویر ۱۰. اخراج آدم و حوا از بهشت توسط جبرئیل؛ کتاب زبدة التواریخ؛ موزه هنرهای ترکی اسلامی، استانبول. ۱۵۳۸ م

تصویر ۱۰ از کتاب *زبدۃ التواریخ* است. این کتاب چهل نقاشی تذهیبی دارد و مربوط به هنر دوره عثمانی است. اما به طور کلی کتاب تحت تأثیر نقاشی‌های مینیاتور شرق ایران قرار دارد (آنراس، ۱۳۹۵: ۱۸-۲۱). در این اثر، آدم و حوا هردو درحالی که به صورت مساوی از عنصر قدسی بودن (هاله نور) برخوردارند، در حال مؤاخذه شدن در پیشگاه فرشته مقرب الهی هستند، بدون آنکه نقاش از نشانه‌ای برای گناهکاری ویژه حوا استفاده کرده باشد.



تصویر ۱۱. هیوط آدم و حوا، کتاب *فالنامه*، جعفرالصدیق، ۱۵۵۰ م

در تصویر ۱۱ حوا سوار بر طاووس و آدم سوار بر مار در حال خروج از بهشت هستند. سواربودن آدم بر مار به عنوان حیوانی که در هدف ابلیس بیش از طاووس همکاری داشته و در حال رانده شدن از سوی فرشته‌ای نیزه به دست است و نیز جلوتر قرارگرفتن آدم، حاکی از قصور بیشتر آدم است.

۵-۲. داستان ایوب و رحمه

۵-۲-۱. وسوسه ایوب (ع) توسط رحمه در منابع اسلامی

با توجه به مطالعات صورت گرفته به نظر می‌رسد داستان ایوب نبی در کتاب *ایوب* از عهد عتیق، با منابع اسلامی در تعارض است. در کتاب *ایوب* از هاشمی نژاد آمده است: «روایت قرآنی قصه ایوب با روایت عهد عتیق متفاوت است. همین تفاوت و عدم پرداختن مفصل قرآن به ناله‌های اعتراضی ایوب در عهد عتیق خطاب به یهوه (خدای قوم یهود) و صبوری تام و جمیل و بی شکایت قرآنی او سبب شده مفسران مسلمان با تسلط به فنون قصه‌سرایی، خط روایت خود را بر جنبه متفاوتی از داستان متمرکز کنند و از روایت معترضانۀ عهد عتیق فاصله بگیرند» (هاشمی نژاد، ۱۳۹۹: ۱۲).

در منابع مختلف از تفاسیر شیعه و سنی تفسیر آیه ۴۴ سوره ص را مرتبط با داستان معروف همسر حضرت ایوب (ع) می‌دانند که وقتی حضرت ایوب (ع) بیمار شد، همه از او روی

برگرداندند به جز همسرش که صبورانه و وفادارانه کنار او ماند. این صفات همسر حضرت ایوب (ع) (یعنی صبوری، وفاداری و ایمان) نقطه مشترک تمام روایات شیعه و سنی است. غالب مفسران آیه را این طور تفسیر و معنا می کنند که ایوب (ع) قسمی خورده بود علیه همسرش که اگر حالش خوب شد، صد تازیانه به او بزند. این آیه معرف همان جریان است که چون ایوب از این قسم نابجا که می توان گفت قضاوت عجولانه ای بود، پشیمان شده بود و از طرفی خداوند می خواست تخفیفی در مجازات همسر حضرت ایوب (ع) در مقابل ایمان و صبر او قائل شود، پس می فرماید: وَخَذَ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ: دسته ای از این خوشه های گندم (یا خوشه های دیگر) را که به عدد صد برسد (چون تو گفتی صد تازیانه بزنی، جمع کن تا صد عدد شود) و با آن به او (همسرت) بزن و قسم خود را نشکن.»

این مسئله که پیغمبری قسم می خورد که همسرش را صد تازیانه بزند، در متن آیات قرآن جود ندارد. در سوره مبارکه انبیاء از آیه ۸۳ به بعد و در سوره مبارکه ص هم جریان حضرت ایوب (ع) آمده است، ولی هیچ اشاره ای به این موضوع که همسر او خطایی کرده باشد و حضرت ایوب (ع) چنین قسمی خورده باشد نیامده است. در خود این آیه هم آمده است که «فَاضْرِبْ بِهِ»: «با آن بزن»، چه چیز را بزن؟ در آیه نیامده است که همسرت را بزن. پس چگونه اسم همسر حضرت ایوب (ع) در تفسیر این آیه پیدا شده است؟ تکیه مفسران به روایت هایی است که درباره این موضوع آمده است. این در حالی است که متن روایات با مبانی شیعه قابل پذیرش نیست؛ چرا که عصمت حضرت ایوب (ع) را زیر سؤال می برد.

مفسران، عصمت پیامبران در زمینه وحی را از اصول مشترک و مورد اتفاق همه ادیان الهی دانسته اند. گرچه درباره چیستی و مراتب آن میان پیروان ادیان و اندیشمندان مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد، شیعه بر این باور است که پیامبران در تمامی شئون مذکور، از عصمت برخوردارند و از هر آنچه مایه نفرت و دوری مردم از آن ها باشد، مصون و محفوظ هستند (طالقانی، ۱۳۴۵: ۴۱۱). همچنین در کتاب تنزیه / لانیاء که درباره عصمت پیامبران نوشته شده، از عصمت ایوب (ع) نیز بحث شده است (علم الهدی، ۱۲۵۰: ق: ۵۹-۶۴).

امینی در کتاب ادبیات رنج، کندوکاوی در کتاب ایوب در بخش توصیف جایگاه ایوب نبی در قرآن کریم آورده است که خداوند ایوب را به سه صفت مهم، یعنی مقام عبودیت، صبور بودن و بازگشت پیایی به سوی خدا وصف کرده است (ص: ۳۸). همچنین قرآن فقط ایوب و سلیمان را نعم العبد (ص: ۳۰) می خواند؛ زیرا در هر حال شکرگزار بودند. از سوی دیگر ایوب از سلسله پیامبران ابراهیمی است؛ زیرا از ذریه آن حضرت و از نیکوکاران است (انعام: ۸۴). همچنین از هدایت ویژه الهی که رسول اکرم (ص) مأموریت یافت از آن پیروی کند، برخوردار است (انعام: ۹۰) و از پیامبرانی است که قرآن از وحی به آنان به طور ویژه سخن گفته است (نساء: ۱۶۳)

(امینی، ۱۳۹۹: ۲۱). با این اوصاف، چنین پیام‌آوری با این منزلت و جایگاه صرفاً در آیات قرآن به یک‌باره مطابق تفاسیر و سایر منابع اسلامی در ذیل آیه ۴۴ سوره ص، مورد قضاوت عجولانه نسبت به همسر خود قرار گرفته، به‌نحوی که خداوند از باب رحمانیت خود برای نجات او از نتیجه قضاوت نابجایش راه‌حلی را برای تغییر نحوه اجرای قسمش مبنی بر تنبیه همسرش به او وحی می‌کند. درواقع چگونه از پیامبری که با توصیف رسول اکرم (ص)، بردبارترین و شکیباترین مردمان بوده است و بیش از همه مردم خشمش را فروخورده است^۱، قضاوت بدون تدبیر را می‌توان پذیرفت؟

همچنین آنچه در سوره مبارکه ص نقل می‌شود، تجسم صبر، پایداری و استقامت حضرت ایوب (ع) است. پس چنین چیزی بر صبوری ایوب نسبت به ابتلائات و عدم قضاوت عجولانه نسبت به فعل همسر قرینه می‌شود. همین‌طور روایت مکالمه زن ایوب با شیطان^۲، خود دلالت بر ایمان این زن به خداوند و حضرت ایوب (ع) است، وقتی می‌گوید من باید با پیغمبر خدا حرف بزنم، من تابع حرف شیطان نیستم، من تابع حکم نبی زمان هستم، حتی زمانی که همه او را ترک کرده‌اند. پس چطور ممکن است پیغمبر به چنین زنی بگوید من صد تازیانه به تو خواهم زد و تو را تنبیه خواهم کرد؟ فلذا از آیات قرآن کریم، چنین موضوعی برداشت نمی‌شود.

در این آیه عبارت «حنث» به معنای گناه است، ولی چون غالباً در اصطلاح درمورد شکستن قسم و مخالفت عهد و نذر قسم به کار می‌رود، مفسران بعد از دیدن روایات به این نتیجه رسیده‌اند که حضرت ایوب چنین سوگندی داده است و خداوند به او گفته قسمت را نشکن و این زن، زنی مؤمن و صابر بوده و برای اینکه هم حرمت او حفظ شود و هم قسم تو شکسته نشود، یک دسته از این گندم به تعداد صد عدد ساقه بردار و او را بزن که او هم اذیت نشود. درواقع اگر گناهی انجام شده، از حکم خداوند که این‌گونه نمی‌گذرند و اگر جریان نادرست بوده که پیغمبر نباید چنین قسم نادرستی بخورد.

توضیح آنکه واژه «حنث» در آیه ۴۴ سوره ص به صورت فعل آمده است، اما همین واژه در آیه ۴۶ سوره واقعه به صورت اسم و به معنی گناه آمده است. این گناه بزرگ در آیه ۴۷ سوره واقعه با لفظ «کانوا» تبیین شده و نشان‌دهنده اصرار بر گناه است. در آیه بعد آمده است منظور از گناه بزرگ این بود که منکر معاد بودند و معتقد بودند انسان‌ها بعد از مرگ زنده نخواهند شد. حال در داستان ایوب هم چنین است و عبارت «الْحِنْثُ» در این آیه هم به همان معنایی است

۱. کان ایوب احلم الناس و اصبر الناس و اکظم الناس للغیظ (ری‌شهری، ۱۳۸۶: ۳۸۱).

۲. در مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن آمده است که ابن عباس گوید: «شیطان به‌صورت طبیعی بر همسر ایوب ظاهر شد و گفت من ایوب را شفا می‌دهم به این شرط که پس از بهبودی بگویی تو مرا شفا دادی. همسر ایوب قضیه را به وی ارائه کرد و او ناراحت شد و سوگند خورد که پس از بهبودی او را صد تازیانه بزند» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۱: ۱۱۳).

که در سوره واقعه آمده است. «لَاتَحْنُثْ» یعنی گمان مبر که مرده زنده نمی‌شود، مگر نه اینکه خداوند به جهت امتحان، فرزندان و بستگان و همه خدم و حشم او را گرفته بود. همان طور که در آیه ۴۳ سوره مبارکه ص می‌فرماید، ما اهل او و حتی مثل آن‌ها را به او دادیم و خدم و حشم او را زنده کردیم. چگونگی زنده کردن آن‌ها را در آیه ۴۴ سوره مبارکه ص (مانند جریان مقتول بنی اسرائیل) می‌فرماید که یک دسته از این خوشه را بگیر و به وسیله آن بزن، اما متعلق این ضرب را نیاورده که به زنت بزن یا اینکه به آن پیکرهای بی‌جان بزن. ولی به قرینه آیه ۴۳ معلوم است که می‌گوید به اهل خود (آن فرزندان و بستگان که از تو مرده‌اند) بزن. پس این آیه شریفه در حقیقت روش هبه خداوند است و این را بیان می‌کند که چگونه آن مردگان زنده شده‌اند. در نتیجه «لَاتَحْنُثْ» یعنی خیال نکن که مردگان زنده نمی‌شوند.

پس مشاهده این مسئله از سوی ایوب نبی، امری خلاف سیره انبیای الهی نیست و این معنا با توجه به قرائن و سیاق آیه و قسمت انتهایی آیه ۴۴ که می‌فرماید: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» و صابر بودن و جزای صبر حضرت ایوب را مطرح می‌کند، سازگارتر است. مضاف بر آنکه روایات وارد شده در این باب، نوعاً ضعف سند و محتوا دارند. در نتیجه ارائه چنین تفسیری با درون مایه یاد شده طعن به عصمت نبی را رفع خواهد کرد و با سمت‌وسوی کلی سوره سازگارتر است.

داستان حضرت ایوب و همسرش در کتاب/ایوب از عهد عتیق با منابع اسلامی دارای تفاوت‌های جدی است. به نظر می‌رسد تأثیر روایت عهد عتیق بر تفاسیر اسلامی که در بسیاری از داستان‌های قرآنی شاهد آنیم، در داستان ایوب نبی (ع) به خصوص بخش مربوط به وقوع ابتلائات سخت و صبوری او منتفی باشد. اما در بخش داستان مواجهه ایوب با همسرش، رگه‌هایی از تشابه تفاسیر قرآن با کتاب ایوب وجود دارد که به آن اشاره خواهد شد. مطابق کتاب/ایوب، وسوسه همسر ایوب با القای عدم صبوری و لزوم شکایت به خداوند از طریق همسرش بوده است که از این حیث با تفاسیر اسلامی بخش سوم مطابقت دارد (ایوب: ۲: ۱-۱۰).

همچنین در بخش تعیین مجازات زوجه توسط ایوب (ع)، در کتاب/ایوب آمده است که او به علت عدم صبوری همسر و درخواستش مبنی بر شکایت به درگاه خداوند، از او می‌خواهد که از ایوب دوری کند (همان). در تمام منابع تفسیری اسلامی، این بخش جایگزین قسم به زدن صد ضربه بعد از صحت شده است. منتها در تعداد بسیار معدودی از منابع، در کنار صد ضربه شلاق، درخواست دوری کردن نیز آمده است که همسر ایوب از او فاصله می‌گیرد، اما رأفت و سال‌ها پرستاری از همسر سبب بازگشت مجدد به ایوب می‌شود و در بازگشت، با تغییر مجازات و جوانی مواجه می‌شود (موسوی و غفاری، بی‌تا: ۲۹۳-۲۹۶). اما مطابق عهد عتیق، همسر از شوهر جدا می‌شود و در رنج فراق از همسر در بیابان رحلت می‌کند و ایوب با زن دیگری ازدواج می‌کند.

خالی از فایده نیست در این مقام به مقاله مهم همسران ایوب در عهد ایوب: گزارش از ترکیب دو روایت در نشریه مطالعات عهدین^۱ اشاره کنیم که در آن، روایت‌های گوناگون و متفاوت و بعضاً متناقض درباره زن (زنان) را در سنت‌های گوناگون معارف یهودی را می‌کاود. نویسنده در این مقاله با تمرکز بر عهد ایوب^۲ که اثری است متفاوت با کتاب ایوب در کتاب مقدس و مربوط به سده اول پیش از میلاد یا سده اول میلادی و به تعبیر دانشوران مسیحی عصر میان‌عهدینی^۳ است، منابع یهودی دیگری را به زبان‌های یونانی، سریانی و... نیز می‌کاود تا بتواند به داستان منسجم‌تری از زنان این پیامبر برسد.

۵-۲-۲. بازنمایی وسوسه ایوب (ع) در هنر اسلامی



تصویر ۱۱. النیشابوری، ایوب در قصه‌های پیامبران، ایران، حدود ۱۵۷۷ م، مجموعه اسپنسر، کتابخانه عمومی نیویورک

در تصویر ۱۱، نقاش لحظه بشارت شفا از بیماری و پایان مصائب را به تصویر کشیده است. در این نگاره، برخلاف نگاره قبلی از همین کتاب (تصویر ۸)، این بار همسر ایوب در کنار شوهرش است و پشت سر جبرئیل قرار نگرفته است. همچنین بال‌های جبرئیل در حالت طبیعی خود قرار دارد. البته در این نقاشی، رحمه در کنار قاب نقاشی قرار دارد که احتمالاً می‌تواند تعبیر به اهمیت‌نداشتن جایگاهش در مقایسه با ایوب و جبرئیل باشد، اما به‌طور کلی نشانه واضحی دال بر گناهکاربودن رحمه از دیدگاه نقاش وجود ندارد.

1. Legaspi, 2008

2. Testament of Job

3. intertestamental literature

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تشابهات و افتراقات روایت‌های دو سنت عهدینی و اسلامی از وسوسهٔ آدم و ایوب توسط حوا و رحمه و بازنمایی‌های آن در هنرهای تجسمی مسیحی و اسلامی کاوش شد. به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت در متن قرآن کریم، نه‌تنها تقصیر وسوسهٔ آدم و حوا به گردن همسرش نیست و عبارات صریحی که این اتهام را ثابت کند در این متن وجود ندارد، بلکه تعبیر بسیار روشنی در داستان پدر و مادر نخستین وجود دارد که به‌صراحت تمام این اتهام را رد می‌کند. همچنین پژوهش نویسندگان دربارهٔ اتهام همسر ایوب در وسوسه کردن او برای خروج از صبوری و توکل مخلصانه به خداوند با تمرکز بر ارائهٔ تفسیر جایگزینی از آیهٔ ۴۴ سورهٔ صاد نشان می‌دهد تفسیر خطاب «فاضرب به و لاتحنث» به دستور الهی به ایوب برای تنبیه رحمه برای مجازات گناهش، واجد پیش‌فرض‌هایی است که شأنیت عصمت ایوب و اسوه‌بودنش در صبوری را که زبازد قرآن کریم است زیر سؤال می‌برد و تناقضاتی به‌وجود می‌آورد که مورد تأیید نص قرآن نیستند، اما برخی از پاره‌داستان‌های عهدینی (اعم از نص عهد قدیم یا برخی کتب یهودی دیگر مانند کتاب ایوب یا برخی تفاسیر مسیحی از داستان ایوب و همسرش در کتاب مقدس) در واسطه‌گری حوا برای وسوسهٔ آدم و نیز در نسبت‌دادن برخی گناه‌ها به همسر ایوب، بعضاً در منابع حدیثی و تفسیری و ادبی اسلامی نیز دیده می‌شوند.

به‌هرحال در بخش افتراق، از میان منابع اسلامی، مخصوصاً قرآن قائل به عدم امکان وسوسهٔ آدم (ع) از سوی حوا است و در داستان ایوب نیز مضاف بر منتفی‌بودن امکان وسوسه توسط رحمه، به مسئلهٔ متفاوت دیگر یعنی چگونگی برخورد ایوب نبی (نحوهٔ مجازات زوجه و تک‌همسری ایوب) با عملکرد زوجه‌اش اشاره می‌شود. درواقع برخلاف عهد عتیق که درون‌مایه‌هایی از ناصبوری و شاک‌بودن ایوب (ع) را روایت می‌کند، قرآن کریم این پیامبر را اسوهٔ بردباری و توکل و ایمان معرفی می‌کند و از این‌رو نمی‌توان درون‌مایه‌های برخی روایات مورد استناد در تفاسیر قرآن را در مواجههٔ این پیامبر با همسرش مبنا قرار داد.

دربارهٔ وسوسهٔ آدم توسط حوا نیز باید یادآور شد که از نظر قرآن کریم، آدم و حوا از کرامت و جایگاه یکسانی نزد خداوند برخوردارند؛ به‌گونه‌ای که هردو را با یک لحن در سرپیچی از حکم الهی مقصر می‌داند. قرآن نه‌تنها فریب‌خوردگی را به آدم و حوا هم‌زمان نسبت می‌دهد، بلکه آغاز فریب‌خوردگی را خود آدم می‌داند، نه حوا. اما برخلاف قرآن در عهد عتیق آمده است که به وساطت حوا گناه داخل جهان شد و فریب آدم و حوا، از حوا شروع می‌شود.

همچنین در باب بازنمایی وسوسهٔ آدم و ایوب از سوی همسرانشان یا به‌طور خاص شماتت ایوب از سوی همسرش در هنر تجسمی مسیحی و اسلامی باید گفت این مسئله در هنر مسیحی با بسامد قابل‌توجهی مشهود است، ولی در نقاشی‌های اسلامی این‌گونه نیست و در

نگاره‌های مربوط به داستان ایوب نیز هیچ اثری حاکی از وسوسه این پیامبر از سوی زنش یا شماتت شدن از سوی او یافت نشد. به هر حال می‌توان گفت مادر بشر یا حوا و همسر ایوب برخلاف هنر مسیحی که آن‌ها را مکرراً با شرارت‌هایی قرین می‌کند، در هنرهای تجسمی اسلامی، بازنمایی مثبت‌تری داشته‌اند.

همچنین در مقایسه صحنه‌آرایی و چینش شخصیت‌ها می‌توان گفت در نقاشی‌های اسلامی از داستان ایوب، فقط ایوب، همسرش و جبرئیل را می‌بینیم؛ در حالی که در نگاره‌های مسیحی، به جز جاهایی که ایوب به تنهایی یا با همسرش تصویر شده است، سه دوست سرزنشگر همراه با الیهو (که هم‌زمان از ایوب و سرزنشگرانش با هم خرده می‌گیرد) و بعضاً ابلیس نیز حضور دارند. همچنین مقایسه داستان ایوب و رحمة با سرگذشت آدم و حوا (تصویر ۶) که به گونه‌ای انعکاس فتنه‌گری زن است یا ایوب و مسیح (تصویر ۸) که بازنماینده مصائب یک انسان خالص است، از جنبه‌های مهم این بازنمایی در هنر مسیحی به‌شمار می‌رود.

منابع

قرآن کریم

آن‌راس، ماری (۱۳۹۵). پرنیان و رنگین‌کمان. ترجمه مرضیه سلیمانی. *اطلاعات حکمت و معرفت*، ۶، ۲۱-۱۸.

ابن عساکر، علی بن الحسین (۱۴۲۲ ق). تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دار الفکر.

الباش، حسن (۱۳۹۲). قرآن و عهد قدیم در کجا اتفاق و در کجا اختلاف دارند. ترجمه علی اوسط ابراهیمی. تهران: گستره.

امینی، مریم (۱۳۹۹). کتاب رنج، کندوکاوی در مصائب ایوب. تهران: فرهامه.

اندلسی، عبدالحق بن عطیه (۱۴۲۲ ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*. بیروت: دارالکتاب العلمیه. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ ق). *الجامع المسند الصحيح المختصر*. بیروت: دار طوق النجاة.

ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ ق). *تفسیر روان جاوید*. چاپ سوم. جلد چهارم. تهران: برهان.

ری‌شهری، محمدمهدی (۱۳۸۶). *میزان الحکمه*. جلد یازدهم. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.

سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰). *تفسیر سورآبادی*. چاپ اول. جلد سوم. تهران: فرهنگ نشر نو.

شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*. چاپ اول. جلد سوم. تهران: دفتر نشر داد.

صدوق، شیخ محمد بن الحسن (۱۳۷۸ ق). *عیون اخبار الرضا*. تهران: جهان.

صفای آملی، سیدابوتراب (بی‌تا). *قصه‌های قرآن*. تهران: امیری.

- طالقانی، محمود (۱۳۴۵). *پرتویی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین (بی تا). *تفسیر المیزان*. جلد چهارم. قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ترجمه علی کرمی. چاپ اول. جلد بیست و یکم. تهران: فراهانی.
- طبری، محمد بن جریر طبری (۱۳۸۸). *تاریخ طبری*. ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم. جلد یازدهم. تهران: اسلام.
- عتیق نیشابوری، سورآبادی، ابوبکر (۱۳۸۹). *حدیث محنت ایوب، کتاب ایوب منظومه آلام ایوب و محنت های او از عهد عتیق*. با مقایسه تطبیقی پنج متن کهن فارسی. ترجمه قاسم هاشمی نژاد. تهران: هرمس.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق). *نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان.
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۲۵۰ ق). *تنزیه الانبیاء*. قم: الشریف الرضی.
- عهد قدیم (۱۳۹۷). *ترجمه پیروز سیار*. تهران: نشرنی.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ ق). *تفسیر الصافی*. تهران: الصدر.
- قراقرتی، محسن (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. چاپ یازدهم. جلد دهم. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحدیث*. چاپ سوم. جلد نهم. تهران: بنیاد بعثت.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق). *تفسیر قمی*. تصحیح طیب موسی جزایری. جلد دوم. قم: دارالکتاب.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ ش). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۷۳ ق). *خلاصه المنهج*. تهران: اسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق). *بحار الانوار*. جلد دوازدهم. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مدرسی، محمدتقی (۱۳۷۷). *تفسیر هدایت*. ترجمه احمد آرام. چاپ اول. جلد یازدهم. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مظاهری، حبیب (۱۳۹۰). *شخصیت زن در قرآن کریم و عهدین*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ اول. جلد نوزدهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی، سید محمدباقر و غفاری، علی اکبر (بی تا). *قصص قرآن، تاریخ انبیا و سیره رسول اکرم از بعثت تا رحلت*. تهران: صدوق.
- هاشمی نژاد، قاسم (۱۳۹۹). *کتاب ایوب، منظومه آلام و محنت های او از عهد عتیق*. تهران: هرمس.

Clines, Job. 1-20, 51.

De Graaf, S. G. (1977). *Promise and deliverance*. Vol. 1. Paideia Press.

Gray, J. (2010). *The book of Job*. David J. A. Clines (Ed.). Sheffield Phoenix Press.

Hassan, R. (1994). Women's interpretation of Islam. *Women and Islam in Muslim societies*, 7, 113-121.

Madsen, G. L. (2016). Look upon my affliction (Job 10: 15): The depiction

- of Job in the Western Middle Ages. In *A Companion to Job in the Middle Ages* (pp. 287-323). Brill.
- Pope, M. H. (1965). *Job: Text, Translation and Notes*. Edited by William F. New York: Doubleday.
- Legaspi, M. C. (2008). Job's Wives in the "Testament of Job": A Note on the Synthesis of Two Traditions. *Journal of Biblical Literature*, 127(1), 71-79.

Table of Contents

Title	Page
<u>Studying the Impact of Openness to Experience on Women's Color Preference Changes</u>	181-204
<u>The Dominant Discourse over Women's Education in High School Text Books (1320-1345 S.H)</u>	205-228
<u>Qualitative Discourse Analysis of Iranian Women's Subjectivity on Instagram Social Network</u>	229-258
<u>Identifying the Concept and Components of Semi-Private Territories Related to the Territorial Behavior of Women in Public Spaces</u>	259-281
<u>Social Explanation of Gender Reversal in Masoud Kimiaei's Cinema</u>	283-299
<u>A Comparative Analysis of Women's Clothing Designs in Minab and Kalpouregan Pottery in Baluchestan Based on Intertextual Approach</u>	301-325
<u>Comparison of the Two Narratives of the Old Testament and the Qur'an About the Temptation of Adam and Job (pbuh) by Their Wives and Its Representation in Christian and Islamic Visual Arts</u>	327-351



Journal of Women in Culture & Art

Print ISSN: 2538-3108

Online ISSN: 2538-3116

Vol. 15, No. 1, Spring 2023

Publisher: Center for Women and Family Studies, University of Tehran

Director-in-Charge: Dr. Fatemeh Yazdian (Professor at Tehran University)

Editor-in-Chief: Dr. Azam Ravadrad (Professor at Tehran University)

Editorial Board:

Dr. Jalaluddin Rafi Far (Professor, University of Tehran)

Dr. Homeira Zomordi (Professor, University of Tehran)

Dr. Azin Movahed (Associate Professor, University of Tehran)

Dr. Shirin Ahmadnia (Associate Professor of Allameh Tabatabai University)

Dr. Masoud Hajizadeh Meymandi (Associate Professor, Yazd University)

Dr. Seyedeh Razieh Yassini (Associate Professor of Culture, Art and Communication)

Dr. Seyedeh Fatemeh Mousavi (Associate Professor of Al-Zahra University)

Dr. Abdullah Bichranloo Hassan (Assistant Professor, University of Tehran)

Dr. Lisbeth van Zonen (Professor Erasmus Rotterdam of the Netherlands)

Dr. Mehdi Semati (Illinois Professor)

Dr. Ahmed Al-Rawi (Member of the academic staff of Tehran University Women and Family Center)

Manager: **Dr. Mansoureh Shahriyari**

Address: University of Tehran, Women and Family Center, East Unit 7, No. 8, Dr. Mohammad Ali Eslami Nodushan Alley (former Shahed), Vessal St., Keshavarz Blvd., Tehran, Iran.

Email: cws.ca.journal@gmail.com

Journal of Women in Culture & Art has been awarded a scientific-research degree by the honorable Commission of Scientific Publications of the country, Ministry of Science, Research and Technology.

All rights of articles are reserved for Faculty of Literature and Human Sciences of Tehran University. This publication is indexed in following databases:

- Scientific Information Database of Academic Jihad (SID) at: www.sid.ir
- Islamic World Science Citation Database (ISC) at: www.isc.gov.ir
 - Noormags citation database at: <https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/1080>



Center for Women and Family Studies

Women in Culture & Arts

Volume 15, Number 2